

آمار حیاتی:

هدف:

ثبت وقایع مربوط به رهایی اسرائیل از مصر و رشد و تکاملشان به عنوان یک قوم

نویسنده:

موسی

تاریخ نگارش:

۱۴۵۰-۱۴۱۰ ق.م، تقریباً مقارن با تاریخ نگارش پیدایش

محل نگارش:

در بیابان به هنگام سرگردانی اسرائیل، جایی در شبه جزیره سینا

زمینه تاریخی:

مصر. قوم خدا که زمانی مورد لطف مصریان بودند، حال به عنوان برده در این سرزمین زجر می کشند. اما خدای معجزات به زودی آنان را رهایی خواهد داد.

آیه کلیدی:

«من رنج و مصیبت بندگان خود را در مصر دیدم... حال تو را نزد فرعون می فرستم تا قوم مرا از مصر بیرون آوری» (۱۰:۷-۳).

شخصیت های مهم:

موسی، مریم، فرعون، دختر فرعون، یثرون، هارون، یوشع و بَصَلئیل

مکان های مهم:

مصر، جوشن، رود نیل، سرزمین مدیان، دریای سرخ، شبه جزیره سینا و کوه سینا

ویژگی های خاص کتاب

خروج:

خروج بیش از هر کتاب دیگر عهدعتیق، از معجزات سخن می گوید. نیز، حاوی ده فرمان است و از این لحاظ حائز اهمیت می باشد.



برخیزید... ترک کنید... بروید - این کلمات برای کسانی که اسیرند یا محبوس، کلمات خوشایندی است. با این حال، برخی با دستور حرکت مخالفتند و محیط آشنای موجود را به محیطی تازه و ناشناخته ترجیح می دهند. و به راستی نیز تعویض اطمینان خاطر فعلی با آینده ای نامعلوم، کار آسانی نیست. اما اگر دستور حرکت از طرف خدا صادر شده باشد، تکلیف چیست؟ آیا از آن اطاعت می کنیم؟ کتاب خروج شرح حال سلسله دعوت هایی است که خدا از قوم به عمل آورد، و پاسخ قوم به این دعوت ها.

از زمانی که یوسف خانواده اش را به مصر آورد، چهار صد سال می گذشت. تعداد این فرزندان ابراهیم اکنون به دو میلیون نفر بالغ می شد. این عبرانی ها از نظر فرعون جدید مصر، افرادی بیگانه بودند و کثرت تعدادشان تهدیدی بزرگ بود. بنابراین تصمیم گرفت از آنان به عنوان برده استفاده کند تا توازن قدرت را بر هم نزنند. با این حال، وقایع بعدی نشان داد که فرعون با این کار بزرگترین اشتباه را مرتکب شد، چون خدا به کمک قوم خود شتافت و آنان را از مصر رها نمود. به دنبال سلسله اتفاقاتی عجیب، پسری عبرانی به نام موسی نخست شاهزاده دربار فرعون گردید و بعد به عنوان فراری در سرزمینی بیابانی آواره شد.

خدا به طرزی اسرارآمیز در قالب شعله های آتش بوته ای فروزان با موسی ملاقات کرد. موسی پس از قدری گفتگو با خدا، پذیرفت به مصر باز گردد و قوم او را از بردگی خلاصی دهد. موسی به مصاف فرعون رفت؛ سرانجام پس از نزول سلسله بلایایی وحشتناک و قول هایی که فرعون یک روز می داد و روز بعد زیر پا می گذاشت، قوم اسرائیل از چنگال او آزاد شدند. آماده سازی این همه مردم کار آسانی نبود، اما عاقبت به رهبری موسی و در تبعیت از ستونهای آتش و ابر، از مصر خارج شدند، از دریای سرخ گذشتند، و به بیابان رسیدند. با این حال، قوم با وجود اینکه مدام نشانه های محبت و قدرت خدا را در کار می دیدند، لب به شکایت گشودند و رفته رفته بر ایامی که در مصر بودند غبطه خوردند. خدا برایشان خوراک و عبادتگاه فراهم نمود و بدین ترتیب نیازهای جسمانی و روحانی شان را بر آورده ساخت، اما در عین حال ناطاعتی و بی ایمانی شان را نیز بدون مجازات نگذاشت. خدا سپس در پی ملاقاتی شگفت انگیز با موسی، شریعت خود را در اختیارشان نهاد تا درست زندگی کنند.

خدا موسی و قوم اسرائیل را فرا خواند، و اکنون نیز می خواهد ما را رهبری کند. آیا او در حال حاضر شما را نیز مثل موسی برای کاری خاص آماده می کند؟ او با شما خواهد بود، بنابراین از او اطاعت و پیروی کنید. آیا او در شرف رها کردن شما از چنگال دشمن یا وسوسه ای خاص است؟ به او اعتماد کنید و هر چه می گوید، انجام دهید. آیا به رهنمودهای اخلاقی واضح و روشن او گوش فراده اید؟ کلام او را بخوانید، در آن تعمق نمایید و از آن اطاعت کنید. آیا او شما را به عبادت حقیقی فرا می خواند؟ در زندگی خود، در خانه، و در جمع ایمانداران حضور خدا را حس کنید. کتاب خروج داستان شگفت انگیز رهبری خدا است. این کتاب را با این نیت بخوانید که حاضرید با عزمی راسخ به هر جا که خدا رهبری تان کند، بروید.

ولادت موسی ۱۵۲۶	خروج از مصر ۱۴۴۶	اعطای ده فرمان ۱۴۴۵	ورود اسرائیل به کنعان ۱۴۰۶	آغاز دوران حکومت داوران ۱۳۷۵
-----------------------	------------------------	---------------------------	----------------------------------	------------------------------------

تقسیم‌بندی کلی:

الف- اسرائیل در مصر (۱:۱ - ۳۶:۱۲)

- ۱- بردگی در مصر
- ۲- خدا موسی را انتخاب می‌کند
- ۳- خدا موسی را نزد فرعون می‌فرستد
- ۴- بلایای مختلف بر مصر نازل می‌شود
- ۵- عید پسخ

ب- اسرائیل در بیابان (۳۷:۱۲ - ۲۷:۱۸)

- ۱- فرار از مصر
- ۲- رهایی از طریق دریای سرخ
- ۳- شکایت در بیابان

ج- اسرائیل در سینا (۱:۱۹ - ۳۸:۴۰)

- ۱- اعطای شریعت
- ۲- دستورالعمل‌های مربوط به بنای خیمه عبادت
- ۳- زیر پا گذاردن شریعت
- ۴- ساخت خیمه عبادت

خدا صدای ناله و فغان قومش را در مصر شنید؛ امروز نیز گریه و فغان ما را می‌شنود و به فریادمان می‌رسد. درست همان طور که خدا موسی را برای کار خود آماده کرد، امروز نیز برای پیشبرد کار خود رهبران آماده می‌کند.

واقعه نجات اسرائیل به دست خدا، در خصوص چگونگی نجات مسیحیان از قید گناه و مرگ نکات زیادی به ما می‌آموزد. وقایع این قسمت، به زندگی فرد مسیحی پس از نجات شباهت بسیار دارد. مسیحیان هنوز در زندگی با کشمکشهای فراوانی دست به گریبانند. به راحتی ممکن است زبان به شکایت بگشاییم و از اوضاع ابراز نارضایتی کنیم.

تجربیات قوم اسرائیل در سینا، نقطه آغاز رابطه‌ای است بین خدا و انسان. به کمک شریعت خدا می‌توانیم گناه را تشخیص دهیم و آن را بر ملا سازیم، و در خصوص طریق صحیح زندگی نیز معیاری ثابت در اختیار داشته باشیم.

موضوع‌های مهم	موضوع	توضیحات	اهمیت موضوع
بردگی		اسرائیلی‌ها به مدت ۴۰۰ سال در بردگی بسر می‌بردند و فرعون، پادشاه مصر، با بی‌رحمی تمام به آنان ستم می‌کرد.	برده گناه بودن نیز درست مثل بردگی در غل و زنجیر است. پس از مدت زمانی مدید بردگی، آزاد شدن از آن کار دشواری است. برای این کار، هم به رهبری انسان نیاز داریم و هم به رهبری و هدایت خدا. خاطره بردگی پس از رهایی قوم از قید اسارت، به اسرائیل کمک کرد تا با دیگران بزرگوارانه رفتار کند.
رهایی - نجات		خدا اسرائیل را تحت رهبری موسی و از طریق معجزاتی عظیم، رهایی داد. عید پسخ هر ساله یادآور نجات آنان از بردگی بود.	خدا ما را از بردگی گناه می‌رهاند. عیسی مسیح عید پسخ را در واقعه شام آخر با شاگردانش جشن گرفت و سپس به جای ما مرد تا از گناه نجاتمان دهد.
رهبری		خدا قوم اسرائیل را به این طرق از قید بندگی رهانید: با فرستادن بلا، شجاعت قهرمانانه موسی، معجزه دریای سرخ، و ده فرمان.	با اینکه معجزه برای خدا کاری ندارد، اما معمولاً او ما را از طریق رهبرانی خردمند و تلاشهای جمعی خودمان رهبری می‌کند. سخنان او به ما حکمت می‌دهد تا بتوانیم در مورد زندگی روزمره خود تصمیم بگیریم و آن را به‌خوبی اداره کنیم.
ده فرمان		شریعت خدا شامل سه بخش بود: (۱) ده فرمان، که عبارت بود از دستورالعمل‌هایی قطعی و برگشت‌ناپذیر در مورد زندگی روحانی و اخلاقی قوم؛ (۲) قوانین مدنی، که مربوط می‌شد به نحوه اداره زندگی مردم؛ و (۳) قوانین مربوط به مراسم و تشریفات مذهبی که به قوم نشان می‌داد چطور خدا را بپرستند و خیمه عبادت را بنا نمایند.	خدا به قوم اسرائیل یاد می‌داد که تصمیم‌گیری و مسؤولیت‌پذیری تا چه حد مهم است. هر گاه از فرامین شریعت اطاعت می‌کردند، ایشان را برکت می‌داد؛ و اگر از شریعت سرپیچی می‌کردند یا آن را نادیده می‌گرفتند، مجازاتشان می‌کرد و بلاهای مختلف به سراغشان می‌فرستاد. بسیاری از کشورهای بزرگ دنیا، قوانین خود را براساس نظام اخلاقی کتاب خروج تدوین کرده‌اند.
قوم		خدا قوم اسرائیل را بنیاد نهاد تا برای جهانیان منشأ حقیقت و نجات باشد. او با قوم خود با محبت اما قاطعانه رفتار می‌کرد. قوم اسرائیل به‌هنگام ترک مصر نه سپاهی داشت، نه مکتب و مدرسه‌ای. از قانون و شهرداری و پلیس هم خبری نبود. خدا می‌بایست در مورد قوانین اساسی جامعه و کارهای روزمره‌شان به آنان تعلیم می‌داد. بنابراین به آنها نشان داد چطور عبادت کنند و چگونه عیاد ملی را برگزار نمایند.	قوم نوین‌اید اسرائیل از کلیه ویژگی‌های رفتاری مسیحیان امروزی برخوردار بود. ما نیز اغلب بی‌هدف و بی‌نظم و ترتیب هستیم، گاه طغیان می‌کنیم، گاه نیز پیروزم. شخصیت و کلام خدا هنوز هم یگانه سرمشق ما است.

چون خدا قصد داشت قومش را رهایی دهد. خدا پس از آنکه موسی و هارون را انتخاب کرد تا در حضور فرعون سخنگوی او باشند، در سرزمین مصر سلسله معجزاتی شگفت‌آور انجام داد تا فرعون را به رها ساختن عبرانی‌ها وادار سازد (۵: ۱۷-۳۳). وقتی قوم سرانجام آزاد شدند، ثروت مصر را با خود برداشته، آن سرزمین را ترک کردند (۱۲: ۳۶-۳۴). یکی از اولین اماکن توقفشان، بعل صفون بود (۱: ۱۴)، همان جا که فرعون پس از تغییر عقیده، عبرانی‌ها را تعقیب کرد و آنان را در مقابل دریای سرخ به دام انداخت، اما خدا آب دریا را شکافت و قوم را از میان آن عبور داد. آن هنگام که سپاهیان فرعون در صدد تعقیبشان بر آمدند، آب آنان را فرو گرفت و همگی غرق شدند (۱۴: ۳۱-۳۵).

۸- عمده موسی قوم را به طرف جنوب رهبری کرد. قوم که می‌بایست عرض بیابان را با پای پیاده می‌پیمودند و تشنگی مفرط نیز جانشان را به لب رسانده بود، رفته‌رفته به خشم آمدند. در ماره اندک آبی یافتند، اما تلخ بود. اما خدا آب را شیرین ساخت (۱۵: ۲۲-۲۵).

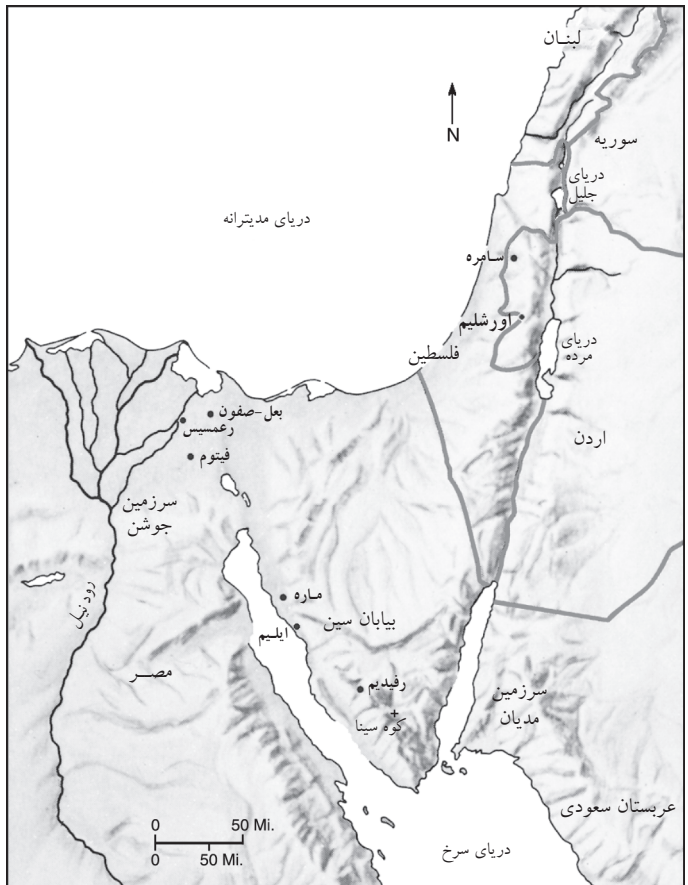
۷- ایلیم عبرانی‌ها (که اکنون اسرائیلی خوانده می‌شدند) در ادامه سفر، به ایلیم رسیدند که واحه‌ای بود با دوازده چشمه (۱۵: ۲۷).

۸- صحرای سین قوم پس از ترک ایلیم، عازم صحرای سین گردیدند. به تدریج گرسنه شدند؛ از این رو خدا از آسمان برایشان من نازل کرد که هر روزه صبحگاهان بر زمین می‌بارید و آن را می‌پوشاند (۱۶: ۱۳-۱۵). قوم تا به هنگام ورود به سرزمین موعود، از این من می‌خوردند.

۹- رفیدیم موسی قوم را به رفیدیم رهبری کرد. در آنجا هیچ آبی یافت نشد، اما خدا به طرزی معجزه‌آسا از دل صخره برایشان آب فراهم کرد (۱۷: ۱-۶). قوم اسرائیل در اینجا برای اولین بار خود را با امتحان جنگ مواجه دید. عملیاتی‌ها حمله کردند و شکست خوردند (۱۷: ۱۳-۹). سپس پدر زن موسی، تیرون، را می‌بینیم که در خصوص تقسیم مسؤولیت، رهنمودهایی بجا ارائه می‌دهد و بدین ترتیب وارد صحنه می‌شود (فصل ۱۸).

۱۰- کوه سینا خدا پیشتر در کوه سینا بر موسی ظاهر شده بود و به او مأموریت داده بود قوم اسرائیل را رهبری کند (۲: ۱۴). حال موسی با قومی که خدا رهبری‌شان را به او محول کرده بود، مجدداً به سوی همین کوه باز می‌گشت. قوم قریب به یک سال در پای کوه سینا اردو زدند. در این مدت خدا ده فرمان و نیز برخی احکام دیگر را به موسی داد تا قوم بر اساس آن به شایستگی زیست کنند. به علاوه، طرح اساسی ساخت نیمه را نیز بر آنان آشکار ساخت (فصل‌های ۱۹-۴۰).

خدا در کار ایجاد قومی مقدس بود، قومی که تنها برای او زیست کنند و او را خدمت نمایند.



۱- سرزمین جوشن این منطقه به هنگام کوچ یعقوب و خانواده‌اش به مصر، در اختیار ایشان قرار گرفت (پیدایش ۴۷: ۶، ۵۰: ۶) و تا ۴۰۰ سال محل زندگی ایشان بود. با این حال، از مراکز عمده محل سکونت مصریان جدا ماند، زیرا در فرهنگ مصریان، چوپانان و چادرنشینان را به دیده تحقیر می‌نگریستند. خانواده یعقوب با گذشت زمان به قومی بزرگ تبدیل شد (۷: ۱).

۲- فیتوم و رععمیس پس از ۴۰۰ سال، فرعون بر تخت پادشاهی نشست که برای نسل یوسف کمترین احترامی قائل نبود و از کثرت تعداد آنان می‌ترسید. بنابراین، برای آنکه سرکوب و مهارشان کند، آنان را مجبور کرد به عنوان برده برای او کار کنند. اینگونه بود که در نتیجه کار و مشقت آنان، شهرهای فیتوم و رععمیس بنا شد تا مصریان از آنها به عنوان ابزار غلات و مواد خوراکی استفاده کنند (۱۱: ۱).

۴- سرزمین مدیان موسی، شاهزاده مصری که از نسل عبرانیان بود، کارفرمایی مصری را کشت و برای حفظ جان خود، به سرزمین مدیان گریخت. در آنجا به چوپانی پرداخت و با زنی به نام صفوره ازدواج کرد. هم در آنجا بود که خدا به او مأموریت داد عبرانی‌ها را تحت رهبری خود از مصر خارج سازد (۲: ۱۵-۳۱: ۴).

۵- بعل صفون بردگی قوم اسرائیل نمی‌بایست ادامه می‌یافت،

الف- اسرائیل در مصر (۱:۱ - ۳۶:۱۲)

یوسف خانواده‌اش را به مصر آورد و در آنجا از آنان حمایت کرد. اما وقتی یوسف وفات یافت، فرزندان یعقوب که رفته‌رفته به ملتی بزرگ تبدیل می‌شدند، مجبور گردیدند به‌عنوان برده برای مصری‌ها کار کنند. تا اینکه خدا موسی را آماده ساخت تا قومش را از بردگی در سرزمین مصر رهایی دهد. او برای کمک به موسی ده بلا بر این سرزمین نازل کرد. فرعون پس از بلای دهم به قوم اجازه داد مصر را ترک کنند. شب قبل از این خروج عظیم، قوم جدید خدا آیین عید یسح را به‌جای آوردند. خدا درست همان طور که قوم اسرائیل را از مصر رهانید، ما را نیز از گناه، مرگ و شرارت می‌رهاند.

۱- بردگی در مصر

این است نامهای پسران یعقوب که با خانواده‌های خود همراه وی به مصر مهاجرت کردند: رئوبین، شمعون، لاوی، یهودا، یساکار، زبولون، بنیامین، دان، نفتالی، جاد و اشیر. ^۵ کسانی که به مصر رفتند هفتاد نفر بودند. (یوسف پیش از آن به مصر رفته بود.)

۶سالها گذشت و در این مدت یوسف و برادران او و تمام افراد آن نسل مردند. لولی فرزندی که از نسل ایشان دنیا آمدند بسرعت زیاد شدند و قومی بزرگ تشکیل دادند تا آنجا که سرزمین مصر از ایشان پر شد. ^۸ سپس، پادشاهی در مصر روی کار آمد که یوسف و خدمات او را نادیده گرفت. ^۹ او به مردم گفت: «تعداد بنی اسرائیل در سرزمین ما روزبروز زیادتر می‌شود و ممکن است برای ما وضع خطرناکی پیش بیاورند.» ^{۱۰} بنابراین بیاید چاره‌ای بیندیشیم و گرنه تعدادشان زیادتر خواهد شد و در صورت بروز جنگ، آنها به دشمنان ما ملحق شده بر ضد ما خواهند جنگید و از سرزمین ما فرار خواهند کرد.»

۱:۱

پیدا ۲۸:۴۶؛ ۲۷:۳؛ ۴۹

اتوا ۲:۱۲

مکا ۸-۴:۷

۲:۱

خرو ۱۶-۱۴:۶

۵:۱

پیدا ۲۷:۴۶

خرو ۱:۲۴

تث ۲۲:۱۰

داور ۳۰:۸

اعما ۱۴:۷

۶:۱

پیدا ۲۶:۵۰

اعما ۱۶، ۱۵:۷

۷:۱

پیدا ۲۷:۱؛ ۲:۱۲؛ ۱۱:۳۵

۳:۴۶؛ ۲۷:۴۷

۴:۴۸

خرو ۳۷:۱۲

اعما ۱۷:۷

۸:۱

اعما ۱۸:۷

۹:۱

مز ۲۴:۱۰، ۵

۱۰:۱

مز ۲۵:۱۰، ۵

اعما ۱۹:۷

بودند: آنان در سرزمین جوشن زندگی می‌کردند که در شمال مراکز عمده سکونت مصریان واقع بود.

۱۰، ۹:۱ تعداد اسرائیلی‌ها به حدی زیاد شده بود که فرعون ترسید مبادا روزی علیه او بسیج شوند و مملکتش را به خطر بیندازند. بنابراین عبرانیان را به بردگی گرفت تا هم روحیه‌شان تضعیف گردد و هم از تعداد روزافزونشان کاسته شود. برده‌داری شیوه‌ای قدیمی بود که تقریباً تمام ملل بزرگ آن زمان بدان متوسل می‌شدند تا از این طریق ملل مغلوب و نیز دیگر اسرا را «به کار وادارند». اهرام بزرگ مصر به طنّ قریب به یقین توسط همین بردگان ساخته شده است. اسرائیل نیز گرچه قومی مغلوب نبود، از نظر مصریان قومی بی‌فرهنگ و کندذهن بشمار می‌رفت و کلاً آنها را به دیده تحقیر نگاه می‌کردند.

۱۰:۱ خانواده یعقوب زمانی وارد مصر شدند که فراغه این سرزمین در اوج شوکت و جلال خود بودند. این خانواده عبری به مرور ایام به ملتی بزرگ تبدیل گشت. اما چون بیگانه و تازه‌وارد بودند، شیوه زندگی‌شان آشکارا با زندگی مصریان در تضاد بود. عبرانیان خدای واحد را می‌پرستیدند، و حال آنکه مصری‌ها به خدایان بسیاری اعتقاد داشتند. عبرانیان سرگردان و بادیه‌نشین بودند، در حالیکه مصری‌ها از فرهنگی غنی و تمدنی کهن برخوردار بودند. عبرانی‌ها اغلب چوپان بودند و مصری‌ها معمار. زنان عبرانی مورد بی‌مهری و کم‌توجهی ملتشان بودند، حال آنکه زنان مصر در جامعه خود از جایگاهی والا بهره‌مند بودند. از تمام این تفاوت‌ها که بگذریم، عبرانی‌ها به لحاظ جغرافیایی نیز خود را از مصری‌ها جدا کرده

۱۱:۱
خروج ۱۱:۲؛ ۷:۳

۱۱ پس مصری‌ها، قوم اسرائیل را برده خود ساختند و مأمورانی برایشان گماشتند تا با کار اجباری، آنها را زیر فشار قرار دهند. اسرائیلی‌ها شهرهای فیتوم و رعمسیس را برای فرعون ساختند تا از آنها بصورت انبار استفاده کند.^۲ با وجود فشار روزافزون مصری‌ها، تعداد اسرائیلی‌ها روزبروز افزایش می‌یافت. این امر مصری‌ها را به وحشت انداخت.^۳ و^۴ بنابراین، آنها را بیشتر زیر فشار قرار دادند، بطوری که قوم اسرائیل از عذاب بردگی جانشان به لب رسید، چون مجبور بودند در بیابان کارهای طاقت فرسا انجام دهند و برای ساختن آن شهرها، خشت و گل تهیه کنند.

۱۴:۱
خروج ۲۳:۲

۱۶:۱
اعما ۱۹:۷

۱۶:۱ از این گذشته، فرعون به قابله‌های اسرائیلی دستور داد که پسران اسرائیلی را در هنگام تولد بکشند، ولی دختران را زنده نگهدارند. قابله‌ها که نام یکی شفره و دیگری فوعه بود، از خدا می‌ترسیدند؛ از اینرو، دستور فرعون را اطاعت نکردند و نوزادان پسر را هم زنده نگهداشتند.^۸ پس فرعون ایشان را احضار کرد و پرسید: «چرا از دستور من سرپیچی کردید؟ چرا پسران اسرائیلی را نکشتید؟»

۱۲:۱ مصری‌ها کوشیدند با به بردگی گرفتن عبرانیان و اعمال فشار بر آنان، این قوم را بالکل تضعیف کنند. اما برعکس، تعداد عبرانیان روز به روز بیشتر شد و قوی‌تر گشتند. وقتی باری بر دشمن سنگینی می‌کند یا با ما بدرفتاری می‌شود، ممکن است احساس کنیم شکست خورده‌ایم. اما باید به یاد داشته باشیم که این بارها در واقع می‌تواند ما را نیرومندتر سازد و خصوصیات را در ما تقویت کند که باعث می‌شود بهتر به مصاف آینده برویم. اگر مشکلی در کار نباشد، از پیروزی نیز خبری نیست. بنابراین خدا را به خاطر ایام سخت زندگی شکر کنید، چون حتی بدترین شرایط نیز در نهایت می‌تواند از ما افراد بهتری بسازد.

۱۷:۱۵-۱۷ قابله‌های عبرانی به زنان کمک می‌کردند فرزندانشان را به دنیا آورند، و تا زمان بهبود حال مادر، از نوزاد مراقبت می‌کردند. بنابراین وقتی فرعون به قابله‌ها دستور داد نوزادان پسر عبرانی‌ها را بکشند، افراد نامناسبی را برای اجرای فرمانش انتخاب کرد. قابله‌ها اکثراً از دوستان، همسایگان، یا خویشاوندان زن آبتن بودند. این زنان با سرپیچی از دستور فرعون و به خطر انداختن جان خود، نشان دادند تا چه حد در راه خدا محبت و دلیری دارند.

۲۱:۱۷-۲۱ قابله‌ها دستور فرعون را نادیده گرفتند و با این کار جان نوزادان عبرانی را نجات دادند. ایمانشان به خدا این شهامت را به آنها داد تا برای آنچه می‌دانستند درست است بایستند. ناطاعتی از مقامات در این مورد اشکالی نداشت. خدا از ما انتظار ندارد از فرمان صاحبان قدرت که می‌خواهند از خدا و کلام او سرپیچی کنیم، اطاعت نماییم.

۱۱:۱ بردگی در مصر انواع مختلف داشت. بعضی از برده‌ها مجبور بودند ساعت‌ها در گودالهایی گلی کار کنند، در حالی که برخی دیگر نجارانی ماهر و زرگران و صنعت‌گرانی قابل بودند. تمامی برده‌ها صرف نظر از مهارت یا درجه و منصبشان، مجبور بودند زیر نظر مأموران یا کارفرمایان ظالم و قسی‌القلب کار کنند. عنوان مأمور در اینجا به معنای کسی است که «در رأس مشقات است» یا «ظالمانه» و به ناحق فرمان می‌دهد. وظیفه ایشان این بود که تا سر حد امکان از برده‌ها کار بکشند. تخصص این افراد، سیه‌روز کردن زندگی بردگان بود.

۱۱:۱ در کتاب مقدس می‌خوانیم که برده‌های عبرانی شهرهای فیتوم و رعمسیس را ساختند تا از آنها به عنوان انبار استفاده شود. شواهد و قرائن باستانی حاکی از این است که این دو شهر به سال ۱۲۹۰ ق.م ساخته شدند. اما اکثر صاحب‌نظران مُصرانه تأکید دارند که عبرانیان مصر را در سال ۱۴۴۶ ق.م ترک کردند. بنابراین چطور ممکن است این شهرها را ۱۵۰ سال پس از ترک مصر ساخته باشند؟ در این باره دو نظریه وجود دارد: (۱) واقعه خروج در حقیقت حوالی سال ۱۲۹۰ ق.م اتفاق افتاد. این نظریه را «نظریه خروج دیرتر» می‌نامند. (۲) آن رعمسیس که به سال ۱۲۹۰ ق.م فرعون بود، این دو شهر را نساخت، بلکه صرفاً اسامی‌شان را تغییر داد. در آن زمان معمول بود که حاکمان مصر پس از قدری بازسازی و مرمت یک شهر، افتخار بنای آن را به خود نسبت می‌دادند و بدین ترتیب نشانی از بنیانگذاران قبلی بر جای نمی‌ماند. مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۱۸:۱۷، ۱۳.

۱۹:۱ آنها جواب دادند: «ای پادشاه، زنان اسرائیلی مثل زنان مصری ضعیف نیستند؛
 آنها پیش از رسیدن قابله وضع حمل می کنند.»
 ۲۰:۱ خدا بر این قابله‌ها لطف نموده، خانه و خانواده ایشان را برکت داد، زیرا آنها
 ترس خدا را در دل داشتند. به این ترتیب تعداد بنی اسرائیل روزبروز زیادت‌تر
 می شد تا بصورت قوم بزرگی درآمدند. ۲۲ پس فرعون بار دیگر به ملت خود
 چنین دستور داد: «از این پس هر نوزاد پسر اسرائیلی را در رود نیل بیندازید؛ اما
 دختران را زنده نگهدارید.»

۲- خدا موسی را انتخاب می کند

تولد موسی

۲ در آن زمان مردی از قبیله لوی، با یکی از دختران قبیله خود ازدواج
 کرد. ثمره این ازدواج یک پسر بسیار زیبا بود. مادرش او را تا مدت
 سه ماه از دید مردم پنهان کرد. ۳ اما این پرده پوشی نمی توانست بیش از آن ادامه
 یابد. پس، از نی سبیدی ساخت و آن را قیر اندود کرد تا آب داخل سبد نشود.
 سپس، پسرش را در آن گذاشت و آن را در میان نیزارهای رود نیل رها ساخت.
 اولی خواهر آن کودک از دور مراقب بود تا ببیند چه بر سر او می آید.

۱۹:۱

یوش ۴:۲

۲ سمو ۱۷:۲۰

۲۰:۱

خرو ۱۲:۱

۲۲:۱

متی ۱۶:۲

۱:۲

خرو ۲۰، ۱۶:۶

اعد ۵۹:۲۶

۲:۲

اعمال ۲۰:۷

عبر ۲۳:۱۱

۳:۲

پیدا ۱۴:۶

خرو ۲۲:۱

اش ۲:۱۸ ؛ ۱۹:۶

۴:۲

خرو ۲۰:۱۵

اعد ۵۹:۲۶

میکا ۴:۶

گاهی است نابخشودنی. اما از بی اعتبار کردن فرمان
 جدید فرعون نیز عاجز بود. چاره کار تنها این بود که
 طفل را پنهان کرده، در سبیدی کوچک که از نی ساخته
 شده بود قرار دهد و در رودخانه رها کند. خدا این اقدام
 کوچک اما شجاعانه مادر موسی را به کار برد و کاری
 کرد موسی که عبرانی و برگزیده او بود، در نهایت سر
 از خانه فرعون در آورد. آیا گاه احساس نمی کنید که
 شرارت و بدی از هر سو احاطه تان کرده، اما از شما کار
 چندانی ساخته نیست؟ در این گونه مواقع، اقدامی که
 ممکن است به نظر شما ناچیز و کم اهمیت جلوه کند،
 اغلب درست همان چیزی است که خدا می خواهد با
 استفاده از آن شرایط را تغییر دهد. بنابراین وقتی با بدی
 روبه رو می شوید، در پی راههای مقابله با آن باشید. آنگاه
 به خدا اعتماد کنید تا از هر عملتان، ولو کوچک و ناچیز،
 در جهت پیکار با شرارت استفاده نماید.

۳:۲ این سبد کوچک بافته شده از نی را زنی ماهر ساخته
 بود. مصریان قایقهای خود را از همین نی ها می ساختند و
 پس از قیراندود کردن، به آب می انداختند. این نی ها که
 اغلب نی بوریا نامیده می شد، در مناطق باتلاقی امتداد رود
 نیل یافت می شد و بلندی شان گاه به شانزده پا می رسید.
 بنابراین سبد کوچکی که در میان این نیزارها پنهان می شد،
 هم در معرض هوان بود و هم به این آسانی ها دیده نمی شد.

کتاب مقدس پر است از نمونه کسانی که حاضر بودند
 به خاطر اطاعت از خدا و یا نجات دادن جان دیگران، از
 جان خود بگذرند. استر و مردخای (استر ۳:۲ ؛ ۱۳:۴-۱۶)
 و شدرک، میشک و عبدنغو (دانیال ۳:۱۶-۱۸) از جمله
 کسانی هستند که شجاعانه در راه حق ایستادند.

ممکن است تمامی یک ملت دچار فساد اخلاقی شود (نظیر
 مواردی چون تبعیض نژادی، برده داری، و شکنجه زندانیان)،
 بنابراین درست نیست همیشه از رأی اکثریت یا خط مشی
 صاحبان قدرت پیروی کنیم. وقتی به ما دستور می دهند
 کاری خلاف کلام خدا انجام دهیم، باید قاطعانه بایستیم و
 اعلام نماییم که از خدا اطاعت می کنیم، نه از انسان.

۱۹:۱-۲۱ آیا خدا قابله های عبرانی را به خاطر دروغ
 گفتن به فرعون برکت داد؟ خدا آنان را برکت داد
 نه به خاطر دروغشان، بلکه به این سبب که جان اطفال
 بی گناه را نجات دادند. البته این بدان معنا نیست که دروغ
 لزوماً بهترین پاسخ ممکن به فرعون بود. اما قابله ها به
 علت زیر پا نگذاشتن قانون برتر خدا که قتل عام و وحشیانه
 اطفال بی گناه را منع می ساخت، برکت یافتند.

۲:۱-۲ کودک نورسیده در این داستان خود موسی است، هر
 چند هنوز از او نامی نیست. پدر و مادر موسی عموام و یوکابد
 نام داشتند؛ اسم برادرش هارون بود و نام خواهرش مریم.
 ۲:۳-۵، مادر موسی می دانست که از بین بردن فرزند،

در همین هنگام دختر فرعون برای آب تنی به کنار رودخانه آمد. دو کنیز او هم در اطراف رودخانه به گشت پرداختند. دختر فرعون ناگهان چشمش به سبد افتاد؛ پس یکی از کنیزان را فرستاد تا آن سبد را از آب بگیرد. هنگامی که سرپوش سبد را برداشت چشمش به کودکی گریان افتاد و دلش به حال او سوخت و گفت: «این بچه باید متعلق به عبرانی‌ها باشد.»^{۵:۲}

همان وقت خواهر کودک نزد دختر فرعون رفت و پرسید: «آیا می‌خواهید بروم و یکی از زنان شیرده عبرانی را بیاورم تا به این کودک شیر دهد؟»^{۶:۲}

دختر فرعون گفت: «برو!» آن دختر به خانه شتافت و مادرش را آورد. دختر فرعون به آن زن گفت: «این کودک را به خانه‌ات ببر و او را شیر بده و برای من بزرگش کن، و من برای این کار به تو مزد می‌دهم.» پس آن زن، کودک خود را به خانه برد و به شیر دادن و پرورش او پرداخت. وقتی کودک بزرگتر شد، مادرش او را پیش دختر فرعون برد. دختر فرعون کودک را به فرزندی قبول کرد و او را موسی (یعنی «از آب گرفته شده») نامید.^{۱۰:۲}

خروج ۲۰:۸
اعما ۲۱:۷

مز ۴۶:۱۰۶

اسمو ۱:۲۰
اسمو ۲:۱۷

فرار موسی

۱۱ سالها گذشت و موسی بزرگ شد. روزی او به دیدن قوم خود یعنی عبرانی‌ها رفت. هنگامی که چشم بر کارهای سخت عبرانیها دوخته بود، یک مصری را

اعما ۲۴:۲۳:۷
عبر ۲۴:۱۱

نیز مریم و مادرش را به خدمت گماشت. بدین ترتیب اعضای خانواده دوباره به هم پیوستند. اغلب به طرز غیرمنتظره به فرصت‌هایی استثنایی بر می‌خوریم. نگذارید ترس از آنچه ممکن است پیش آید، باعث شود فرصتی طلایی را از دست بدهید. هوشیار و مترصد باشید و ببینید خدا چه فرصت‌هایی برایتان فراهم می‌سازد، و از آنها نهایت استفاده را بکنید.

۹:۲ بدین ترتیب مادر موسی دوباره به فرزندش پیوست! خدا از عمل کوچک اما شجاعانه او استفاده کرد تا بر شرایطی فائق آید که چیرگی بر آن برای انسان تقریباً غیرممکن بود. خدا برای آنکه نقشه‌اش را در زندگی ما تحقق بخشد، چیز زیادی از ما نمی‌خواهد. اگر بخواهیم تنها به مشکلات انسانی خود توجه داشته باشیم، به‌زودی از پا می‌افتیم زیرا شرایط اغلب از دید انسان علاج‌ناپذیر است. اما اگر نگاهمان به خدا و قدرت او باشد، متوجه راه چاره می‌شویم. ممکن است هم‌اکنون خود را در «نیزار» زندگی احساس کنید و راه‌گیزی مقابل خود نبینید. درست آن است که در عوض به خدا توکل کنید تا شما را از مشکلات برهاند. خدا برای آنکه کار خود را در شما آغاز کند، از شما تنها همین را می‌خواهد.

۵:۲ دختر فرعون که بود؟ در این مورد دو دیدگاه معروف وجود دارد. (۱) برخی می‌گویند زنی بنام هت‌شپ‌سوت بود که موسی را از رودخانه بیرون کشید. شوهرش توت‌موس دوم، فرعون آن زمان بود. ظاهراً هت‌شپ‌سوت نمی‌توانست صاحب فرزند شود، از این رو توت‌موس از زنی دیگر صاحب پسری شد که تاج و تخت پادشاهی به او می‌رسید. هت‌شپ‌سوت موسی را «هدیه‌ای از جانب خدایان» تلقی کرد، زیرا حال از خود پسری داشت که وارث قانونی تاج و تخت پادشاهی شود. (۲) بسیاری معتقدند شاهزاده خانمی که موسی نوزاد را نجات داد، دختر رع‌مسیس دوم، فرعون بی‌رحم و ستمکاری بود که بعدها برده‌های عبرانی را به خاک سیاه نشاندد.

۸:۷:۲ مریم، خواهر طفل، دید که دختر فرعون موسی را پیدا کرده است. بنابراین فوراً قدم پیش گذاشت و گفت دایه‌ای را می‌شناسد که می‌تواند از طفل مراقبت کند. این دایه در واقع کسی جز مادر خود طفل نبود. کتاب مقدس در این مورد چیزی نمی‌گوید که آیا مریم می‌توانست به شاهزاده خانم مصری نزدیک شود یا نه. نیز نمی‌دانیم که آیا شاهزاده مصری نسبت به این دختر عبرانی مظنون شد یا خیر. به هر حال مریم نزد او رفت و شاهزاده مصری

۱۲:۲
اعما ۲۴:۷

دید که یکی از عبرانیها را می‌زند. ^{۱۲} آنگاه به اطراف خود نگاه کرد و چون کسی را ندید، مرد مصری را کشت و جسدش را زیر شنها پنهان نمود.

۱۳:۲
اعما ۲۸:۲۶-۷

^{۱۳} روز بعد، باز موسی به دیدن همزادانش رفت. این بار دو نفر عبرانی را دید که با هم گلاویز شده‌اند. جلو رفت و به مردی که دیگری را می‌زد، گفت: «چرا برادر خود را می‌زنی؟»

۱۴:۲
پیدا ۹:۱۹ : ۸:۳۷
اعد ۳:۱۶
اعما ۳۳:۲۸-۷

^{۱۴} آن مرد گفت: «تو که هستی که بر ما داوری می‌کنی؟ آیا می‌خواهی مرا هم بکشی، همانطور که آن مصری را کشتی؟» وقتی موسی فهمید که کشته شدن آن مصری بدست او بر ملا شده، ترسید.

۱۵:۲
پیدا ۱۱:۲۴ : ۲:۲۹
۱ یاد ۳:۱۹
اعما ۲۹:۷

^{۱۵} هنگامی که خبر کشته شدن آن مصری به گوش فرعون رسید، دستور داد موسی را بگیرند و بکشند. اما موسی به سرزمین مدیان فرار کرد. روزی در آنجا سرچاهی نشسته بود. ^{۱۶} هفت دختر یترون، کاهن مدیان آمدند تا از چاه، آب بکشند و آبشخورها را پر کنند تا گلهٔ پدرشان را سیراب نمایند. ^{۱۷} ولی چوپانان، دختران یترون را از سر چاه کنار زدند تا گله‌های خود را سیراب کنند. اما موسی جلو رفت و چوپانان را عقب راند و به دختران کمک کرد تا گوسفندانشان را آب دهند.

۱۸:۲
اعد ۲۹:۱۰

^{۱۸} هنگامی که دختران به خانه باز گشتند، پدرشان پرسید: «چطور شد که امروز اینقدر زود برگشتید؟»

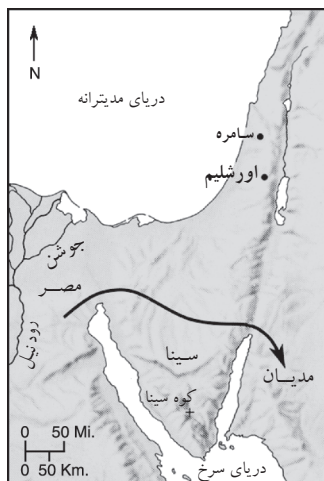
^{۱۹} گفتند: «یک مرد مصری به ما کمک کرد و چوپانان را کنار زد و برایمان از چاه آب کشید و گله را سیراب کرد.»

۲۰:۲
پیدا ۵:۱۸ : ۳۱:۲۴
ایو ۳۲:۳۱

^{۲۰} پدرشان پرسید: «آن مرد حالا کجاست؟ چرا او را با خود نیاوردید؟ بروید و او را دعوت کنید تا با ما غذا بخورد.»

۱۲:۲-۱۴:۲ موسی پیش از کشتن آن مصری، خواست مطمئن شود که کسی او را نمی‌بیند. اما از قضا یکی او را دید؛ بنابراین موسی ناگزیر از کشور گریخت. ما نیز گاهی اوقات به اشتباه فکر می‌کنیم اگر کسی ما را نبیند یا مچمان را نگیرد، از مجازات در امان خواهیم بود. اما دیر یا زود خطایمان گریبان ما را خواهد گرفت، درست همان طور که گریبان موسی را گرفت. و حتی اگر در این دنیا گرفتار نشویم، باز باید روزی به‌خاطر اعمالمان در حضور خدا بایستیم و به او حساب پس دهیم.

۱۷:۲ موسی چطور توانست به این آسانی از پس آن چوپانان بر آید؟ او به‌عنوان شاهزاده‌ای مصری، به‌خوبی در سپاه مصر که از مجرب‌ترین ارتشهای آن روزگار بود، تعلیم دیده بود. بنابراین حتی گروه کثیری از چوپانان نیز نمی‌توانست حریف فنون جنگی پیشرفته این جنگجوی آبدیده باشد.



فرار موسی به سرزمین مدیان
موسی پس از کشتن فردی مصری به سرزمین مدیان گریخت. در آنجا با صفوره ازدواج کرد و به چوپانی مشغول شد.

۲۱ موسی دعوت او را قبول کرد و از آن پس در خانه آنها ماند. یَترون هم دختر خود صفوره را به عقد موسی در آورد. ۲۲ صفوره برای موسی پسری زایید و موسی که در آن دیار غریب بود، به همین مناسبت او را جرشون (یعنی «غریب») نامید.

۲۳ و ۲۴ سالها گذشت و پادشاه مصر مرد. اما بنی اسرائیل همچنان در بردگی بسر می بردند و از ظلمی که به آنان می شد، می نالیدند و از خدا کمک می خواستند. خدا ناله ایشان را شنید و عهد خود را با اجدادشان یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب به یاد آورد. ۲۵ پس خدا از روی لطف بر ایشان نظر کرد و تصمیم گرفت آنها را از اسارت و بردگی نجات دهد.

بوته فروزان

۳ روزی هنگامی که موسی مشغول چرانیدن گله پدر زن خود یَترون، کاهن مدیان بود، گله را به آنسوی بیابان، به طرف کوه حوریب، معروف به کوه خدا راند. ۲ ناگهان فرشته خداوند چون شعله آتش از میان بوته ای بر او ظاهر شد. موسی دید که بوته شعله ور است، ولی نمی سوزد. ۳ با خود گفت: «عجیب است! چرا بوته نمی سوزد؟» پس نزدیک رفت تا علتش را بفهمد.

۲۱:۲

خرو ۲۵:۴ ؛ ۲:۱۸

اعما ۲۹:۷

۲۲:۲

پیدا ۴:۲۳

خرو ۲۰:۴ ؛ ۳:۱۸

عبر ۱۳:۱۱

۲۳:۲

خرو ۹:۵۶

تث ۷:۲۶

اعما ۳۴:۷

یوش ۴:۵

۲۴:۲

پیدا ۱۸:۱۶-۱۶ ؛ ۳۲:۲۶ ؛ ۳:۲۸

۴۳:۴۶ ؛ ۱۳:۲۸

مز ۴۲:۸ ؛ ۱:۵

۲:۳

اعما ۳۰:۷

۳:۳

اعما ۳۱:۷

می گذراند، چه تفاوت فاحشی بود! وقتی شاهزاده بود همه کارهایش را دیگران برایش انجام می دادند، زیرا به هر حال، پسر معروف ملکه ای مصری بود. اما حال به عنوان چوپان مجبور بود همه کارهایش را خودش انجام دهد. شغلی داشت که به او آموخته بودند از آن منجزر باشد (پیدایش ۳۲:۴۳ ؛ ۳۲:۴۶-۳۲:۳۴)، و فردی غریب و ناشناس بود. این وضع به راستی چقدر برای موسی تحقیرآمیز بود! اما خدا داشت موسی را برای رهبری آماده می کرد. موسی از طریق چوپانی و چادرنشینی، با شیوه زندگی مردمی که بنا بود رهبری شان کند و نیز با نحوه زندگی در بیابان آشنا می شد. او خود متوجه این امر نبود، اما خدا داشت آماده اش می کرد تا اسرائیل را از چنگال فرعون آزاد سازد.

۲:۳ خدا از جایی غیره منتظره با موسی سخن گفت: از میان بوته ای مشتعل. وقتی موسی با این منظره مواجه شد، نزدیک رفت تا ببیند علت چیست. خدا وقتی می خواهد در زندگی ما عمل کند اغلب به طرقی غیرمنتظره وارد عمل می شود. بنابراین در پی یافتن علت باشید. خدا خواه از خود مردم استفاده کند، خواه از تفکر یا تجربیاتشان، همواره برای اعمال عجیب و غافلگیرکننده او آماده باشید. شاید خدا هدایتی خاص برایتان دارد، اما این هدایت تنها زمانی آشکار می شود که برای شنیدن صدای او از میان «بوته ای مشتعل» آمادگی داشته باشید.

۴:۳،۴ موسی خدا را در بوته ای مشتعل «دید» و با او

۲۲:۲ موسی برای فرار از مجازات قتل آن مرد مصری، به سرزمین مدیان گریخت و در سرزمینی بیگانه، از خانه و خانواده اش دور افتاد. پس از این واقعه، سالها طول کشید تا سرانجام موسی برای خدمت به خدا آماده شد. با این حال، او به جای ترسیدن از پادشاه، به خدا توکل کرد (عبرانیان ۱۱:۲۷). ما نیز اغلب وقتی کار اشتباهی انجام می دهیم، احساس می کنیم همه ما را ترک کرده اند، و از دیگران و نیز از خانه و کاشانه خود دور افتاده ایم و یکه و تنها هستیم. با این حال، با وجود اینگونه احساسات ترس و انزوا، نباید تسلیم شویم. موسی تسلیم نشد. او برای رهایی، به خدا توکل کرد، هر چند گذشته اش تاریک بود و آینده تیره و تاریک می نمود.

۲۵:۲۳:۲ نجات خدا همیشه در همان لحظه ای که خواهان آنیم، فرا نمی رسد. خدا وعده داده بود که برده های عبرانی را از مصر رهایی خواهد داد (پیدایش ۱۵:۱۶ ؛ ۴:۳۰-۴:۳۶). با اینکه قوم مدت زمانی مدید برای عملی شدن این وعده انتظار کشیده بودند، اما خدا آنها را تنها زمانی نجات داد که می دانست زمان مناسب فرا رسیده است. خدا می داند بهترین زمان انجام هر کار کدام است. بنابراین وقتی احساس می کنید در مشکلات فراموشتان کرده، به خاطر داشته باشید که او برنامه زمانی مشخصی دارد که انسان را توان درک آن نیست.

۱:۳ به راستی میان موسی در مقام شاهزاده ای مصری و موسایی که در سرزمین مدیان روزگار به چوپانی

اوقتی خداوند دید که موسی به بوته نزدیک می‌شود، از میان بوته ندا داد:
«موسی! موسی!»

موسی جواب داد: «بلی!»

خدا فرمود: «بیش از این نزدیک نشو! کفشهایت را از پای درآور، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای، زمین مقدسی است. من خدای اجداد تو ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستم.» موسی روی خود را پوشاند، چون ترسید به خدا نگاه کند.

خداوند فرمود: «من رنج و مصیبت بندگان خود را در مصر دیدم و ناله‌شان را برای رهایی از بردگی شنیدم. ^۸ حال، آمده‌ام تا آنها را از چنگ مصری‌ها آزاد کنم و ایشان را از مصر بیرون آورده، به سرزمین پهناور و حاصلخیزی که در آن شیر و عسل جاری است ببرم، سرزمینی که اینک قبایل کنعانی، حیّتی، اموری، فرزّی، حوئی و یبوسی در آن زندگی می‌کنند. ^۹ آری، ناله‌های بنی‌اسرائیل به گوش من رسیده است و ظلمی که مصری‌ها به ایشان می‌کنند، از نظر من پنهان نیست. ^{۱۰} حال، تو را نزد فرعون می‌فرستم تا قوم مرا از مصر بیرون آوری.»

موسی گفت: «خدایا، من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟»

خدا فرمود: «من با تو خواهم بود و وقتی بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آوردی،

توأم با بی‌احترامی است، یا چنان است که گویی مهمان پادشاهی هستید که از شما دعوت کرده به حضورش شرفیاب شوید؟ بعضی اوقات لازم است در رفتار و حرکاتمان تجدیدنظر کنیم تا درخور رفتن به حضور خدای مقدس باشد.

۱۲:۱۰-۳ موسی عذر و بهانه آورد چون احساس می‌کرد برای کاری که خدا از او خواسته، به اندازه کافی صلاحیت ندارد. طبیعی نیز بود، چون به تنهایی صلاحیت این کار را نداشت. اما خدا از موسی نمی‌خواست قوم اسرائیل را دست تنها از مصر نجات دهد. او بدین منظور امکانات مختلفی در اختیار موسی گذاشت تا وی را در انجام این مأموریت یاری دهد (امکانات و عطایایی چون خود خدا، هارون و عطای معجزات). خدا اغلب از ما می‌خواهد کاری انجام دهیم که به ظاهر بیش از حد مشکل است، اما هرگز انتظار ندارد آن را به تنهایی انجام دهیم. او امکانات خود را در اختیارمان می‌گذارد، درست همان طور که در اختیار موسی گذاشت. بنابراین نباید خود را مانند موسی در پس ناتوانی‌هایمان پنهان کنیم، بلکه باید وراى خود نگریسته، به امکانات عظیم موجود نگاهی بیندازیم. تنها

صحت کرد. بسیاری از شخصیت‌های کتاب مقدس خدا را به شکلی ملموس و مرئی (اما نه الزاماً به صورت انسان) مشاهده کرده‌اند. ابراهیم تنوری پرود و مشعلی فروزان دید (پیدایش ۱۵:۱۷)؛ یعقوب با انسانی کشتی گرفت (پیدایش ۳۲:۲۴-۲۹)؛ و قوم اسرائیل نیز پس از آزادی از مصر، به دنبال ستونی از ابر و آتش که مظهر حضور خدا بود حرکت کردند. تجلیاتی اینچنین را بیشتر در دوران عهدعتیق شاهدیم. خدا خود را اینگونه ظاهر می‌ساخت تا قوم جدیدش را تشویق و دلگرم سازد و ثابت کند آنچه می‌گوید معتبر و قابل اعتماد است.

۶:۵، ۳ خدا به موسی دستور داد کفشهایش را درآورد چون در مکانی مقدس ایستاده بود. موسی اطاعت کرد و صورتش را نیز پوشاند. موسی کفشهایش را در آورده تا بر عظمت و جلال خدا و ناشایستگی خودش در مقابل او صحنه بگذارد. درست است که خدا دوست ما است، اما او خدای قادر مطلق نیز هست. اگر با بی‌احترامی و به‌طرزی ناشایست به حضور او برویم، نشان می‌دهیم که صادق نیستیم و خدا را حرمت نمی‌نهیم. آیا وقتی برای عبادت به حضور خدا می‌روید، رفتارتان سبک و

۵:۳

پیدا ۱۷:۱۶، ۲۸

خرو ۱۲:۱۹

یوش ۱۵:۵

اعما ۳۳:۷

۶:۳

پیدا ۴۲:۳۱ ؛ ۹:۳۲

متی ۳۲:۲۲

مر ۲۶:۱۲

لو ۳۷:۲۰

اعما ۳۲:۷

۷:۳

اعما ۳۴:۷

۸:۳

الف) پیدا ۱۵:۱۶ ؛ ۴:۴۶ ؛ ۲۴:۵۰

ب) پیدا ۱۹:۱۵ ؛ خرو ۱۷:۳

تث ۳:۶ ؛ ۹:۷-۸ ؛ ۹:۲۶ ؛ ۹:۱۱

۱۰:۳

اعما ۳۴:۷ ؛ ۶:۱۲

۱۱:۳

خرو ۱۰:۴ ؛ ۱۲:۶

۱۲:۳

خرو ۱۲:۴ ؛ ۲:۱۹

اعما ۷:۷

در همین کوه مرا عبادت خواهید کرد. این نشانه‌ای خواهد بود که من تو را فرستاده‌ام.»

^{۱۳} موسی عرض کرد: «اگر پیش بنی اسرائیل بروم و به ایشان بگویم که خدای اجدادشان، مرا برای نجات ایشان فرستاده است، و آنها از من بپرسند: «نام او چیست؟» به آنها چه جواب دهم؟»

^{۱۴} خدا فرمود: «هستم آنکه هستم! به ایشان بگو «هستم» مرا نزد شما فرستاده است. ^{۱۵} ابلی، به ایشان بگو: خداوند یعنی خدای اجداد شما، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب مرا پیش شما فرستاده است. این نام جاودانه من است و تمام نسلها مرا به این نام خواهند شناخت.»

^{۱۶} سپس، خدا به موسی دستور داد: «برو و تمام رهبران اسرائیل را جمع کن و به ایشان بگو: خداوند، خدای اجداد شما ابراهیم، اسحاق و یعقوب بر من ظاهر شد و فرمود که رفتاری را که در مصر با شما می‌شود، دیده است و به یاری شما آمده است. ^{۱۷} او وعده فرموده است که شما را از سختی‌هایی که در مصر می‌کشید، آزاد کند و به سرزمینی ببرد که در آن شیر و عسل جاری است، سرزمینی که اینک کنعانی‌ها، حیتی‌ها، اموری‌ها، فرزی‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها در آن زندگی می‌کنند.»

^{۱۸} «آنگاه بزرگان اسرائیل سخن تو را خواهند پذیرفت. تو همراه آنان بحضور پادشاه مصر برو و به او بگو: «خداوند، خدای عبرانی‌ها، بر ما ظاهر شده و

۱۳:۳
خرو ۳:۱۵

۱۴:۳
خرو ۳:۶
یو ۵۸:۸
مکا ۸:۱؛ ۸:۴

۱۵:۳
مز ۱۷:۷۲؛ ۱۲:۱۰۲
۱:۱۳۵؛ ۱۳:۱۴۵
اعما ۳۲:۷

۱۶:۳
خرو ۲۹:۴؛ ۱۲:۱۸

۱۷:۳
خرو ۸:۳
یوش ۱۱:۲۴

۱۸:۳
خرو ۳۱:۴؛ ۳۱:۵
اعد ۱۶:۴؛ ۲۳:۱۶

(۲۹:۴-۳۱)، در واقع کاری می‌کرد قوم به وعده‌ای که تقریباً ۵۰۰ سال پیش به آنها داده شده بود بیالند، و بدین ترتیب غرور ملی را در دل‌هایشان زنده می‌کرد.

۱۸:۱۶:۳ خدا به موسی دستور داد آنچه را در بوته فروزان دیده و شنیده است به مردم بگوید. خدای ما، خدایی است که عمل می‌کند و سخن می‌گوید. وقتی می‌خواهیم درباره او با دیگران سخن بگویم، یکی از متقاعدکننده‌ترین راهها این است که برایشان بگویم این خدا چه کارهای عجیبی کرده و چطور با مقدسین خود سخن گفته است. بنابراین اگر می‌خواهید در مورد خدا برای دیگران توضیح دهید، با آنان از آنچه او در زندگی شما یا زندگی شخصیت‌های کتاب مقدس کرده سخن بگویید.

۱۷:۳ سرزمینی که «شیر و عسل در آن جاری است»، تصویری است شاعرانه که بازگوکننده زیبایی و حاصل‌خیزی سرزمین موعود است.

۱۸:۳-۲۰ بزرگان اسرائیل پیغام خدا را پذیرفتند، اما رهبران مصر آن را رد کردند. خدا پیش از آنکه دو طرف حتی پیغامی بشنوند، نیک می‌دانست واکنش هر یک چگونه خواهد بود. این امر صرفاً تبخّر در روان‌شناسی نیست؛ خدا

در این صورت است که خدا می‌تواند ما را آن طور که باید و شاید به کار ببرد.

۱۵:۱۳:۳ مصری‌ها خدایان متعددی داشتند که هر یک را اسم و عنوانی بود. به همین جهت موسی از خدا نام او را پرسید تا عبرانیان دقیقاً بدانند چه کسی او را نزد ایشان فرستاده است. خدا نام خود را من هستم عنوان کرد، نامی که بیانگر قدرت جاودان و شخصیت تغییرناپذیر او است. در دنیایی که ارزشها، قوانین و معیارهای اخلاقی مدام در حال تغییر است، می‌توانیم در پناه خدایی تغییرناپذیر به ثبات و امنیت دست یابیم. خدایی که به موسی ظاهر شد، همان خدایی است که امروز نیز می‌تواند در ما ساکن شود. عبرانیان ۸:۱۳ می‌گویند خدا «دیروز، امروز و تا ابدالابد» همان است. از آنجایی که او ذاتاً قابل اعتماد است، می‌توانیم به جای آنکه بکشیم او را با عقل و فهم انسانی خود بشناسیم، صرفاً بر او توکل کنیم و از وجودش لذت ببریم.

۱۴:۳ یهوه یعنی من هستم. خدا با به کار بردن این اسم، در واقع به موسی یاد آور می‌شد که چه وعده‌هایی به ابراهیم (پیدایش ۱۲:۱-۳؛ ۱۵؛ ۱۷)، اسحاق (پیدایش ۲۶:۵-۲۷) و یعقوب (پیدایش ۲۸:۱۳-۱۵) داده است. بعدها که موسی این وعده‌های خدا را با بزرگان قوم در میان گذاشت

دستور داده است که به فاصله سه روز راه، به صحرا برویم و در آنجا برای خداوند، خدای خود قربانی کنیم.»

۱۹ «ولی من می دانم که پادشاه مصر اجازه نخواهد داد که بروید، مگر اینکه زیر فشار قرار بگیرید. ۲۰ پس من با قدرت و معجزات خود، مصر را به زانو در می آورم، تا فرعون ناچار شود شما را رها کند. ۲۱ همچنین کاری می کنم که مصری ها برای شما احترام قایل شوند، بطوری که وقتی آن سرزمین را ترک می گوید، تهیدست نخواهید رفت. ۲۲ هر زن اسرائیلی از همسایه و از بانوی خود لباس و جواهرات خواهد خواست و با آن پسران و دختران خود را زینت خواهد داد. به این ترتیب شما مصریان را غارت خواهید نمود.»

موسی کمک می طلبد

۴ آنگاه موسی به خدا گفت: «اگر بنی اسرائیل مرا نپذیرند و سخنان مرا باور نکنند و بگویند: «چگونه بدانیم که خداوند بر تو ظاهر شده است؟» من به آنان چه جواب دهم؟»

۲ خداوند از موسی پرسید: «در دستت چه داری؟»

جواب داد: «عصا.»

۳ خداوند فرمود: «آن را روی زمین بینداز!» وقتی موسی عصا را بر زمین انداخت، ناگهان عصا به ماری تبدیل شد و موسی از آن فرار کرد! ۴ خداوند فرمود: «دستت را دراز کن و دمش را بگیر!» موسی دست خود را دراز کرد و دم مار را گرفت و مار دوباره به عصا تبدیل شد!

۵ آنگاه خداوند فرمود: «این کار را بکن تا سخنان تو را باور کنند و بدانند که خداوند، خدای اجدادشان ابراهیم، اسحاق و یعقوب بر تو ظاهر شده است.»

۱۹:۳

خرو ۲:۵؛ ۱:۶؛ ۴:۷

تث ۲۲:۶

۲۰:۳

خرو ۱:۱۱؛ ۳۱:۱۲؛ ۱۱:۱۵

نخ ۱۰:۹

اعما ۳۶:۷

۲۱:۳

خرو ۳:۱۱؛ ۳۶:۱۲

۲۲:۳

خرو ۲:۱۱؛ ۳۵:۱۲

۱:۴

خرو ۱۱:۳؛ ۱۳:۱۶

۲:۴

خرو ۱۷:۴؛ ۲۰

۳:۴

خرو ۷:۱۰؛ ۱۲

۵:۴

خرو ۴:۳۰؛ ۳۱:۱۹

بسیاری از کارهای دیگر استفاده می کردند. مع الوصف، خود عصا یک چوبدستی ساده بیش نبود، اما خدا از همین عصای ساده چوپانی که موسی به دست داشت استفاده کرد تا درس مهمی به او بیاموزد. تقدیر خدا گاه این است که از چیزهای معمولی برای مقاصد خارق العاده و نامعمول استفاده کند. در زندگی شما چه چیزهای معمولی وجود دارد؟ صدایتان، خودکار، چکش، جارو یا آلتی موسیقی؟ تصور اینکه تنها مهارت هایی خاص و ویژه به کار خدا می آید کار آسانی است، اما باید به خدا اجازه دهید از امور معمولی و به ظاهر پیش پا افتاده زندگی روزمره تان نیز استفاده کند. موسی حتی تصورش را هم نمی کرد که عصای ساده چوپانی اش وقتی به عنوان چوب خدا به کار رود، چه قدرت عظیمی خواهد داشت.

از آینده خبر دارد. بنابراین هر فرد ایماندار می تواند آینده اش را به خدا بسپارد، زیرا او از آینده خبر دارد.

۱:۴ ترس موسی به خاطر نگرانی اش از آینده بود. او نگران آن بود که مردم چه واکنشی نشان خواهند داد. ما اغلب بی جهت به پیش بینی وقایع آینده می پردازیم و بعد نگران و هراسان می شویم که اگر بر فرض فلان مشکل پیش آید، تکلیف چیست. و حال آنکه خدا هیچگاه از ما نمی خواهد به جایی برویم که خود پیشاپیش راه را مهیا نساخته باشد. بنابراین هر جا که خدا هدایتان کرد بروید و مطمئن باشید او در وقت مناسب به شما دلبری، اعتماد به نفس، و دیگر امکانات لازم را خواهد بخشید.

۴-۲:۴ عصای چوپانی معمولاً چوبدستی بود به طول یک تا دو متر، و یک سر آن قدری خمیده بود. چوپانان از آن برای راه رفتن، هدایت گوسفندان، کشتن مار و

سپس خداوند فرمود: «دستت را داخل ردایت ببر!» موسی دستش را داخل ردایش برد و همینکه آن را بیرون آورد، دید که دستش بر اثر جذام مثل

۶:۴
خروج ۱۰:۱۲
اعد ۱۰:۱۲

کسانی چون یترون و ملک صادق که هر چند عبرانی نبودند، اما خدای حقیقی را می‌پرستیدند، نقش مهمی در عهدعتیق ایفا کردند. اینگونه افراد تعهد خدا را نسبت به کل دنیا به ما یادآور می‌شوند. درست است که خدا تنها یک ملت را برگزید تا از طریق آن عمل کند، اما محبت و علاقه او تمام ملل دنیا را شامل می‌شود!

پیشینه مذهبی یترون به جای آنکه او را از ایمان به خدا باز دارد، باعث شد برای ایمان داشتن و توکل داشتن به خدا بهتر آماده شود. یترون وقتی دید و شنید که خدا برای اسرائیلی‌ها چه کارهای عظیمی کرده، او را با تمام وجود پرستش کرد. با این حال، می‌توانیم حدس بزنیم که او در مدت ۴۰ سالی که پدر زن موسی بود، به‌وضوح دست خدا را در زندگی دامادش در کار دیده بود و ملاحظه کرده بود که چطور خدا از او رهبری لایق ساخته است. احتمالاً آن دو با هم رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه داشتند، زیرا موسی را می‌بینیم که نصیحت او را بی‌درنگ می‌پذیرد. هر دو از شناخت یکدیگر سود بردند. یترون از طریق موسی با خدا ملاقات کرد و موسی نیز از مهمان‌نوازی و حکمت یترون سود جست و دختر او را به همسری گرفت.

بزرگترین هدیه‌ای که کسی می‌تواند به دیگری بدهد، ایمان به خدا است. اما این هدیه به‌کار نمی‌آید آن هنگام که طرز نگرش فرد ایماندار چنین باشد: «من قادرم بزرگترین هدیه را به تو بدهم در حالی که تو چیزی نداری که در مقابل به من بدهی.» دوستان واقعی به هم می‌دهند و از هم می‌ستانند. اهمیت هدیه ارتباط با خدا، از ارزشمندی آنچه دیگری در مقابل به ما می‌دهد چیزی نمی‌کاهد. بلکه برعکس، متوجه می‌شویم که وقتی یک نفر را با خدا آشنا می‌کنیم، بر میزان آگاهی خودمان از شناخت خدا نیز افزوده می‌شود.

آیا شناختن خدا صرفاً ملغمه‌ای است از مشت‌ی اطلاعات پیش‌پاافتاده، یا اینکه واقعاً با او رابطه‌ای زنده و پویا دارید؟ تنها از طریق داشتن رابطه‌ای زنده با خدا است که می‌توانید شور و شوقی را که در سپردن افسار زندگی‌تان به خدا نهفته است، به دیگران نیز منتقل کنید. آیا به مرحله‌ای رسیده‌اید که بتوانید هم‌صدا با یترون بگویید: «اکنون می‌دانم که خداوند بزرگتر از همه خدایان است، زیرا او قوم خدا را... نجات داده است» (خروج ۱۱:۱۸)؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * در مقام پدر زن موسی، یگانه خدای حقیقی را شناخت
- * به طرزی واقع‌گرایانه گره از مشکلات می‌گشود و توانایی‌اش در امر سازماندهی فوق‌العاده بود

درس‌هایی از زندگی او:

- * نظارت و سازماندهی، کاری گروهی است
- * نقشه خدا همه ملت‌ها را شامل می‌شود

آمار حیاتی:

- * محل زندگی: سرزمین مدیان و صحرای سینا
- * شغل: چوپان، کاهن
- * خویشاوندان: دختر: صفوره. داماد: موسی، پسر: حوخاب

آیه کلیدی:

«اکنون می‌دانم که خداوند بزرگتر از همه خدایان است، زیرا او قوم خود را از دست مصریان متکبر و بی‌رحم نجات داده است» (خروج ۱۱:۱۸).

ماجرای یترون در خروج ۱۵:۲ - ۲:۳ - ۲۷:۱-۱۸ نقل شده است. از او در داوران ۱۶:۱ ؛ ۱۱:۴ هم نام برده شده است.

سبب شود و یا آن را برطرف سازد. می‌دید که تمامی قدرت به‌راستی در دست خدا است و خدا نیز به او مأموریت داده تا با استفاده از این قدرت، عبرانی‌ها را از اسارت مصر آزاد سازد.

۶:۴ جذام یکی از هولناک‌ترین امراض آن زمان بود. هیچ درمانی نداشت و فرد بیمار پیش از مرگ، فوق‌العاده زجر می‌کشید. اما موسی در یافته بود که خدا می‌تواند هر مشکلی را



برف سفید شده است. ^۷ او گفت: «حالا دستت را دوباره داخل ردایت ببر!»
وقتی موسی بار دیگر دستش را داخل ردایش برد و آن را بیرون آورد، دید
که دستش دوباره صحیح و سالم است.

^۸ آنگاه خداوند به موسی فرمود: «اگر چنانچه مردم معجزه اول را باور نکردند،
دومی را باور خواهند کرد. ^۹ اما اگر پس از این دو معجزه باز سخنان تو را قبول
نکردند، آنگاه از آب رود نیل بردار و روی خشکی بریز. آب به خون تبدیل
خواهد شد!»

^{۱۰} موسی گفت: «خداوندا، من هرگز سخنور خوبی نبوده‌ام، نه در سابق و نه
اکنون که با من سخن گفته‌ای، بلکه لکنت زبان دارم.»

^{۱۱} خداوند فرمود: «کیست که زبان به انسان داده است؟ گنگ و کر و بینا
و نابینا را چه کسی آفریده است؟ آیا نه من که خداوند هستم؟ ^{۱۲} بنابراین،
برو و من به تو قدرت بیان خواهم داد و هر آنچه باید بگویی به تو خواهم
آموخت.»

^{۱۳} اما موسی گفت: «خداوندا، تمنا می‌کنم کس دیگری را بجای من بفرست.»

^{۱۴} پس خداوند بر موسی خشمگین شد و فرمود: «برادرت هارون سخنور خوبی
است و اکنون می‌آید تا تو را ببیند و از دیدنت خوشحال خواهد شد. ^{۱۵} آنچه را
که باید بیان کنی به هارون بگو تا از طرف تو بگوید. من به هر دو شما قدرت
بیان خواهم بخشید و به شما خواهم گفت که چه باید کرد. ^{۱۶} او در برابر مردم
سخنگوی تو خواهد بود و تو برای او چون خدا خواهی بود و هر چه را که به
او بگویی بیان خواهد کرد. ^{۱۷} این عصا را نیز همراه خود ببر تا با آن معجزاتی را
که به تو نشان دادم ظاهر سازی.»

۷:۴
اعد ۱۴:۱۲
تث ۳۹:۳۲
پاد ۱۴:۵
متی ۳۸
لو ۱۴:۱۷-۱۴

۹:۴
خرو ۱۹:۷

۱۰:۴
ار ۶:۱
اعما ۲۲:۷

۱۱:۴
مز ۹:۹۴
اش ۶:۳۵
متی ۵:۱۱

۱۴:۴
خرو ۲۷:۴ ؛ ۷:۶
۱۵:۴
اعد ۳۸:۲۲
ار ۹:۱
۱۶:۴
خرو ۱۹:۱۷ ؛ ۱۹:۱۸

۱۷:۴
خرو ۱۶:۱۴ ؛ ۹:۱۷

باور نمی‌کرد خدا بتواند به او کمک کند. موسی بارها و
بارها ناگزیر شد با این احساس عدم کفایت دست و پنجه
نرم کند. بنابراین وقتی با موقعیت‌هایی به‌غایت دشوار
مواجه می‌شویم، باید اجازه دهیم خدا کمکمان کند.

۲۰:۱۷-۲۰:۴ موسی عصای چوپانی‌اش را محکم به‌دست
گرفت و عازم مصر شد تا با بزرگترین چالش زندگی‌اش
روبه‌رو شود. این عصا به او اطمینان می‌داد که قدرت و
حضور خدا با او است. بعضی از مردم وقتی در بلا تکلیفی
قرار می‌گیرند و نمی‌دانند چه کنند، به چیزی نیاز دارند
تا به آنان ثبات و اطمینان دوباره ببخشد. خدا نیز برای
آنکه از خلال امتحانات بزرگ زندگی سربلند بیرون آییم
و اطمینان خود را از دست ندهیم، وعده‌هایی از کلامش و
نمونه‌هایی از قهرمانان بزرگ ایمان پیش روی ما گذاشته
است، و هر فرد مسیحی می‌تواند محکم به این چیزها
چنگ بزند.

۱۰:۴-۱۲ موسی التماس‌کنان از خدا خواست این
مأموریت را از دوش او بردارد. آخر او سخنور خوبی
نبود و احتمالاً، هم خودش را بی‌آبرو می‌ساخت و هم خدا
را. اما خدا با دید دیگری به ناتوانی موسی می‌نگریست.
موسی تنها به اندکی کمک احتیاج داشت، و چه کسی
بهتر از خود خدا می‌توانست او را کمک کند تا آنچه
را درست است بگوید و انجام دهد. متمرکز شدن بر
ضعف‌ها کار آسانی است، اما اگر خدا می‌خواهد کاری
را انجام دهیم، خودش هم در انجام آن به ما کمک
خواهد کرد. و اگر این کار به نوعی به نقطه‌ضعف‌هایمان
مربوط باشد، می‌توانیم مطمئن باشیم که او هر جا لازم
باشد کلمات، قوت، دلیری و توانایی لازم را به ما خواهد
داد.

۱۴:۴ بالاخره خدا اجازه داد هارون به جای موسی صحبت
کند. احساس عجز و ناتوانی موسی به حدی بود که حتی

موسی و هارون به مصر می‌روند

^{۱۸} موسی نزد پدر زن خود يترون بازگشت و به او گفت: «می‌خواهم به مصر بروم و بینم بستگانم زنده‌اند یا نه.»
 يترون گفت: «برو سلامت.»

^{۱۹} پیش از آنکه موسی سرزمین مدیان را ترک کند، خداوند به او گفت: «به مصر برو، چون کسانی که می‌خواستند تو را بکشند، دیگر زنده نیستند.»

^{۲۰} پس، موسی «عصای خدا» را در دست گرفت و زن و فرزندان خود را برداشت و آنان را بر الاغ سوار کرده، به مصر بازگشت.

^{۲۱} خداوند به او فرمود: «وقتی به مصر رسیدی، نزد فرعون برو و معجزاتی را که به تو نشان داده‌ام در حضور او ظاهر کن؛ ولی من قلب فرعون را سخت می‌سازم تا بنی‌اسرائیل را رها نکند. ^{۲۲} به او بگو که خداوند می‌فرماید: «اسرائیل، پسر ارشد من است؛ ^{۲۳} بنابراین، به تو دستور می‌دهم بگذاری او از مصر خارج شود و مرا عبادت کند. اگر سرپیچی کنی، پسر ارشد تو را خواهم کشت.»»

^{۲۴} پس موسی و خانواده‌اش بسوی مصر رهسپار شدند. در بین راه وقتی استراحت می‌کردند، خداوند بر او ظاهر شد و او را به مرگ تهدید کرد. ^{۲۵} و ^{۲۶} پس صفوره یک سنگ تیز گرفت و پسرش را خخته کرد و پوست اضافی را جلو پای موسی انداخت و گفت: «بسبب خخته نکردن پسر ت نزدیک بود خودت را به کشتن دهی.» بنابراین، خدا از کشتن موسی چشم پوشید.

^{۲۷} آنگاه خداوند به هارون فرمود تا به پیشواز برادرش موسی به صحرا برود. پس هارون بسوی کوه حوریب که به «کوه خدا» معروف است، روانه شد. وقتی آن دو بهم رسیدند، یکدیگر را بوسیدند. ^{۲۸} سپس، موسی برای هارون تعریف کرد که خداوند به او چه دستوراتی داده، و چه معجزاتی باید در حضور پادشاه مصر انجام دهد.

۱۸:۴
خروج ۱:۳؛ ۵:۱۸

۱۹:۴
خروج ۲:۲۳، ۱۵:۲

۲۰:۴
خروج ۱۷:۴؛ ۳:۱۸
متی ۲۰:۲

۲۱:۴
خروج ۱۳:۳۷؛ ۱۲:۹
تث ۳۰:۲
یو ۴۰:۱۲

۲۲:۴
اش ۱۷:۶۳؛ ۸:۶۴
ار ۹:۳۱

هو ۱:۱۱
روم ۴:۹

۲۳:۴
خروج ۱:۵؛ ۱۱:۶؛ ۱۶:۷
۲۹:۱۲

۲۴:۴
اعد ۲۲:۲۲

۱ تو ۱۶:۲۱
۲۶، ۲۵:۴

پیدا ۱۴:۱۷
یوش ۲:۵

۲۷:۴
خروج ۱۴:۴

۲۸:۴
خروج ۱۶:۱۵، ۴

موسی و خانواده‌اش قدمی بر دارند، می‌بایست فرامین خدا را تمام و کمال به جا می‌آوردند.
 مطابق احکام عهدعتیق، اگر کسی پسرش را خخته نمی‌کرد، هم خودش و هم خانواده‌اش از برکات خدا محروم می‌گشتند. موسی به‌زودی دریافت که ناطاعتی از خدا حتی از درافتادن با فرعون مصر نیز خطرناک‌تر است.

۲۶، ۲۵:۴ چرا صفوره پسر موسی را خخته کرد؟ بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که احتمالاً صفوره مانع شده بود موسی پسرش را خخته کند چون به‌عنوان فردی مدیانی راجع به ضرورت خخته چیزی نمی‌دانست. حال که مانع این کار شده بود، خود نیز می‌بایست آن را به‌جا آورد. نیز احتمال دارد که موسی در نتیجه بی‌اطاعتی بیمار شده باشد و بنابراین صفوره ناگزیر برای نجات جان

۲۴:۴ خدا موسی را به مرگ تهدید کرد زیرا پسرش را خخته نکرده بود. چرا موسی چنین نکرده بود؟ به یاد داشته باشید که موسی نیمی از عمرش را در قصر فرعون، و نیم دیگر را در صحرای مدیان سپری کرده بود. بنابراین ممکن است چندان با احکام خدا آشنا نبوده، به ویژه آنکه تمام آنچه خدا به موجب عهد و پیمانش با اسرائیل از این قوم انتظار داشت (پیدایش ۱۷)، به مدت بیش از ۴۰۰ سال چندان به‌درستی اجرا نشده بود. به‌علاوه، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که زن موسی به خاطر پیشینه‌اش، مخالف خخته بود.

اما موسی نمی‌توانست به‌طور مؤثر در نقش رهاننده قوم خدا انجام وظیفه کند مگر آنکه نخست شروط عهد خدا را به‌جا بیاورد، و خخته یکی از این شروط بود. قبل از آنکه

۲۹ سپس موسی و هارون به مصر بازگشتند و تمام بزرگان بنی اسرائیل را جمع کردند. ۳۰ هارون هر چه را که خداوند به موسی فرموده بود، برای ایشان تعریف کرد و موسی نیز معجزات را به آنها نشان داد. ۳۱ آنگاه قوم اسرائیل باور کردند که آنها فرستادگان خدا هستند، و هنگامی که شنیدند خداوند به مصیبت‌های ایشان توجه فرموده و می‌خواهد آنها را نجات دهد، رو به زمین نهاده خدا را عبادت کردند.

۳- خدا موسی را نزد فرعون می‌فرستد

پس از دیدار با بزرگان قوم، موسی و هارون نزد فرعون رفتند و به او گفتند: «ما از جانب خداوند، خدای اسرائیل پیامی برای تو آورده‌ایم. او می‌فرماید: «قوم مرا رها کن تا به صحرا بروند و مرا عبادت کنند.»
فرعون گفت: «خداوند کیست که من به حرفهایش گوش بدهم و بنی اسرائیل را آزاد کنم؟ من خداوند را نمی‌شناسم و بنی اسرائیل را نیز آزاد نمی‌کنم.»
موسی و هارون گفتند: «خدای عبرانیها ما را ملاقات کرده و به ما فرموده است که با پیمودن مسافت سه روز راه به صحرا برویم و در آنجا برای خداوند، خدای خود قربانی کنیم و گر نه او ما را بوسیله بیماری یا جنگ خواهد کشت.»

خشت بدون کاه

۵۴ پادشاه مصر به موسی و هارون گفت: «چرا بنی اسرائیل را از کارشان

۲۹:۴

خرو ۱۶:۳

۳۰:۴

خرو ۱۷:۱۶:۴

۳۱:۴

خرو ۱۸:۳؛ ۲۷:۱۲

۱:۵

خرو ۱۸:۳؛ ۲۱:۴؛ ۹:۱۰

۲:۵

خرو ۱۹:۳

پاد ۳۵:۱۸

ایو ۱۵:۲۱

۳:۵

خرو ۱۸:۳

تث ۲۱:۲۸

۵،۴:۵

خرو ۱۱:۱؛ ۱۱:۲

ار ۴:۳۸

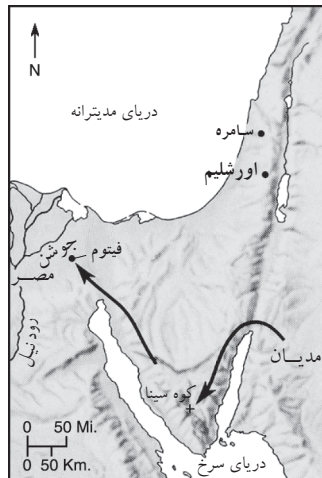
عا ۱۰:۷

۲،۱:۵ فرعون با خدایان زیادی آشنا بود؛ سرزمین مصر پر بود از انواع و اقسام خدایان. اما نام یهوه برایش تازه بود. فرعون پیش خود گفت اگر این یهوه خدای همین عبرانی‌هایی است که برای او بردگی می‌کنند، نمی‌تواند چندان قدرتمند باشد. به همین جهت در ابتدا برایش مهم نبود که پیام موسی از جانب یهوه هست یا نه، چون هنوز نشانه‌ای از قدرت این خدا را ندیده بود.

۳:۵ فرعون به سخن موسی و هارون توجهی نکرد چون نه خدا را می‌شناخت، نه احترامی برایش قائل بود. ممکن است کسانی که خدا را نمی‌شناسند به کلام او یا کسانی که از طرف او پیغام دارند گوش فرادهند. اما ما نیز باید مانند موسی و هارون سماجت به خرج دهیم. وقتی می‌بینید دیگران شما را رد می‌کنند و ایمانتان را مردود می‌شمارند، متعجب و مأیوس نشوید. کماکان با آنها راجع به خدا صحبت کنید و مطمئن باشید که خود خدا اذهان مردم را باز می‌کند و قلب سختشان را نرم می‌سازد.

۹-۴:۵ موسی و هارون پیغام خود را همان طور که

شوهر و پسرش، ختنه را خود انجام داده است. این کار طبعاً باب طبع او نبود و به همین خاطر است که سخت از موسی انتقاد می‌کند.



موسی به مصر باز می‌گردد

خدا بر کوه سینا (که کوه حوریب هم نامیده می‌شد) در یوتی‌ای که به گونه‌ای اسرارآمیز مشغول بود، بر موسی ظاهر شد. بعد هارون در همین کوه با موسی دیدار کرد و به اتفاق قریب به ۳۵۰ کیلومتر پیمودند تا به سرزمین مصر رسیدند.

باز می‌دارید؟ به دنبال کار خود بروید! حال که تعدادتان زیاد شده است، می‌خواهید دست از کار بکشید؟»

۶در آن روز فرعون به ناظران و سرکارگران مصری خود چنین دستور داد: ^۷«از این پس به اسرائیلی‌ها برای تهیه خشت، گاه ندهید؛ آنها خودشان باید گاه جمع کنند و تعداد خشته‌ها نیز نباید کمتر شود. پیداست به اندازه کافی کار ندارند و گر نه فکر رفتن و قربانی کردن به سرشان نمی‌زد. چنان از آنها کار بکشید که فرصتی برای گوش دادن به حرفهای بیهوده نداشته باشند.»

۱۰پس ناظران و سرکارگران به قوم اسرائیل گفتند: «به فرمان فرعون از این پس به شما برای تهیه خشت، گاه داده نخواهد شد. ^{۱۱}خودتان بروید و از هر جا که می‌خواهید گاه جمع کنید و از آن خشت بسازید. مقدار خشته‌ها نیز نباید از گذشته کمتر باشد.» ^{۱۲}پس، بنی اسرائیل در سراسر مصر پراکنده شدند تا گاه جمع کنند. ^{۱۳}در این میان، ناظران مصری نیز بر آنها فشار می‌آوردند تا به همان اندازه سابق خشت تولید کنند ^{۱۴}و سرکارگران اسرائیلی را می‌زدند و می‌گفتند: «چرا کارتان را مثل گذشته انجام نمی‌دهید؟»

۱۵سرکارگران اسرائیلی نزد فرعون رفتند و شکایت کرده، گفتند: «چرا با ما اینچنین رفتار می‌شود؟ ^{۱۶}ناظران به ما گاه نمی‌دهند و انتظار دارند به اندازه گذشته خشت تولید کنیم! آنها بی‌سبب ما را می‌زنند، در حالیکه ما تقصیری نداریم، بلکه خودشان مقصرند.»

۱۷فرعون گفت: «شما به اندازه کافی کار ندارید و گر نه نمی‌گفتید: «اجازه بده برویم و برای خداوند قربانی کنیم.» ^{۱۸}حال به سر کارتان باز گردید، همانطور که دستور داده‌ام گاه به شما داده نخواهد شد و به اندازه گذشته باید خشت تحویل بدهید.»

۱۹سرکارگران اسرائیلی هنگامی که سخنان فرعون را شنیدند، فهمیدند در وضع بدی گرفتار شده‌اند. ^{۲۰}وقتی آنها از قصر فرعون بیرون می‌آمدند، به موسی و هارون که بیرون قصر منتظر ایستاده بودند، برخوردند. ^{۲۱}پس به ایشان گفتند: «خداوند داد ما را از شما بگیرد که همه ما را از نظر فرعون و درباریان‌ش انداختید و بهانه‌ای به دست ایشان دادید تا ما را بکشند.»

۶:۵
خرو ۷:۳؛ ۱۴:۱۰:۵
۷:۵
پیدا ۱۳:۱۱

۱۴:۵
خرو ۵:۵
اش ۲۴:۱۰

۱۷:۵
خرو ۵:۵

۲۱:۵
پیدا ۵:۱۶؛ ۳۰:۳۴
خرو ۱۱:۱۴؛ ۲۴:۱۵

رنج و عذابتان به این خاطر است که می‌خواهید در دنیای شریر، نیکی کنید.

۸:۷:۵ اضافه کردن گاه به گل موجب استحکام و دوام بیشتر خشت می‌شد. گاه مورد نیاز را خود فرعون در اختیار برده‌ها می‌گذاشت، اما حال فرعون آنان را وا داشت که هم گاه مورد نیاز را خودشان تهیه کنند، هم میزان تولید خشت را افزایش دهند.

خدا امر کرده بود، به عرض فرعون رساندند. اما نتیجه غم‌انگیز پیغامشان این بود که فرعون عبرانیان را واداشت سخت‌تر کار کنند و دو چندان بر آنان ستم راند. گاه نتیجه اطاعت از خدا، مشقت و سختی است. آیا با وجود اینکه از خدا پیروی می‌کنید، کماکان در رنج و عذیبید، یا حتی می‌بینید رنج و عذابتان بیشتر هم شده است؟ اگر چنین است، فکر نکنید که خدا دیگر دوستان ندارد. شاید

۲۲ پس، موسی نزد خداوند آمد و گفت: «خداوندا، چرا قوم خود را با سختیها مواجه می‌کنی؟ آیا برای همین مرا فرستادی؟^{۲۳} از وقتی که پیغام تو را به فرعون رسانده‌ام، بر این قوم ظلم می‌کند و تو هم به داد ایشان نمی‌رسی.»

بی توجهی عبرانی‌ها به سخنان موسی

خداوند به موسی فرمود: «اکنون خواهی دید که با فرعون چه می‌کنم! من او را چنان در فشار می‌گذارم که نه فقط قوم مرا رها کند، بلکه ایشان را بزور از مصر بیرون براند.

^{۲۴} «من همان خداوندی هستم که بر ابراهیم، اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، ولی خود را با نام خداوند به آنان نشاناساندم.^۴ من با آنها عهد بستم که سرزمین کنعان را که در آنجا غریب بودند، به ایشان بخشم. ^۵ من ناله‌های بنی‌اسرائیل را که در مصر اسیر و برده‌اند، شنیدم و عهد خود را به یاد آوردم. ^۶ پس برو و به بنی‌اسرائیل بگو که من خداوند هستم و با قدرت عظیم خود معجزات بزرگی ظاهر خواهم کرد تا آنها را از اسارت و بردگی رهایی بخشم. ^۷ آنها را قوم خود خواهم ساخت و خدای ایشان خواهم بود و آنها خواهند دانست که من خداوند، خدای ایشان هستم که آنها را از دست مصریان نجات دادم. ^۸ من که خداوند هستم، ایشان را به سرزمینی خواهم برد که وعده‌آن را به اجدادشان ابراهیم و اسحاق و یعقوب دادم و آن سرزمین را به ملکیت ایشان خواهم داد.»

^۹ موسی آنچه را که خدا فرموده بود، تماماً برای قوم اسرائیل باز گفت، ولی

۲۲:۵
اعد ۱۱:۱۱
ار ۷:۲۰، ۱۰:۴
۲۳:۵
خرو ۱۹:۸، ۳
۱:۶
خرو ۲۰:۱۹، ۳؛ ۱:۱۱
۳۱:۱۲
۳:۲:۶
پیدا ۷:۱۵
خرو ۱۴:۳؛ ۱۸:۱۴
مز ۱۸:۸۳
اش ۸:۴۲؛ ۶:۵۲
جز ۱۳:۶، ۳۷
یو ۵:۸
۴:۶
پیدا ۱۸:۱۵
۵:۶
خرو ۲۴:۲
تث ۱۲:۶
مز ۸۱:۵
۶:۶
خرو ۱۷:۳؛ ۴:۷
تث ۸:۲۶
۷:۶
خرو ۱۲:۱۶
تث ۲۰:۴
اش ۱۶:۶۰
۸:۶
اعد ۳۰:۱۴
یوش ۱۳:۲۴

خدا دید که مشکلات عبرانی‌ها روز به روز بدتر می‌شود، تصمیم گرفت مداخله کرده، از طریق قدرت عظیم خود و انجام معجزاتی بزرگ قوم را نجات دهد. مشکلات شما چقدر بزرگ است؟ اگر با مشکلاتی بزرگ دست به گریبانید، فرصتی عالی دارید تا با توکل به خدا، از او پاسخی بزرگ بخواهید.

۸:۶-۶ وعده‌های خدا در این آیات زمانی به‌طور تمام و کمال تحقق یافت که عبرانی‌ها مصر را ترک کردند. او آنان را از بردگی نجات داد، خدای ایشان شد، و آنان را به‌عنوان قوم خود پذیرفت. سپس آنان را به سرزمینی که وعده‌اش را داده بود، هدایت کرد. عبرانی‌ها با آزادی از قید بردگی، پیشاپیش تصویری از نجات همه ما نیز ارائه می‌دادند. خدا با آزاد ساختن ما از گناه، نجاتمان می‌دهد، ما را می‌پذیرد و خدای ما می‌شود. و آنگاه، همچنانکه از او پیروی می‌کنیم، ما را به سوی یک زندگی تازه رهنمون می‌شود.

۱۲-۹:۶ موسی پیغام خدا را در شرایطی به گوش مردم رساند که قوم چنان مأیوس و نومید بودند که نمی‌توانستند

۲۳، ۲۲:۵ فرعون میزان کار عبرانی‌ها را چند برابر کرده بود و عرصه را بر آنان تنگتر ساخته بود. موسی به خدا اعتراض کرد که چرا به‌جای رهانیدن قوم، مصائبشان را دوچندان ساخته است. موسی می‌خواست به‌سرعت و با کمترین مشکل به نتیجه برسد. و حال آنکه حتی وقتی دست خدا در کار است، باز ممکن است رنج و عذاب، موانع و سختی‌ها هر آن به سراغمان آید. در یعقوب ۴:۲۰:۱ می‌خوانیم که وقتی مشکلات سد راهمان می‌شود، باید خوشحال باشیم. زیرا مشکلات به طرق زیر شخصیت ما را می‌سازند و صبر و تحملمان را زیاد می‌کنند: (۱) از مشکلات می‌آموزیم که باید به خدا توکل کنیم تا آنچه را بهترین است برای ما انجام دهد؛ (۲) در هر وضعیتی هستیم، ببینیم چطور می‌توانیم از وضعیت موجود برای جلال خدا استفاده کنیم؛ (۳) به یاد داشته باشیم که خدا ما را تنها نخواهد گذاشت؛ و (۴) به نقشه خدا برای زندگی‌مان چشم داشته باشیم.

۶:۶ مشکلات کوچک، راه‌حلهایی ساده و کوچک می‌طلبد. اما وقتی با مشکلات بزرگ روبرو می‌شویم، خدا فرصت می‌یابد قدرت عظیمش را آشکار سازد. وقتی

ایشان که بسبب سختی کار جانشان به لب رسیده بود، به سخنان او اعتنا نکردند.

۱۰ آنگاه خداوند به موسی فرمود: ^{۱۱} «بار دیگر نزد فرعون برو و به او بگو که باید قوم اسرائیل را رها کند تا از این سرزمین بروند.»

۱۱:۶
خرو ۱:۵ ؛ ۲:۷

۱۲ موسی در جواب خداوند گفت: «وقتی قوم اسرائیل به گفته‌هایم اعتنا نمی‌کنند، چطور انتظار داشته باشم که پادشاه مصر به سخنانم گوش دهد؟ من سخنور خوبی نیستم.»

۱۲:۶
خرو ۴:۱ ؛ ۳:۶

۱۳ خداوند به موسی و هارون امر فرمود که پیش بنی‌اسرائیل و پادشاه مصر بروند و بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آورند.

شجره‌نامه موسی و هارون

۱۴ رثوین، پسر ارشد یعقوب چهار پسر داشت به نامهای حنوک، فلو، حصرون و کرمی. از هر یک از این افراد، طایفه‌ای بوجود آمد. ^{۱۵} شمعون شش پسر داشت به نامهای یموئیل، یامین، اوحد، یاکین، صوحر و شائول. (مادر شائول کنعانی بود.) از هر یک از این افراد نیز طایفه‌ای بوجود آمد.

۱۴:۶
پیدا ۹:۴۶
اعد ۵:۲۶

۱۶ لاوی سه پسر داشت که بترتیب سن عبارت بودند از: جرشون، قهات و مراری. (لاوی صد و سی و هفت سال عمر کرد.) ^{۱۷} جرشون دو پسر داشت به نامهای لبنی و شمعی. از هر یک از این افراد خاندانی بوجود آمد.

۱۵:۶
پیدا ۱۰:۴۶
اعد ۱۲:۲۶

۱۸ قهات چهار پسر داشت به نامهای عمرام، یصهار، حبرون و عزریئیل. (قهات صد و سی و سه سال عمر کرد.) ^{۱۹} مراری دو پسر داشت به نامهای محلی و موشی. همه کسانی که در بالا بترتیب سن نامشان آورده شد، طایفه‌های لاوی را تشکیل می‌دهند.

۱۶:۶
پیدا ۱۱:۴۶
اعد ۱۸:۳

۲۰ عمرام با عمه خود یوکابد ازدواج کرد و صاحب دو پسر شد به نامهای

۱ تو ۱۶:۱۶
۱۷:۶
اعد ۲۰-۱۸:۳

۱۸:۶
اعد ۳۰-۲۵:۳
تو ۱۷:۶

۱۹:۶
اعد ۳۵-۳۳:۳
۲۰:۶

۲۰:۶
خرو ۲:۱۰
اعد ۷:۱ ؛ ۳:۲ ؛ ۲:۳

اعد ۵۹:۲۶

سخت بوده باشد که بخواهد پیغام خدا را به گوش فرعون برساند، در حالی که قوم خودش در باور کردن آن مشکل داشت. عاقبت عبرانی‌ها مطمئن شدند که موسی را خدا فرستاده است. اما تردیدی نیست که موسی تا مدتی فوق‌العاده احساس تنهایی می‌کرده است. با این حال، موسی از خدا اطاعت کرد و این اطاعت او به‌راستی چه تأثیر مهمی داشت! بنابراین وقتی می‌بینید امکان موفقیتتان در کاری چندان زیاد نیست، به خاطر داشته باشید که وقتی وظیفه محول شده آسان است و همه از آن حمایت می‌کنند، اطاعت از خدا کار چندان دشواری نیست. اما تنها کسانی می‌توانند در مواجهه با وظایف به‌ظاهر ناممکن از خدا اطاعت کنند که در ایمانشان پایدارند.

به سخنان او گوش فرا دهند. عبرانی‌ها دیگر نمی‌خواستند راجع به خدا و وعده‌هایش چیزی بشنوند، چون آخرین باری که به حرف موسی گوش دادند، جز کار بیشتر و درد و رنجی عظیم‌تر چیزی عایدشان نشده بود. گاهی اوقات به دنبال پیامی واضح از طرف خدا، ظاهراً تا مدت‌ها تغییری در وضعیتمان پدید نمی‌آید. در طول این مدت، موانع ظاهری ممکن است باعث شود مردم دیگر نخواهند درباره خدا چیزی بشنوند. اما اگر مسؤولیت رهبری با شما است، تسلیم نشوید. مانند موسی همچنان پیغام خدا را به مردم اعلام کنید. رهبر خوب کسی است که به جای آنکه تنها به نتایج و دستاوردهای محسوس بیندیشد، بتواند برای موانع و شکستهای موقتی بنگرد.

۱۲-۱۰:۶ تصورش را بکنید که چقدر باید برای موسی

- هارون و موسی. (عمرام صد و سی و هفت سال عمر کرد.)^{۲۱} یصهار سه پسر داشت به نامهای قورح، نافج و زکری.^{۲۲} عزری ئیل سه پسر داشت به نامهای میشائیل، ایلصافان و ستری.
- ^{۲۳} هارون با الیشایع دختر عمیناداب و خواهر نحشون ازدواج کرد. فرزندان هارون عبارت بودند از: ناداب، ابیهو، العازار و ایتامار.^{۲۴} قورح سه پسر داشت به نامهای اسیر، القانه و اییاساف. این افراد سران خاندانهای طایفه قورح هستند.
- ^{۲۵} العازار پسر هارون با یکی از دختران فوتی ئیل ازدواج کرد و صاحب پسری به نام فینحاس شد.
- اینها بودند سران خاندانها و طایفه‌های لاوی.
- ^{۲۶} و ^{۲۷} هارون و موسی که نامهایشان در بالا ذکر شد، همان هارون و موسی هستند که خداوند به ایشان فرمود تا تمام بنی اسرائیل را از مصر بیرون ببرند و ایشان نزد فرعون رفتند تا از او بخواهند قوم اسرائیل را رها کند.
- ^{۲۸} و ^{۲۹} وقتی خداوند در سرزمین مصر با موسی سخن گفت، به او فرمود: «من خداوند هستم. پیغام مرا به فرعون برسان.»
- ^{۳۰} اما موسی به خداوند گفت: «من سخنور خوبی نیستم؛ چگونه انتظار داشته باشم پادشاه مصر به سخنانم گوش دهد؟»

عصای موسی به شکل مار در می آید

- خداوند به موسی فرمود: «تو فرستاده من نزد فرعون هستی و برادرت هارون سخنگوی توست.^۲ هر چه به تو می گویم به هارون بگو تا آن را به فرعون باز گوید و از او بخواهد تا قوم اسرائیل را رها کند.^۳ ولی بدان که من قلب فرعون را سخت می سازم، بطوری که با وجود معجزات زیادی که در مصر ظاهر می کنم، او باز به سخنانتان گوش نخواهد داد. اما من با ضربه‌ای مهلک مصر را به زانو درخواهم آورد و قوم خود بنی اسرائیل را از مصر بیرون خواهم آورد. وقتی قدرت خود را به مصری‌ها نشان دادم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم، آنگاه مصری‌ها خواهند فهمید که من خداوند هستم.»
- عُپس موسی و هارون آنچه را که خداوند فرموده بود، انجام دادند. زمانی که آنها پیش پادشاه مصر رفتند، موسی هشتاد سال داشت و برادرش هارون هشتاد و سه سال.

در باره خدا محدود به همان چیزهایی است که در زندگی قوم خدا می بینند. فکر می کنید تصور آنان از خدایی که شما معرف آنید چیست؟ توجه به این نکته که دیگران در مورد شما چه نظری دارند، علامت خوبی است برای اینکه بفهمید تا چه حد در نمایاندن خدا به دیگران موفق بوده‌اید.

۱۰۷ خدا موسی را فرستاده خود نامید. فرستاده، نماینده کشور یا مردمی دیگر است و اغلب معرف دیدگاهی متفاوت می باشد. هر یک از ما فرستاده خداییم و مأموریت داریم به مردم دنیا نشان دهیم که مسیحیان با دیگران فرق دارند و طور دیگری زندگی می کنند. شناخت و آگاهی اکثر مردم دنیا

۹:۷ خداوند به موسی و هارون فرمود: ^۹ «این بار پادشاه مصر از شما معجزه‌های خواهد خواست، پس هارون عصای خود را در حضور فرعون به زمین اندازد و عصا، مار خواهد شد.»

۱۰: موسی و هارون باز پیش فرعون رفتند و همانطور که خداوند فرموده بود، هارون عصای خود را پیش پادشاه و درباریان او بر زمین انداخت و عصا مار شد. ^{۱۱} اما فرعون حکیمان و جادوگران مصری را احضار کرد و آنها نیز به کمک افسونهای خود همین عمل را انجام دادند. ^{۱۲} آنها عصاهای خود را به زمین انداختند و عصاهایشان به مار تبدیل شد! اما مار هارون، همه مارهای جادوگران را بلعید. ^{۱۳} با وجود این معجزه، دل پادشاه مصر همچنان سخت ماند و همانطور که خداوند فرموده بود، به سخنان موسی و هارون اعتنایی نکرد.

۴- بلایای مختلف بر مصر نازل می شود تبدیل آب رودخانه به خون

۱۴: خداوند به موسی فرمود: «دل فرعون همچنان سخت است و هنوز هم حاضر نیست قوم مرا رها کند. ^{۱۵} فردا صبح عصبایی را که به مار تبدیل شده بود به دست بگیر و کنار رودخانه برو و در آنجا منتظر فرعون باش. ^{۱۶} آنوقت به او بگو: خداوند، خدای عبرانی‌ها مرا نزد تو فرستاده است که بگویم قوم مرا رها کنی تا به صحرا بروند و او را عبادت کنند. تا بحال از دستور خدا اطاعت نکرده‌ای، ^{۱۷} ولی اکنون کاری می کند که بدانی او خداوند است. من به دستور او، با ضربه عصای خود، آب رود نیل را تبدیل به خون می کنم. ^{۱۸} تمام ماهیهها

۹:۷
خرو ۳:۴
اش ۱۱:۷

۱۱:۷
پیدا ۸:۴۱
خرو ۱۸:۷، ۸
دان ۴:۲
۲ تیمو ۹:۸، ۳
۱۲:۷
خرو ۱۹:۸
۱۳:۷
خرو ۲۱:۴
تث ۳۰:۲
زکر ۱۱:۷

۱۴:۷
خرو ۱۵:۸ ؛ ۴:۷
۱۵:۷
خرو ۲۰:۸ ؛ ۵:۲
۱۶:۷
خرو ۱:۸ ؛ ۲۳:۴

۱۷:۷
خرو ۲۰:۷
مکا ۶:۱۱ ؛ ۶:۱۶

کند، فکر و ذهنش یکسره معطوف معجزات بود. بنابراین باید اجازه دهیم ایمانمان بر کلام خدا استوار باشد تا دچار چنین خطایی نشویم. اگر معجزه‌ای از طرف خدا باشد، هرگز بر پیامی که با تعالیم کلام خدا در تضاد است مهر تأیید نمی‌زند.

۱۷:۷ خدا به طرز شگفت‌انگیز آب رودخانه نیل را به خون تبدیل کرد تا فرعون بفهمد او کیست. آیا گاه آرزو نمی‌کنید که خدا به شما علائمی معجزه‌آسا نشان دهد تا بتوانید از وجود او خاطر جمع شوید؟ خدا معجزه زندگی جاوید را که از طریق ایمان به او میسر می‌گردد به شما بخشیده است، چیزی که فرعون هرگز به آن دست نیافت. این معجزه‌ای است آرام که گرچه در زمان حاضر چندان به چشم نمی‌آید، همانقدر خارق‌العاده و اعجاب‌انگیز است که معجزه تبدیل آب به خون. اگر صرفاً در پی علائمی عجیب و خارق‌العاده باشیم، ممکن است معجزات ظریف‌تر و نهانی‌تری را که خدا هر روزه در زندگی‌مان انجام می‌دهد از یاد ببریم.

۱۱:۷ این حکیمان و جادوگران چطور توانستند معجزات موسی را تکرار کنند؟ بعضی از کارهای اعجاب‌انگیزشان در واقع تردستی و چشم‌پندی بود. اما برخی نیز احتمالاً با قدرت شیطان دست به این گونه اعمال می‌زدند، زیرا پرستش خدایان متعلق به عالم ارواح پلید جزئی از آداب مذهبی‌شان بود. جالب اینجا است که جادوگران هر بار که یکی از بلایای موسی را تکرار می‌کردند، تنها وضع را بدتر می‌ساختند. در صورتی که اگر به راستی مانند خدا قدرتمند بودند، می‌بایست بلا را دفع کنند، نه اینکه بر وخامت آن بیفزایند.

۱۲:۷ خدا معجزه کرد و عصای هارون به مار تبدیل شد. اما جادوگران فرعون نیز با تردستی یا سحر و جادو موفق شدند عین همین کار را انجام دهند. درست است که معجزات به ما کمک می‌کند ایمان بیاوریم، اما اتکالی صرف به معجزه کار خطرناکی است. شیطان می‌تواند بعضی از کارهای خدا را تقلید کند و از این طریق مردم را گمراه سازد. فرعون به جای آنکه به پیغام خدا توجه

خواهند مرد و آب خواهد گندید، بطوری که دیگر نتوانید از آب رودخانه جرعه‌ای بنوشید.

^{۱۹} «سپس به هارون بگو که عصای خود را بسوی تمام رودخانه‌ها، چشمه‌ها، جویها و حوضها دراز کند تا آب آنها به خون تبدیل شود. حتی آبهایی که در ظرفها و کوزه‌های خانه‌هاست به خون تبدیل خواهد شد.»

^{۲۰} موسی و هارون همانطور که خداوند فرموده بود، عمل کردند. هارون در حضور پادشاه مصر و همراهان او، با عصای خود ضربه‌ای به رود نیل زد و آب تبدیل به خون شد. ^{۲۱} تمام ماهیها مردند و آب گندید، و از آن پس مردم مصر نتوانستند از آب رود نیل بنوشند. در سراسر مصر بجای آب، خون بود.

^{۲۲} ولی جادوگران مصری هم با افسون خود توانستند آب را به خون تبدیل کنند. پس دل فرعون همچنان سخت ماند و همانطور که خداوند فرموده بود، به گفته‌های موسی و هارون اعتنایی نکرد. ^{۲۳} او بدون اینکه تحت تأثیر این معجزه قرار گیرد، به کاخ خود بازگشت. ^{۲۴} از آن پس مصری‌ها در کناره رود نیل چاه می‌کنند تا آب برای نوشیدن پیدا کنند، چون در رود بجای آب، خون جاری بود.

^{۲۵} از این واقعه یک هفته گذشت.

بلای قورباغه

خداوند به موسی فرمود: «پیش فرعون برگرد و به او بگو که خداوند چنین می‌فرماید: بگذار قوم من بروند و مرا عبادت کنند؛ ^۲ و گر نه سرزمینت را پر از قورباغه خواهیم نمود. ^۳ و رود نیل بقدری از قورباغه پر خواهد شد که قورباغه‌ها از آن بیرون آمده، به کاخ تو هجوم خواهند آورد و به خوابگاه و بسترت و نیز خانه‌های درباریان و تمام قوم تو رخنه خواهند

۱۹:۷

خرو ۱۶:۵۸ ؛ ۲۲:۹

۲۰:۷

مز ۴۴:۷۸ ؛ ۲۹:۲۸؛ ۱۰۵

۲۲:۷

خرو ۷:۸

۲۳:۷

خرو ۲۱:۹

۱:۸

خرو ۱:۵

۳:۸

مز ۳۰:۱۰؛ ۵

۳:۸ موسی پیشگویی کرد که تک تک خانه‌های مصریان پر از قورباغه خواهد شد. فقرای مصر در خانه‌های کوچک گلی زندگی می‌کردند که یک یا دو اتاق بیشتر نداشت و با تنه درختان نخل مُسَقَف بود. اما منازل ثروتمندان اغلب دو یا سه طبقه داشت، گرداگرد آن باغهایی زیبا بود و دیواری بلند دور تا دور آن را احاطه می‌کرد. مستخدمین و خدمتکاران در طبقه اول زندگی و کار می‌کردند، و اعضای خانواده در طبقات فوقانی. بنابراین از راه یافتن قورباغه‌ها به خوابگاه اشراف‌زادگان چنین نتیجه می‌گیریم که این موجودات حتی به طبقات فوقانی منازل مصریان نیز رخنه کرده بودند. در مصر جایی نبود که از هجوم قورباغه‌ها در امان مانده باشد.

۲۰:۷ مصر کشور بزرگی بود، اما اکثر جمعیت آن در حاشیه رود نیل متمرکز بود. این آبراه که طول آن به حدود ۴۵۰۰ کیلومتر می‌رسید، به‌راستی برای مصری‌ها در حکم رود حیات بود. رود نیل که آب آشامیدنی مردم را تأمین می‌کرد و از آن برای کشاورزی، استحمام و ماهیگیری نیز استفاده می‌شد، ادامه حیات را در سرزمینی که قسمت اعظم آن بیابان بود میسر می‌ساخت. جامعه مصر باریکه تمدنی بود واقع در حاشیه این منبع حیاتی، و کمتر ممکن بود از آن فاصله بگیرند و از دل بیابان سر در آورند. بدون آب رودخانه نیل، مصر نمی‌توانست به حیات خود ادامه دهد. بنابراین تصور کنید خشم و اضطراب فرعون را وقتی که دید موسی آب این رود مقدس را به خون تبدیل کرده است!

کرد، بطوری که حتی تغارهای خمیر و تنورهای نانویی را پر خواهند ساخت و از سر و رویتان بالا خواهند رفت.»

^۵سپس خداوند به موسی فرمود: «به هارون بگو که عصای خود را بسوی رودخانه‌ها، چشمه‌ها و حوضها دراز کند تا قورباغه‌ها بیرون بیایند و همه جا را پر سازند.»

^۶هارون چنین کرد و مصر از قورباغه پر شد. ^۷ولی جادوگران مصری هم با جادوی خود، همین کار را کردند و قورباغه‌های بسیار زیادی پدید آوردند. ^۸پس فرعون، موسی و هارون را فرا خواند و گفت: «از خداوند درخواست کنید این قورباغه‌ها را از ما دور کند و من قول می‌دهم بنی اسرائیل را رها کنم تا بروند و برای خداوند قربانی کنند.»

^۹موسی در جواب فرعون گفت: «زمانی را معین کن تا برای تو و درباریان و قومت دعا کنم و تمام قورباغه‌ها بجز آنهایی که در رود نیل هستند نابود شوند.»

^{۱۰}فرعون گفت: «فردا.»

موسی جواب داد: «این کار را خواهم کرد تا تو بدانی که مثل خداوند ما خدایی نیست. ^{۱۱}تمام قورباغه‌ها از بین خواهند رفت، بجز آنهایی که در رود نیل هستند.»

^{۱۲}موسی و هارون از دربار فرعون بیرون آمدند و موسی از خداوند خواهش کرد تا قورباغه‌ها را از بین ببرد. ^{۱۳}خداوند هم دعای موسی را اجابت فرمود و تمام قورباغه‌ها در سراسر مصر مردند. ^{۱۴}مردم آنها را جمع کرده، روی هم انباشتند، آنچنانکه بوی تعفن همه جا را فرا گرفت. ^{۱۵}اما وقتی قورباغه‌ها از بین رفتند، فرعون باز هم دل خود را سخت کرد و همانطور که خداوند فرموده بود راضی نشد قوم اسرائیل را رها کند.

غبار زمین تبدیل به پشه می‌شود

^{۱۶}آنگاه خداوند به موسی فرمود: «به هارون بگو که عصای خود را به زمین بزند تا سراسر مصر از پشه پر شود.» ^{۱۷}موسی و هارون همانطور که خداوند به ایشان فرموده بود عمل کردند. وقتی هارون عصای خود را به زمین زد انبوه پشه سراسر خاک مصر را فرا گرفت و پشه‌ها بر مردم و حیوانات هجوم بردند. ^{۱۸}جادوگران مصر هم سعی کردند همین کار را بکنند، ولی این بار

۵:۸
خرو ۱۹:۷؛ ۱۶:۸

۶:۸
مز ۳۰:۱۰۵؛ ۴۵:۷۸
۷:۸
خرو ۱۱:۷؛ ۱۸:۸
۸:۸
خرو ۲:۵؛ ۲۸:۹؛ ۱۷:۱۰؛ ۱۰

۱۰:۸
خرو ۱۱:۱۵؛ ۲۹:۱۴؛ ۹
تث ۳۵:۴
مز ۱۸:۸۳
اش ۹:۴۶

۱۲:۸
خرو ۳۰:۸؛ ۳۳:۹؛ ۱۸:۱۰

۱۵:۸
خرو ۲۲:۷؛ ۳۴:۹؛ ۵:۱۴
امت ۱:۲۹
جا ۱۱:۸

۱۶:۸
خرو ۲۲:۹؛ ۵:۸
۱۷:۸
مز ۳۱:۱۰۵

۱۸:۸
خرو ۱۱:۷؛ ۱۱:۹

مصیبت و بدبختی به بار آورد. بنابراین ناطاعتی نکنید زیرا عواقب آن ممکن است گریبانگیر نزدیکترین کسانتان گردد.

۱۵:۸ با این حال، با وجود اخطارهای مکرر موسی، فرعون هنوز حاضر نبود از دستور خدا اطاعت کند. ناطاعتی لجاجت‌آمیز او برای خودش و کل مملکتش

موفق نشدند.^{۱۹} پس به فرعون گفتند: «دست خدا در این کار است.» ولی همانطور که خداوند فرموده بود، دل فرعون باز نرم نشد و به موسی و هارون اعتنایی نکرد.

بلای مگس

^{۲۰}پس خداوند به موسی فرمود: «صبح زود برخیز و به کنار رودخانه برو و منتظر فرعون باش. وقتی او به آنجا آید به او بگو که خداوند می‌فرماید: قوم مرا رها کن تا بروند و مرا عبادت کنند،^{۲۱} و گرنه خانه تو و درباریان و تمام مردم مصر را از مگس پر می‌کنم و زمین از مگس پوشیده خواهد شد.^{۲۲} اما در سرزمین جوشن که محل سکونت بنی اسرائیل است، مگسی نخواهد بود تا بدانی که من خداوند این سرزمین هستم^{۲۳} و بین قوم تو و قوم خود فرق می‌گذارم. این معجزه فردا ظاهر خواهد شد.»

^{۲۴}خداوند بطوری که فرموده بود، قصر فرعون و خانه‌های درباریان را پر از مگس کرد و در سراسر خاک مصر ویرانی به بار آمد.^{۲۵} پس فرعون، موسی و هارون را احضار کرد و به آنها گفت: «بسیار خوب، به شما اجازه می‌دهم که برای خدای خود قربانی کنید، ولی از مصر بیرون نروید.»

^{۲۶}موسی جواب داد: «ما نمی‌توانیم در برابر چشمان مصریان حیواناتی که آنها از کشتنشان کراهت دارند، برای خداوند، خدای خود قربانی کنیم؛ چون ممکن است ما را سنگسار کنند.^{۲۷} ما باید به مسافت سه روز راه، از مصر دور شویم و طبق دستور خداوند، در صحرا برای خداوند، خدای خود قربانی کنیم.»

^{۲۸}فرعون گفت: «من به شما اجازه می‌دهم تا به صحرا بروید و برای خداوند، خدای خود قربانی تقدیم کنید؛ ولی زیاد دور نشوید. حال، برای من دعا کنید.»

^{۲۹}موسی گفت: «وقتی از اینجا خارج شوم، نزد خداوند دعا خواهم کرد و فردا

۱۹:۸
خروج ۵:۷؛ ۱۵:۸
اسمو ۹:۶

۲۰:۸
خروج ۱۵:۷

۲۲:۸
خروج ۱۰:۸؛ ۴:۹؛ ۲۳:۱۰

۲۴:۸
مز ۳۱:۱۰۵؛ ۴۵:۷۸

۲۵:۸
پیدا ۳۴:۴۶
خروج ۸:۸؛ ۱۰:۸

۲۶:۸
خروج ۱۸:۳؛ ۳:۹

۲۷:۸
خروج ۲۶:۱۰

۲۸:۸
خروج ۸:۸؛ ۲۸:۹
۱ پاد ۶:۱۳

۲۹-۲۵:۸ فرعون در پی سازش بود. گفت: «بسیار خوب، برای خدایان قربانی بگذرانید، اما این کار را همین جا انجام دهید.» بعد که دید نشد، گفت: «بسیار خوب، بروید؛ اما خیلی دور نشوید.» اما شرط خدا ردخور نداشت: عبرانی‌ها باید مصر را ترک می‌کردند. گاهی اوقات می‌بینیم که دیگران می‌خواهند بر سر آنچه خدا به ایمانداران دستور داده مسامحه کنند. و حال آنکه وفاداری نسبت به خدا و اطاعت از او چیزی نیست که بشود بر سرش چک و چانه زد. هرگز نمی‌توان نیمه‌کاره از خدا اطاعت کرد.

۱۹:۸ بعضی از مردم با خود می‌گویند: «تنها اگر یک معجزه می‌دیدم، به خدا ایمان می‌آوردم.» خدا به فرعون چنین فرصتی داد. وقتی تمام مصر از پشه پر شد، حتی جادوگران هم پذیرفتند که این یکی دیگر کار خدا بوده است، اما فرعون کماکان حاضر نبود ایمان بیاورد. او لجوج و سرسخت بود، و لجاجت می‌تواند چشمان فرد را نسبت به حقیقت کور کند. بنابراین لجاجت و سرسختی را از زندگی خود بزداید تا بتوانید به اطراف خود نگاهی انداخته، از مشاهده آنچه خدا در زندگی‌تان انجام داده، غرق در حیرت شوید.

این بلا از تو و درباریان و مردم مصر دور خواهد شد. اما مواظب باش بار دیگر ما را فریب ندهی، بلکه بگذاری قوم من برود و برای خداوند قربانی تقدیم کند.»

۳۰ پس موسی از حضور فرعون بیرون رفت و نزد خداوند دعا کرد. خداوند دعای موسی را اجابت فرمود و تمام مگسها را دور کرد، بطوری که حتی یک مگس هم باقی نماند. ۳۲ ولی این بار نیز دل فرعون نرم نشد و اجازه نداد قوم اسرائیل از مصر بیرون بروند.

۳۰:۸
خرو ۱۲:۸
۳۲:۳۱:۸
خرو ۱۳:۷ ۱۲:۹

بلای طاعون

۹ آنگاه خداوند به موسی فرمود: «نزد فرعون باز گرد و به او بگو که خداوند، خدای عبرانی‌ها می‌فرماید: قوم مرا رها کن تا بروند و مرا عبادت کنند،^۱ و اگر نه تمام گله‌های اسب، الاغ، شتر، گاو و گوسفند شما را به مرض کشنده طاعون دچار می‌کنم. ^۲ امن بین گله‌های مصریان و گله‌های اسرائیلیان فرق خواهم گذاشت، بطوری که به گله‌های اسرائیلیان هیچ آسیبی نخواهد رسید. ^۳ امن این بلا را فردا بر شما نازل خواهم کرد.»

روز بعد، خداوند همانطور که فرموده بود، عمل کرد. تمام گله‌های مصریان مردند، ولی از چارپایان بنی‌اسرائیل حتی یکی هم تلف نشد. ^۴ پس فرعون مأموری فرستاد تا تحقیق کند که آیا راست است که از چارپایان بنی‌اسرائیل هیچ کدام نمرده‌اند. با اینحال وقتی فهمید موضوع حقیقت دارد باز دلش نرم نشد و قوم خدا را رها نساخت.

۱:۹
خرو ۱:۸ ۳:۱۰
۳:۹
خرو ۴:۷ ۱۸:۹
۴:۹
خرو ۲۲:۸ ۲۶:۹
۵:۹
خرو ۲۳:۸ ۴:۱۰
۷:۹
خرو ۱۴:۷ ۳۵:۹ ۳۲:۸

بلای دمل

۸ پس خداوند به موسی و هارون فرمود: «مشتهای خود را از خاکستر کوره پر

۸:۹
خرو ۱۶:۸

و آنگاه که گاو و گوسفندان مصریان دسته‌دسته تلف می‌شدند نیز «هاتور»، الهه مکاری که خود به شکل گاو بود، توانسته بود کاری از پیش ببرد. «آمون رع»، خدای خورشید و سرکرده خدایان مصر، توانسته بود جلوی تاریکی خوف‌انگیزی را که سه شبانه‌روز بر سرزمین مصر سایه افکنده بود بگیرد. بدین ترتیب، خدا هم به عبرانی‌ها و هم به مصریان ثابت می‌کرد که تنها او یگانه خدای زنده و قادر مطلق است.

۷:۹ خدایان مصر (۱) حول تصاویر غیرشخصی چون خورشید یا رودخانه بنا شده بودند، (۲) تعدادشان زیاد بود، و (۳) در کنار خدایان متعدد دیگری پرستیده می‌شدند. اما خدای عبرانی‌ها (۱) شخصیتی زنده بود، (۲) تنها خدای حقیقی بود و (۳) تنها خدایی بود که باید پرستیده می‌شد.

۱۰:۹ این پنجمین باری بود که خدا موسی را نزد فرعون می‌فرستاد با این پیام که «قوم مرا رها کن.» شاید موسی تا الآن دیگر خسته و دلسرد شده بود، اما خدا همچنان او را نزد فرعون می‌فرستاد و او نیز کماکان اطاعت می‌کرد. آیا در زندگی‌تان مشکل بغرنجی وجود دارد که ناگزیرید بارها و بارها با آن مواجه شوید؟ وقتی می‌دانید کار درست کدام است، تسلیم نشوید. زیرا پایداری و استقامت، همچنانکه موسی دریافت، بی‌پاداش نخواهد ماند.

۶:۹ مصری‌ها با هر بلای وحشتناکی که بر این سرزمین نازل می‌شد، بیشتر متوجه می‌شدند که خدایانشان تا چه حد از رفیع بلا عاجزند. «هایی»، خدای قدرتمند رود نیل، توانسته بود از تبدیل آب به خون جلوگیری کند.

نتیجه	آنچه رخ داد	بلا	محل آیات	بلا یا
جادوگران فرعون موفق می‌شوند از طریق «سحر و جادو» عین همان معجزه را انجام دهند، در نتیجه فرعون تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد	ماهی‌ها می‌میرند، آب رودخانه بوی تعفن می‌دهد، و مردم بی‌آب می‌مانند	خون	۲۴-۱۴:۷	
جادوگران فرعون مجدداً عین همان معجزه را به کمک سحر و جادو انجام می‌دهند و بنابراین باز فرعون تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد	قورباغه‌ها از آب بیرون می‌آیند و تمام سرزمین مصر را می‌پوشانند	قورباغه	۱۵-۱:۸	
جادوگران این بار نمی‌توانند معجزه را تکرار کنند و بنابراین اعتراف می‌کنند که «دست خدا در کار است»، اما باز فرعون دل خود را سخت می‌سازد	گرد و غبار سرزمین مصر تماماً به صورت انبوهی از پشه در می‌آید	پشه	۱۹-۱۶:۸	
فرعون قول می‌دهد بگذارد عبرانی‌ها بروند، اما بعد دل خود را سخت می‌سازد و چنین اجازه‌ای به آنها نمی‌دهد	مصر پر از مگس می‌شود	مگس	۳۲-۲۰:۸	
فرعون کماکان اجازه نمی‌دهد قوم اسرائیل مصر را ترک کنند	تمام حیوانات اهلی مردم مصر می‌میرند، اما از حیوانات بنی اسرائیل حتی یکی هم تلف نمی‌شود	طاعون	۷-۱:۹	
جادوگران نمی‌توانند واکنشی نشان دهند، چون خودشان نیز به بیماری دمل مبتلا شده‌اند. با این حال، فرعون کماکان به سخنان موسی و هارون وقعی نمی‌نهد	دملهای دردناکی بر بدن مصریان ظاهر می‌شود	دمل	۱۲-۸:۹	
فرعون گناهِش را می‌پذیرد، اما بعد نظرش عوض می‌شود و اجازه نمی‌دهد بنی اسرائیل بروند	تگرگ همه برده‌ها و حیواناتی را که در صحرا بی‌حفاظ وا گذاشته شده بودند می‌کشد، و تقریباً هر گیاهی را نابود می‌سازد	تگرگ	۳۵-۱۳:۹	
همه فرعون را نصیحت می‌کنند که بگذارد عبرانی‌ها بروند، اما خدا دل فرعون را سخت کرده و بنابراین گوشش به این حرفها بدهکار نیست	ملخها مصر را می‌پوشانند و هر آنچه را که از بلای تگرگ مصون مانده بود، می‌خورند	ملخ	۲۰-۱:۱۰	
فرعون دوباره قول می‌دهد که بگذارد بنی اسرائیل بروند، اما باز منصرف می‌شود	تاریکی کامل مصر را به مدت سه روز فرا می‌گیرد، به طوری که هیچ‌کس نمی‌توانست حتی از جای خود تکان بخورد- البته به غیر از عبرانی‌ها که طبق معمول از نعمت روشنائی برخوردار بودند	تاریکی	۲۹-۲۱:۱۰	
فرعون و مصریان ملتسمانه از بنی اسرائیل می‌خواهند مصر را بی‌درنگ ترک کنند؛ اما بعد از رفتن بنی اسرائیل، فرعون دوباره نظرش بر می‌گردد و آنان را تعقیب می‌کند	نخست‌زادگان تمام مردم مصر و گاو و گوسفندان این سرزمین هلاک می‌شوند، اما خدا از نخست‌زادگان بنی اسرائیل در می‌گذرد.	مرگ نخست‌زادگان	۳۳-۱۲-۱:۱۱	

کنید و موسی آن خاکستر را پیش فرعون به هوا بپاشد. ^۹آنگاه آن خاکستر مثل غبار، سراسر خاک مصر را خواهد پوشانید و بر بدن انسان و حیوان دملهای دردناک ایجاد خواهد کرد.»

^{۱۰}پس آنها خاکستر را برداشتند و به حضور فرعون ایستادند. موسی خاکستر را به هوا پاشید و روی بدن مصری‌ها و حیواناتشان دملهای دردناک درآمد، ^{۱۱}چنانکه جادوگران هم نتوانستند در حضور موسی بایستند، زیرا آنها نیز به این دملها مبتلا شده بودند. ^{۱۲}اما خداوند همانطور که قبلاً به موسی فرموده بود، دل فرعون را سخت کرد و او به سخنان موسی و هارون اعتنا ننمود.

بلای تگرگ

^{۱۳}آنگاه خداوند به موسی فرمود: «صبح زود برخیز و در برابر فرعون بایست و بگو که خداوند، خدای عبرانی‌ها می‌فرماید: قوم مرا رها کن تا بروند و مرا عبادت کنند، ^{۱۴}و گر نه این بار چنان بلایی بر سر تو و درباریان و قومت خواهم آورد تا بدانید در تمامی جهان خدایی مانند من نیست. ^{۱۵}امن می‌توانستم تو و قومت را با بلاهایی که نازل کردم نابود کنم. ^{۱۶}اولی این کار را نکردم، زیرا می‌خواستم قدرت خود را به تو نشان دهم تا نام من در میان تمامی مردم جهان شناخته شود. ^{۱۷}آیا هنوز هم سرسختی می‌کنی و نمی‌خواهی قوم مرا رها سازی؟ ^{۱۸}بدان که فردا در همین وقت چنان تگرگی از آسمان می‌بارانم که در تاریخ مصر سابقه نداشته است. ^{۱۹}پس دستور بده تمام حیوانات و آنچه را که در صحرا داری جمع کنند و به خانه‌ها بیاورند، پیش از آن که تگرگ تمام حیوانات و اشخاصی را که در صحرا مانده‌اند از بین ببرد.»

^{۲۰}بعضی از درباریان فرعون از این اخطار خداوند ترسیدند و چارپایان و نوکران خود را به خانه آوردند. ^{۲۱}اولی دیگران به کلام خداوند اعتنا نکردند و حیوانات و نوکران خود را همچنان در صحرا وا گذاشتند.

^{۲۲}آنگاه خداوند به موسی فرمود: «دستت را بطرف آسمان دراز کن تا بر تمامی مصر تگرگ ببارد، بر حیوانات و گیاهان و بر تمامی مردمی که در آن زندگی می‌کنند.»

۹:۹
لاو ۱۳:۱۳
مکا ۲:۱۶

۱۱:۹
خرو ۱۸:۸
۱۲:۹
خرو ۱۳:۷ ؛ ۱:۱۰

۱۳:۹
خرو ۲۰:۸
۱۴:۹
خرو ۱۰:۸ ؛ ۱۱:۵
۱۵:۹
خرو ۶:۱۱ ؛ ۲۸:۱۴
۱۶:۹
خرو ۱۷:۴ ؛ ۱۷:۴ ؛ ۱۱:۱۸
۱۷:۹
روم ۱۷:۹
۱۷:۹
ایو ۴:۹ ؛ ۲۵:۱۵
اش ۲۳:۳۷
۱۸:۹
خرو ۵:۹ ؛ ۴:۱۰

۲۰:۹
امثال ۱۳:۱۳
عبر ۷:۱۱

۲۲:۹
خرو ۵:۸

عمر در برابر خدا مقاومت کند. به همین ترتیب، شما نیز ممکن است پس از یک عمر مقاومت در برابر خدا، دیگر نتوانید به سوی او باز گردید. بنابراین هم‌اکنون که هنوز فرصت باقی است، به سوی او بازگشت نمایید. اگر مدام به صدای خدا بی‌اعتنایی کنید، سرانجام زمانی خواهد رسید که دیگر به هیچ وجه قادر نخواهید بود صدای او را تشخیص دهید.

۱۲:۹ خدا بارها به فرعون فرصت داد تا به هشدارهای موسی گوش فرا دهد. اما ظاهراً سرانجام خدا را می‌بینیم که می‌گوید: «بسیار خوب فرعون، راه خود را در پیش بگیر»، و اینگونه است که دل فرعون برای همیشه سخت می‌شود. آیا خدا تعمداً دل فرعون را سخت کرد و اراده آزاد را از او گرفت؟ خیر، بلکه تنها بر این واقعیت مهر تأیید نهاد که فرعون داوطلبانه تصمیم گرفته است تمام

۲۳ پس موسی عصای خود را بسوی آسمان دراز کرد و خداوند رعد و تگرگ فرستاد و صاعقه بر زمین فرود آورد. ^{۲۴} در تمام تاریخ مصر کسی چنین تگرگ و صاعقه وحشتناکی ندیده بود. ^{۲۵} در سراسر مصر، تگرگ هر چه را که در صحرا بود زد، انسان و حیوان را کشت، نباتات را از بین برد و درختان را در هم شکست. ^{۲۶} تنها جایی که از بلای تگرگ در امان ماند، سرزمین جوشن بود که بنی اسرائیل در آن زندگی می کردند.

۲۷ پس فرعون، موسی و هارون را به حضور خواست و به ایشان گفت: «من به گناه خود معترفم. حق به جانب خداوند است. من و قومم مقصریم. ^{۲۸} حال از خداوند درخواست کنید تا رعد و تگرگ تمام شود و من هم بی درنگ اجازه خواهم داد شما از مصر بیرون بروید.»

۲۹ موسی گفت: «بسیار خوب، بمحض اینکه از شهر خارج شوم دستهای خود را بسوی خداوند دراز خواهم کرد تا رعد و تگرگ تمام شود تا بدانی که جهان از آن خداوند است. ^{۳۰} ولی می دانم که تو و افرادت باز هم از خداوند اطاعت نخواهید کرد.»

۳۱ (آن سال تگرگ تمام محصولات کتان و جو را از میان برد، چون ساقه جو خوشه کرده و کتان شکوفه داده بود، ^{۳۲} ولی گندم از بین نرفت، زیرا هنوز جوانه نزده بود.)

۳۳ موسی قصر فرعون را ترک کرد و از شهر بیرون رفت و دستهایش را بسوی خداوند بلند کرد و رعد و تگرگ قطع شد و باران بند آمد. ^{۳۴} ولی وقتی فرعون و درباریان او این را دیدند، باز گناه ورزیدند. آنها به سرسختی خود ادامه دادند و همانطور که خداوند توسط موسی فرموده بود، این بار هم بنی اسرائیل را رها نمودند.

بلای ملخ

۱۰ آنگاه خداوند به موسی فرمود: «ای موسی نزد فرعون باز گرد. من قلب او و درباریانش را سخت کرده ام تا این معجزات را در میان آنها ظاهر سازم، ^۲ و تو بتوانی این معجزات را که من در مصر انجام داده ام

۲۳:۹

خرو ۱۶:۱۹

یوش ۱۱:۱۰

مز ۱۳:۱۸ ؛ ۴۷:۷۸ ؛

۳۲:۱۰۵

امت ۳:۸ ؛ ۲۱:۱۶

۲۶:۹

خرو ۲۳:۱۰ ؛ ۲۲:۸

۲۷:۹

توا ۱۲:۶

مز ۴:۲۹

۲۸:۹

خرو ۱۷:۱۰ ؛ ۸:۸

۲۹:۹

تث ۱۴:۱۰

مز ۱:۲۴

اقرن ۲۸:۲۶ ؛ ۱۰

۳۰:۹

خرو ۲۹:۸ ؛ ۹:۱۱

۳۴:۹

خرو ۱۵:۸ ؛ ۹:۱۱

۱:۱۰

خرو ۲۱:۴ ؛ ۱۳:۷ ؛ ۱۷:۱۴

۲:۱۰

خرو ۸:۱۳

تث ۹:۴

مز ۱:۴۴

۲:۱۰ موسی به راستی چه داستانهایی برای گفتن داشت! او که یکی از عظیم ترین وقایع تاریخ را پشت سر گذارده بود، اتفاقاتی را شاهد بود که کمتر کسی در طول تاریخ شاهد آن بوده است. خدا از موسی خواست تجربه معجزات و وقایع اعجاب انگیزی را که در رویارویی با فرعون از سر گذرانده بود، برای نسل های بعدی باز گو کند. جا دارد آنچه را که خدا در زندگی گذشته مان انجام داده، برای فرزندانمان

۲۷:۹-۳۴ فرعون به مجرد آنکه قول داد اجازه دهد عبرانیان بروند، خُلف وعده کرد و با این کار برای سرزمین مصر مشکلات تازه ای پدید آورد. اعمال فرعون به وضوح نشان می داد که توبه اش واقعی نیست. ما نیز اگر وانمود کنیم که عوض شده ایم، در حالی که در واقع تغییری نکرده باشیم، هم به خودمان لطمه می زنیم، هم به دیگران.

برای فرزندان و نوه‌های خود تعریف کنی تا همه شما بدانید که من خداوند هستم.»

^۳ پس موسی و هارون باز نزد فرعون رفتند و به او گفتند: «خداوند، خدای عبرانی‌ها می‌فرماید: تا کی می‌خواهی از فرمان من سرپیچی کنی؟ بگذار قوم من بروند و مرا عبادت کنند. ^۴ اگر آنها را رها نکنی، فردا سراسر مصر را با ملخ می‌پوشانم بطوری که زمین زیر پایتان را نتوانید ببینید. ملخها تمام گیاهانی را که از بلای تگرگ به جای مانده است، می‌خورند و از بین می‌برند. ^۵ قصر تو و خانه‌های درباریان تو و همه اهالی مصر پر از ملخ می‌شود. چنین بلایی در سرزمین مصر بی‌سابقه خواهد بود.» سپس موسی روی برگردانیده، از حضور فرعون بیرون رفت.

^۶ درباریان نزد پادشاه آمده، گفتند: «تا به کی باید این مرد ما را دچار مصیبت کند؟ مگر نمی‌دانی که مصر به چه ویرانه‌ای تبدیل شده است؟ بگذار این مردم بروند و خداوند، خدای خود را عبادت کنند.»

^۷ پس درباریان، موسی و هارون را نزد فرعون برگرداندند و فرعون به ایشان گفت: «بروید و خداوند، خدای خود را عبادت کنید، ولی باید به من بگویید که چه کسانی می‌خواهند برای عبادت بروند.»

^۸ موسی جواب داد: «همه ما با دختران و پسران، جوانان و پیران، گله‌ها و رمه‌های خود می‌رویم، زیرا همگی باید در این جشن مقدس شرکت کنیم.» ^۹ فرعون گفت: «به خداوند قسم هرگز اجازه نمی‌دهم که زنها و بچه‌ها را با خود ببرید، چون می‌دانم نیرنگی در کارتان است. ^{۱۰} فقط شما مردها بروید و خداوند را عبادت کنید، زیرا از اول هم خواست شما همین بود.» پس ایشان را از حضور فرعون بیرون راندند.

^{۱۱} سپس خداوند به موسی فرمود: «دستت را بر سرزمین مصر دراز کن تا ملخها هجوم بیاورند و همه گیاهانی را که پس از بلای تگرگ به جای مانده است، بخورند و از بین ببرند.»

^{۱۲} وقتی موسی عصای خود را بلند کرد، خداوند یک روز و یک شب تمام، باد شرقی را وزانید و چون صبح شد باد انبوهی از ملخ را با خود آورده بود.

^{۱۳} ملخها سراسر خاک مصر را پوشانیدند. چنین آفت ملخی را مصر نه دیده و نه خواهد دید. ^{۱۴} شدت هجوم ملخها بحدی زیاد بود که همه جا یکباره تاریک شد. ملخها تمام گیاهان و میوه‌هایی را که از بلای تگرگ باقی

۳:۱۰

خرو ۲۳:۴ ؛ ۲۸:۱۶

۵:۴:۱۰

خرو ۱۸:۹ ؛ ۵:۴:۱۱

یول ۴:۱ ؛ ۲۵:۲

۷:۱۰

خرو ۱:۵ ؛ ۳۳:۱۲

۸:۱۰

خرو ۱:۵ ؛ ۲۵:۸

۹:۱۰

خرو ۱۲:۳۷

۱۰:۱۰

پیدا ۵۰:۸

خرو ۱۲:۳۱

۱۱:۱۰

خرو ۱۰:۲۸ ؛ ۱۱:۸

۱۲:۱۰

خرو ۷:۱۹ ؛ ۲۲:۹

۱۳:۱۰

مز ۴۶:۷۸ ؛ ۱:۰۵

۱۴:۱۰

یول ۷:۴:۱ ؛ ۱۱:۱:۲

۱۵:۱۰

خرو ۱۰:۵

مز ۴۶:۷۸ ؛ ۱:۰۵

خدا در حال حاضر برایتان چه می‌کند؟ آنچه که شما راجع به اعمال خدا در زندگی‌تان برای فرزندانان تعریف می‌کنید، شالوده ایمان به خدا را در زندگی‌شان پی می‌افکند.

بازگو نمایم تا از این طریق به آنان کمک کنیم ببینند خدا در حال حاضر چه می‌کند. نقاط عطف زندگی شما که طی آن آشکارا دست خدا را در کار دیده‌اید، کدامها هستند؟

مانده بود، خوردند بطوری که در سراسر خاک مصر درخت و گیاه سبزی به جای نماند.

^{۱۶} فرعون با شتاب موسی و هارون را خواست و به ایشان گفت: «من به خداوند، خدای شما و خود شما گناه کرده‌ام.^{۱۷} این بار هم مرا ببخشید و از خداوند، خدای خود درخواست کنید تا این بلا را از من دور کند.»

^{۱۸} آنگاه موسی از حضور فرعون بیرون رفت و از خداوند خواست تا ملخها را دور کند.^{۱۹} خداوند هم از طرف مغرب، بادی شدید وزانید و وزش باد تمام ملخها را به دریای سرخ ریخت آنچنانکه در تمام مصر حتی یک ملخ هم باقی نماند.^{۲۰} ولی باز خداوند دل فرعون را سخت کرد و او بنی اسرائیل را رها نساخت.

بلای تاریکی

^{۲۱} سپس خداوند به موسی فرمود: «دستهای خود را بسوی آسمان بلند کن تا تاریکی غلیظی مصر را فرا گیرد.»^{۲۲} موسی چنین کرد و تاریکی غلیظی به مدت سه روز مصر را فرا گرفت،^{۲۳} آنچنانکه چشم چشم را نمی‌دید و هیچ کس قادر نبود از جای خود تکان بخورد. اما در منطقه مسکونی اسرائیلی‌ها همه جا همچنان روشن ماند.

^{۲۴} آنگاه فرعون بار دیگر موسی را احضار کرد و گفت: «بروید و خداوند را عبادت کنید. فرزندانان را نیز ببرید، ولی گله‌ها و رمه‌های شما باید در مصر بماند.»^{۲۵} اما موسی گفت: «ما گله‌ها و رمه‌ها را باید همراه خود ببریم تا برای خداوند، خدایمان قربانی کنیم.^{۲۶} از گله خود حتی یک حیوان را هم بر جای نخواهیم گذاشت، زیرا تا به قربانگاه نرسیم معلوم نخواهد شد خداوند چه حیوانی برای قربانی می‌خواهد.»

^{۲۷} خداوند دل فرعون را سخت کرد و این بار هم آنها را رها نساخت.^{۲۸} فرعون به موسی گفت: «از حضور من برو و دیگر برنگرد. اگر بار دیگر با من روبرو شوی بدان که کشته خواهی شد.»

^{۲۹} موسی جواب داد: «همانطور که گفتی، دیگر مرا نخواهی دید.»

موسی مرگ پسران ارشد را اعلان می‌کند

آنگاه خداوند به موسی فرمود: «یک بلای دیگر بر پادشاه مصر و قومش نازل می‌کنم تا شما را رها سازد. این بار او خود از شما

۱۱

۱۶:۱۰

خرو ۸: ۸۸؛ ۹: ۲۷

۱۷:۱۰

خرو ۸: ۲۸

اعد ۲۱: ۷

اسمو ۱۵: ۲۵

۱۸:۱۰

خرو ۸: ۳۰

۲۰:۱۰

خرو ۴: ۲۱؛ ۹: ۱۲؛ ۱۱: ۱۰

۲۱:۱۰

خرو ۹: ۲۲

تث ۲۸: ۲۹

۲۲:۱۰

خرو ۲۰: ۲۱

مز ۱۰۵: ۲۸

یول ۲: ۲

۲۳:۱۰

خرو ۸: ۲۲؛ ۹: ۴؛ ۱۴: ۲۰

۲۴:۱۰

خرو ۸: ۲۸؛ ۱۰: ۸

۲۶:۱۰

خرو ۱۰: ۹؛ ۱۲: ۳۲

۲۷:۱۰

خرو ۴: ۲۱؛ ۹: ۱۲؛ ۱۱: ۱۰؛

۴: ۱۴

۲۸:۱۰

خرو ۱۱: ۱۱

۲۹:۱۰

عبر ۱۱: ۲۷

۱: ۱۱

خرو ۳: ۲۱، ۲۰؛ ۱۲: ۳۱

و شهرهایی بزرگ برایشان می‌ساختند. فرعون به‌عنوان رهبر مصر نمی‌خواست چنین سرمایه‌گرانهایی را به این آسانی از دست بدهد.

۲۸، ۲۷: ۱۰ چرا فرعون این‌طور سرسختانه اجازه نمی‌داد قوم اسرائیل مصر را ترک کنند؟ علتش این است که عبرانی‌ها به‌طور رایگان برای مصری‌ها بردگی می‌کردند

خواهد خواست تا مصر را ترک گویند.^۲ به تمام مردان و زنان قوم اسرائیل بگو که پیش از رفتن باید از همسایگان مصری خود طلا و نقره بخواهند.»^۳ (خداوند قوم اسرائیل را در نظر مصری‌ها محترم ساخته بود و درباریان و تمام مردم مصر موسی را مردی بزرگ می‌دانستند.)

^۴ پس موسی به فرعون گفت: «خداوند می‌فرماید: حدود نیمه شب از میان مصر عبور خواهیم کرد. همهٔ پسران ارشد خانواده‌های مصری خواهند مرد از پسر ارشد فرعون که جانشین اوست گرفته، تا پسر ارشد کنیزی که کارش دستاس کردن گندم است. حتی تمام نخست زاده‌های چارپایان مصر نیز نابود خواهند شد.^۶ آنچنان شیونی در سراسر مصر خواهد بود که نظیر آن تابحال شنیده نشده و نخواهد شد. اما به قوم اسرائیل و حیواناتشان حتی یک سگ هم پارس نخواهد کرد. آنگاه خواهی دانست که خداوند میان قوم اسرائیل و قوم تو تفاوت قایل است.^۸ تمام درباریان تو پیش من به زانو افتاده، التماس خواهند کرد تا هر چه زودتر بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون ببرم. آنگاه من مصر را ترک خواهم گفتم.» سپس موسی با عصبانیت از کاخ فرعون بیرون رفت.

^۹ خداوند به موسی فرموده بود: «فرعون به حرفهای تو اعتنا نخواهد کرد و این به من فرصتی خواهد داد تا معجزات بیشتری در سرزمین مصر انجام دهم.»

^{۱۰} با اینکه موسی و هارون در حضور فرعون آن همه معجزه انجام دادند، اما

۲:۱۱
خرو ۳۵:۱۲۳:۱۱
تث ۱۲-۱۰:۳۴۴:۱۱
خرو ۲۹:۱۲
عا ۱۰:۴
۵:۱۱
خرو ۱۵:۱۳؛ ۱۲:۱۲؛ ۲۳:۴۶:۱۱
خرو ۳۰:۱۲
عا ۱۷:۵۷:۱۱
خرو ۲۳:۱۰؛ ۲۲:۸۸:۱۱
خرو ۳۱:۱۲
عبر ۲۷:۱۱۹:۱۱
خرو ۱:۱۰؛ ۴:۷۱۰:۱۱
خرو ۲۱:۴
روم ۱۷:۹؛ ۲:۲

مصر را ترک کند، نه اینکه بر کشورش حکومت نماید. ما نیز نباید منتظر شویم تا بلایای بزرگ ما را به سوی خدا سوق دهد، بلکه باید همین الان فکر و دل خود را به روی او باز کنیم تا به آن جهت ببخشد.

۱۰:۱۱ آیا خدا واقعاً دل فرعون را سخت ساخت و مجبورش کرد گناه ورزد؟ موسی و هارون پیش از آغاز آن ده بلا به فرعون هشدار داده بودند که اگر اجازه ندهد قوم مصر را ترک کنند، خدا چه خواهد کرد. اما پیغامشان صرفاً دل فرعون را سخت‌تر ساخت. به عبارت دیگر او خود بود که دل خود را سخت می‌ساخت. فرعون با این کار هم از خدا نافرمانی کرد، هم از پیام‌آوران او.

فرعون با دیدن شش بلای اول دلش را سخت‌تر نیز ساخت. خدا پس از بلای ششم، بر آنان داوری کرد. شیران دیر یا زود به خاطر گناهانشان مجازات خواهند شد. امثال ۱:۲۹ می‌گوید کسی که با وجود تنبیه بسیار باز سرسختی کند، ناگهان خرد خواهد شد و دیگر علاجی نخواهد داشت. وقتی معلوم شد فرعون قصد ندارد دست از لجابت بردارد، خدا نیز بر این تصمیم مغرورانه او صحنه گذاشت و عواقب دردناک اعمالش را گریبانگیر وی ساخت.

خدا فرعون را وانداشت او را رد کند، بلکه برعکس، بارها

۷:۱۱ موسی به فرعون گفت که خدا بین عبرانی‌ها و مصری‌ها تمایز قائل است. این تمایز در این مرحله کاملاً برای خدا روشن بود: او نیک می‌دانست که عبرانی‌ها قوم برگزیده او خواهند شد. این تمایز رفته‌رفته برای موسی نیز مشخص شد. اما عبرانی‌ها هنوز چنین تمایزی را تنها در چارچوب برده و آزاد می‌دیدند. بعدها، خدا در بیابان شریعت و اصول و معیارهای اخلاقی را به آنان تعلیم داد تا در یابند که به‌عنوان قوم خدا، با دیگران فرق دارند و از امت‌های دیگر ممتاز و متمایز گشته‌اند. خدا به ما آنگونه می‌نگرد که خواهیم شد، نه آنگونه که هم‌اکنون هستیم؛ این واقعیت مایه بسی خوشوقتی و طیب‌خاطر ما است.

۱۰:۹:۱۱ شاید از خود بپرسید چطور ممکن است فرعون آنقدر احمق بوده باشد که قدرت معجزه‌آسای خدا را ببیند، اما باز به حرفهای موسی بی‌اعتنایی کند. اما فرعون مدت‌ها پیش از آغاز بلایا تصمیم خود را گرفته بود. او نمی‌توانست باور کند که کسی بزرگتر از او نیز وجود دارد. این بی‌ایمانی لجوجانه سبب شد دلش سخت گردد، چنان سخت که حتی آن همه بلایای عظیم هم نتواند او را تغییر دهد. تا اینکه عاقبت وقوع بزرگترین بلا، یعنی مرگ پسرش، او را وا داشت قدرت و اقتدار خدا را باور کند. اما حتی پس از این واقعه نیز دلش می‌خواست خدا

او بنی اسرائیل را رها نساخت تا از مصر خارج شوند، زیرا خداوند دل فرعون را سخت ساخته بود.

۵- عید پَسَح

۱۲

خداوند در مصر به موسی و هارون فرمود: «از این پس باید این ماه برای شما اولین و مهمترین ماه سال باشد.^۳ پس به تمام قوم اسرائیل بگویند که هر سال در روز دهم همین ماه، هر خانواده‌ای از ایشان یک بره تهیه کند.^۴ اگر تعداد افراد خانواده‌ای کم باشد می‌تواند با خانواده کوچکی در همسایگی خود شریک شود، یعنی هر خانواده به تعداد افرادی که همان مقداری که خوراکش می‌باشد، سهم قیمت بره را بپردازد.^۵ این حیوان، خواه گوسفند و خواه بز، باید نر و یک ساله و بی‌عیب باشد.

«عصر روز چهاردهم ماه، همه قوم اسرائیل این بره‌ها را قربانی کنند^۷ و خون آنها را روی تیرهای عمودی دو طرف در و سر در خانه‌هایشان که در آن گوشت بره را می‌خورند، بپاشند.^۸ در همان شب، گوشت را بریان کنند و با نان فطیر (نان بدون خمیرمایه) و سبزیهای تلخ بخورند.^۹ گوشت را نباید خام یا آب‌پز بخورند، بلکه همه را بریان کنند حتی کله و پاچه و دل و جگر آن را.^{۱۰} تمام گوشت باید تا صبح خورده شود، و اگر چیزی از آن باقی ماند آن را بسوزانند.^{۱۱} «قبل از خوردن بره، کفش به پا کنید، چوبدستی به دست گیرید و خود را

به او فرصت داد نظرش را تغییر دهد. خدا در حزقیال ۱۱:۳۳ می‌فرماید: «من از مردن شخص شرور خشنود نمی‌شوم.»

۳-۱:۱۲ برخی اعیاد را خود خدا مقرر داشته بود. پَسَح یکی از این اعیاد بود. بر قوم بود که رهایی‌شان را از اسارت مصر جشن بگیرند تا کاری را که خدا برایشان کرده بود هیچگاه از یاد نبرند. امروزه نیز اعیاد می‌توانند حائز اهمیت باشند، زیرا هر ساله کاری را که خدا برای ما کرده است یادآور می‌شوند. در خانواده‌تان رسم را بر این بگذارید که حتماً به اهمیت مذهبی برخی اعیاد توجه داشته باشید. این اعیاد برای افراد مسن‌تر یادآور اعمال خدا است و برای جوانترها فرصت یادگیری است.

۴:۳:۱۲ چرا عبرانی‌ها بره‌ای قربانی کردند؟ اهمیت قربانی در این بود که خون بی‌گناهی ریخته می‌شد. اسرائیلی‌ها اگر می‌خواستند از بلای مرگ نخست‌زادگان‌شان در امان باشند، می‌بایست بره بی‌عیبی را می‌کشتند و خونش را بر سر در خانه‌هایشان می‌پاشیدند. بره قربانی در واقع جانشینی بود برای کسی که مستحق مرگ بود. عبرانی‌ها از آن لحظه به بعد خوب می‌دانستند که در امان بودن از مرگ بدین معنا است که باید موجود زنده دیگری به جایشان قربانی شود.

۲:۱۲

خرو ۱۴:۱۲ ؛ ۴:۱۳ ؛

۱۸:۳۴ ؛ ۱۵:۲۳

۴:۳:۱۲

لاو ۵:۱

یو ۱:۱۲

اقرن ۷:۵

۵:۱۲

لاو ۲۰:۲۲-۱۸:

عبر ۱۴:۹

۶:۱۲

لاو ۵:۲۳

اعد ۱۶:۲۸ ؛ ۳:۹

تث ۱:۱۶

مر ۱۲:۱۴

۷:۱۲

خرو ۲۲:۱۲

عبر ۱۴:۱۳:۹

۸:۱۲

خرو ۲۵:۳۴ ؛ ۳:۱۳

اعد ۱۱:۹

تث ۷:۱۶

۱۰:۱۲

خرو ۳۴:۲۹ ؛ ۱۸:۳۳

لاو ۱۵:۷

۱۱:۱۲

اعد ۱۶:۲۸

۱۱-۶:۱۲ عید پَسَح می‌بایست هر ساله برگزار می‌شد تا یادآور شبی باشد که فرشته خداوند از منازل اسرائیلیان «عبور کرد.» عبرانی‌ها به دستورات خدا عمل کردند و خون بره‌ای را بر سر در خانه‌هایشان پاشیدند. آن شب، پسر ارشد هر خانواده‌ای که خون بره بر سر در خانه‌اش نبود کشته شد. قوم برای تهیه خونی که آنان را از مرگ محفوظ می‌داشت می‌بایست بره‌ای را می‌کشتند، و این خود پیشاپیش تصویری بود از خون مسیح، بره خدا، که خون خود را در راه گناهان تمام مردم دنیا داد. اسرائیلی‌ها در داخل خانه‌هایشان شام پَسَح را خوردند که عبارت بود از گوشت بره بریان، نان فطیر و سبزیجات تلخ. نان فطیر را می‌شد به سرعت آماده کرد، چون لازم نبود منتظر شوند تا خمیر ور بیاید. بدین ترتیب قوم می‌توانستند هر لحظه آماده رفتن باشند. سبزیجات تلخ نیز نمایانگر ایام تلخ بردگی بود. عید پَسَح امروزه نیز هنوز جشن گرفته می‌شود و آغازگر سال نو عبری است.

۱۱:۱۲ عبرانی‌ها لباس سفر به تن کرده، مشغول خوردن خوراک مخصوص عید پَسَح بودند؛ ایشان با این کار نشان می‌دادند تا چه حد به سخن خدا ایمان دارند. با اینکه هنوز آزاد نشده بودند، باید خود را آماده می‌ساختند، زیرا

برای سفر آماده کنید، و بره را با عجله بخورید. این آیین، پَسَح خداوند خوانده خواهد شد.^{۱۲} چون من که خداوند هستم، امشب از سرزمین مصر گذر خواهم کرد و تمام پسران ارشد مصریان و همهٔ نخست‌زاده‌های حیوانات ایشان را هلاک خواهم نمود و خدایان آنها را مجازات خواهم کرد.^{۱۳} خونی که شما روی تیرهای در خانه‌های خود می‌پاشید، نشانه‌ای بر خانه‌هایتان خواهد بود. من وقتی خون رابینم از شما می‌گذرم و فقط مصریان را هلاک می‌کنم.^{۱۴} هر سال به یاد بود این واقعه برای خداوند جشن بگیرید. این آیینی ابدی برای تمام نسلهای آینده خواهد بود.^{۱۵} در این جشن که هفت روز طول می‌کشد باید فقط نان فطیر بخورید. در روز اول، خمیرمایه را از خانهٔ خود بیرون ببرید، زیرا اگر کسی در مدت این هفت روز نان خمیرمایه‌دار بخورد از میان قوم اسرائیل طرد خواهد شد.^{۱۶} در روز اول و هفتم این جشن، باید تمام قوم بطور دسته جمعی خدا را عبادت کنند. در این دو روز بجز تهیهٔ خوراک کار دیگری نکنید.^{۱۷} این عید که همراه نان فطیر جشن گرفته می‌شود، به شما یادآوری خواهد

۱۲:۱۲
خرو ۵:۴؛ ۱۱:۵
اعد ۴:۳۳
۱۳:۱۲
عبر ۲۸:۱
۱۵:۱۲
خرو ۱۸:۳۴؛ ۶:۱۳
لاو ۸۵:۲۳
تث ۳:۱۶
۱۶:۱۲
خرو ۱۰:۲۰
اعد ۱۸:۲۸
۱۷:۱۲
خرو ۳:۱۳
اعد ۱۶:۲۸؛ ۴:۹
یوش ۱۰:۵
۲ پاد ۲۱:۲۳
عز ۲۰:۶
مر ۱۶:۱۲؛ ۱۴

تقویم عبری	ماه	معادل در تقویم امروز	محل آیات	اعیاد بنی اسرائیل
ماه عبری مطابق تقویم امروزی ما درست از وسط ماه شروع می‌شد. محصول را در ماه آذر می‌کاشتند و در ماه فروردین درو می‌کردند.	۱- نِيسان (ايبب)	فروردین	خروج ۱۳:۴؛ ۱۵:۲۳؛ تث ۱:۱۶	پَسَح (لاویان ۵:۲۳)
	۲- ايار (زیو)	اردیبهشت	اول پادشاهان ۱:۶؛ ۳۷	نان فطیر (لاویان ۶:۲۳)
	۳- سيوان	خرداد	استر ۹:۸	نوبر محصولات (لاویان ۱۰:۲۳)
	۴- تموز	تیر		عید روز پنجاهم یا پنطیکاست (لاویان ۱۵:۲۳)
	۵- آب	مرداد	نحمیا ۶:۱۵	
	۶- ايلول	شهریور	اول پادشاهان ۲:۸	کرناها (اعداد ۱:۲۹؛ لاویان ۲۴:۲۳) روز کفاره (لاویان ۲۷:۲۳) خیمه‌ها (لاویان ۳۴:۲۳)
	۷- تیشری (ایتانیم)	مهر		
	۸- مارچسوان (بول)	آبان	اول پادشاهان ۶:۳۸	سالگرد بنای خانه خدا (یوحنا ۲۲:۱۰)
	۹- کيسلُو	آذر	نحمیا ۱:۱	
	۱۰- تیت	دی	استر ۲:۱۶	
	۱۱- شَبَت	بهمن	زکریا ۱:۷	
	۱۲- آدار	اسفند	استر ۳:۷	

۲۳، ۱۷، ۱۲ پَسَح هر ساله یادآور این حقیقت بود که چطور خدا عبرانی‌ها را از مصر نجات داد. قوم همه ساله لختی درنگ می‌کردند تا روزی را به یاد آوردند که فرشته مرگ - یعنی فرشته نابودی - از مقابل منازلشان گذشت. آنان خدا را به این خاطر که از مرگ نجاتشان داد و از

خدا خود گفته بود ایشان را از مصر بیرون خواهد برد. آمادگی‌شان از روی ایمان بود. ما نیز با آماده ساختن خود برای تحقق آنچه خدا در کتاب مقدس وعده داده، ایمان خود را ثابت می‌کنیم - ولو آنکه این وعده‌ها بعید و غیرممکن به نظر رسد.

کرد که من در چنین روزی شما را از مصر بیرون آوردم. پس برگزاری این جشن بر شما و نسلهای آینده شما تا به ابد واجب خواهد بود.^{۱۸} از غروب روز چهاردهم تا غروب روز بیست و یکم این ماه باید نان بدون خمیرمایه بخورید.^{۱۹} در این هفت روز نباید اثری از خمیرمایه در خانه‌های شما باشد. در این مدت اگر کسی نان خمیرمایه‌دار بخورد، باید از میان قوم اسرائیل طرد شود. رعایت این قوانین حتی برای غریبه‌هایی که در میان شما ساکن هستند نیز واجب خواهد بود.^{۲۰} باز تأکید می‌کنم که در این هفت روز نان خمیرمایه‌دار نخورید. فقط نان فطیر بخورید.»

^{۲۱} آنگاه موسی، بزرگان قوم را نزد خود خواند و به ایشان گفت: «بروید و بره‌هایی برای خانواده‌هایتان بگیرید و برای عید پسخ آنها را قربانی کنید.^{۲۲} خون بره را در یک طشت بریزید و بعد با گیاه زوفا خون را روی تیرهای دو طرف در و سر در خانه‌هایتان بپاشید. هیچ کدام از شما نباید در آن شب از خانه بیرون رود.^{۲۳} آن شب خداوند از سرزمین مصر عبور خواهد کرد تا مصریان را بکشد. ولی وقتی خون را روی تیرهای دو طرف در و سر در خانه‌هایتان ببیند از آنجا می‌گذرد و به «هلاک کننده» اجازه نمی‌دهد که وارد خانه‌هایتان شده، شما را بکشد.^{۲۴} برگزاری این مراسم برای شما و فرزندانان یک قانون دائمی خواهد بود.^{۲۵} وقتی به آن سرزمینی که خداوند وعده آن را به شما داده، وارد شدید، عید پسخ را جشن بگیرید.^{۲۶} هرگاه فرزندانان مناسبت این جشن را از شما پرسند،^{۲۷} بگویید: عید پسخ را برای خداوند بمناسبت آن شبی جشن می‌گیریم که او از مصر عبور کرده، مصری‌ها را کشت، ولی وقتی به خانه‌های ما اسرائیلی‌ها رسید از آنها گذشت و به ما آسیبی نرساند.»

قوم اسرائیل روی بر خاک نهاده، خداوند را سجده نمودند.^{۲۸} سپس همانطور که خداوند به موسی و هارون دستور داده بود، عمل کردند.

۱۹:۱۲

خرو ۱۵:۱۲

۲۱:۱۲

خرو ۱۶:۳؛ ۵:۱۷

عبر ۲۸:۱۱

۲۲:۱۲

لاو ۶:۱۴

اعد ۱۸:۱۹

مز ۷:۵۱

عبر ۲۸:۱۱؛ ۱۴:۱۳؛ ۹

۲۳:۱۲

خرو ۱۲:۱۲

۲ سمو ۱۶:۲۴

اش ۳۶:۳۷

۲۴:۱۲

پیدا ۸:۱۷

۲۵:۱۲

پیدا ۲۴:۵۰

خرو ۸:۳

تث ۹:۱۲؛ ۵:۴

۲۶:۱۲

خرو ۸:۱۳

تث ۷:۶

یوش ۶:۴

مز ۵:۷۸

۲۷:۱۲

الف) تث ۲:۱۶

اقرن ۷:۵

ب) خرو ۳۱:۴

معنای آزاد شدن از بردگی گناه است. همه ما گناه کرده‌ایم و باز هم خواهیم کرد؛ و همین امر باعث می‌شود برده گناه باشیم. ما به‌خودی خود نمی‌توانیم خویشتن را از عواقب بردگی گناه برهانیم. اینجا است که موضوع فدیه مطرح می‌شود. فدیه دو قسمت دارد: (۱) خون‌بها، که بهایی است که به‌عنوان تاوان گناه پرداخته می‌شود، و (۲) جایگزین، یعنی کسی که به جای ما این تاوان را می‌پردازد. در این ماجرا، بره حکم جایگزین را دارد زیرا به نیابت از قوم اسرائیل قربانی می‌گردد. بره این تاوان را با حیات خود می‌پردازد. خدا در عهد عتیق از طریق قربانی حیوانات گناهان انسان را می‌بخشید و پاک می‌ساخت. کسی که مرتکب گناه می‌شد، حیوان گران‌قیمتی را قربانی می‌کرد تا نشان دهد که تاوان گناه را باید پرداخت.

سرزمین بردگی و گناه بیرونشان آورد، سپاس می‌گفتند. امروز نیز ایمانداران طعم روز نجات را چشیده‌اند- روزی که از مرگ روحانی و بردگی گناه نجات یافتند. آیین شام خداوند نوعی «پسخ» است به یادبود زندگی تازه و آزادی از گناه. بنابراین این بار که در آزمایش و مشکل افتادید، فکر خود را معطوف این واقعیت سازید که چطور خدا در گذشته شما را نجات داده است و اکنون نیز وعده می‌دهد که با او زندگی تازه‌ای را آغاز خواهید کرد.

۲۸:۱۲-۳۰ فرزندان ارشد مصری‌ها همه مردند، اما به فرزندان بنی‌اسرائیل هیچ آسیبی نرسید. قوم از آنجا که خون بره را بر سردر منازل خود داشتند، نجات یافتند. به این ترتیب، داستان فدیه که موضوع اصلی کتاب مقدس است، آغاز شد. فدیه -آنگونه که در کتاب مقدس به کار رفته- به

مرگ نخست زادگان

^{۲۹} نیمه شب، خداوند تمام پسران ارشد مصر را کشت، از پسر ارشد فرعون که جانشین او بود گرفته تا پسر ارشد غلامی که در سیاه‌چال زندانی بود. او حتی تمام نخست‌زاده‌های حیوانات ایشان را نیز از بین برد. ^{۳۰} در آن شب فرعون و درباریان و تمام اهالی مصر از خواب بیدار شدند و ناله سر دادند، بطوری که صدای شیون آنها در سراسر مصر پیچید، زیرا خانه‌ای نبود که در آن کسی نمرده باشد.

^{۳۱} فرعون در همان شب موسی و هارون را فراخواند و به ایشان گفت: «هر چه زودتر از سرزمین مصر بیرون بروید و بنی‌اسرائیل را هم با خود ببرید. بروید و همانطور که خواستید خداوند را عبادت کنید. ^{۳۲} گله‌ها و رمه‌های خود را هم ببرید. ولی پیش از اینکه بروید برای من دعا کنید.» ^{۳۳} اهالی مصر نیز به قوم اسرائیل اصرار می‌کردند تا هر چه زودتر از مصر بیرون بروند. آنها به بنی‌اسرائیل می‌گفتند: تا همه ما را به کشتن نداده‌اید از این جا بیرون بروید.»

^{۳۴} پس قوم اسرائیل تغارهای پر از خمیر بی‌مایه را درون پارچه پیچیدند و بر دوش خود بستند، ^{۳۵} و همانطور که موسی به ایشان گفته بود از همسایه‌های مصری خود لباس و طلا و نقره خواستند. ^{۳۶} خداوند بنی‌اسرائیل را در نظر اهالی مصر محترم ساخته بود، بطوری که هر چه از آنها خواستند به ایشان دادند. به این ترتیب آنها ثروت مصر را با خود بردند.

۲۹:۱۲

خروج ۲۳:۴

مز ۵۱:۷۸؛ ۱۰۵:۳۶

۳۰:۱۲

خروج ۶:۱۱

۳۱:۱۲

خروج ۱۹:۱۰؛ ۲۹:۹؛ ۱۱:۸

مز ۳۸:۱۰۵

۳۳:۱۲

پیدا ۳:۲۰

خروج ۱:۱۱

اعد ۱۲:۱۷

۳۵:۱۲

خروج ۲۲:۳

۳۶:۱۲

پیدا ۲۱:۳۹

خروج ۳:۱۱

مز ۳۷:۱۰۵

۲۲:۳۱؛ ۱۲:۲۲ این فرعون که اینچنین با خدا و موسی درگیر شد، که بود؟ اگر واقعه خروج از مصر بین سالهای ۱۵۰۰ و ۱۴۰۰ ق.م اتفاق افتاده باشد، احتمالاً «آمن‌هوتپ دوم» فرمانروای مصر بوده است. و اگر خروج بین سالهای ۱۳۰۰ و ۱۲۰۰ ق.م روی داده باشد، احتمالاً رمسيس دوم بوده است که به‌راستی بی‌رحم و قسی‌القلب بود. او در دوران کودکی موسی فرمانروایی می‌کرده و به‌راحتی بر بردگان عبرانی ستم می‌رانده است، بی‌آنکه دچار عذاب وجدان شود. «مریتاه» جانشین رمسيس، حاکم ضعیفی بود که احتمالاً با مشاهده آن همه بلا و دیدن قدرت خدا بی‌درنگ اجازه می‌داد عبرانی‌ها از مصر بروند.

۳۴:۱۲ تغار ظرفی چوبی، برنزی، یا سفالی بود که در آن خمیر درست می‌کردند. آب را در تغار با آرد مخلوط می‌کردند و کمی از خمیرمایه نان روز قبل را به آن می‌افزودند، و بدین ترتیب نان می‌پختند. بنی اسرائیل حتماً می‌بایست تغارهایشان را با خود می‌بردند زیرا برای تهیه نان که حیاتشان بدان بستگی داشت، به آنها نیاز داشتند. تغار را به‌راحتی می‌شد بر دوش حمل کرد.

در عهد جدید، عیسی را می‌بینیم که با قربانی کردن جان خود بر روی صلیب در راه گناهان ما، آخرین فدیة را انجام می‌دهد. با این کار عیسی، دیگر به قربانی حیوانات نیازی نیست. او جایگزین ما شد و خونس بهایی بود که به‌عنوان تاوان گناهان ما پرداخت (اول پطرس ۱:۱۸، ۱۹). تنها عیسی می‌توانست تمام مردم دنیا را از بردگی گناه نجات دهد، چون تنها زندگی او از هر جهت کامل بود (عبرانیان ۷:۲۶، ۲۷؛ اول یوحنا ۳:۵). از آنجا که تنها او توانست مطابق خواسته‌های خدا زندگی کند، فقط او این شایستگی را داشت که ما را از «محکومیت» مرگ که به‌خاطر گناهانمان سزاوارش بودیم برهاند. عیسی به‌جای ما قربانی شد تا ما بتوانیم دوباره با خدا رابطه برقرار نماییم. باید توجه داشته باشیم که اگر می‌خواهیم از عواقب مرگبار گناهانمان آزاد شویم، باید بهای عظیمی پرداخته شود. اما ما نباید آن را بپردازیم. عیسی مسیح (یعنی جایگزین ما) با مرگش بر صلیب این بها را به‌جای ما پرداخت. سهم ما صرفاً این است که کاملاً به او توکل کنیم و این حقیقت را بپذیریم که او تاوان گناهانمان را پرداخته است و اکنون می‌توانیم با خدا رابطه‌ای تازه و شفاف داشته باشیم (تیتس ۲:۱۴؛ عبرانیان ۹:۱۳-۱۵، ۲۳-۲۶).

ب - بنی اسرائیل در بیابان (۳۷:۱۲ - ۲۷:۱۸)

در حالی که مصریان مردگان خود را دفن می کردند، بردگان عبرانی که سرانجام طعم آزادی را می چشیدند آن سرزمین را ترک نمودند. فرعون یک بار دیگر نیز تلاش کرد آنان را باز گرداند، اما خدا به طرزی معجزه آسا آب دریای سرخ را از میان شکافت و قوم توانستند بگریزند. با این حال، به محض آنکه به آن سوی دریا رسیدند، بی تابی کردند و به خاطر سفر سخت و طولانی شان در بیابان، به تلخی نزد موسی و هارون لب به شکایت گشودند. از این تجربه عبرانی ها می آموزیم که زندگی مسیحی همیشه خالی از مشکل نیست. هنوز هم ناگزیر با مشکلاتی دست به گریبانیم و اغلب به خاطر اوضاع و شرایط به تلخی نزد خدا شکایت می کنیم.

۱- فرار از مصر

^{۳۷}و^{۳۸}در همان شب بنی اسرائیل از رعسمیس کوچ کرده، روانه سوکوت شدند. تعداد ایشان به غیر از زنان و کودکان قریب به ششصد هزار مرد بود که پیاده در حرکت بودند. از قوم های دیگر نیز در میان آنها بودند که همراه ایشان از مصر بیرون آمدند. گله ها و رمه های فراوانی هم به همراه ایشان روان بودند. ^{۳۹}وقتی سر راه برای غذا خوردن توقف کردند، از همان خمیر بی مایه ای که آورده بودند، نان پختند. از این جهت خمیر را با خود آورده بودند چون با شتاب از مصر بیرون آمدند و فرصتی برای پختن نان نداشتند.

^{۴۰}بنی اسرائیل مدت چهار صد و سی سال در مصر زندگی کرده بودند. ^{۴۱}در آخرین روز چهار صد و سی امین سال بود که قوم خدا از سرزمین مصر بیرون آمدند. ^{۴۲}خداوند آن شب را برای رهایی آنها از مصر در نظر گرفته بود و قوم اسرائیل می بایست نسل اندر نسل، همه ساله در آن شب به یاد رهایی خود از دست مصریان، برای خداوند جشن بگیرند.

مقررات مربوط به عید پِسَح

^{۴۳}و^{۴۴}آنگاه خداوند به موسی و هارون مقررات آیین پِسَح را چنین تعلیم داد: «هیچ غیر یهودی نباید از گوشت بره قربانی بخورد، اما غلامی که خریداری و ختنه شده باشد می تواند از آن بخورد. ^{۴۵}خدمتکار و مهمان غیر یهودی نباید از آن بخورند. ^{۴۶}تمام گوشت بره را در همان خانه ای که در آن نشسته اید بخورید. آن گوشت را از خانه نباید بیرون ببرید. هیچ یک از استخوانهای آن را نشکنید. ^{۴۷}تمام قوم اسرائیل باید این مراسم را برگزار نمایند.

۳۷:۱۲

خرو ۱:۱۱، ۲۶:۳۸

اعد ۱:۴۶

۳۸:۱۲

اعد ۱۱:۴

تث ۳:۱۹

زکر ۳۸:۱۳

۳۹:۱۲

خرو ۱:۱۶، ۱:۱۱

۴۱:۴۰، ۱۲

پیدا ۱۵:۱۳، ۱۶

اعما ۷:۶

غلا ۳:۱۷، ۱۶

۴۲:۱۲

خرو ۱۳:۳

تث ۱۶:۱

۴۳:۱۲

اعد ۹:۱۴

۴۴:۱۲

پیدا ۱۷:۱۲، ۱۳

لاو ۲۲:۱۱

۴۶:۱۲

الف) اقرن ۱۲:۱۲

افس ۲:۱۹

ب) اعد ۹:۱۲

یو ۱۹:۳۳، ۳۶

مشاهده اعمال عظیم خدا به سوی عبرانی ها جذب شده و برخی تصمیم گرفته بودند به اتفاق آنان مصر را ترک کنند.

۲۸، ۳۷:۱۲ تخمین زده اند که در مجموع قریب به دو میلیون نفر مصر را ترک کردند. عبارت «قوم های دیگر» شاید اشاره ای باشد به مصریان و دیگرانی که با

۴۸ «اگر غریبه‌هایی در میان شما زندگی می‌کنند و مایلند این آیین را برای خداوند نگاه‌دارند، باید مردان و پسران ایشان ختنه شوند تا اجازه داشته باشند مثل شما در این آیین شرکت کنند. اما شخص ختنه نشده هرگز نباید از گوشت بره قربانی بخورد. ۴۹ تمام مقررات این جشن شامل حال غریبه‌هایی نیز که ختنه شده‌اند و در میان شما ساکنند، می‌شود.»

۵۰ قوم اسرائیل تمام دستورات خداوند را که توسط موسی و هارون به ایشان داده شده بود، بکار بستند. ۵۱ در همان روز خداوند تمام بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون آورد.

۴۸:۱۲

پیدا ۱۲:۱۷
اعد ۱۴:۹ ؛ ۱۵:۱۵
غلا ۲۸:۳

۴۹:۱۲

لاو ۲۲:۲۴

۵۰:۱۲

خرو ۲۸:۱۲
تث ۲۱:۴ ؛ ۳۲:۱۲

وقف نخست‌زاده‌ها

۱۳ خداوند به موسی فرمود: «تمام پسران ارشد قوم اسرائیل و نخست‌زاده نر حیوانات را وقف من کنید، چون به من تعلق دارند.»

۳ پس موسی به قوم گفت: «این روز را که روز رهایی شما از بردگی مصر است همیشه به یاد داشته باشید، چون خداوند با قدرت عظیم خود، شما را از آن رها ساخت. به خاطر بسپارید که در روزهای عید، نان بدون خمیر مایه بخورید. امروز در ماه اییب شما از مصر خارج می‌شوید. ۴ بنابراین، وقتی وارد سرزمینی که به «سرزمین شیر و عسل» معروف است و خداوند وعده آن را به اجدادتان داده است، شدید یعنی سرزمین کنعانی‌ها، حیتی‌ها، اموری‌ها، حویها و یبوسیاها، آنگاه این روز آزادی خود را جشن بگیرید. ۵ و به مدت هفت روز نان فطیر بخورید و در این هفت روز در خانه‌های شما و حتی در سرزمین شما هیچ خمیر مایه‌ای پیدا نشود. آنگاه در روز هفتم بخاطر خداوند، جشن بزرگی برپا کنید.

۲، ۱:۱۳

خرو ۱۱:۱۳ ؛ ۲۹:۲۲
لاو ۱۹:۳۴

۲۶:۲۷

اعد ۱۳:۳

تث ۱۹:۱۵

لو ۲۳:۲

۳:۱۳

خرو ۱۵:۲۳ ؛ ۴۲:۱۲

تث ۱۵:۵

۵، ۴:۱۳

پیدا ۸، ۷:۱۷

خرو ۱۷، ۸:۳ ؛ ۱۱:۳۴

تث ۱:۷

۶:۱۳

خرو ۱۹، ۱۵:۱۲

۸ «هر سال هنگام برگزاری این جشن، به فرزندان خود بگوئید که این جشن به مناسبت آن کار بزرگی است که خداوند بخاطر شما انجام داد و شما را از مصر بیرون آورد. ۹ این جشن مانند علامتی بر دستتان یا نشانی بر پیشانی‌تان خواهد بود تا به یاد شما آورد که همیشه در شریعت خداوند تفکر کنید و از آن سخن بگوئید، زیرا خداوند با قدرت عظیم خود، شما را از مصر بیرون آورد.

۹:۱۳

خرو ۱۴:۱۲

اعد ۳۹:۱۵

تث ۸:۶

۱۰:۱۳

خرو ۱۵:۲۳ ؛ ۱۴:۱۲

لاو ۸، ۶:۲۳

تث ۴، ۳:۱۶

۱۰ «پس هر سال در ماه اییب، به مناسبت این رویداد، جشن بگیرید. ۱۱ از زمانی که خداوند، شما را به سرزمین کنعان که وعده آن را از پیش به اجداد شما داده بود

فقر، و خدمت به خدا همگی علائمی هستند که دیگران با توجه به آن می‌توانند بفهمند به خدا تعلق دارید. ملیت‌های مختلف از روی آداب و سنن و مراسم ویژه‌شان باز شناخته می‌شوند، و حال آن‌که وجه مشخصه مسیحیان همانا محبتی است که به یکدیگر دارند (یوحنا ۱۳:۳۴، ۳۵).

۹:۱۳ این یک هفته جشن که به یادبود خروج از مصر برگزار می‌شد، عبرانی‌ها را به عنوان قومی ویژه و منحصر به فرد که مظهر خدا بر آنان است، از دیگر اقوام متمایز می‌کرد. شما برای آنکه نشان دهید پیرو خدا هستید، چه می‌کنید؟ نحوه تربیت فرزندان، محبت کردن به دیگران، دستگیری از

بیاورد، به خاطر داشته باشید که ۱۲ پسران ارشد و همچنین نخست‌زادهٔ نر حیوانات شما از آن خداوند می‌باشند و باید آنها را وقف خدا کنید. ۱۳ بجای نخست‌زادهٔ الاغ، بره وقف کنید. ولی اگر نخواستید آن را با بره عوض کنید، باید گردن الاغ را بشکنید. اما برای پسران ارشد خود حتماً باید عوض دهید.

۱۴ «در آینده وقتی فرزندانان از شما بپرسند: این کارها برای چیست؟ بگویید: خداوند با قدرت عظیم خود ما را از بردگی مصری‌ها نجات بخشید. ۱۵ افرعون ما را از اسارت رها نمی‌کرد، برای همین، خداوند تمام پسران ارشد مصری‌ها و همچنین نخست‌زاده‌های نر حیوانات آنان را هلاک کرد تا ما را نجات دهد. به همین دلیل نخست‌زاده‌نر حیوانات خود را برای خداوند قربانی می‌کنیم و برای پسران ارشد خود عوض می‌دهیم. ۱۶ این جشن مانند علامتی بر دستتان و یا نشانی بر پیشانی‌تان خواهد بود تا به یاد شما آورد که خداوند با دست قوی خود ما را از مصر بیرون آورد.»

ستون ابر، ستون آتش

۱۷ و ۱۸ سرانجام فرعون به قوم اسرائیل اجازه داد تا از مصر بیرون روند.

۱۲:۱۳

خرو ۲:۱۳؛ ۲۹:۲۲

اعد ۱۷:۸

تث ۱۹:۱۵

۱۳:۱۳

خرو ۲:۳۴

اعد ۱۵:۱۸

مکا ۴:۱۴

۱۴:۱۳

خرو ۲۶:۱۲؛ ۸:۱۳

تث ۲:۶

۱۵:۱۳

خرو ۲۹:۱۲؛ ۱۲:۱۳

۱۶:۱۳

خرو ۱۳:۱۲؛ ۹:۱۳

تث ۹:۷؛ ۱۸:۱۱

۱۸:۱۷؛ ۱۳

خرو ۱۱:۱۴؛ ۱۲:۱۶

اعد ۴-۱:۱۴

تث ۱۶:۱۷

یوش ۱۴:۱؛ ۱۳:۱۲؛ ۴

به آنان یادآوری کند که چطور جان پسرانشان را از چنگال فرشته مرگ نجات داد و قوم را از بردگی رهانید؛ (۲) نشان می‌داد خدا چقدر برای جان انسان احترام قائل است. خدا می‌خواست از این طریق حساب قوم خود را از مذاهب بت‌پرستی که در آن انسانها را قربانی می‌کردند تا خدایان خشنود باشند، جدا کند؛ (۳) پیشاپیش نویدبخش روزی بود که عیسی مسیح با پرداخت بهای گناه، ما را برای همیشه بازخرد خواهد کرد.

۱۸، ۱۷، ۱۳ خدا همیشه آنطور که از نظر ما بهترین است، عمل نمی‌کند. او به‌جای آنکه اسرائیلی‌ها را مستقیماً از مصر به سرزمین موعود ببرد، آنان را از مسیر طولانی‌تری عبور داد تا از جنگ بین بنی اسرائیل و فلسطینی‌ها جلوگیری کند. بنابراین اگر می‌بینید خدا شما را از کو‌تاهترین مسیر به مقصد نمی‌رساند، گله و شکایت نکنید و با او مخالفت نوزدید، بلکه با میل و رغبت از عقب او بروید و مطمئن باشید که شما را از میان موانع نامرئی که در اطراف وجود دارد، به سلامت به مقصد می‌رساند. خدا پایان سفرتان را از همان آغاز می‌بیند، و از این رو می‌داند امن‌ترین و بهترین راه کدام است.

۱۸، ۱۷، ۱۳ عبرانی‌ها چه زمانی مصر را ترک کردند؟ در این باره دو نظریه وجود دارد. بنا بر نظریه «متأخر»، واقعه خروج تقریباً مابین سالهای ۱۴۴۶-۱۴۴۵ ق.م اتفاق افتاد. و اما نظریه «متقدم» تاریخ خروج را بین سالهای ۱۳۰۰ و ۱۲۰۰ ق.م می‌داند. طرفداران نظریه «متأخر» در



خروج
اسرائیلی‌ها «سکوت» را ترک کردند و قبل از آنکه رهسپار بعل صفون شوند تا در «کنار ساحل» اردو زنند، نخست در ایلام خیمه زدند (۲:۱۴). خدا به‌طور معجزه‌آسا آنان را از دریا عبور داد و به بیابان «شور» هدایتشان کرد (۲۲:۱۵). قوم پس از توقف در واحه ایلام به بیابان سین رفتند (۱:۱۶).

۱۴-۱۲:۱۳ منظور خدا از این گفته که «شما برای پسران ارشد خود حتماً باید عوض دهید»، چیست؟ خدا در نخستین واقعه پَسَح، پسران ارشد عبرانی‌ها را چنانچه بر سر در خانه‌ای که در آن سکونت داشتند علامت خون بود، از مرگ رهانید. از آنجایی که خدا جان آنان را نجات داده بود، او صاحب ایشان بود و حق داشت بر آنها ادعای مالکیت کند. اما در عوض به اسرائیلی‌ها دستور داد پسرانشان را از او بازخرد نمایند. در پس این آیین، سه هدف عمده نهفته بود: (۱) خدا می‌خواست از این طریق

با اینکه نزدیکترین راه رسیدن به کنعان عبور از سرزمین فلسطینی‌ها بود، خدا قوم اسرائیل را از این مسیر نبرد، بلکه آنها را از طریق صحرائی که در حاشیه دریای سرخ بود هدایت نمود، زیرا می‌دانست که قوم با وجود مسلح بودن ممکن است وقتی ببینند که مجبورند برای رسیدن به کنعان بجنگند، دلسرد شده، به مصر باز گردند.

^{۱۹} موسی در این سفر استخوانهای یوسف را نیز همراه خود برد، چون یوسف در زمان حیات خود بنی‌اسرائیل را قسم داده، گفته بود: «وقتی خدا شما را برهاند، استخوانهای مرا هم با خود از اینجا ببرید.»

^{۲۰} پس قوم اسرائیل سوکوت را ترک کرده، در ایتم که در حاشیه صحرا بود، خیمه زدند. ^{۲۱} در این سفر، خداوند ایشان را در روز بوسیله ستونی از ابر و در شب بوسیله ستونی از آتش هدایت می‌کرد. از این جهت هم در روز می‌توانستند سفر کنند و هم در شب. ^{۲۲} استونهای ابر و آتش لحظه‌ای از برابر آنها دور نمی‌شد.

۱۹:۱۳

پیدا ۲۵،۲۴:۵۰

یوش ۳۲:۲۴

اعما ۱۶،۱۵:۷

۲۰:۱۳

خرو ۳۷:۱۲

اعد ۶،۵:۳۳

۲۱:۱۳

خرو ۱۰،۹:۳۳؛ ۲۰،۱۹:۱۴

مز ۳۹:۱۰۵

اقرن ۱:۱۰

خداوند به موسی فرمود: «به قوم من بگو که بسوی فم‌الحیروت که در میان مجدل و دریای سرخ و مقابل بلع صفون است بر گردند و در کنار دریا خیمه بزنند. ^{۱۴} فرعون گمان خواهد کرد که چون روبروی شما دریا و پشت سر شما بیابان است، شما در میان دریا و صحرا در دام افتاده‌اید،

۲:۱۴

خرو ۱۷:۱۳

اعد ۷،۳:۳۳

ار ۱:۴۴

۲۲،۲۱:۱۳ خدا ستونی از ابر و آتش پیش روی عبرانی‌ها قرار داد تا بدانند که در طی سفر به سرزمین موعود، شبانه‌روز همراهشان هست. خدا به ما چه داده تا بتوانیم مانند عبرانی‌ها خاطر جمع باشیم حضورش با ما است؟ او کتاب‌مقدس را در اختیارمان نهاده - چیزی که قوم اسرائیلی از آن بی‌بهره بودند. اگر می‌خواهید از حضور خدا مطمئن باشید، به کلامش مراجعه کنید. همان طور که عبرانی‌ها مدام نگاهشان به ستون ابر و آتش بود، ما نیز می‌توانیم شبانه‌روز به کلام خدا نگاه کنیم تا بدانیم او با ما است و در سفری که پیش رو داریم به یاری‌مان می‌شتابد.

۲۲،۲۱:۱۳ ستون ابر و آتش نمونه‌ای بود از تجلی مرئی حضور خدا، به این معنا که خدا در قالب و هیأتی محسوس خود را بر آدمیان ظاهر می‌ساخت. خدا از این طریق راه قوم اسرائیل را منور گرداند، آنان را از گزند دشمنان محفوظ داشت، به آنان اطمینان خاطر بخشید، در سفر هدایتشان می‌کرد، و به شکلی نمادین به قوم اسرائیل می‌آموخت که باید نسبت به خدای خود غیرتی اینچنین آتشین داشته باشند.

اثبات دیدگاهشان به اول پادشاهان ۱:۶ استناد می‌کنند. کتاب‌مقدس در این آیه صریحاً می‌گوید که سلیمان پادشاه هیکل را ۴۸۰ سال پس از خروج عبرانی‌ها از مصر بنا نهاد. از آنجا که تقریباً تمام صاحب‌نظران در این باره متفق‌القولند که سلیمان بنای هیکل را در سال ۹۶۶ ق.م آغاز کرد، این امر نشان می‌دهد که واقعه خروج در سال ۱۴۴۶ ق.م اتفاق افتاده است.

و اما پیروان نظریه «متقدم» بر این باورند که این ۴۸۰ سال را نمی‌توان به معنای لفظی آن تعبیر کرد. این عده در اثبات دیدگاه خود به خروج ۱۱:۱ استناد می‌کنند که می‌گوید عبرانی‌ها شهرهای فیتوم و رع‌مسیس را ساختند تا از آنها به‌عنوان انبار استفاده شود؛ و این شهرها به افتخار رع‌مسیس نامگذاری شده بود که حوالی سال ۱۲۹۰ ق.م فرعون مصر بود.

با این حال، صرف‌نظر از اینکه کدام تاریخ درست است، واقعیت مهم این است که خدا درست همان طور که وعده داده بود، عبرانی‌ها را از مصر خارج ساخت. این کار او قدرت عظیم و محبت فراوانی را که نسبت به قومش داشت نشان می‌دهد.

و من دل فرعون را سخت می‌سازم تا شما را تعقیب کند. این باعث می‌شود که من بار دیگر قدرت و بزرگی خود را به او و به تمام لشکرش ثابت کنم تا مصری‌ها بدانند که من خداوند هستم.» پس بنی‌اسرائیل در همانجا که خداوند نشان داده بود خیمه زدند.

سپاه مصر اسرائیلی‌ها را تعقیب می‌کند

وقتی به فرعون خبر رسید که اسرائیلیها از مصر فرار کرده‌اند او و درباریاننش پیشیمان شده، گفتند: «این چه کاری بود که ما کردیم؟ برای چه به بردگان خود اجازه دادیم از اینجا دور شوند؟»^۷ پس پادشاه مصر عرابه^۸ خود را آماده کرده، سپاه خود را بسیج نمود. سپس با ششصد عرابه^۹ مخصوص خود و نیز تمام عرابه‌های مصر که بوسیله سرداران رانده می‌شد، رهسپار گردید. خداوند^{۱۰} دل فرعون را سخت کرد و او به تعقیب قوم اسرائیل که با سربلندی از مصر بیرون رفتند، پرداخت. تمام لشکر مصر با عرابه‌های جنگی و دسته‌های سواره و پیاده، قوم اسرائیل را تعقیب کردند.

قوم اسرائیل در کنار دریا، نزدیک فم الحیروت مقابل بعل صفون خیمه زده بودند که لشکر مصر به آنها رسید.

وقتی قوم اسرائیل از دور مصریها را دیدند که به آنان نزدیک می‌شوند دچار وحشت شدند و از خداوند کمک خواستند.^{۱۱} آنها به موسی گفتند: «چرا ما را به این بیابان کشاندی؟ مگر در مصر قبر نبود که ما را آوردی در این بیابان بمیریم؟ چرا ما را مجبور کردی از مصر بیرون بیایم؟^{۱۲} وقتی در مصر برده بودیم، آیا به تو نگفتیم که ما را به حال خودمان واگذار؟ ما می‌دانستیم که برده ماندن در مصر بهتر از مردن در بیابان است.»

۴:۱۴
خروج ۲۱:۴، ۳۷:۱۴، ۱۷:۱۴
روم ۲۲:۱۷-۹

۵:۱۴
خروج ۳۳:۱۲
مز ۲۵:۱۰-۵
ار ۱۰:۳۴

۷:۱۴
خروج ۲۳:۱۴، ۴:۱۵
۸:۱۴
خروج ۹:۱۵
۹:۱۴
خروج ۲:۱۴
یوش ۶:۲۴

۱۰:۱۴
یوش ۷:۲۴
تج ۹:۹
۱۱:۱۴
خروج ۲۴:۱۵، ۲۱:۵
مز ۱۰۶:۷، ۷:۶
اعما ۳۹:۷

ترس و نومییدی و آه و ناله نبود. پس توکلشان به خدا کجا بود؟ بنی اسرائیل پس از آن همه تجربیات مکرر باید می‌دانستند که خدا قادر است آنان را از مهلکه برهاند. خدا این نمونه‌ها را در کتاب مقدس قرار داده تا بدانیم که باید در همان مرتبه اول به او اعتماد کنیم. تعمق در مورد وفاداری خدا در وقایع گذشته، باعث می‌شود در بحران‌ها از ترس و غرغر و شکایت بپرهیزیم.

۱۱:۱۴ این نخستین مورد از غرغر و شکایات پی در پی بنی اسرائیل است. بی‌ایمانی این قوم واقعاً حیرت‌آور است. با این حال، آیا خود ما نیز بارها مانند آنان رفتار نکرده‌ایم؟ آیا بارها نشده که وقتی در سختی و مشکلات افتاده‌ایم زبان به شکوه و گلایه گشوده‌ایم؟ اسرائیلی‌ها می‌بایست درسهای سختی می‌آموختند. اگر از همان اول به خدا توکل کرده بودند، آن همه محنت نمی‌کشیدند.

۹:۶-۱۴ مصریان با ششصد عرابه جنگی بر اسرائیلیان در مانده‌ای که بین کوه و دریا به دام افتاده بودند، یورش بردند. هر یک از این عرابه‌ها گنجایش دو نفر را داشت: یکی عرابه‌ران و دیگری مردی جنگی. عرابه عبارت بود از اتاقکی چوبین یا چرمی، که بر روی دو چرخ سوار بود و اسبها آن را می‌کشیدند. این عرابه‌ها در زمان کتاب مقدس حکم تانکهای امروزی را داشت. با این حال، حتی قدرت رزمی‌شان هم حریف خدا نبود. خدا هم عرابه‌های جنگی‌شان را نابود ساخت، هم سوارانشان را.

۱۱:۱۰-۱۴ اسرائیلی‌ها که در مقابل دریا به دام افتاده بودند، خود را با لشکریان مصر مواجه دیدند که آماده بودند تار و مارشان کنند. اسرائیلی‌ها فکر کردند پایان کار فرا رسیده است. با اینکه دیده بودند چطور دست پر قدرت خدا آنان را از مصر رها کرده، باز واکنششان جز

۱۳ اولی موسی جواب داد: «ترسید! بایستید و ببینید چگونه خداوند امروز شما را نجات می‌دهد. این مصری‌ها را که حالا می‌بینید، از این پس دیگر هرگز نخواهید دید. ۱۴ آرام باشید، زیرا خداوند برای شما خواهد جنگید.»

۲- رهایی از طریق دریای سرخ

۱۵ آنگاه خداوند به موسی فرمود: «دیگر دعا و التماس بس است. نزد قوم اسرائیل برو و بگو که حرکت کنند و پیش بروند. ۱۶ و تو عصای خود را بطرف دریا دراز کن تا آب آن شکافته شود و قوم اسرائیل از راهی که در وسط دریا پدید می‌آید، عبور کنند. ۱۷ و ۱۸ اولی من دل مصریها را سخت می‌سازم تا در پی شما وارد راهی که در دریا پدید آمده، شوند. آنگاه می‌بینید که من چگونه فرعون را با تمام سربازان و سواران و عرابه‌های جنگیش شکست داده، جلال خود را ظاهر خواهم ساخت، و تمام مصریها خواهند دانست که من خداوند هستم.»

۱۹ آنگاه فرشته خدا که پیشاپیش بنی اسرائیل حرکت می‌کرد، آمد و در پشت سر آنها قرار گرفت. ستون ابر نیز به پشت سر آنها منتقل شد ۲۰ و در میان قوم اسرائیل و مصریها حایل گردید. وقتی شب فرا رسید، ابر به ستون آتش تبدیل شد، بطوری که مصریها در تاریکی بودند و بنی اسرائیل در روشنائی. پس مصریها تمام شب نمی‌توانستند به اسرائیلیها نزدیک شوند.

۲۱ سپس موسی عصای خود را بطرف دریا دراز کرد و خداوند آب دریا را شکافت و از میان آب راهی برای عبور بنی اسرائیل آماده ساخت. تمام شب نیز از مشرق باد سختی وزیدن گرفت و این راه را خشک کرد.

۱۳:۱۴
پیدا ۱:۱۵
خرو ۳۰:۱۴؛ ۲۰:۲۰
۱۴:۱۴
خرو ۳:۱۵
تث ۳۰:۱؛ ۲۲:۳
اش ۵۴:۳۱؛ ۱۵:۳۰
۱۵:۱۴
یوش ۱۰:۷
۱۶:۱۴
خرو ۲:۴؛ ۹:۷
اعد ۸:۲۰
۱۸:۱۴
خرو ۵:۷؛ ۲۵:۱۴

۱۹:۱۴
پیدا ۷:۲۴
خرو ۲۰:۲۳؛ ۲۲:۲۱؛ ۱۳:۲۰
۲۰:۱۴
مز ۱۱:۱۸

۲۱:۱۴
خرو ۱۹:۷
مز ۹۶:۱۰۶؛ ۵۴:۱۱۴
۱۳:۱۳۶
اش ۱۳:۱۲؛ ۶۳

۲۱:۱۴ ظاهراً هیچ راه فراری وجود نداشت، اما ناگاه خداوند از میان دریا راهی باز کرد. ما نیز گاهی اوقات خود را در مشکلی گرفتار می‌بینیم و فکر می‌کنیم هیچ راه گریزی وجود ندارد. اما ترسید؛ خدا قادر است راهی مهیا کند.

۲۲:۲۱؛ ۱۴:۱۴ برخی از صاحب‌نظران معتقدند که اسرائیلیان در واقع از خود دریای سرخ عبور نکردند بلکه تنها از یکی از دریاچه‌ها یا باتلاقهای کم‌عمق شمال دریای سرخ گذشتند که در اوقات معینی از سال خشک بود. اما کتاب مقدس صریحاً می‌گوید که «خداوند آب دریا را شکافت و از میان آب راهی برای عبور بنی اسرائیل آماده ساخت.» تمام شب نیز از مشرق باد سختی وزیدن گرفت و این راه را خشک کرد (۲۱:۱۴)؛ همچنین مراجعه کنید به یوشع ۱۶:۳؛ ۱۵:۱۶ و ۲ پادشاهان ۲:۱۳؛ ۱۴). برخی نیز گفته‌اند که اسرائیلی‌ها از دریای «نیزارها» گذشتند که دریای بسیار کوچکتري بود واقع در شمال دریای سرخ و آبش به اندازه‌ای کم‌عمق بود که می‌شد به راحتی از میان آن

۱۳:۱۴ قوم نومید بودند و پرخاشگرانه رفتار می‌کردند، اما موسی تشویقشان می‌کرد ببینند خدا به چه شیوه حیرت‌انگیزی آنان را خواهد رهانید. موسی طرز فکر مثبتی داشت! وقتی چنین به نظر می‌رسید که به دام افتاده‌اند، موسی از خدا می‌خواست وارد عمل شود. ممکن است دشمن در تعقیب ما نباشد، اما باز احساس کنیم به دام افتاده‌ایم و راه چاره‌ای نداریم. درست است که در اینگونه مواقع شاید اولین واکنشمان یأس و ناامیدی باشد، اما باید مانند موسی «منتظر شویم و ببینیم خدا چه خواهد کرد.»

۱۵:۱۴ خداوند به موسی گفت که دعا دیگر بس است و حال وقت آن است که حرکت کنند! دعا باید جایگاهی مهم در زندگی ما داشته باشد، اما زمانی نیز هست که باید عمل کنیم. گاهی اوقات خوب می‌دانیم چه باید بکنیم، اما برای توجیه کوتاهی و تنبلی خود، دعا می‌کنیم تا بیشتر هدایت شویم. بنابراین اگر می‌دانیم چه کاری باید انجام دهیم، باید بدون فوت وقت دست به کار شویم و حرکت کنیم.

^{۲۲} بنابراین، قوم اسرائیل از آن راه خشک در میان دریا گذشتند در حالی که آب دریا در دو طرف راه، همچون دیواری بلند بر پا شده بود. ^{۲۳} در این هنگام تمام سواران و اسبها و عرابه‌های فرعون در پی قوم اسرائیل وارد دریا شدند. ^{۲۴} در سپیده دم، خداوند از میان ابر و آتش بر لشکر مصر نظر انداخت و آنها را آشفته کرد. ^{۲۵} چرخهای همه عرابه‌ها از جا کنده شدند چنانکه بسختی می‌توانستند حرکت کنند. مصری‌ها فریاد برآوردند: «بیایید فرار کنیم، چون خداوند برای اسرائیلیها با ما می‌جنگد.»

^{۲۶} وقتی همه قوم اسرائیل به آن طرف دریا رسیدند خداوند به موسی فرمود: «بار دیگر دست خود را بطرف دریا دراز کن تا آنها بر سر مصری‌ها و اسبها و عرابه‌هایشان فرو ریزند.» ^{۲۷} موسی این کار را کرد و سپیده دم آب دریا دوباره به حالت اول باز گشت. مصری‌ها کوشیدند فرار کنند، ولی خداوند همه آنها را در دریا غرق کرد. ^{۲۸} پس آب برگشت و تمام عرابه‌ها و سواران را فرو گرفت، بطوری که از لشکر فرعون که به تعقیب بنی اسرائیل پرداخته بودند حتی یک نفر هم زنده نماند.

^{۲۹} به این ترتیب، بنی اسرائیل از میان راهی که بر دو طرف آن دیوارهای بلند آب برپا شده بود، گذشتند. ^{۳۰} اینچنین، خداوند در آن روز بنی اسرائیل را از چنگ مصریها نجات بخشید. اسرائیلیها اجساد مصریها را دیدند که در ساحل دریا افتاده بودند. ^{۳۱} وقتی قوم اسرائیل این معجزه عظیم خداوند را به چشم دیدند، ترسیدند و به خداوند و به بنده او موسی ایمان آوردند.

سرودهایی برای خداوند

آنگاه موسی و بنی اسرائیل در ستایش خداوند این سرود را خواندند:

خداوند را می‌سراییم که شکوهمندانه پیروز

۱۵

شده است،

او اسبها و سوارانشان را به دریا افکنده است.

۲۲:۱۴

اعد ۸:۳۳

مز ۶:۶۶؛ ۱۳:۷۸

اش ۱۵:۱۱

عبر ۲۹:۱۱

۲۶:۱۴

خرو ۱۹:۷؛ ۲۱:۱۴

۲۷:۱۴

خرو ۷:۱۵

تث ۱۴:۱۱

یوش ۱۸:۴

۲۸:۱۴

خرو ۱۰:۱۵

نح ۱۱:۹

مز ۵۳:۷۸؛ ۱۱:۱۰۶

۲۹:۱۴

مز ۶:۶۶

اش ۱۵:۱۱

مز ۱۰:۵۸؛ ۱۰:۱۰۶

اش ۱۱:۶۳

۳۱:۱۴

خرو ۴:۳۱؛ ۹:۱۹

توا ۲:۲۰

مز ۱۲:۱۰۶

۱:۱۵

مز ۱۲:۱۰۶

اش ۵:۱۲؛ ۱۲-۱۰:۴۲

ار ۲۱:۵۱

مکا ۳:۱۵

حتی اسناد و مدارک آن زمان را نیز بر می‌داشتند و اسامی خائنین و دشمنان سیاسی‌شان را از آنها حذف می‌کردند. به احتمال زیاد فرعون بسیار مواظب بود تا مبادا نابودی سپاه عظیمش که به‌هنگام تعقیب مشتی برده فراری تار و مار شده بود، در جایی ثبت شود. بنابراین از آنجا که یا مصری‌ها واقعه خروج را ثبت نکردند یا اسناد و مدارک مربوط به این واقعه هنوز کشف نشده، تعیین تاریخ دقیق واقعه خروج میسر نیست.

۱:۱۵ موسیقی در پرستش و اعیاد قوم اسرائیل نقشی بسزا داشت. سرود خواندن، وسیله ابراز محبت و شکرگزاری بود و راهی بود خلاق جهت انتقال سنتهای شفاهی که سینه

عبور کرد. عده‌ای دیگری نیز هستند که می‌گویند دریای سرخ در زمان‌های قدیم خیلی بیشتر از امروز در امتداد شمال گسترش داشت، و دریاچه‌های امروزی صرفاً بقایای انشعاب غربی دریای سرخ هستند (که در حال حاضر خلیج عقبه نامیده می‌شود). مع‌الوصف آنچه مهم است این است که خدای خالق خشکی و دریا برای نمایان ساختن قدرت و محبت عظیم خود نسبت به قومش، درست در لحظه مناسب دست به معجزه‌ای بزرگ زد.

۲۸:۲۷؛ ۱۴ در اسناد تاریخی مصر هیچ مدرکی دال بر وجود چنین خروج عظیمی در دست نیست. در بین فراغه مصر رسم نبود شکست‌های خود را ثبت کنند.

۲ خداوند قوت و سرود و نجات من است.	۲:۱۵
او خدای من است، پس او را ستایش می‌کنم.	خرو ۱۶:۱۵:۳
او خدای نیاکان من است، پس او را تجلیل می‌نمایم.	تث ۲۱:۱۰
۳ او جنگاور است و نامش خداوند می‌باشد.	۲ سمو ۵۱:۴۷:۲۲
۴ خداوند، لشکر و عرابه‌های فرعون	مز ۷:۱۸:۱۸؛ ۲:۱۴۰
را به دریا سرنگون کرد.	اش ۲:۱۲
مبارزان برگزیده مصر در دریای سرخ غرق شدند.	۳:۱۵
۵ آبهای دریا آنها را پوشاندند،	خرو ۱۴:۱۴؛ ۲:۶
و آنها مانند سنگ به اعماق آب فرو رفتند.	مز ۸:۲۴
۶ دست راست تو ای خداوند، قدرت عظیمی دارد.	۴:۱۵
به نیروی دست، دشمنان را در هم کوبیدی.	خرو ۲۸:۲۷:۷:۱۴
۷ با عظمت شکوهت دشمنان را نابود ساختی،	۵:۱۵
آتش خشم تو، ایشان را همچون کاه سوزانید.	نح ۱۱:۹
۸ تو بر دریا دمیدی و آن را شکافتی،	حز ۳۴:۲۷
آبها مانند دیوار ایستاد و عمق دریا خشک گردید.	یونس ۲:۲
۹ دشمن گفت: «ایشان را تعقیب می‌کنم،	۶:۱۵
آنها را می‌گیرم و با شمشیرم هلاک می‌کنم،	خرو ۲۰:۳
ثروتشان را تقسیم کرده، هر چه بخواهم برای خود بر می‌دارم.»	مز ۱۵:۱۱۸؛ ۷:۱۷
۱۰ اما تو ای خداوند، چون بر دریا دمیدی	۷:۱۵
موجها یکباره آنها را پوشانید،	خرو ۲۴:۹؛ ۱۶:۹
همگی مثل سرب در دریای خروشان غرق شدند.	مز ۵۰:۴۹:۷۸
۱۱ کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟	۸:۱۵
کیست مثل تو عظیم در قدوسیت؟	خرو ۲۹:۲۲:۱۴
کیست که مانند تو بتواند کارهای مهیب و عجیب انجام دهد؟	۲ سمو ۱۶:۲۲
۱۲ چون دست راست خود را دراز کردی،	مز ۱۵:۱۱۸؛ ۵:۱۱۴
زمین، دشمنان ما را بلعید.	عبر ۱۰-۸:۳
۱۳ قوم خود را که باز خرید نموده‌ای	۹:۱۵
با رحمت خود رهبری خواهی فرمود.	خرو ۹:۱۵
تو آنها را با قدرت خود	نح ۱۲:۹
به سرزمین مقدست هدایت خواهی کرد.	مز ۲۰:۱۵، ۱۴:۷۷
	ار ۶:۲

که دل و صدای مردم را به عرش برین می‌رساند. مزامیر و سرودهای مذهبی می‌تواند شیوه خوبی باشد برای بیان احساس آرامش خاطر، و ابراز پرستش و شکرگزاری.

به سینه به نسل‌های بعدی منتقل می‌شد. برخی می‌گویند که سرود موسی قدیمی‌ترین سرود ثبت‌شده در دنیا است. این سرود شعری شاد و حماسی بود در تجلیل از پیروزی خدا

^{۱۴}ملت‌ها وقتی این را بشنوند مضطرب خواهند شد،

ساکنان فلسطین از ترس خواهند لرزید،

^{۱۵}امیران ادم وحشت خواهند کرد،

بزرگان موآب خواهند لرزید.

وحشت، مردم کنعان را فرو خواهد گرفت.

^{۱۶}ترس و دلهره بر ایشان غلبه خواهد کرد.

ای خداوند از قدرت تو، آنها چون سنگ، خاموش خواهند ایستاد،

تا قوم تو که آنها را خریده‌ای از کنار ایشان بگذرنند.

۱۴:۱۵
اعد ۱۴:۱۴
تث ۲۵:۲
اش ۲۹:۱۴
۱۵:۱۵
اعد ۳:۲۲
تث ۴:۲
یوش ۱۱:۲

محل سرود در کتاب مقدس	هدف از سرود	سرودهای معروف در کتاب مقدس
خروج ۱۵:۱-۲۱	سرود پیروزی و پرستشِ موسی پس از آنکه خدا قوم اسرائیل را از مصر رها کند و با شکافتن دریای سرخ از سپاه فرعون نجاتشان داد؛ مریم نیز به جمع سرایندگان پیوست.	
اعداد ۱۷:۲۱-۱۸	سرود پرستشِ اسرائیل خطاب به خدا به جهتِ آبی که در بیابان برایشان مهیا کرده بود.	
تثیبه ۳۲:۱-۴۳	سرود موسی که سرگذشتِ تاریخ اسرائیل بود. موسی این سرود را هنگامی که عبرانیان برای ورود به سرزمین موعود آماده می‌شدند، با پرستش و شکرگزاری به حضور خدا آورد.	
داوران ۵:۲-۳۱	سرود دבורه و باراق در پرستشِ خدا و شکرگزاری از او به خاطر پیروزی اسرائیل بر سپاهیانِ یاعیل پادشاه در کوه تابور.	
۲ سموئیل ۲۲:۱-۵۱	سرود داود در سپاس و پرستشِ خدا که او را از چنگال شائول و دیگر دشمنانش نجات داده بود.	
سرود سلیمان	سرود عاشقانه سلیمان به مناسبت پیوند بین زن و شوهر.	
اشعیا ۲۶:۱	سرود نبوتی اشعیا در این مورد که نجات یافتگان چگونه در اورشلیم جدید سرود خواهند خواند.	
عزرا ۳:۱۱	سرود پرستشِ اسرائیل به مناسبت تکمیل پایه‌گذاری خانه خدا.	
لوقا ۱:۴۶-۵۵	سرود تسبیح مریم به خاطر قرار گرفتن عیسی در رحمش.	
لوقا ۱:۶۸-۷۹	سرود تسبیح زکریا به خاطر وعده خدا مبنی بر اعطای فرزند پسر به او.	
اعمال ۱۶:۲۵	سرودهای روحانی پولس و سیلاس در زندان.	
مکاشفه ۵:۹-۱۰	سرود «جدید» بیست و چهار رهبر که یکصدا می‌خواندند که مسیح شایسته است هفت مهر طومارِ خدا را بگشاید.	
مکاشفه ۱۴:۳	سرود آن یکصد و چهل و چهار هزار نفری که از تمام دنیا باز خرید شده بودند.	
مکاشفه ۱۵:۳-۴	سرود جمیع نجات‌یافتگان در حمد و پرستشِ بره که آنان را نجات داد.	

۱۷ ای خداوند، تو ایشان را به کوه مقدس خود بیاور
و در جایی که برای سکونت خود انتخاب کرده‌ای
و خانه خود را در آن ساخته‌ای، ساکن ساز.
۱۸ خداوند، تو تا ابد سلطنت خواهی کرد.

۱۹ وقتی اسبهای فرعون با عرابه‌ها و سوارانش بدنال اسرائیلی‌ها وارد دریا شدند، خداوند آب دریا را بر ایشان برگردانید، اما اسرائیلی‌ها از میان دریا به خشکی رسیدند.

۲۰ پس از خواندن این سرود، مریم نبیه، خواهر هارون دف به دست گرفت و به رقصیدن پرداخت و زنان دیگر نیز بدنال وی چنین کردند،^{۲۱} و مریم این سرود را خطاب به ایشان خواند:

«خداوند را بسرایید که شکوهمندانه پیروز شده است، او اسبها و سوارانشان را به دریا افکنده است.»

۳- شکایت در بیابان

شکایت از آب تلخ

۲۲ موسی قوم اسرائیل را از دریای سرخ حرکت داد و بطرف صحرای شور هدایت کرد. ولی در آن صحرا پس از سه روز راهپیمایی، قطره‌ای آب نیافتند.^{۲۳} سپس آنها به ماره رسیدند، ولی از آب آنجا نیز نتوانستند بنوشند، چون تلخ بود. (از این جهت آن مکان را ماره یعنی «تلخ» نامیدند).^{۲۴} مردم غرغر کنان به موسی گفتند: «ما تشنه‌ایم؛ چه بنوشیم؟»
۲۵ موسی نزد خداوند دعا کرد و خداوند درختی به او نشان داد و فرمود: «این درخت را در آب ماره بینداز تا آب آن شیرین شود.» موسی چنین کرد و آب، شیرین شد.

در ماره، خداوند دستوراتی به قوم اسرائیل داد تا اطاعت آنها را بیازماید.
۲۶ او فرمود: «اگر دستورات و احکام مرا که خداوند، خدای شما هستم اطاعت کنید و آنچه را که در نظر من پسندیده است بجا آورید، از تمام مرض‌هایی که مصریان را بدان دچار ساختم در امان خواهید ماند، زیرا من، خداوند، شفا دهنده شما هستم.»

۱۷:۱۵
خرو ۲۰:۲۳ ؛ ۳۴:۳۲
مز ۶:۲ ؛ ۶۸:۵۴
اش ۲:۱۵
ار ۲۱:۲
۱۸:۱۵
مز ۱۰:۲۹ ؛ ۱۶:۱۰
اش ۱۵:۵۷
مکا ۱۵:۱۱
۱۹:۱۵
خرو ۲۹:۲۳، ۲۲:۱۴ ؛ ۱۰:۵
عبر ۲۹:۱۱
۲۰:۱۵
خرو ۴:۲
اعد ۵۹:۲۶
اسمو ۶:۱۸
مز ۴:۱۰۵
۲۱:۱۵
خرو ۱:۱۵
داور ۳:۵
مکا ۹:۵

۲۲:۱۵
پیدا ۷:۱۶ ؛ ۱۸:۲۵
خرو ۱۸:۳
۲۳:۱۵
اعد ۸:۳۳
روت ۱:۱
۲۴:۱۵
خرو ۲:۱۶ ؛ ۱۱:۱۴ ؛ ۳:۱۷
۲۵:۱۵
خرو ۱۰:۱۴ ؛ ۴:۱۶ ؛ ۴:۱۷

۲۶:۱۵
خرو ۵:۱۹ ؛ ۱۷:۲۰
تث ۱۵:۷ ؛ ۱۲:۱۲
مز ۳:۱۰۳

(۱) سموئیل ۵:۱۰ ؛ اتواریخ ۱:۲۵). دایره زنگی مریم آلت موسیقی‌ای بود به شکل دایره. دورتادور آن قطعات برنجی وجود داشت که به هنگام به حرکت در آوردن آهنگی موزون ایجاد می‌کرد. دایره زنگی او چیزی شبیه دهل بود.

۲۰:۱۵ مریم را نبیه می‌خواندند نه صرفاً از آن رو که از جانب خدا مکاشفاتی داشت (خروج ۲۰:۱۵ ؛ میکاه ۴:۶)، بلکه نیز به سبب مهارتش در زمینه موسیقی. نبوت و موسیقی اغلب در کتاب مقدس با هم پیوندی نزدیک داشتند

۲۷:۱۵ سپس بنی اسرائیل به ایلیم آمدند. در آنجا دوازده چشمه و هفتاد درخت خرما بود؛ پس در کنار چشمه‌ها خیمه زدند.

۲۷:۱۵
اعد ۹:۳۳

خدا گوشت و نان مهیا می کند

۱۶ قوم اسرائیل از ایلیم کوچ کردند و به صحرای سین که بین ایلیم و کوه سینا بود رفتند. روزی که به آنجا رسیدند، روز پانزدهم ماه دوم بعد از خروج ایشان از مصر بود. ^۱در آنجا بنی اسرائیل باز از موسی و هارون گله کرده، ^۲گفتند: «ای کاش در مصر می ماندیم و همانجا خداوند ما را می کشت. آنجا در کنار دیگهای گوشت می نشستیم و هر قدر می خواستیم می خوردیم، اما حالا در این بیابان سوزان که شما، ما را به آن کشانیده‌اید، بزودی از گرسنگی خواهیم مرد.»

۱:۱۶
خرو ۱:۱۷؛ ۱:۱۹
اعد ۱۰:۳۳

۲:۱۶
خرو ۱۱:۱۴
اعما ۳۹:۷
اقرن ۱۰:۱۰

^۳آنگاه خداوند به موسی فرمود: «حال از آسمان برای ایشان نان می فرستم. هر کس بخواهد می تواند بیرون برود و هر روز نان خود را برای همان روز جمع کند. به این وسیله آنها را آزمایش می کنم تا ببینم آیا از دستوراتم پیروی می کنند یا نه. ^۴به قوم اسرائیل بگو که روزهای جمعه نان به اندازه دو روز جمع کرده، آن را آماده نمایند.»

۴:۱۶
خرو ۲۵:۱۵
تث ۱۶:۲۸
مز ۴۰:۱۰۵؛ ۲۴:۷۸
یو ۳۱:۶
اقرن ۳:۱۰
۵:۱۶
خرو ۲۲:۱۶؛ ۲:۳۵

با وجود این خدا باز مثل همیشه نیازهایشان را تأمین می کرد.

شرایط سخت می تواند موجب اضطراب و فشار روحی شود، و تحت فشار روحی نیز شکایت امری طبیعی است. واقعیت امر آن است که بنی اسرائیل به هیچ وجه نمی خواستند به مصر باز گردند. خواسته شان تنها این بود که زندگی شان قدری راحت تر و بی دردسز تر باشد. منتهی در آن شرایط سخت نمی توانستند توجه شان را به علت اضطراب و فشار روحی شان به خدا معطوف کنند (که در این مورد، همانا عدم توکل به خدا بود). تنها می توانستند به سریع ترین راه گریز ممکن بیندیشند.

شما نیز وقتی فشار و اضطراب به سراغتان می آید، در مقابل این وسوسه که هر چه زودتر راه گریزی بیابید مقاومت کنید. در عوض، بر قدرت و حکمت خدا متمرکز شوید تا کمکتان کند بر علت اضطراب و فشار روحی فائق آید.

۵:۴:۱۶ خدا قول داد در بیابان برای قوم اسرائیل خوراک فراهم کند و این نیازشان را برآورده سازد، اما اول می خواست ببیند قوم تا چه حد از او اطاعت می کنند. خدا می خواست بداند که آیا آنان از تک تک دستورات او پیروی خواهند کرد یا نه. تنها با اطاعت کردن از خدا است که می توانیم طریق پیروی از او را فرا بگیریم.

۲۷:۱۵ خدا به قوم وعده داد که اگر از دستوراتش اطاعت کنند، از امراضی که مصریان بدان مبتلا می شدند مصون بمانند. قوم نمی دانستند که اکثر قوانین اخلاقی که خدا بعدها به آنها داد، در واقع به منظور حفظ آنان از بیماری بود. به عنوان مثال، حکم خدا بر ضد فحشا باعث می شد به بیماری های مقاربتی دچار نشوند. قوانین و دستورات خدا اغلب برای آن است که آسیبی به ما نرسد. مرد و زن موجودات پیچیده ای هستند. زندگی فیزیکی، احساسی و روحانی ما به هم وابسته است و در هم تنیده شده است. امروزه دانش نوین پزشکی بر آنچه این قوانین از مدت ها پیش اعلام می داشتند صحه می گذارد. بنابراین اگر می خواهیم خدا از ما مواظبت کند، باید از دستورات و رهنمودهای او برای زندگی خود اطاعت کنیم.

۱:۱۶ صحرای سین منطقه ای بود خشک، پهناور و بی آب و علف، که جز شن و ماسه و سنگلاخ در آن یافت نمی شد. محیط لم یزرع و طاقت فرسای صحرای سین برای خدا جایی مناسب بود تا در آن قومش را بیازماید و شخصیتشان را بیورود.

۲:۱۶ قوم باز لب به شکایت گشودند. آنان هر گاه خود را با خطر، کمبود و زحمت مواجه می دیدند، به تلخی گله و شکایت می کردند و به ایام مصر حسرت می خوردند.

بعضی افراد همیشه پی در دسر می گردند. هر جا نزاعی در می گیرد، فوراً آنجا حاضرند و حتماً هم باید عکس‌العملی از خود نشان دهند. موسی یکچنین فردی بود. ظاهرأ همیشه می‌خواست از حق دیگران دفاع کند. در سراسر زندگی‌اش، بهترین و بدترین حالات او را هنگامی شاهدیم که نسبت به حوادث پیرامونش واکنش نشان می‌دهد. حتی واقعه بوته مشتعل نیز تصویری است از شخصیت او. موسی دیده بود که آتش فروزان است اما بوته نمی‌سوزد، بنابراین حتماً می‌بایست علت را بررسی می‌کرد. آری، موسی با مشاهده هر گونه درگیری از خود عکس‌العمل نشان می‌داد- از مداخله در دعوای بین مصری و عبرانی و دفاع از برده عبرانی گرفته تا تلاشش در داوری میان دو خویشاوند که با هم نزاع کرده بودند.

نکته حیرت‌انگیز در خصوص تغییر شخصیت موسی این نیست که دیگر نسبت به حوادث پیرامون خود واکنش نشان نداد، بلکه این است که آموخت واکنش صحیح نشان دهد. اتفاقات بیشماری که به‌هنگام سفر دو میلیون نفر در بیابان هر روزه رخ می‌داد، چالشی بود فوق از توان واکنشی موسی. او اغلب در نقش میانجی بین خدا و مردم عمل می‌کرد. زمانی می‌بایست نسبت به خشم خدا بابت سرسختی و فراموشکاری قوم واکنش نشان می‌داد و زمانی دیگر در قبال شکایات و لجبازی‌های ایشان، و گاه نیز وقتی نسبت به حملات غیرمنصفانه قوم که شخصیت او را آماج سخنان گزنده خود می‌ساختند.

منصب رهبری اغلب مستلزم آن است که در قبال امور مختلف واکنش نشان دهیم. بنابراین برای آنکه واکنشمان مطابق اراده خدا باشد، لازم است که خود را عادت دهیم که همواره از او اطاعت کنیم. اطاعت مداوم از خدا را وقتی می‌توان بهتر تمرین کرد که فشار مشکلات کمتر است. بدین ترتیب وقتی انبوه مشکلات بر ما هجوم می‌آوردند، عکس‌العمل طبیعی‌مان این خواهد بود که از خواسته خدا اطاعت کنیم. در روزگار ما که معیارهای اخلاقی روز به روز افت می‌کند، باور این نکته که خدا موسی را فقط به‌خاطر یک بار بی‌اطاعتی آن‌طور سخت مجازات کرد، تقریباً غیرممکن است. با این حال، از این نکته غافلیم که خدا موسی را از خود نرناند؛ اشتباهش تنها باعث شد از ورود به سرزمین موعود محروم گردد. بزرگی و عظمت یک شخص باعث نمی‌شود وی در برابر ارتکاب خطا یا عواقب آن مصون باشد.

در وجود موسی شخصیت برجسته‌ای را شاهدیم که خدا بدان شکل داده بود. با این حال، نباید از کار اصلی خدا در زندگی موسی غافل شویم. خدا شخصیت یا ماهیت موسی را تغییر نداد، بلکه صرفاً روی نحوه عملکرد او کار کرد. آنچه عوض شده نه نقاط قوت و توانایی‌های موسی، بلکه نحوه استفاده از این توانایی‌ها بود. آیا آگاهی از این واقعیت به شما کمک می‌کند هدف خدا را در زندگی خود بهتر درک کنید؟ هدف خدا این است که آنچه را در ابتدا خلق کرد گرفته، آن را به شکلی که از همان ابتدا در نظر داشت در آورد. بنابراین این بار که می‌خواهید با خدا صحبت کنید، نپرسید: «من باید چه باشم؟»، بلکه بپرسید: «باید چگونه باشم؟»

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * تحصیل کرده مصر بود و آبدیده بیابان
- * بزرگترین رهبر یهودی بود؛ واقعه خروج تحت رهبری او صورت گرفت
- * نبی، قانون‌گذار، و نگارنده ده فرمان بود
- * پنج کتاب تورات را نگاشت

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * به خاطر ناطاعتی از خدا نتوانست وارد سرزمین موعود شود
- * همیشه به استعداد‌های دیگران توجه نداشت و از آن استفاده نمی‌کرد

درس‌هایی از زندگی او:

- * خدا اول فرد را آماده می‌کند، بعد او را به کار می‌برد؛ برنامه زمانی خدا شامل تمام طول عمر ما می‌باشد
- * خدا بزرگترین کارهایش را از طریق افراد ضعیف انجام می‌دهد

آمار حیاتی:

- * محل زندگی: مصر، مدیان، صحرای سینا
- * شغل: شاهزاده، چوپان، رهبر قوم اسرائیل
- * خویشاوندان: خواهر: مریم؛ برادر: هارون؛ همسر: صفوره؛ پسران: جرشوم و ایلعازر

آیه کلیدی:

«به خاطر ایمان به خدا بود که او بدون ترس از غضب پادشاه، مصر را ترک گفت و استوار به پیش رفت، همچون کسی که خدای نادیده را در مقابل دیدگان خود دارد» (عبرانیان ۱۱: ۲۷).

ماجرای موسی در کتاب‌های خروج تا تثنیه نقل شده است. از او در اعمال ۷: ۲۲-۳۷ و عبرانیان ۱۱: ۲۳-۲۹ نیز یاد شده است.

۶ پس موسی و هارون، بنی اسرائیل را جمع کردند و به ایشان گفتند: «امروز عصر به شما ثابت می شود که این خداوند بود که شما را از سرزمین مصر آزاد کرد. ^{۱۷} فردا صبح حضور پر جلال خداوند را خواهید دید، زیرا او گله و شکایت شما را که از وی کرده اید شنیده است؛ چون شما در واقع از خداوند شکایت کرده اید نه از ما. ما کیستیم که از ما شکایت کنید؟ از این پس، عصرها خداوند به شما گوشت خواهد داد و صبحها نان.»

^۸ آنگاه موسی به هارون گفت که به قوم اسرائیل بگویند: «به حضور خداوند بیایید، زیرا او شکایات شما را شنیده است.»

^{۱۰} در حالیکه هارون با قوم سخن می گفت آنها بطرف بیابان نگاه کردند، و ناگهان حضور پر جلال خداوند از میان ابر ظاهر شد. ^{۱۱} و ^{۱۲} خداوند به موسی فرمود: «شکایات این قوم را شنیده ام. برو و به ایشان بگو که عصرها گوشت خواهند خورد و صبحها با نان سیر خواهند شد تا بدانند که من خداوند، خدای ایشان هستم.»

^{۱۳} در عصر همان روز، تعداد زیادی بلدرچین آمدند و سراسر اردوگاه بنی اسرائیل را پوشاندند و در سحرگاه در اطراف اردوگاه شبم بر زمین نشست. ^{۱۴} صبح، وقتی شبم ناپدید شد، دانه های ریزی روی زمین باقی ماند که شبیه دانه های برف بود. ^{۱۵} وقتی قوم اسرائیل آن را دیدند، از همدیگر پرسیدند: «این چیست؟»

موسی به آنها گفت: «این نانی است که خداوند به شما داده تا بخورید. ^{۱۶} خداوند فرموده که هر خانواده به اندازه احتیاج روزانه خود از این نان جمع کند، یعنی برای هر نفر، یک عومر.»

^{۱۷} پس قوم اسرائیل بیرون رفتند و به جمع آوری نان پرداختند. بعضی زیاد جمع کردند و بعضی کم. ^{۱۸} اما وقتی نانی را که جمع کرده بودند با عومر اندازه گرفتند دیدند کسانی که زیاد جمع کرده بودند چیزی اضافه نداشتند و آنانی که کم جمع کرده بودند چیزی کم نداشتند، بلکه هر کس به اندازه احتیاجش جمع کرده بود. ^{۱۹} موسی به ایشان گفت: «چیزی از آن را تا صبح نگه ندارید.» ^{۲۰} ولی بعضی به حرف موسی اعتنا نکردند و قدری از آن را برای صبح نگهداشتند. اما چون صبح شد، دیدند پر از کرم شده و گندیده است.

۶:۱۶

خروج ۵۱:۱۲؛ ۲۸:۱۶

۹:۷-۱۶

خروج ۱۲:۱۶

اعد ۲۷:۱۴؛ ۵:۱۷؛ ۷:۲۱

اسمو ۷:۸

متی ۴:۹

۱۰:۱۶

خروج ۲۱:۱۳؛ ۳۴:۴۰

اعد ۱۰:۱۴

۱۲:۱۱-۱۶

خروج ۵:۴؛ ۶:۱۶

۱۳:۱۶

خروج ۳۳:۳۱-۱۶

مز ۲۹:۲۷-۷۸؛ ۴۰:۱-۵

۱۴:۱۶

اعد ۹:۷-۱۱

تث ۳:۸

۱۵:۱۶

خروج ۳۱:۱۶

یوش ۱۲:۵

نح ۵:۹

یو ۳۱:۶

۱۶:۱۶

خروج ۳۶:۳۳، ۱۸:۱۶

۱۸:۱۶

۱ قرن ۱۵:۸

۱۹:۱۶

خروج ۱۰:۱۲؛ ۱۸:۲۳

متی ۳۴:۶

۲۰:۱۶

اعد ۱۵:۱۶

بود که هر روزه به قدر کفایتشان به آنها داده می شد. من نیاز موقتی جسمانی شان را برآورده می ساخت. مسیح در یوحنا ۴:۴۸، ۴۹ از وجود خودش به عنوان خوراک من یاد می کند. او نان روزانه ما است و نیاز ابدی و روحانی ما را مرتفع می سازد.

۱۶:۱۴-۱۶ خوراک من هر روز به صورت قرص نانی سفید و تازه به اندازه یک مروارید، بر زمین نمایان می شد. قوم آن را جمع می کردند، مانند گندم می ساییدند، قوامش می دادند و نوعی نان فطیر از آن درست می کردند که به شیرینی عسل بود. من برای قوم اسرائیل عطیه ای رایگان

بنابراین، موسی از دست ایشان بسیار خشمگین شد.^{۲۱} از آن پس، هر روز صبح زود هر کس به اندازه احتیاجش از آن نان جمع می کرد، و وقتی آفتاب بر زمین می تابید نانهایی که بر زمین مانده بود آب می شد.

^{۲۲} روز جمعه، قوم اسرائیل دو برابر نان جمع کردند، یعنی برای هر نفر بجای یک عومر، دو عومر. آنگاه بزرگان بنی اسرائیل آمدند و این را به موسی گفتند.^{۲۳} موسی به ایشان گفت: «خداوند فرموده که فردا روز استراحت و عبادت است. هر قدر خوراک لازم دارید امروز بپزید و مقداری از آن را برای فردا که «سبت مقدس خداوند» است نگهدارید.»

^{۲۴} آنها طبق دستور موسی نان را تا روز بعد نگهداشتند و صبح که برخاستند دیدند همچنان سالم باقی مانده است.^{۲۵} موسی به ایشان گفت: «این غذای امروز شماست، چون امروز «سبت خداوند» است و چیزی روی زمین پیدا نخواهید کرد.^{۲۶} شش روز خوراک جمع کنید، اما روز هفتم، سبت است و خوراک پیدا نخواهید کرد.»

^{۲۷} ولی بعضی از مردم در روز هفتم برای جمع کردن خوراک بیرون رفتند، اما هر چه گشتند چیزی نیافتند.^{۲۸} خداوند به موسی فرمود: «این قوم تا کی می خواهند از احکام و اوامر من سرپیچی کنند؟^{۲۹} مگر نمی دانند که من در روز ششم، خوراک دو روز را به آنها می دهم و روز هفتم را که شبه باشد روز استراحت و عبادت معین کردم و نباید برای جمع کردن خوراک از خیمه های خود بیرون بروند؟»^{۳۰} پس قوم اسرائیل در روز هفتم استراحت کردند.^{۳۱} آنها اسم نانی را که صبح ها جمع می کردند، منّ (یعنی «این چیست؟») گذاشتند و آن مثل دانه های گشنیز سفید بود و طعم نان عسلی را داشت.

^{۳۲} موسی بنی اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «خداوند فرموده که از این نان به مقدار یک عومر بعنوان یادگار نگهداریم تا نسلهای آینده آن را ببینند و بدانند این همان نانی است که خداوند وقتی اجدادشان را از مصر بیرون آورد در بیابان به ایشان داد.»^{۳۳} موسی به هارون گفت: «ظرفی پیدا کن و در آن به اندازه یک عومر منّ بریز و آن را در حضور خداوند بگذار تا نسلهای آینده

۲۲:۱۶
خرو ۵:۱۶ ۴۵:۳۴
لاو ۲۲:۱۲، ۱۱:۲۵
۲۳:۱۶
پیدا ۲:۲
خرو ۸:۲۰ ۴۱:۲۳ ؛
۱۵:۱۴:۳۱
نح ۱۴:۹
مر ۲:۲
۲۴:۱۶
خرو ۲۰:۱۶ ۳۳:

۲۶:۱۶
تث ۱۳:۵

۲۹:۲۸:۱۶
اعد ۱۱:۱۴
مز ۱۸:۱۰، ۱۸:۲۴

۳۰:۱۶
لاو ۳:۲۳
تث ۱۲:۵

۳۱:۱۶
خرو ۱۵:۱۶
اعد ۶:۱۱
تث ۱۶:۳۸

۳۲:۱۶
مز ۵:۱۱ ۴:

۳۳:۱۶
عبر ۴:۹
مکا ۱۷:۲

۳۲:۱۶ عبرانی ها چند قرص نان من رادر کوزه مخصوصی گذاشتند تا یادآور آن باشد که چگونه خدا در بیابان برایشان خوراک فراهم کرد. سمبل و نماد می تواند بخش مهمی از پرستش مسیحیان را تشکیل دهد. از برخی اشیاء به عنوان سمبل استفاده می کنیم تا یادآور کاری باشد که خدا در زندگی ما انجام داده است. این سمبولها مادام که خود به صورت بت در نیایند و پرستیده نشوند، می توانند به ما در پرستش بهتر خدا کمک شایان توجهی کنند.

۲۳:۱۶ اسرائیلی ها اجازه نداشتند در روز سبت کار کنند. حتی نمی بایست غذا می پختند. چرا؟ خدا می دانست که زندگی پر مشغله قوم و فعالیت های روزمره شان می تواند موجب شود از پرستش او غافل بمانند. کار و تفریح و مسؤولیتهای خانوادگی گاه ممکن است چنان ما را به خود مشغول سازد و وقتمان را پر کند که دیگر برای خدا وقت نداشته باشیم. بنابراین از وقتی که باید برای خدا کنار گذارید، با غیرت محافظت نمایید.

آن را ببینند.»^{۳۴} هارون همانطور که خداوند به موسی فرموده بود عمل کرد. بعدها این نان در «صندوق عهد» نهاده شد.

^{۳۵} بنی اسرائیل تا رسیدن به کنعان و ساکن شدن در آن سرزمین، مدت چهل سال از این نانی که به من معروف بود، می خوردند. (^{۳۶}عومر ظرفی بود به گنجایش دو لیتر که برای اندازه گیری بکار می رفت.)

شکایت مردم از نبود آب

بنی اسرائیل به دستور خداوند از صحرای سین کوچ کردند و پس از **۱۷** چند توقف کوتاه، در رفیدیم اردو زدند. اما وقتی به آنجا رسیدند، دیدند که در آن مکان نیز آب برای نوشیدن پیدا نمی شود.

^۲ پس گله و شکایت آغاز کردند و به موسی گفتند: «به ما آب بده تا بنوشیم.» موسی جواب داد: «چرا گله و شکایت می کنید؟ چرا خداوند را امتحان می نمایید؟»

^۳ اما آنها که از تشنگی بی تاب شده بودند، فریاد زدند: «چرا ما را از مصر بیرون آوردی؟ آیا ما را به اینجا آوردی تا با فرزندان و گله های خود از تشنگی بمیریم؟»

^۴ موسی به حضور خداوند رفت و گفت: «من با این قوم چکنم؟ هر آن ممکن است مرا سنگسار کنند.»

^۵ خداوند در جواب موسی فرمود: «برخی از بزرگان بنی اسرائیل را همراه خود بردار و پیشاپیش مردم بطرف کوه حوریب حرکت کن. من در آنجا کنار صخره، پیش تو خواهم ایستاد. با همان عصایی که به رود نیل زدی، به صخره بزنی تا آب از آن جاری شود و قوم بنوشند.» موسی همانطور که

۳۴:۱۶

خرو ۱۶:۲۵ ؛ ۶:۳۰
اعد ۵۰:۱

۳۵:۱۶

یوش ۱۲:۵

نخ ۲۰:۱۵، ۲۰:۲۱

مز ۲۴:۷۸

۱:۱۷

خرو ۱:۱۶ ؛ ۲:۱۹
اعد ۱۴:۳۳

۲:۱۷

خرو ۲۱:۵ ؛ ۱۱:۱۴
۲:۱۶ ؛ ۲۴:۱۵

اعد ۲۲:۱۴ ؛ ۲:۲۰

تث ۱۶:۶

۳:۱۷

خرو ۳:۱۶

اعد ۵۴:۱۱

۴:۱۷

خرو ۲۵:۱۵

اعد ۱۱:۱۱ ؛ ۱۰:۱۴ ؛ ۱۹:۱۶

۶:۵:۱۷

خرو ۱۶:۱۳ ؛ ۲۰:۷

اعد ۸:۲۰ - ۱۰

نخ ۱۵:۹

مز ۱۵:۷۸ ؛ ۴۱:۱۰۵

اقرن ۴:۱۰

۲:۱۷ بار دیگر قوم را می بینیم که به جای آنکه برای رفع مشکلات دعا کنند، لب به شکایت می گشایند. بعضی از مشکلات را می توان به کمک عقل و خرد و با داشتن یک برنامه ریزی صحیح برای زندگی، حل نمود؛ و برخی دیگر از طریق مشورت و تبادل نظر قابل حل اند. اما مشکلاتی نیز هست که تنها از طریق دعا حل می شود. بنابراین هر گاه احساس کردیم می خواهیم لب به غرغر و شکایت بگشاییم، باید با جدیت دست به دعا برداریم زیرا گله و شکایت جز اضطراب و فشار اعصاب حاصلی در پی ندارد.



سفر به کوه سینا
خدا به طرز
معجزه آسا در بیابان
برای قوم اسرائیل
غذا و آب تدارک
دید. در صحرای سین
برایشان خوراک من
فرستاد (۱۶)، و در
رفیدیم از دل صخره
برای ایشان آب
فراهم کرد (۱۷:۱۷).
خدا سرانجام آنها را به
پای کوه سینا آورد و
در آنجا شریعت
مقدسش را به ایشان
اعطا فرمود.

خداوند به او دستور داد، عمل کرد و آب از صخره جاری شد. موسی اسم آنجا را **مسا** (یعنی «قوم، خداوند را امتحان کردند») گذاشت؛ ولی بعضی اسم آنجا را **مربیه** (یعنی «محل بحث و مجادله») گذاشتند، چون در آنجا قوم اسرائیل به مجادله با خداوند پرداختند و گفتند: «آیا خداوند در میان ما هست یا نه؟» و به این ترتیب او را امتحان کردند.

۸:۱۷ عملی‌ها به رفیدیم آمدند تا با بنی اسرائیل بجنگند. موسی به یوشع گفت: «افرادی از قوم انتخاب کن و فردا به جنگ عملی‌ها برو. من عصای خدا را به دست گرفته بر فراز تپه خواهم ایستاد.»^{۱۰} پس یوشع طبق دستور موسی به جنگ عملی‌ها رفت و موسی و هارون و حور به بالای تپه رفتند. موسی دستهای خود را بطرف آسمان بلند کرد. تا زمانی که دستهای موسی بالا بود، جنگاوران اسرائیلی پیروز می‌شدند، اما هر وقت دستهای خود را از خستگی پایین می‌آورد، عملی‌ها بر آنان چیره می‌گشتند.^{۱۲} سرانجام موسی خسته شد و دیگر نتوانست دستهای خود را بالا ببرد. پس هارون و حور، او را روی سنگی نشانده و از دو طرف دستهای او را تا غروب آفتاب بالا نگه‌داشتند.^{۱۳} در نتیجه، یوشع و سپاهیان او، عملی‌ها را بکلی تارومار کردند.

۱۴:۱۷ آنگاه خداوند به موسی فرمود: «شرح این پیروزی را بنویس تا به یادگار بماند و به یوشع بگو که من نام و نشان مردم عمالیق را از روی زمین محو خواهم کرد.»

۱۶:۱۵:۱۷ موسی در آن مکان یک قربانگاه ساخت و آن را «یهوه نسی» (یعنی «خداوند پرچم پیروزی من است») نامید.^{۱۶} سپس موسی به قوم اسرائیل گفت: «پرچم خداوند را برافرازید، زیرا خداوند با مردم عمالیق نسل اندر نسل در جنگ خواهد بود.»

۸:۱۷ عملی‌ها از نسل عمالیق، یکی از نوه‌های عیسو، بودند. ایشان قوم و قبیله‌ای وحشی و بادیه‌نشین بودند، و

در نواحی بیابانی دریای مرده زندگی می‌کردند. یکی از طرق امرار معاششان این بود که گاه به گاه به قبایل دیگر شبیخون می‌زدند و غنیمت می‌گرفتند. آدم‌کشی برایشان نوعی سرگرمی بود. در فرهنگ قوم اسرائیل توهین بزرگی به‌شمار می‌رفت که کسی را «دوست عملی‌ها» بخوانند.

۱۳:۱۰:۱۷ هارون و حور در دو طرف موسی ایستادند و دستهای او را بالا نگاه‌داشتند تا بدین ترتیب حتماً بر عملی‌ها پیروز شوند. ما نیز باید داستان رهبران روحانی خود را «بالا نگاه داریم». با قبول برخی از مسؤولیت‌ها، بر زبان راندن کلامی تشویق‌آمیز، یا دعا می‌توانیم به رهبران روحانی خود نیروی تازه بدهیم تا خدمتشان را به نحو احسن انجام دهند.

وقتی اسرائیلی‌ها وارد منطقه عملی‌ها شدند، این بادیه‌نشینان درنده‌خو فرصت را برای تفریح و کسب منفعت کاملاً مناسب دیدند. اما این بار نقشه‌شان اشتباه از آب در آمد زیرا قوم اسرائیل را خدا رهبری می‌کرد. شکست قبیله‌ای چنین خونخواه به‌دست مثنی برده اسرائیلی، برای این قوم دلیلی

۷:۱۷
تث ۱۶:۹ ؛ ۲۲:۹
مز ۷۸:۱ ؛ ۸۰:۵
عبر ۸:۳

۸:۱۷
پیدا ۱۶:۱۲:۳۶
اعد ۲۰:۲۴
تث ۱۷:۲۵
اسمو ۲:۱۵

۹:۱۷
خرو ۱۳:۲۴
اعد ۲۸:۱۱

۱۰:۱۷
خرو ۱۴:۲۴ ؛ ۲:۳۱
توا ۱۹:۱۸:۲
۱۲:۱۱:۱۷
عبر ۱۲:۱۲

۱۴:۱۷
خرو ۲۷:۳۴ ؛ ۴:۲۴
اعد ۲:۳۳
تث ۱۹:۲۵

۱۶:۱۵:۱۷
پیدا ۱۴:۲۲
مز ۴:۶۰

یترون به ملاقات موسی می‌رود

۱۸

یترون، پدر زن موسی و کاهن مدیان وقتی شنید که خدا چه کارهایی برای موسی و قوم اسرائیل کرده و چگونه آنها را از مصر رهانیده است،^۲ و صفوره زن موسی را با دو پسر او برداشت و پیش موسی رفت. (موسی قبلاً زن خود را نزد یترون فرستاده بود.) نامهای دو پسر موسی جرشون و الیعازر بود. (جرشون به معنی «غریب» است، چون به هنگام تولد او، موسی گفته بود: «من در زمین بیگانه، غریب هستم.»^۱ الیعازر هم یعنی «خدا یاور من است»، چون موسی هنگام تولد او گفته بود: «خدای پدرم مرا یاری کرد و مرا از شمشیر فرعون نجات داد.»)

و هنگامی که بنی اسرائیل در دامنه کوه سینا خیمه زده بودند، زن و پدر زن و فرزندان موسی از راه رسیدند. پس به موسی خیر دادند که همسر و دو پسرش و یترون آمده‌اند.^۷ موسی به استقبال یترون رفت، به او تعظیم کرد و صورت او را بوسید. پس از احوالپرسی، آنها به خیمه موسی رفتند^۸ و موسی برای پدر زنش تعریف کرد که خداوند چه بلاهایی بر سر فرعون و مصریها آورد تا بنی اسرائیل را رهایی دهد و چه مشقتی را در طول این سفر تحمل کردند تا به آنجا رسیدند و چگونه خداوند قوم خود را از خطرات و دشواریها نجات داد.^۹ یترون بسبب احسان خداوند بر بنی اسرائیل و آزادی آنها از مصر بسیار خوشحال شد^{۱۰} و گفت: «متبارک باد خداوند که قوم خود را از دست فرعون و مصریان نجات داد.»^{۱۱} اکنون می‌دانم که خداوند بزرگتر از همه خدایان است، زیرا او قوم خود را از دست مصریان متکبر و بی‌رحم نجات داده است.»

^{۱۲} یترون قربانی سوختنی و قربانی‌های دیگر به خدا تقدیم کرد، و هارون و همه بزرگان قوم اسرائیل به دیدن او آمدند و در حضور خدا برای خوردن گوشت قربانی دور هم نشستند.

۱:۱۸
خرو ۱۸:۱۶، ۲:۳

۲:۱۸
خرو ۲:۲۱، ۴:۲۵

۳:۱۸

خرو ۲۲:۲، ۴:۲۰
اعما ۲۹:۷

عبر ۱۱:۱۳

۴:۱۸

پیدا ۱۳:۲۸، ۴۹:۲۵
مز ۱:۴۶

اش ۷:۵۰

۵:۱۸، ۶:۵

خرو ۱۳:۳، ۲۷:۲

۷:۱۸

پیدا ۴۳:۲۶

۸:۱۸

خرو ۲۲:۸، ۴:۱۵، ۱۰:۲۲
اعد ۱۴:۲۰

نح ۹:۱۵، ۱۵:۹

۹:۱۸

اش ۲۳:۴۴، ۶۳:۷

۱۰:۱۸

اِپاد ۵۶:۸

مز ۱۹:۶۸، ۱۰۶:۴۴-۴۶

۱۱:۱۸

خرو ۲:۱۰، ۱۱:۱۵

۱۲:۱۸

پیدا ۵۴:۳۱

خرو ۵:۲۴

ایو ۵:۱

خدایان دیگر برتر و بزرگتر است. اغلب با خویشاوندانمان مشکل‌تر از هر کس دیگری می‌توانیم راجع به رابطه‌مان با خدا صحبت کنیم. با این حال باید هر فرصتی را مغتنم شمرده، با آنان درباره آنچه که خدا در زندگی‌مان انجام داده صحبت کنیم، زیرا از این طریق می‌توانیم بر آنان تأثیری شگرف بر جای نهمیم.

۱۲:۱۸ اسرائیلیان غالباً گوشت قربانی را به اتفاق هم می‌خوردند. قوم قربانی سوختنی را تقدیم خدا می‌کردند. آنگاه گوشت قربانی را که وقف خدا شده بود، مطابق آیین و رسوم مذهبی به‌عنوان ضیافت مشارکتی با هم می‌خوردند.

۷:۱۸ یترون وارد خیمه موسی شد و در آنجا با هم به گفتگو نشستند. چوپانان در آن زمان در خیمه زندگی می‌کردند. این خیمه‌ها از لحاظ شکل و طرح شبیه خیمه‌های امروزی بود، منتهی از پارچه‌های زخیم از پشم بز یا شتر بافته می‌شد. جنس پارچه طوری بود که در فصل گرما هوا را از خود عبور می‌داد و به هنگام سرما منقبض می‌شد تا بدین ترتیب ساکنین را از باد و باران زمستان حفظ کند. کف خیمه را غالباً با پوست حیوانات فرش می‌کردند و فضای داخل نیز به وسیله پرده به اتاقهای مختلف تقسیم می‌شد.

۱۱:۱۸-۱۸ موسی هر آنچه را که خدا انجام داده بود برای پدرزنش باز گفت و او را متقاعد کرد که خداوند از تمام

اندرز حکیمانه یترون

^{۱۳}روز بعد، موسی برای رسیدگی به شکایات مردم در جایگاه خود نشست و مردم از صبح تا غروب در حضور او ایستادند.

^{۱۴}یترون وقتی دید که رسیدگی به شکایات مردم، وقت زیادی را می‌گیرد، به موسی گفت: «چرا این کار را به تنهایی انجام می‌دهی؟ چرا مردم را تمام روز سر پا نگه می‌داری؟»

^{۱۵}اموسی جواب داد: «من باید این کار را بکنم، زیرا مردم برای حل مشکلات خود پیش من می‌آیند تا از خدا مسئلت نمایند.»^{۱۶}وقتی بین دو نفر اختلافی پیش می‌آید، نزد من می‌آیند و من تشخیص می‌دهم که حق با کدامست و احکام و اوامر خدا را به آنها تعلیم می‌دهم.»

^{۱۷}پدر زن موسی گفت: «این درست نیست.»^{۱۸}تو با این کار، خود را از پای در می‌آوری و قوم را نیز خسته می‌کنی. تو نمی‌توانی این کار سنگین را به تنهایی انجام دهی.^{۱۹}حرف مرا گوش کن و نصیحت مرا بپذیر و خدا تو را برکت خواهد داد. تو در حضور خدا نماینده این مردم باش و مسایل و مشکلات ایشان را به او بگو.^{۲۰}دستورات خدا را به آنها یاد بده و بگو که چطور زندگی کنند و چه رفتاری داشته باشند.^{۲۱}در ضمن از میان قوم اسرائیل افرادی کاردان و خداترس و درستکار که از رشوه متنفر باشند انتخاب کن تا میان مردم قضاوت کنند. برای هر هزار نفر یک قاضی تعیین کن. آن قاضی هم به نوبه خود از میان هر هزار نفر، ده نفر را انتخاب کند تا هر یک قاضی صد نفر باشد. هر یک از این ده قاضی به نوبه خود از میان گروه صد نفره خویش دو نفر را انتخاب کنند تا هر یک، قاضی پنجاه نفر باشد. هر یک از این دو قاضی نیز از میان گروه پنجاه نفره خود پنج نفر را انتخاب کنند تا هر یک، قاضی ده نفر باشد. بگذار قضاوت قوم برعهده این افراد باشد و آنها فقط مسایل بسیار مهم و پیچیده را نزد تو بیاورند، ولی مسایل کوچک را خود حل کنند. به این ترتیب، دیگران را در کار خود شریک می‌کنی و بار مسئولیت تو سبکتر می‌شود.^{۲۳}اگر این روش را در پیش‌گیری و خواست خدا نیز چنین باشد، آنوقت خسته نخواهی شد و قوم نیز در حالیکه اختلافشان حل شده است، راضی به خانه‌های خویش باز خواهند گشت.»

۱۶:۱۵:۱۸

لاو ۱۴:۱۲:۲۴

اعد ۳۴:۹:۸۶:۱۵

تث ۱۳۸:۱۷

۲ سمو ۳:۱۵

۱۸:۱۸

اعد ۱۴:۱۱

تث ۹:۱

اعما ۴:۱:۶

۲۰:۱۹:۱۸

تث ۱۷:۱: ۱۷:۴

۲۱:۱۸

تث ۱۸:۱۶: ۱۵:۱۲:۱

۱ پاد ۹:۳

مز ۵۱:۱۵

۲۲:۱۸

اعد ۱۸:۱۵: ۲۳: ۲:۲۷: ۱:۳۶:

تث ۸:۱۷

به عهده دارند، گاه تصور می‌کنند تنها کسی هستند که می‌تواند از عهده انجام آن وظایف بر آید، و حال آنکه بخشی از مسؤولیت‌ها را می‌توانند به دیگران بسپارند. واگذار کردن برخی از وظائف به دیگران باعث شد تمام فشار بر دوش موسی نباشد و در نتیجه کیفیت زندگی قوم نیز بهبود یابد.

۲۶:۱۳:۱۸ موسی وقت و نیروی خود را چنان صرف رسیدگی به شکایات عبرانی‌ها کرده بود که دیگر نمی‌توانست به کارهای مهم‌تر برسد. پیشنهاد یترون این بود که موسی بخش اعظم این کار را به دیگران واگذار نماید و نیروی خود را تنها معطوف آن وظایفی کند که فقط و فقط از عهده او ساخته بود. کسانی که مسؤولیتی

۲۵:۱۸
تث ۱۵:۱؛ ۱۸:۱۶

۲۶:۱۸
تث ۸:۱۷

۲۷:۱۸
اعد ۳۰، ۲۹:۱۰

^{۲۴} موسی نصیحت پدر زن خود را پذیرفت و مطابق پیشنهاد او عمل کرد. ^{۲۵} او مردان کاردانی را برگزید و از میان آنها برای هر هزار نفر، صد نفر، پنجاه نفر و ده نفر قضاتی تعیین کرد. ^{۲۶} آنها مرتب به کار قضاوت مشغول بودند و به مشکلات و اختلافات کوچکتر رسیدگی می کردند، ولی برای حل مسایل مهم و پیچیده نزد موسی می آمدند. ^{۲۷} پس از چند روز، موسی پدر زنش را بدرقه کرد و او به ولایت خود بازگشت.

ج - اسرائیل در سینا (۱:۱۹ - ۳۸:۴۰)

عبرانی‌ها پس از رهایی از طریق دریای سرخ، از بیابان گذشتند و به سینا، این کوه مقدس خدا، رسیدند. در آنجا بود که خدا ده فرمان را به آنان داد و به علاوه به ایشان آموخت که چگونه خیمه عبادت را بسازند تا از آن پس محل پرستش او باشد. از تجربیات اسرائیل در کوه سینا این نکته را می آموزیم که اطاعت تا چه حد در ارتباط ما با خدا مهم است. شریعت او گناه را بر ما می سازد و برای زندگی خداپسندانه معیاری متعالی فرا روی ما می گذارد.

۱- اعطای شریعت

۱۹

بنی اسرائیل رفیدیم را ترک گفتند و درست سه ماه پس از خروجشان از مصر به بیابان سینا رسیدند و در مقابل کوه سینا اردو زدند. ^۱ موسی برای ملاقات با خدا به بالای کوه رفت. خداوند از میان کوه خطاب به موسی فرمود: «دستورات مرا به بنی اسرائیل بده و به ایشان بگو: شما دیدید که من با مصری‌ها چه کردم و چطور مانند عقابی که بچه‌هایش را روی بالها می برد، شما را برداشته، پیش خود آوردم. حال اگر مطیع من

۱:۱۹
خرو ۵۱:۱۲؛ ۱:۱۶

۴:۱۹
تث ۹:۴؛ ۱۱:۳۲
اش ۳۱:۴۰؛ ۹:۵۳
مکا ۱۴:۱۲

۵:۱۹
خرو ۲۶:۱۵؛ ۲۲:۲۳؛ ۷:۲۴
تث ۲۰:۴؛ ۲:۱۴
اش ۸:۴۱

نقشه‌اش را به همه ایمانداران تعمیم داد. بنابراین ما باید افرادی مقدس، متبدل شده و «پر از روح خدا» باشیم. مرگ و قیام مسیح باعث شده تا هر یک از ما بتوانیم بار دیگر آزادانه به سوی خدا بیاییم.

۵:۱۹ چرا خدا اسرائیل را به عنوان قوم خود انتخاب کرد؟ خدا می دانست که هیچ قومی بر روی زمین آنقدر خوب نیست که شایستگی داشته باشد قوم او خوانده شود. او قوم اسرائیل را نه به خاطر کارهایی که انجام داده بودند، بلکه علی‌رغم خطاهایی که پیوسته مرتکب شده و می شدند، انتخاب کرد. چرا خدا می خواست قومی خاص در دنیا داشته باشد؟ تا این قوم معرف راههای او باشند و وجودشان باعث نجات جهانیان باشد. بر ذریت ابراهیم بود که «برای همه قومهای جهان منبع خیر و برکت» باشند (پیدایش ۱۸:۱۸). اشعیا پیشگویی کرد که «همه قوما به سوی نور تو (اسرائیل) خواهند آمد» (اشعیا ۶۰:۳). خدا با انتخاب یک قوم و به تعلیم و انضباط در آوردن آن،

۳:۲:۱۹ کوه سینا یکی از مقدس ترین مکان‌ها در تاریخ قوم اسرائیل می باشد. این کوه که در مرکز بخش جنوبی شبه جزیره سینا واقع است، جایی است که خدا در واقعه بوته سوزان با موسی ملاقات کرد، با اسرائیل عهد و پیمان بست، و نیز ایلیا صدای خدا را به صورت «آوازی ملایم» شنید. هم در اینجا بود که قوم خدا به برکات بالقوه‌ای که در اطاعت نهفته (خروج ۱۸:۹:۲۴)، و عواقب وحشتناک ناطاعتی پی بردند (خروج ۳۲).

۶:۴:۱۹ خدا قوم اسرائیل را به دلیل خاصی از قید بردگی نجات داده بود، و اکنون می خواست این دلیل را برایشان فاش سازد: اسرائیل می بایست قومی مقدس باشد، قوم کاهنان به گونه‌ای که هر یک بتواند آزادانه نزد خدا بیاید. با این حال، قوم به زودی این برنامه خدا را نقش بر آب ساخت. خدا آنگاه لایوان را به منصب کهنات گمارد تا مظهر آن چیزی باشند که قوم می بایست می بود (لایوان ۹:۸). اما با آمدن عیسی مسیح، خدا بار دیگر

باشید و عهد مرا نگهدارید، از میان همه اقوام، شما قوم خاص من خواهید بود. هر چند سراسر جهان مال من است، اما شما برای من ملتی مقدس خواهید بود و چون کاهنان، مرا خدمت خواهید کرد.»

۷ موسی از کوه فرود آمد و بزرگان بنی اسرائیل را دور خود جمع کرد و هر چه را که خداوند به او فرموده بود به ایشان باز گفت.

۸ همه قوم یک صدا جواب دادند: «هر چه خداوند از ما خواسته است، انجام می‌دهیم.» موسی پاسخ قوم را به خداوند عرض کرد.

۹ خداوند به موسی فرمود: «من در ابر غلیظی نزد تو می‌آیم تا هنگامی که با تو گفتگو می‌کنم قوم به گوش خود صدای مرا بشنوند و از این پس گفتار تو را باور کنند.»

موسی پاسخ قوم را به خداوند عرض کرد^{۱۰} و خداوند به او فرمود: «حال پایین برو و امروز و فردا آنها را برای ملاقات با من آماده کن. به ایشان بگو که لباسهای خود را بشویند،^{۱۱} چون من می‌خواهم پس فردا در برابر چشمان بنی اسرائیل بر کوه سینا نازل شوم.^{۱۲} حدودی دور تا دور کوه تعیین کن که قوم از آن جلوتر نیایند و به ایشان بگو که از کوه بالا نروند و حتی به آن نزدیک هم نشوند. هر که از این حدود پا فراتر گذارد کشته خواهد شد.^{۱۳} او باید سنگسار گردد و یا با تیر کشته شود بدون اینکه کسی به او دست بزند. این قانون شامل حیوانات نیز می‌شود. پس به کوه نزدیک نشوید تا اینکه صدای شیپور برخیزد، آنگاه می‌توانید به دامنه کوه برآید.»

۱۴ موسی از کوه فرود آمد و بنی اسرائیل را تقدیس نمود و آنها لباسهای خود را شستند.

۱۵ موسی به ایشان فرمود: «دو روز بعد، خداوند خود را بر شما ظاهر خواهد کرد. پس خود را برای ملاقات با او آماده کنید و در این دو روز با زنان خود نزدیکی ننمایید.»

۱۶ صبح روز سوم، هنگام طلوع آفتاب، صدای هولناک رعد و برق شنیده شد و ابر غلیظی روی کوه پدید آمد. سپس صدای بسیار بلندی چون صدای شیپور برخاست. تمام قوم از ترس لرزیدند.

۱۷ آنگاه موسی آنها را برای ملاقات با خدا از اردوگاه بیرون برد. همه در پای

۶:۱۹

لاو ۴۵:۴۴

تث ۴:۳۳

اش ۶:۶۱

۱ پط ۹:۵

مکا ۱:۶، ۱۰:۵

۷:۱۹

خرو ۳۰:۲۹، ۳۰:۲۴

۸:۱۹

خرو ۳۱:۴، ۳۳:۲۴

تث ۲۷:۵، ۲۷:۲۶

۹:۱۹

خرو ۳۱:۱۴، ۱۶:۱۹

تث ۱۱:۴

مز ۷:۹۹

۱ یاد ۱۲:۸

۱۰:۱۹

پیدا ۲۳:۵

یوش ۵:۳

عبر ۱۰:۲۲

مکا ۱۴:۷، ۱۴:۲۲

۱۱:۱۹

خرو ۱۶:۱۹، ۵:۳۴

۱۳:۱۹

عبر ۱۰:۱۲

۱۵:۱۹

۱ سمو ۴:۲۱

متی ۲:۳

اقرن ۵:۷

۱۶:۱۹

خرو ۲۳:۹، ۱۸:۲۰

عبر ۱۹:۱۸، ۱۲

۱۷:۱۹

تث ۱۰:۴، ۵:۵

از نسل ابراهیم بودند، تثبیت می‌کرد. خدا وعده داد که ایشان را برکت دهد و از آنان محافظت نماید. قوم هم قول دادند از او اطاعت کنند. به این ترتیب عهدی بین خدا و قوم اسرائیل منعقد شد. اما طولی نکشید که قوم نیات نیک خود را از یاد بردند. آیا شما نیز عهدی با خدا بسته‌اید؟ آیا به آن وفادار هستید؟

آنان را آماده کرد تا یک روز از طریق آنها تمام مردم جهان را برکت دهد.

۸۵:۱۹ در فصل‌های ۱۷ و ۱۵ پیدایش، خدا با ابراهیم عهد بست و به او وعده داد نسل او را به ملتی بزرگ تبدیل کند. آن وعده اکنون به تدریج به تحقق می‌پیوست زیرا خدا همان عهد و پیمان را مجدداً با بنی اسرائیل که

۱۸:۱۹
خرو ۱۷:۲۴
تث ۴:۵
مز ۳۲:۱۰۴ ؛ ۸:۷؛ ۶۸
۱۹:۱۹
مز ۷:۸۱
۲۰:۱۹
خرو ۱۲:۲۴
تث ۱۳:۹
۲۱:۱۹
خرو ۲۰:۳۳ ؛ ۵:۳
۲۲:۱۹
لاو ۸۵:۲۱ ؛ ۳:۲۰؛ ۱۰

۲۴:۱۹
خرو ۱۲:۹، ۱:۲۴

کوه ایستادند.^{۱۸} تمام کوه سینا از دود پوشیده شد، زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد. از کوه دود برخاست و مانند دود کوره، در هوا بالا رفت و تمام کوه لرزید.^{۱۹} صدای شیپور هر لحظه بلندتر می شد. آنگاه موسی با خدا سخن گفت و خدا هم با صدایی نظیر صدای رعد به او جواب داد.^{۲۰} وقتی خداوند بر قلّه کوه نزول کرد، موسی را فراخواند و موسی نیز به قلّه کوه بالا رفت.^{۲۱} خداوند به موسی فرمود: «پایین برو و به قوم بگو که از حدود تعیین شده تجاوز نکنند و برای دیدن من بالا نیایند و گرنه هلاک می شوند.^{۲۲} حتی کاهنانی که به من نزدیک می شوند باید خود را تقدیس کنند تا بر ایشان غضبناک نشوم.»^{۲۳} موسی عرض کرد: «آنها به بالای کوه نخواهند آمد، زیرا تو ایشان را از این کار برحذر داشته ای و به من دستور داده ای که کوه را تقدیس کرده، حدودی برای آن تعیین کنم و به آنها بگویم که از آن حدود تجاوز نکنند.»^{۲۴} خداوند فرمود: «پایین برو و هارون را با خود بالا بیاور. به بنی اسرائیل و کاهنان آنها بگو که از آن حد، تجاوز نکنند و برای دیدن من به بالای کوه نیایند، و گرنه می میرند.»^{۲۵} پس موسی از کوه پایین رفت و هر چه را که خداوند به او فرموده بود به قوم باز گفت.

ده فرمان

خدا با موسی سخن گفت و این احکام را صادر کرد:

۲۰

۱ «من خداوند، خدای تو هستم، همان خدایی که تو را از اسارت و بندگی مصر آزاد کرد.

۲ «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.

۳ «هیچگونه بتی به شکل حیوان یا پرند یا ماهی برای خود درست نکن. ۴ در

۳:۲۰
خرو ۱۱:۱۵ ؛ ۲۳:۲۰
تث ۱۴:۶ ؛ ۷:۵
۴:۲۰
لاو ۱:۲۶
تث ۲۰-۱۵:۴
۵:۲۰
خرو ۲۴:۲۳ ؛ ۱۴:۳۴
اعد ۱۸:۱۴
تث ۲۴:۴ ؛ ۹:۵

متعدد- خارج شده بودند. از آنجا که هر خدا نمایانگر جنبه متفاوتی از زندگی مردم بود، پرستش خدایان متعدد معمول بود زیرا تصور می کردند از این طریق زندگی غنی و پربرتری خواهند داشت. بنابراین وقتی خدا از قوم خود خواست او را پرستند و به او ایمان آورند، چنین کاری برای قوم چندان دشوار نبود، زیرا در او صرفاً به عنوان یکی دیگر از بیشمار خدایان موجود می نگرستند. اما وقتی این خدا به قوم گفت، «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد»، چنین چیزی به راستی برایشان دشوار بود. اما اگر در نمی یافتند که خدایی که آنها را از مصر بیرون آورده، تنها خدای حقیقی است، هر قدر هم که وفادارانه از نَسَب فرمان دیگر اطاعت می کردند، نمی توانستند قوم او محسوب شوند. به همین دلیل است که خدا این فرمان را در رأس احکام دیگر قرار داد و بیش از بقیه بر آن تأکید گذاشت.

۱:۲۰ چرا این قوم جدید خدا به شریعت نیاز داشت؟ خدا در کوه سینا، زیبایی و عملکرد واقعی شریعت را بر قومش آشکار ساخت. شریعت برای آن بود که به اسرائیل کمک کند در عمل زندگی مقدسی داشته باشد. هدف از احکام و فرامین شریعت این بود که جامعه به گونه ای مسؤولانه و در کمال محبت، در راستای برآورده ساختن نیازهای تک تک افراد پیش رود. با این حال، وقتی به زمان عیسی می رسیم، می بینیم اکثر مردم تصور نادرستی از شریعت داشتند. آنان شریعت را وسیله نجات می پنداشتند و فکر می کردند اگر از احکام آن پیروی کنند، بی چون و چرا از حیات جاودان برخوردار خواهند شد. و حال آنکه خدا در اینجا نشان می دهد که شریعت تنها دستورالعملی است برای زندگی خداپسندانه، نه اینکه به خودی خود عامل نجات باشد.
۲:۱؛ ۲۰ اسرائیلی ها تازه از مصر - سرزمین بت ها و خدایان

برابر آنها زانو زنن و آنها را پرستش نکن، زیرا من که خداوند، خدای تو می‌باشم، خدای غیوری هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می‌کنم. این

عیسی و ده فرمان	ده فرمان می‌گوید...	عیسی می‌فرماید
	خروج ۳:۲۰ «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد»	متی ۱۰:۴ «فقط خداوند را پرست و تنها از او اطاعت کن»
	خروج ۴:۲۰ «هیچ گونه بتی برای خود درست نکن»	لوقا ۱۳:۱۶ «هیچ خدمتکاری نمی‌تواند دو ارباب را خدمت کند»
	خروج ۷:۲۰ «از نام من... سوء استفاده نکن، اگر نام مرا با بی‌احترامی به زبان بیاوری یا به آن قسم دروغ بخوری، تو را مجازات می‌کنم»	متی ۵:۳۴ اما من می‌گویم: «هیچگاه قسم نخور، نه حتی به آسمان که تخت خدا است»
	خروج ۱۰:۸:۲۰ «روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار... در روز هفتم که سبت خداوند است هیچ کار نکن»	مرقس ۲:۲۷:۲۸ «روز شنبه برای استراحت انسان به وجود آمد، نه انسان برای روز شنبه. من صاحب‌اختیار روز شنبه هستم و اختیار دارم بگویم مردم در روزهای شنبه چه باید بکنند و چه نباید بکنند»
	خروج ۱۲:۲۰ «پدر و مادرت را احترام کن»	متی ۱۰:۳۷ «اگر پدر و مادر خود را بیش از من دوست بدارید، لایق من نیستید»
	خروج ۱۳:۲۰ «قتل نکن»	متی ۵:۲۲ «... حتی اگر... خشمگین شوی... باید تو را محاکمه کرد»
	خروج ۱۴:۲۰ «زنا نکن»	متی ۵:۲۸ «اگر حتی با نظر شهوت‌آلود به زنی نگاه کنی، همان لحظه در دل خود با او زنا کرده‌ای»
	خروج ۱۵:۲۰ «دزدی نکن»	متی ۵:۴۰ «اگر کسی تو را به دادگاه بکشاند تا پیراهنت را بگیرد، عباي خود را نیز به او ببخش»
	خروج ۱۶:۲۰ «دروغ نگو»	متی ۱۲:۳۶ «برای هر سخن بیهوده، باید در روز داوری به خدا جواب بدهید»
	خروج ۱۷:۲۰ «طمع نداشته باش»	لوقا ۱۵:۱۲ «اما اگر از من می‌شنوید، از طمع فرار کنید»

پرستش در پی این چیزها نیست، اما وقتی بیشتر اوقات زندگی‌مان را به خود اختصاص دهند و سرانجام تمام فکر و ذهن و نیرو و توانمان را معطوف خود سازند، برایمان حکم بت را پیدا می‌کنند. بنابراین باید اجازه دهیم خدا در زندگی‌مان مقام نخست را داشته باشد تا این چیزها برایمان به صورت بت در نیاید.

امروز هم بعضی ارزشها ممکن است برای ما به صورت بت در آید و به اصطلاح خدایمان شود. اگر بیش از اندازه به پول، شهرت، کار، یا لذات دنیا توجه داشته باشیم و رسیدن به آنها برایمان به صورت هدف درآید و راحت و امنیت خود را در آنها بجوئیم، این چیزها برای ما حکم بت را پیدا می‌کند. درست است که هیچ کس به قصد

مجازات، شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می‌گردد. اما بر کسانی که مرا دوست داشته باشند و دستورات مرا پیروی کنند، تا هزار پشت رحمت می‌کنم.

۷ «از نام من که خداوند، خدای تو هستم سوءاستفاده نکن. اگر نام مرا با بی‌احترامی به زبان بیاوری یا به آن قسم دروغ بخوری، تو را مجازات می‌کنم.

۸ «روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار. ادر هفته شش روز کار کن، اولی در روز هفتم که «سبت خداوند» است هیچ کار نکن، نه خودت، نه پسر، نه دختر، نه غلامت، نه کنیزت، نه مهمانان و نه چهارپایانت.

۹ «چون خداوند در شش روز، آسمان و زمین و دریا و هر چه را که در آنهاست آفرید و روز هفتم دست از کار کشید. پس او روز سبت را مبارک خواند و آن را روز استراحت تعیین نمود.

۱۰ «پدر و مادرت را احترام کن تا در سرزمینی که خداوند، خدای تو به تو خواهد بخشید، عمر طولانی داشته باشی.

۱۱ «قتل نکن.

۱۲ «زنا نکن.

۱۳ «دزدی نکن.

۱۴ «دروغ نگو.

۶:۲۰

خروج ۷:۳۴

تث ۹:۷

۷:۲۰

لاو ۱۲:۱۹

تث ۱۳:۵

۸:۲۰

پیدا ۳:۲

خروج ۱۵:۱۲-۳۱

تث ۲۳:۵

۹:۲۰

خروج ۲۱:۳۴

تث ۱۳:۵

۱۱:۲۰

پیدا ۳:۲

مر ۲۷:۲

۱۲:۲۰

لاو ۳:۱-۱۹

تث ۳۳:۱۶-۵

مر ۴:۱۵

افس ۲:۶

۱۳:۲۰

پیدا ۵:۹

تث ۱۷:۵

مر ۲۲:۵-۲۱

۱۴:۲۰

لاو ۱۰:۲۰

مر ۲۸:۲۷-۵

۱۵:۲۰

لاو ۱۳:۱۱-۱۹

مر ۱۸:۱۹

۱۶:۲۰

تث ۲۱-۱۵:۱۹

۱۲:۲۰ این اولین حکمی است که با وعده همراه است. اسرائیلی‌ها اگر می‌خواستند نسل‌های متمادی در صلح و آرامش در سرزمین موعود زندگی کنند، لازم بود به بزرگان احترام بگذارند و روابط خانوادگی را استحکام بخشند. و اما ببینیم «احترام کردن والدین» به چه معنا است؟ تا حدودی به این معنا است که با آنان مؤدبانه و به‌ملایمت سخن گوئیم. نیز بدین معنا است که با آنان با احترام رفتار کنیم. با این حال، اگر والدینمان از خدا ناطاعتی می‌کنند نباید در این زمینه از آنان پیروی کنیم. والدین از نظر خدا مقام و منزلتی ویژه دارند. حتی کسانی نیز که نمی‌توانند با والدینشان کنار آیند و با آنان هم‌عقیده نیستند، دستور دارند احترام آنها را نگاه دارند.

۱۶:۲۰ دروغ تلاشی است برای فریب دادن دیگران. اگر تنها قسمتی از ماجرا را بیان کنیم، نیمی از حقیقت را بر زبان آوریم، حقایق را تحریف کنیم و از خود دروغ بیافیم، با این کار دیگران را فریب داده‌ایم. خدا ما را از این گونه فریب‌کاری‌ها برحذر می‌دارد. درست است که فریب و نیرنگ برای بسیاری از مردم به‌صورت جزئی از زندگی در آمده، اما ما باید در برابر آن ایستادگی کنیم!

۷:۲۰ نام خدا، نامی ویژه و منحصربه‌فرد است، زیرا بیانگر هویت و شخصیت او است. امروزه به کار بردن نام خدا به‌طور سرسری یا به منظور لعنت و نفرین چنان باب شده که شاید نتوانیم جدی بودن موضوع را به‌درستی درک کنیم. نحوه به کار بردن نام خدا نشان می‌دهد به‌راستی چه احساسی نسبت به او داریم. باید برای نام خدا احترام قائل باشیم و آن را به‌طور شایسته - به منظور ستایش و پرستش - به کار ببریم، نه به شوخی یا به منظور لعن و نفرین. اگر به اسم خدا بی‌احترامی کنیم، ما را مجازات خواهد کرد.

۱۱:۸-۲۰ روز سبت روز استراحت و عبادت بود. خدا این روز را از آن جهت تعیین کرد که می‌دانست احتیاج داریم در طول هفته وقتی را بدون شتابزدگی به عبادت و استراحت اختصاص دهیم. خدایی که آنقدر به فکر ما بوده که در هفته یک روز را برای استراحت ما در نظر گرفته، حقیقتاً خدای عالی و شگفت‌انگیزی است. اختصاص وقتی معین برای استراحت و عبادت در این دنیای شلوغ و پر جنب و جوش، ضمن آنکه روح و روانمان را طراوت می‌بخشد، نشان می‌دهد تا چه حد در زندگی خود برای خدا ارزش قائلیم.

۱۷ «چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش. به فکر تصاحب غلام و کنیز، گاو و الاغ، و اموال همسایهات نباش.»

۱۸ وقتی قوم اسرائیل رعد و برق و بالا رفتن دود را از کوه دیدند و صدای شیپور را شنیدند، از ترس لرزیدند. آنها در فاصله‌ای دور از کوه ایستادند و ۹ به موسی گفتند:

«تو پیام خدا را بگیر و به ما برسان و ما اطاعت می‌کنیم. خدا مستقیماً با ما صحبت نکند، چون می‌ترسیم بمیریم.»

۲۰ موسی گفت: «ترسید، چون خدا برای این نزول کرده، که قدرت خود را بر شما ظاهر سازد تا از این پس از او بترسید و گناه نکنید.»

۲۱ در حالیکه همه قوم آنجا ایستاده بودند، دیدند که موسی به ظلمت غلیظی که خدا در آن بود، نزدیک شد.

۲۲ آنگاه خداوند از موسی خواست تا به قوم اسرائیل چنین بگوید:

«شما خود دیدید چگونه از آسمان با شما صحبت کردم، ۲۳ پس دیگر برای خود خدایانی از طلا و نقره نسازید و آنها را پرستش نکنید. ۲۴ قربانگاهی که برای من می‌سازید باید از خاک زمین باشد. از گله و رمه خود قربانی‌های سوختنی و هدایای سلامتی روی این قربانگاه قربانی کنید. در جایی که من برای عبادت تعیین می‌کنم قربانگاه بسازید تا من آمده، شما را در آنجا برکت

۱۸:۲۰
عبر ۱۸:۱۲

۱۹:۲۰
پیدا ۳۰:۳۲
خروج ۲۰:۳۳

۲۱:۲۰
تث ۲۷:۵
مز ۲۹:۷

۲۳:۲۰
خروج ۴:۲۰؛ ۴:۳۲
تث ۱۷:۲۹

۲۴:۲۰
خروج ۲۵:۱۰؛ ۱۲:۱۸؛
۵:۲۴؛ ۸۱:۲۷
تث ۵:۴؛ ۱۲:۱۲

و با قوم سخن می‌گوید، و گاه به نرمی و ملامت با آنان صحبت می‌کند. چرا گاه چنین است و گاه چنان؟ خدا به گونه‌ای سخن می‌گوید که به بهترین وجه اهدافش را تحقق بخشد. در کوه سینا، لازم بود به طرز پرهیز در قالب نور و صدا بر قوم متجلی شود تا به قدرت و اقتدار عظیمش پی ببرند، زیرا تنها در آن صورت به سخنان موسی و هارون گوش فرا می‌دادند.

۲۰:۲۰ در سرتاسر کتاب مقدس به کرات به این عبارت برمی‌خوریم: «ترسید!» خدا سعی نداشت مردم را بترساند، بلکه صرفاً می‌خواست قدرت عظیمش را به قوم اسرائیل نشان دهد تا بدانند که او خدای حقیقی است و بنابراین از او اطاعت کنند. خدا می‌خواهد ما از روی محبت از او پیروی کنیم نه از روی ترس. برای آنکه بر ترس چیره شویم، باید پیوسته به محبت او ببندیم. اول یوحنا ۴:۱۸ می‌فرماید: «لازم نیست از کسی که ما را به طور کامل دوست دارد، بترسیم.»

۲۶-۲۴:۲۰ چرا برای ساختن قربانگاه دستورالعمل‌های خاصی داده می‌شود؟ قوم خدا نه کتاب مقدس در اختیار داشتند و نه به اندازه کافی از سنن مذهبی برخوردار بودند تا نکات لازم را از روی آن بیاموزند. خدا باید از

۱۷:۲۰ خدا می‌گوید که نباید به اموال دیگران طمع داشته باشیم. او می‌داند که خوشبختی و سعادت ما در گرو مال و منال نیست. می‌توانید آنچه را دیگری دارد تحسین کنید و حتی با خود بگویید «ای کاش من هم چنین چیزهایی داشتم»، بدون آنکه به اموالشان چشم طمع داشته باشید. وقتی به مال دیگران طمع می‌کنید، از اینکه آنان چیزی دارند که شما ندارید سخت ناراحت و آزرده خاطر می‌شوید. طمع و آزرده‌گی خاطر دوشادوش هم عمل می‌کنند.

از آنجایی که فقط خدا می‌تواند تمام نیازهای ما را برآورده سازد، رضایت واقعی را تنها در او می‌توان جست. بنابراین وقتی دچار حسادت یا طمع می‌شوید، ببینید آیا در پس این احساس حسادت نیاز اساسی تری نهفته نیست. به‌عنوان مثال، شاید با مشاهده موفقیت دیگران حسادت می‌کنید نه از آن رو که نمی‌خواهید موفق باشند، بلکه چون نیاز اساسی تری دارید و آن اینکه دیگران شما را تحسین کنند. بنابراین اگر چنین است، دعا کنید تا خدا شما را از حسادت نجات دهد و کمکتان کند نیازهای اساسی‌ترتان را برآورده سازد.

گاهی خدا در اوج قدرت و جلالش ظاهر می‌شود

۱۸:۲۰

دهم. ^{۲۵} اگر خواستید قربانگاه را از سنگ بنا کنید، سنگها را با ابزار نشکنید و نتراشید، چون سنگهایی که روی آنها ابزار بکار رفته باشد مناسب قربانگاه من نیستند. ^{۲۶} برای قربانگاه، پله نگذارید مبدا وقتی از پله‌ها بالا می‌روید عورت شما دیده شود.

۲۵:۲۰
تث ۵:۲۷
یوش ۳۱:۸
۲۶:۲۰
خرو ۴۲:۲۸

احکام و قوانین مربوط به مردم

«سایر احکامی که باید اطاعت کنید، اینها هستند:

۲۱

۲ «اگر غلامی عبرانی بخری فقط باید شش سال تو را خدمت کند. سال هفتم باید آزاد شود بدون اینکه برای کسب آزادی خود قیمتی بپردازد. ^۳ اگر قبل از اینکه غلام تو شود همسری نداشته باشد و در حین غلامی همسری اختیار کند در سال هفتم فقط خودش آزاد شود. اما اگر قبل از اینکه غلام تو شود همسری داشته باشد، آنگاه هر دو آنها در یک زمان آزاد شوند. ^۴ ولی اگر اربابش برای او زن گرفته باشد و او از وی صاحب پسران و دخترانی شده باشد، آنگاه فقط خودش آزاد شود و زن و فرزندانش پیش او بمانند. ^۵ اگر آن غلام بگوید: من ارباب و زن و فرزندانم را دوست دارم و آنها را بر آزادی خود ترجیح می‌دهم، آنوقت اربابش او را پیش قضات قوم ببرد و در حضور همه گوش او را با درفشی سوراخ کند تا از آن پس همیشه غلام او باشد. ^۷ اگر مردی دختر خود را به کنیزی بفروشد، آن کنیز مانند غلام در پایان سال ششم آزاد نشود. ^۸ اگر اربابش که آن کنیز را خریده و نامزد خود کرده است، از او راضی نباشد، باید اجازه دهد تا وی باز خرید شود؛ ولی حق ندارد او را به یک غیراسرائیلی بفروشد، چون این کار در حق او خیانت شمرده می‌شود.

۱:۲۱
لاو ۲۶:۵، ۴:۱۸
تث ۳۱:۵
۲:۲۱
لاو ۴۳-۳۹:۲۵
تث ۱۲:۱۵
نح ۲:۵
ار ۱۱-۹:۳۴

۵:۲۱
تث ۱۶:۱۵
۶:۲۱
خرو ۲۱:۱۸

۷:۲۱
نح ۵:۵
۸:۲۱
تث ۱۴-۱۱:۲۱

فکر کنید و ببینید در درازمدت چه عواقبی دارد. در برخوردهایمان با دیگران همیشه باید روح حاکم بر این احکام را مد نظر داشته باشیم. باید با همه - چه دوست و چه دشمن - عادلانه و مسؤولانه رفتار نماییم.

۲:۲۱ عبرانی‌ها با اینکه خود به‌تازگی از قید بردگی آزاد شده بودند، بعضاً بردگانی داشتند. شخص ممکن بود به علت فقر، بدهی یا حتی ارتکاب جرم، به‌عنوان برده برای کسی دیگر کار کند. با این حال، با بردگان عبرانی مثل انسان رفتار می‌شد نه به‌عنوان جزئی از دارایی اربابان؛ و بردگان اجازه داشتند جهت بازخرید آزادی خود کار کنند. کتاب مقدس تأیید می‌کرد که چیزی به اسم بردگی وجود دارد، اما هرگز مردم را به برده‌داری تشویق نمی‌نمود. امروزه نیز مثل زمان موسی، برخی از مردم نمی‌توانند به لحاظ فیزیکی آزاد باشند. اما می‌توانند با پیروی از احکام خدا، از مرگ روحانی آزاد شوند.

ابتدای کار شروع می‌کرد و به آنان یاد می‌داد چطور او را عبادت نمایند. به همین جهت در مورد بنای مذبح یا قربانگاه رهنمودهایی مشخص خطاب به آنان ارائه داد تا بر نحوه قربانی گذراندن قوم نظارت داشته باشد. خدا اجازه نداد سنگ قربانگاهها را به شکل و هیأت خاصی بسازند مبدا به تدریج آداب بت‌پرستی به آیین پرستشی قوم راه یابد. نیز اجازه نداد قربانگاهها را هر جا دلشان می‌خواست بسازند. قصد خدا این بود که نگذارد قوم دوباره به مذاهب پیشینیان باز گردند یا خدا را آنطور که شایسته نبود بپرستند.

۱۰:۲۱ این احکام و فرامین از آن رو صادر شد که بدانیم هر کاری که می‌کنیم عواقبی در پی دارد. بنابراین خیلی مهم است که قبل از آنکه دست به کاری بزنیم، خوب بیندیشیم و عواقب و پیامدهای آن را در نظر بگیریم. راجع به کارهایی که می‌خواهید امروز انجام دهید، خوب

اگر ارباب بخواهد کنیز را برای پسرش نامزد کند، باید مطابق رسوم دختران آزاد با او رفتار کند، نه به رسم یک کنیز. اگر خودش با او ازدواج کند و بعد زن دیگری نیز بگیرد، نباید از خوراک و پوشاک و حق همسری او چیزی کم کند. اگر ارباب در رعایت این سه نکته کوتاهی کند، آنوقت آن کنیز آزاد است و می‌تواند بدون پرداخت قیمتی، او را ترک کند.

اگر کسی انسانی را طوری بزند که منجر به مرگ وی گردد، او نیز باید کشته شود. اما اگر او قصد کشتن نداشته و مرگ، تصادفی بوده باشد، آنوقت مکانی برایش تعیین می‌کنم تا به آنجا پناهنده شده، بست بنشیند و اولی اگر شخصی، به عمد و با قصد قبلی به کسی حمله کند و او را بکشد، حتی اگر به قربانگاه من نیز پناه برده باشد، باید از بست بیرون کشیده، کشته شود.

هر که پدر یا مادرش را بزند، باید کشته شود. هر کس انسانی را بدزدد، خواه او را به غلامی فروخته و خواه فروخته باشد، باید کشته شود.

هر کس پدر یا مادر خود را لعنت کند، باید کشته شود.

اگر دو نفر با هم گلاویز بشوند و یکی از آنها دیگری را با سنگ یا با مشت چنان بزند که مجروح و بستری شود اما نمیرد، و بعد از اینکه حالش خوب شد بتواند با کمک عصا راه برود، آنوقت ضارب بخشیده شود، بشرطی که تمام مخارج معالجه و تاوان روزهای بیکاری مجروح را تا وقتی که کاملاً خوب نشده بپردازد.

اگر کسی غلام یا کنیز خود را طوری با چوب بزند که منجر به مرگ او گردد، باید مجازات شود. اما اگر آن غلام یا کنیز چند روزی پس از کتک خوردن زنده بماند، اربابش مجازات نشود، زیرا آن غلام یا کنیز به او تعلق دارد.

اگر عده‌ای با هم درگیر شوند و در جریان این دعوا، زن حامله‌ای را طوری بزنند که به سقط جنین او منجر شود، ولی به خود او آسیبی نرسد، ضارب هر مبلغی را که شوهر آن زن بخواهد و قاضی آن را تأیید کند، باید جریمه بدهد. ولی اگر به خود او صدمه‌ای وارد شود، باید همان صدمه به ضارب نیز وارد گردد: جان بعوض جان، چشم بعوض چشم، دندان بعوض دندان،

۱۰:۲۱

قرن ۶:۲۰:۷

۱۱:۲۱

خرو ۳:۲۰:۲۰

۱۲:۲۱

پیدا ۵:۹

خرو ۱۳:۲۰

لاو ۲۱:۲۴

۱۳:۲۱

اعد ۳۲:۲۹:۳۵

تث ۱۰:۱۹

یوش ۱۰:۱:۲۰

۱۴:۲۱

خرو ۱۳:۲۰

اعد ۳۱:۳۰:۳۰

تث ۱۳:۱۱:۱۹

۱ پاد ۳۴:۲۸:۲

۱۵:۲۱

خرو ۱۲:۲۰

تث ۱۸:۲۱

امت ۱۷:۱۱:۳۰

۱۶:۲۱

تث ۷:۲۴

اتیمو ۱:۱۰

۱۷:۲۱

لاو ۹:۲۰

تث ۱۶:۲۷

متی ۴:۱۵

مر ۱۰:۷

۱۸:۲۱

اعد ۱۷:۱۶:۳۵

۲۱:۲۱

لاو ۴۶:۴۴:۲۵

۲۳:۲۱

خرو ۱۳:۲۰: ۱۲:۲۱

۲۵:۲۴:۲۱

لاو ۲۲:۲۰:۲۴

تث ۲۱:۱۹

متی ۳۸:۵

برد. خواه در مقام پدر یا مادر، خواه در مقام قاضی، اگر می‌خواهید تأدیب‌تان سودمند افتد، باید تصمیمی که می‌گیرید به‌جا و منصفانه باشد. مجازات اگر بیش از حد سخت‌گیرانه باشد، دور از انصاف است و اگر بیش از اندازه سبک باشد، قدرت تعلیمی ندارد. بنابراین پیش از آنکه در مورد کسی حکم کنید، از خدا بخواهید به شما حکمت عطا کند.

۲۵:۲۴:۲۱ قانون «چشم به عوض چشم» صرفاً رهنمودی بود برای قضا، نه اینکه به‌عنوان معیار روابط شخصی به کار رود. این قانون باعث می‌شد مجازات با نوع جرم متناسب باشد و بدین ترتیب از آنگونه مجازات‌های بی‌رحمانه و وحشیانه‌ای که تا قرن‌ها وجه مشخصه دنیای باستان بود جلوگیری شود. عیسی در متی ۴۸:۳۸:۵ این اصل را یک قدم فراتر

دست بعوض دست، پا بعوض پا،^{۲۵} داغ بعوض داغ، زخم بعوض زخم، و ضرب بعوض ضرب.

۲۶:۲۱
ایو ۱۳:۳۱

۲۶ «اگر کسی با وارد کردن ضربه‌ای به چشم غلام یا کنیزش او را کور کند، باید او را بعوض چشمش آزاد کند. ۳۷ اگر کسی دندان غلام یا کنیز خود را بشکند، باید او را بعوض دندانش آزاد کند.

۲۸:۲۱
پیدا ۵:۹

۲۸ «اگر گاوی به مرد یا زنی شاخ بزند و او را بکشد، آن گاو باید سنگسار شود و گوشتش هم خورده نشود، آنوقت صاحب آن گاو بی‌گناه شمرده می‌شود. ۲۹ ولی اگر آن گاو قبلاً سابقه شاخ زنی داشته و صاحبش هم از این موضوع با خبر بوده، اما گاو را نبسته باشد، در اینصورت باید هم گاو سنگسار گردد و هم صاحبش کشته شود. ۳۰ ولی اگر بستگان مقتول راضی شوند که خون‌بها را قبول کنند، صاحب گاو می‌تواند با پرداخت خون‌بهای تعیین شده، جان خود را نجات دهد.

۳۰:۲۱
اعد ۳۱:۳۵ ؛ ۱۲:۱۱، ۳۰

۳۱ «اگر گاوی به دختر یا پسری شاخ بزند و او را بکشد، همین حکم اجرا شود. ۳۲ اما اگر گاو به غلام یا کنیزی شاخ بزند و او را بکشد، باید سی مثقال نقره به ارباب آن غلام یا کنیز داده شود و گاو هم سنگسار گردد.

۳۲:۲۱
پیدا ۲۸:۳۷
زکر ۱۲:۱۱
متی ۹:۳، ۲۷ ؛ ۱۵:۲۶

قوانین مربوط به اموال

۳۳ «اگر کسی چاهی بکند و روی آن را نپوشاند و گاو یا الاغی در آن بیفتد، صاحب چاه باید قیمت آن حیوان را تماماً به صاحبش بپردازد و حیوان مرده از آن او باشد.

۳۴:۲۱
خرو ۵:۲۲

۳۵ «اگر گاوی، گاو دیگری را بزند و بکشد، صاحبان آن دو گاو باید گاو زنده را بفروشند و قیمت آن را میان خود تقسیم کنند، و هر یک از آنها هم می‌تواند نیمی از گاو کشته شده را برای خود بردارد. ۳۶ ولی اگر گاوی که زنده مانده، سابقه شاخ زنی داشته و صاحبش آن را نبسته باشد، باید گاو زنده‌ای بعوض گاو کشته بدهد و گاو کشته شده را برای خود بردارد.

۱:۲۲
لاو ۷:۱۶
۲ سمو ۶:۱۲
امت ۳۱:۶
لو ۸:۱۹

۲۲ «اگر کسی گاو یا گوسفندی را بدزدد و بفروشد یا سربرد باید بعوض گاوی که دزدیده پنج گاو و بعوض گوسفند، چهار گوسفند

۱:۲۲ (۱) محافظت از قوم، (۲) سازمان‌دهی قوم، و این نکته که (۳) نگاه اسرائیل باید به خدا باشد. قوانینی که فهرست‌وار در اینجا به آنها اشاره شده، تمام شرایط ممکن را در بر نمی‌گیرد، زیرا هر یک از احکام و قوانین خدا می‌تواند در مواردی بی‌شمار مصداق پیدا کند.

۱:۲۲ آنچه در این آیات آمده صرفاً مثنوی احکام دست‌وپاگیر نیست، بلکه نمونه‌ای است از آنچه امروزه بررسی قضیه‌ای می‌خوانند. خدا با پیش کشیدن شرایطی خاص، نشان می‌داد احکامی که وضع نموده، چگونه باید در زندگی روزمره قوم اسرائیل پیاده شود. هدف از این نوع بررسی‌های قضیه‌ای عبارت بود از:

پس بدهد. ^{۳۰} و ^{۳۱} اگر از عهدهٔ پرداخت کامل غرامت برنیاید، در قبال این غرامت به غلامی فروخته شود. اگر دزد در حین دزدیدن گاو، گوسفند و یا الاغ دستگیر شود باید دو برابر ارزش حیوان دزدیده شده جریمه بدهد. اگر دزد به هنگام شب در حین عمل دزدی کشته شود، کسی که او را کشته است مجرم شناخته نمی‌شود، اما اگر این قتل در روز واقع شود کسی که او را کشته مجرم است.

^۵ «اگر کسی چارپایان خود را عمداً به داخل تاکستان شخص دیگری رها کند، و یا آنها را در مزرعهٔ شخص دیگری بچراند، باید از بهترین محصول خود، برابر خسارت وارده به صاحب تاکستان یا مزرعه غرامت بپردازد.

^۶ «اگر کسی در مزرعه‌اش آتشی روشن کند و آتش به مزرعهٔ شخص دیگری سرایت نماید و بافه‌ها یا محصول درو نشده و یا تمام مزرعهٔ او را بسوزاند، آنکه آتش را فروخته است باید غرامت تمام خسارات وارده را بپردازد.

^۷ «اگر کسی پول یا شی‌ای را پیش شخصی به امانت گذاشت و آن امانت دزدیده شد، اگر دزد دستگیر شود باید دو برابر آنچه را که دزدیده است عوض دهد. ^۸ ولی اگر دزد گرفتار نشود، آنوقت شخص امانتدار را نزد قضات ببرند تا معلوم شود آیا خود او در امانت خیانت کرده است یا نه.

^۹ «هر گاه گاو، گوسفند، الاغ، لباس و یا هر چیز دیگری گم شود و صاحبش ادعا کند که گمشدهٔ او پیش فلان شخص است، ولی آن شخص انکار کند، باید هر دو به حضور قضات بیایند و کسی که مقصر شناخته شد دو برابر مالی که دزدیده شده، تاوان دهد.

^{۱۰} «اگر کسی گاو یا الاغ یا گوسفند یا هر حیوان دیگری را به دست همسایه به امانت بسپارد و آن حیوان بمیرد، یا آسیب ببیند، و یا غارت شود و شاهی در بین نباشد، ^{۱۱} آن همسایه باید سوگند بخورد که آن را ندزدیده است و صاحب مال باید سوگند او را بپذیرد و از گرفتن تاوان مال، خودداری کند.

^{۱۲} ولی اگر حیوان یا مال امانتی از نزد امانتدار دزدیده شود، امانتدار باید به صاحب مال غرامت دهد. ^{۱۳} اگر احياناً جانوری وحشی آن را دریده باشد، شخص امانتدار باید لاشهٔ دریده شده را برای اثبات این امر نشان دهد، که در اینصورت غرامت گرفته نمی‌شود.

^{۱۴} «اگر کسی حیوانی را از همسایهٔ خود قرض بگیرد و آن حیوان آسیب ببیند

۲:۲۲

اعد ۲۷،۲۶:۳۵

۳:۲۲

خرو ۱۳:۲۰ ؛ ۱۴،۲:۲۱

۴:۲۲

امت ۶: ۳۰

ار ۲۶:۲

یو ۶:۱۲

۵:۲۲

خرو ۳۴:۲۱

۷:۲۲

لاو ۶: ۷-۱

امت ۳۱،۳۰:۶

۸:۲۲

خرو ۶:۲۱

تث ۱۷:۱

۹:۲۲

اعد ۷:۵

تث ۱:۲۵

توا ۱۰:۱۹

۱۲:۲۲

لاو ۲:۶

۱۳:۲۲

پیدا ۳۳:۳۷

۱۴:۲۲

تث ۱۹:۲۳

نح ۴:۵

مز ۲۱:۳۷

فراتر از حد معمول بر دارید. این کار باعث خواهد شد (۱) اگر دلخوری یا کدورتی پیش آمده، رفع شود؛ (۲) طرف مقابل بخشش و گذشت بیشتری از خود نشان دهد؛ و (۳) به احتمال زیاد باعث خواهد شد دیگر آن اشتباه را تکرار نکنید.

۳:۲۲ در سراسر فصل ۲۲ با اصل «جبران»، یعنی اصلاح اشتباهی که مرتکب شده‌ایم، مواجه‌ایم. به‌عنوان مثال، اگر کسی حیوانی می‌دزدید، موظف بود دو برابر قیمت آن را به نرخ روز بپردازد. اگر شما نیز نسبت به کسی خطا ورزیده‌اید، شاید لازم باشد برای جبران خطایتان قدمی

یا کشته شود، و صاحبش هم در آن زمان در آنجا حاضر نبوده باشد، قرض گیرنده باید عوض آن حیوان را بدهد.^{۱۵} اما اگر صاحبش در آنجا حاضر بوده باشد، احتیاجی به پرداخت تاوان نیست. اگر حیوان کرایه شده باشد همان کرایه، غرامت را نیز شامل می‌شود.

قوانین کلی

^{۱۶} «اگر مردی، دختر باکره‌ای را که هنوز نامزد نشده اغفال کند، باید مهریهٔ دختر را پرداخته، او را به عقد خود در آورد.^{۱۷} ولی اگر پدر دختر با این ازدواج راضی نباشد، آن مرد باید فقط مهریهٔ تعیین شده را به او بپردازد.^{۱۸} زنی که جادوگری کند، باید کشته شود.

^{۱۹} «هر انسانی که با حیوانی نزدیکی نماید، باید کشته شود.

^{۲۰} «اگر کسی برای خدایی دیگر، غیر از خداوند قربانی کند، باید کشته شود.

^{۲۱} «به شخص غریب ظلم نکنید. به یاد آورید که شما نیز در سرزمین مصر غریب بودید.

^{۲۲} «از بیوه زن و یتیم بهره‌کشی نکنید.^{۲۳} اگر بر آنها ظلمی روا دارید و ایشان پیش من فریاد برآورند، من به داد آنها می‌روم،^{۲۴} و بر شما خشمگین شده، شما را به دست دشمنان هلاک خواهم نمود تا زنان شما بیوه شوند و فرزندانان یتیم گردند.

^{۲۵} «اگر به یکی از افراد قوم خود که محتاج باشد، پول قرض دادی، مثل یک رباخوار رفتار نکن و از او سود نگیر.^{۲۶} اگر لباس او را گرو گرفتی، قبل از

۱۶:۲۲

تث ۲۸:۲۲

۱۷:۲۲

تث ۳:۷

۱۸:۲۲

لاو ۲۶:۱۹ ؛ ۲۷:۲۰

تث ۱۰:۱۸

۱۹:۲۲

لاو ۲۳:۱۸ ؛ ۱۵:۲۰

۲۰:۲۲

خرو ۸:۳۲ ؛ ۱۵:۳۴

۲۱:۲۲

لاو ۳۴:۱۹

۲۲:۲۲

تث ۱۷:۲۴

۲۵:۲۲

لاو ۳۶:۲۵

تث ۱۹:۲۳

۲۶:۲۲

تث ۱۳:۱۰ ؛ ۱۰:۲۴

به مشکلاتشان بی‌توجه نباشید و محبت خدا را در قالب اعمال و رفتارشان به آنها نشان دهید.

۲۷:۲۲-۲۲:۲۷ قوانین عبرانی‌ها به‌خاطر موضع منصفانه‌اش در قبال فقرا و افراد کم‌بضاعت، شهره خاص و عام بود. خدا مؤکداً اصرار داشت که با فقرا و ضعفا خوش‌رفتاری شود تا بتوانند خود را از فلاکت فعلی رهاکنند، بخت و اقبال دیرین را باز یابند. از این رو بر ما است که با دستگیری از مستمندان، منعکس‌کننده توجه خدا نسبت به این قشر باشیم.

۲۶:۲۲ چرا شریعت تأکید داشت که اگر کسی ردای کس دیگری را از او به عاریت می‌گیرد، حتماً باید تا پیش از غروب آفتاب آن را باز گرداند؟ ردا جزو با ارزشترین اموال اسرائیلی‌ها بود. تهیه لباس در آن روزگار کاری سخت و وقت‌گیر بود. به همین جهت قیمت یک ردا بسیار بالا بود و بیشتر مردم تنها یک ردا داشتند. از ردا به‌عنوان پتو، سبد، صندلی، وثیقه، و البته لباس استفاده می‌شد.

۱۸:۲۲ چرا حکم خدا در مورد جادوگری چنین سخت‌گیرانه است (لاویان ۳۱:۱۹ ؛ ۲۷:۲۰ ؛ تثیه ۱۸:۱۰-۱۲)؟ جادوگری مجازات مرگ در پی داشت زیرا جنایتی بود بر ضد خود خدا. توسل به نیروهای شریر، همانا نقض حکم اول خدا بود که می‌فرمود: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد». جادوگری، طغیان علیه خدا و قدرت و اقتدار او بود و فرد جادوگر در واقع به‌جای پیروی از خدا، در صف شیطان می‌ایستاد.

۲۱:۲۲ خدا از اسرائیلی‌ها خواست با غریبه‌ها منصفانه رفتار کنند، چون خود نیز زمانی در مصر غریب بودند. ورود به محیطی جدید که در آن احساس می‌کنید تنها و بی‌کس هستید و به اصطلاح وصله‌ای ناجورید، کار آسانی نیست. آیا در کشور شما نیز غریبه‌ای هست؟ آیا در منطقه شما پناهندگان یا مهاجرینی از کشورهای دیگر وجود دارند؟ آیا هستند کسانی که از قوم و تباری دیگر در مدارس فرزندانان ثبت‌نام کرده باشند؟ نسبت

غروب آفتاب آن را به او پس بده،^{۲۷} چون ممکن است آن لباس تنها پوشش او برای خوابیدن باشد. اگر آن لباس را به او پس ندهی و او پیش من ناله کند من به داد او خواهم رسید، زیرا خدایی کریم هستم.

^{۲۸} «به خدا کفر نگو و به رهبران قوم خود لعنت نفرست.

^{۲۹} «نوبر غلات و عصیر انگور خود را به موقع بحضور من بیاور.

«برای پسر ارشد خود، عوض بده.

^{۳۰} «نخست زاده‌های نر گاو و گوسفندان خود را به من بده. بگذار این نخست‌زاده‌ها یک هفته پیش مادرشان بمانند و در روز هشتم آنها را به من بده.

^{۳۱} «شما قوم مقدس من هستید، پس گوشت حیوانی را که بوسیله جانور وحشی دریده شده، نخورید؛ آن را پیش سگان بیندازید.

«خبر دروغ را منتشر نکن و با دادن شهادت دروغ با خطاکار همکاری منما.^{۲۳} دنباله‌رو جماعت در انجام کار بد مشو. وقتی در دادگاه در مقام شهادت ایستاده‌ای تحت تأثیر نظر اکثریت، عدالت را پایمال نکن،^۳ و از کسی صرفاً بخاطر اینکه فقیر است طرفداری منما.

^۴ «اگر به گاو یا الاغ گمشده دشمن خود برخوردی آن را پیش صاحبش

۲۷:۲۲

خرو ۲۳:۲

مز ۱۲:۳۴؛ ۶:۷۲

اش ۲۰:۱۹

۲۸:۲۲

لاو ۱۵:۲۴

اعما ۵:۲۳

۲۹:۲۲

خرو ۲:۱۳؛ ۱۹:۱۶؛ ۲۳:۱۹

تث ۲۰:۱۹؛ ۳۴

تث ۲:۲۶

۳۰:۲۲

پیدا ۱۲:۱۷

لاو ۳:۱۲؛ ۲۷:۲۲

۳۱:۲۲

خرو ۶:۱۹

لاو ۲۴:۷؛ ۱۵:۱۷؛ ۸:۲۲

۱:۲۳

تث ۲۰:۵؛ ۱۶:۱۹

۳:۲۳

تث ۱۷:۱؛ ۱۹:۱۶

۴:۲۳

تث ۴۱:۲۲

امروزه نیز نیرویی قوی در زندگی ما است و واداران می‌کند همرنگ جماعت شویم، بدون آنکه ببینیم خدا می‌خواهد از کدام مسیر هدایتمان کند. بنابراین باید پیوسته به یاد داشته باشیم که شهرت و موفقیت اموری زودگذر است و تنها آنچه از طرف خدا است تا ابد باقی می‌ماند. اگر این حقیقت را مدام مد نظر داشته باشیم، می‌توانیم در برابر فشار جمع مقاومت کنیم و همرنگ جماعت نشویم.

^{۵،۴:۲۳} در دنیایی که انتقام رایج‌ترین شیوه اجرای عدالت بود، این اندیشه که باید دشمنان خود را دوست بداریم، اندیشه‌ای تازه و سخت تکان‌دهنده بود. اما خدا نه تنها قوم اسرائیل را با این اندیشه آشنا کرد، بلکه آن را به صورت قانون در آورد! اگر کسی حیوان گمشده دشمنش را پیدا می‌کرد، می‌بایست فوراً آن را به صاحبش بر می‌گرداند، ولو آنکه دشمنش از آن جهت آسیب رساندن به او استفاده کند.

عیسی در لوقا ۱۰:۳۰-۳۷ به وضوح تعلیم می‌دهد که باید از تمام نیازمندان دستگیری کنیم- ولو آنکه دشمنان باشند. اجرای قوانین مربوط به شیوه صحیح زندگی در برخورد با دوستان، به اندازه کافی دشوار هست. اما اگر از حکم خدا در مورد مهربانی و انصاف نسبت به دشمنانمان اطاعت کنیم، نشان می‌دهیم که واقعاً با مردم دنیا فرق داریم.

^{۲۹:۲۲} بر اسرائیلیان بود که ده یک اموالشان را بی‌درنگ تقدیم خدا نمایند. مطابق شریعت خدا، ده یک می‌بایست فوراً پرداخت می‌شد. از آنجا که خدا بابت ده یک‌های عقب‌افتاده اختاریه نمی‌فرستد، به آسانی ممکن است این کار را پشت گوش بیندازیم و در عوض به دیگر تعهدات مالی مان عمل کنیم. اما اگر پیش از هر چیز دیگر ده یک آنچه را خود خدا به ما بخشیده است به او بدهیم، با این کار نشان می‌دهیم که او به راستی در زندگی مان مکان اول را دارا است.

^{۱:۲۳} خدا نثر اکاذیب را به شدت منع کرده بود، زیرا سخنان کذب و شهادت‌های دروغ بنیاد خانواده را سست می‌کرد، همسایگان را به جان هم می‌انداخت، و جامعه را دچار هرج و مرج و بی‌عدالتی می‌ساخت. شایعه‌پراکنی امروزه نیز مشکل می‌آفریند. با انتشار سخنان کذب یا شایعات بی‌اساس، مسؤول خواهیم بود- ولو آنکه مسبب اصلی ما نباشیم. شراکت در اینگونه اعمال، شراکت در دروغ‌گویی است. بنابراین در زندگی همیشه از شایعه پرهیزید و در افشای آن بکوشید.

^{۳:۲۳} در آن زمان ثروتمندان اغلب با پرداخت رشوه به شاهدان دروغین یا جلب حمایت مردم از طریق پول، خود را تبرئه می‌کردند. اما خدا به قوم اسرائیل هشدار داد هیچگاه تسلیم اینگونه فشارها نشوند. فشار دوستان و همکاران

برگردان.^۵ اگر الاغ دشمنت را دیدی که در زیر بار افتاده است، بی‌اعتنا از کنارش رد نشو، بلکه به او کمک کن تا الاغ خود را از زمین بلند کند.

«در دادگاه، حق شخص فقیر را پایمال نکن.^۷ تهمت ناروا به کسی نزن و نگذار شخص بی‌گناه به مرگ محکوم شود. من کسی را که عدالت را زیر پا گذارد بی‌سزا نخواهم گذاشت.

«رشوه نگیر، چون رشوه چشمان بینایان را کور می‌کند و راستگویان را به دروغگویی وامیدارد.

«به اشخاص غریب ظلم نکن، چون خود تو در مصر غریب بودی و از حال غریبان آگاهی.

«در زمین خود شش سال کشت و زرع کنی، و محصول آن را جمع نمایی.^{۱۰} اما در سال هفتم بگذارید زمین استراحت کند و آنچه را که در آن می‌رویید واگذارید تا فقرا از آن استفاده کنند و آنچه از آن باقی بماند حیوانات صحرا بخورند. این دستور در مورد باغ انگور و باغ زیتون نیز صدق می‌کند.

«شش روز کار کنی و در روز هفتم استراحت نمایی تا غلامان و کنیزان و غریبانی که برایتان کار می‌کنند و حتی چارپایانتان بتوانند استراحت نمایند.^{۱۲} «از آنچه که به شما گفته‌ام اطاعت کنید. نزد خدایان غیر دعا نکنید و حتی اسم آنها را بر زبان نیاورید.

«هر سال این سه عید را به احترام من نگاهدارید.^{۱۵} اول، عید فطیر: همانطور که قبلاً دستور دادم در این عید هفت روز نان فطیر بخورید. این عید را بطور مرتب در ماه ایب هر سال برگزار کنید، چون در همین ماه بود که از مصر بیرون آمدید. در این عید همه شما باید به حضور من هدیه بیاورید.^{۱۶} دوم، عید حصاد: آن وقتی است که شما باید نوبر محصولات خود را به من تقدیم کنید. سوم، عید جمع آوری: این عید را در آخر سال، هنگام جمع آوری محصول برگزار کنید.^{۱۷} هر سال در این سه عید، تمام مردان بنی اسرائیل باید در حضور خداوند حاضر شوند.

«خون حیوان قربانی را همراه با نان خمیر مایه‌دار به من تقدیم نکنید.^{۱۸} نگذارید پیه قربانی‌هایی که به من تقدیم کرده‌اید تا صبح بماند.

«نوبر هر محصولی را که درو می‌کنید، به خانه خداوند، خدایان بیاورید.^{۱۹} «بزغاله را در شیر مادرش نیزید.

دستورالعمل‌هایی در خصوص نحوه برخورد با دشمنان

«من فرشته‌ای پیشاپیش شما می‌فرستم تا شما را بسلامت به سرزمینی هدایت

۶:۲۳

خروج ۲۱:۲۲-۲۴

تث ۱۹:۲۷

۷:۲۳

خروج ۱۶:۱۳-۲۰

تث ۱۵:۲۷

۸:۲۳

تث ۱۹:۱۶

اسمو ۳:۱۲-۳۸

۹:۲۳

خروج ۲۱:۲۲

لاو ۳۴:۱۹-۳۵

۱۰:۲۳

لاو ۱۰:۲۵

۱۱:۲۳

لاو ۳۵:۳۴-۳۶

۱۲:۲۳

خروج ۱۱:۸-۲۰

تث ۱۳:۵

۱۳:۲۳

تث ۲۳:۹-۱۴

۱۴:۲۳

خروج ۲۲:۳۴

لاو ۴:۲۳

تث ۱۶:۱۶

۱۵:۲۳

خروج ۴:۱۳-۲:۱۲

لاو ۵:۲۳

اعد ۲:۹

۱۶:۲۳

خروج ۲۲:۳۴

لاو ۳۴:۹-۲۳

تث ۱۳:۹-۱۶

۱۷:۲۳

تث ۱۶:۱۶-۵:۱۲

۱۸:۲۳

خروج ۲۵:۳۴-۱۰:۱۲

لاو ۱۵:۷-۱۱:۲

۱۹:۲۳

خروج ۲۶:۳۴-۲۹:۲۲

لاو ۱۰:۲۳

۲۰:۲۳

خروج ۱۹:۱۴-۲:۳

به حضور خدا در ستون ابر و آتش اشاره داشته باشد (خروج ۲۲:۱۳-۲۱:۲۲).

۲۰:۲۳ این فرشته که همراه اسرائیلی‌ها می‌رفت که بود؟ به احتمال زیاد فرشته خدا بود. شاید این آیه

کند که برای شما آماده کرده‌ام.^{۲۱} به سخنان او توجه کنید و از دستوراتش پیروی نمایید. از او تَمَرَد نکنید، زیرا گناهان شما را نخواهد بخشید، چرا که او نمایندهٔ من است و نام من بر اوست.^{۲۲} اگر مطیع او باشید و تمام دستورات مرا اطاعت کنید، آنگاه من دشمن دشمنان شما خواهم شد.^{۲۳} فرشتهٔ من پیشاپیش شما خواهد رفت و شما را به سرزمین اموری‌ها، حیتی‌ها، فرزی‌ها، کنعانی‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها هدایت خواهد کرد و من آنها را هلاک خواهم نمود.^{۲۴} بتهای آنها را سجده و پرستش نکنید و مراسم ننگین آنها را بجا نیاورید. این قومها را نابود کنید و بتهایشان را بشکنید.

^{۲۵} «خداوند، خدای خود را عبادت کنید و او نان و آب شما را برکت خواهد داد و بیماری را از میان شما دور خواهد کرد.^{۲۶} در میان شما سقط جنین و نازایی وجود نخواهد داشت. او به شما عمر طولانی خواهد بخشید.

^{۲۷} «به هر سرزمینی که هجوم برید، ترس خداوند بر مردمانش مستولی خواهد شد و آنها از برابر شما خواهند گریخت.^{۲۸} من زنبورهای سرخ می‌فرستم تا قوم‌های حوی، کنعانی و حیتی را از حضور شما بیرون کنند.^{۲۹} البته آن قومها را تا یک سال بیرون نخواهم کرد مبادا زمین خالی و ویران گردد و حیوانات درنده بیش از حد زیاد شوند.^{۳۰} این قومها را بتدریج از آنجا بیرون می‌کنم تا کم‌کم جمعیت شما زیاد شود و تمام زمین را پر کند.^{۳۱} مرز سرزمین شما را از دریای سرخ تا کرانهٔ فلسطین و از صحرای جنوب تا رود فرات وسعت می‌دهم و به شما کمک می‌کنم تا ساکنان آن سرزمین را شکست داده، بیرون کنید.

^{۳۲} «با آنها و خدایان ایشان عهد بنبندید^{۳۳} و نگذارید در میان شما زندگی کنند مبادا شما را به بت پرستی کشانده، به مصیبت عظیمی گرفتار سازند.»

قول قوم به اطاعت از احکام خدا

سپس خداوند به موسی فرمود: «تو و هارون و ناداب و ابیهو با هفتاد نفر از بزرگان اسرائیل نزد من به کوه برآیید ولی به من

۲۱:۲۳
خرو ۱۴:۳ ؛ ۵:۳۴
اعد ۱۱، ۱۰:۱۴
۲۲:۲۳
اعد ۹:۲۴
تث ۷:۳۰
۲۳:۲۳
پیدا ۲۱-۱۹:۱۵
تث ۱:۷
یوش ۱۱:۲۴
۲۴:۲۳
خرو ۱۳:۳۴ ؛ ۵:۲۰

۲۵:۲۳
خرو ۲۶:۱۵
لاو ۳:۲۶
تث ۱۴:۷ ؛ ۱۵:۲۴-۱۴

۲۷:۲۳
پیدا ۵:۳۵
خرو ۱۶:۱۵
تث ۲۵:۲
۲۸:۲۳
تث ۲۰:۷
۳۰:۲۳
تث ۲۲:۷
یوش ۱۵:۱۵ ؛ ۱۰:۱۶ ؛ ۱۲:۱۷

۳۱:۲۳
پیدا ۱۸:۱۵
یوش ۱۸، ۱۲:۲۴ ؛ ۴۴:۲۱

۳۲:۲۳
تث ۲:۷
۳۳:۲۳
تث ۳۰:۱۲ ؛ ۱۶:۷

۱:۲۴
خرو ۲۴:۶ ؛ ۲۳:۱۹

۲۴

شیوه زندگی خود نشان دهیم که ایمانمان را بر معیارهای جامعه مقدم می‌دانیم.
۳۳، ۳۲، ۲۳ خدا پیوسته به قوم هشدار می‌داد که از بت و مذاهب دروغین پرهیزند. در مصر بت‌ها قوم را از هر سو احاطه کرده بودند، اما ترک آن سرزمین بت پرست بدان معنا نبود که دیگر از قید بت پرستی آزاد شده‌اند. بت پرستی در سرزمین کنعان نیز به اندازه مصر رواج داشت. خدا می‌دانست که قومش به قدرت بیشتری نیاز دارند، از این رو پیوسته تأکید می‌کرد از بت‌ها دوری جویند.

۲۵، ۲۴، ۲۳ اگر داخل تنور شوید، طولی نمی‌کشد که در آتش می‌سوزید. خدا به قوم اسرائیل در خصوص معاشرت با همسایگان خود که اعمال و عقایدشان می‌توانست آنها را از خدا دور سازد، هشدار داد. ما نیز با کسانی همسایه‌ایم که معیارهای ارزشی‌شان اغلب کاملاً با ما فرق دارد. دعوت ما این است که با نحوه زندگی خود نشان دهیم به خدا ایمان داریم. این کار ممکن است چندان آسان نباشد، به‌ویژه اگر شیوه زندگی مسیحایی ما با زندگی معمول مردم دنیا فرق داشته باشد. باید با

۲:۲۴ خرو ۲۱:۲۰	نزدیک نشوید، بلکه از فاصله دور مرا سجده کنید. ^۲ تنها تو ای موسی، بحضور من بیا، ولی بقیه نزدیک نیایند. هیچ یک از افراد قوم نیز نباید از کوه بالا بیایند.»
۳:۲۴ خرو ۷:۲۴؛ ۸:۱۹ تث ۱:۱۱؛ ۲۷:۵	۳ پس موسی باز گشت و قوانین و دستورات خداوند را به بنی اسرائیل باز گفت. تمام مردم یک صدا گفتند: «هر چه خداوند فرموده است، انجام خواهیم داد.»
۴:۲۴ تث ۹:۳۱	۴ موسی تمام دستورات خداوند را نوشت و صبح روز بعد، بامدادان برخاست و در پای آن کوه قربانگاهی بنا کرد و به تعداد قبایل بنی اسرائیل، دوازده ستون در اطراف آن برپا نمود. ^۵ آنگاه چند نفر از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد تا قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی به خداوند تقدیم کنند. موسی نیمی از خون حیوانات قربانی شده را گرفت و در تشتها ریخت و نیم دیگر خون را روی قربانگاه پاشید. ^۷ سپس کتابی را که در آن دستورات خدا را نوشته بود یعنی کتاب عهد را برای بنی اسرائیل خواند و قوم بار دیگر گفتند: «ما قول می‌دهیم که از تمام دستورات خداوند اطاعت کنیم.»
۷:۲۴ خرو ۳:۲۴؛ ۸:۱۹ تث ۲۷:۵	۸ پس موسی خونی را که در تشتها بود گرفت و بر مردم پاشید و گفت: «این خون، عهدی را که خداوند با دادن این دستورات با شما بست، مهر می‌کند.»
۸:۲۴ لاو ۳۰:۸ زکر ۱۱:۹ متی ۲۸:۲۶ اقرن ۲۵:۱۱	۹ موسی و هارون و ناداب و ابیهو با هفتاد نفر از بزرگان اسرائیل از کوه بالا رفتند، ^{۱۰} و خدای اسرائیل را دیدند. به نظر می‌رسید که زیر پای او فرشی از یاقوت کبود به شفافی آسمان گسترده شده باشد. ^{۱۱} هر چند بزرگان اسرائیل خدا را دیدند، اما آسیبی به ایشان وارد نشد. آنها در حضور خدا خوردند و آشامیدند.
۱۲:۲۴ خرو ۱۸:۳۱ ار ۳۳:۳۱ ۱۳:۲۴ خرو ۱۱:۳۳؛ ۱۷:۳۲؛ ۹:۱۷	۱۲ آنگاه خداوند به موسی فرمود: «نزد من به بالای کوه بیا و آنجا باش و من قوانین و دستوراتی را که روی لوح‌های سنگی نوشته‌ام به تو می‌دهم تا آنها را به بنی اسرائیل تعلیم دهی.» ^{۱۳} پس موسی و دستیار او یوشع برخاستند تا از

راه‌حلی موقتی بود و پیشاپیش مرگ عیسی مسیح را نوید می‌داد (عبرانیان ۹:۹ - ۱۰:۲۴).

موسی در این مراسم، نیمی از خون حیوانات قربانی را بر قربانگاه پاشید تا نشان دهد که شخص گناهکار می‌تواند دوباره نزد خدا بیاید، چون موجود دیگری به‌جای او مرده است. و اما نیم دیگر خون قربانی را در تشت‌هایی ریخت و آنگاه آن را بر مردم پاشید تا نشان دهد که تاوان گناهشان پرداخته شده است و می‌توانند دوباره به سوی خدا باز گردند. خدا از طریق این عمل نمادین مجدداً بر عهد خود با اسرائیل مهر تأیید زد و در خصوص کفاره عیسی مسیح که در آینده رخ می‌داد، درسهای روحانی مهمی به قوم داد.

۸۶:۲۴ چرا موسی بر قوم پاشید و این خون چطور «عهد و پیمانی را که خداوند با آنان بسته بود» مهر می‌کرد؟ خدا داور قادر مطلق جهان است. از این گذشته، قدوس مطلق نیز هست. در مقام داور قدوس جهانیان، گناه را محکوم می‌کند و آن را سزاوار مرگ می‌داند. خدا در عهدعتیق پذیرفت که به‌جای شخص گناهکار، حیوانی کشته شود. خون ریخته‌شده حیوان نشان می‌داد که جان یک موجود به‌جای موجودی دیگر فدا شده است. بنابراین، خون از یک طرف نمایانگر مرگ حیوان بود و از طرف دیگر سمبل جان نجات‌یافته‌ای که به‌واسطه آن خون از مرگ رسته بود. البته مرگ حیوانات که در دوران عهدعتیق موجب آموزش گناه می‌شد، صرفاً

کوه بالا بروند.^{۱۴} موسی به بزرگان قوم گفت: «در اینجا بمانید و منتظر باشید تا برگردیم. اگر در غیاب من مشکلی پیش آمد با هارون و حور مشورت کنید.»

^{۱۵} بنابراین، موسی از کوه سینا بالا رفت و ابری کوه را در خود فرو برد و حضور پر جلال خداوند بر آن قرار گرفت. شش روز ابر همچنان کوه را پوشانده بود و در روز هفتم، خداوند از میان ابر موسی را صدا زد.^{۱۷} حضور پر جلال خداوند بر فراز کوه بر مردمی که در پایین کوه بودند چون شعله‌های فروزان آتش به نظر می‌رسید.^{۱۸} موسی به بالای کوه رفت و آن ابر، او را پوشانید و او چهل شبانه روز در کوه ماند.

۱۵:۲۴
خرو ۹:۱۹
توا ۲:۱۶
۱۶:۲۴
لاو ۲۳:۹
اعد ۱۰:۱۴
۱۷:۲۴
خرو ۱۰:۱۶ + ۲۳:۳
تث ۳۵:۲۴-۴
حز ۲۷:۱
عبر ۲۹:۱۲
۱۸:۲۴
خرو ۲۸:۳۴ + ۲۰:۱۹
تث ۱۰:۱۰ + ۹:۹
۱ پاد ۸:۱۹
۱:۲۵
خرو ۹:۳۵
توا ۵:۲۹

۲- دستورالعمل‌های مربوط به بنای خیمه عبادت

خداوند به موسی فرمود: «به بنی اسرائیل بگو که هدایا به حضور من بیاورند. از کسانی هدیه قبول کن که با میل و رغبت می‌آورند. هدایا باید از این نوع باشند: طلا، نقره و مفرغ؛ نخهای آبی، ارغوانی و قرمز؛ کتان لطیف؛ پشم بز؛ پوست قوچ که رنگش سرخ شده باشد و پوست خنز؛ چوب اقاقیا؛ روغن زیتون برای چراغها؛ مواد خوشبو برای تهیه روغن مسح؛

۲۵

آیه	موارد تجلی خدا بر انسان	موارد تجلی خدا بر انسان در کتاب مقدس
پیدایش ۷:۱۶	فرشته خداوند به هاجر، کنیز سارا ظاهر شد و تولد اسماعیل پسر ابراهیم را اعلام کرد	در پای کوه سینا، خدا بر قوم اسرائیل به شکلی فیزیکی ظاهر شد. این امر را "تجلی خدا" می‌نامند.
پیدایش ۱۱-۱:۱۸	خداوند به ابراهیم ظاهر شد و تولد اسحاق را نوید داد	در اینجا مواردی را ذکر می‌کنیم که خدا طی آنها در کتاب مقدس بر افراد تجلی فرمود.
پیدایش ۱۲، ۱۱:۲۲	فرشته خداوند مانع از آن شد که ابراهیم پسرش اسحاق را قربانی کند	
خروج ۲:۳	فرشته خداوند در قالب زبانه‌های آتش از میان بوته‌ای بر موسی ظاهر شد	
خروج ۱۹:۱۴	خدا در ستونی از ابر و آتش بر اسرائیل ظاهر شد تا قوم را در بیابان هدایت کند	
خروج ۱۱:۳۳	خداوند رو در رو با موسی سخن گفت	
دانیال ۲۵:۳	هنگامی که شدرک، میشک و عبدنغو را در تون آتش انداخته بودند، خدا به صورت نفر چهارم در کنارشان ظاهر شد	

۱:۲۵ فصل‌های ۲۵ الی ۳۱ شامل دستورالعمل‌های خدا است در مورد نحوه ساختن خیمه عبادت، و فصل‌های ۳۵ الی ۳۹ نشان می‌دهد که این دستورالعمل‌ها چطور در عمل به مورد اجرا در آمد. و اما ببینیم این همه جزئیات پیچیده در مورد دستور ساخت خیمه‌ای که مربوط به گذشته‌های دور است، برای امروز ما چه درسی دارد؟ از این جزئیات چند چیز فرا می‌گیریم: اول اینکه، کیفیت

بالای مصالح ارزشمندی که در ساخت خیمه به کار رفته بود، عظمت و تعالی خدا را بیان می‌کرد. نکته دوم، پرده‌ای که دورتادور قدس‌الاقداس کشیده شده بود، نمادی بود از پاکی و قدوسیت خدا که نمی‌توانست با عوام ناپاک عجین شود. سوم اینکه، قابل حمل بودن خیمه نشان می‌داد که خدا مایل است همواره همراه قومش باشد.

بخور خوشبو؛ سنگ جزع و سنگهای قیمتی دیگر برای ایفود و سینه بند کاهن.

^۸ «بنی اسرائیل باید خیمه مقدسی برایم بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم. این خیمه و تمام لوازم آن را عیناً مطابق طرحی که به تو نشان می‌دهم بساز.

قربانگاه

^{۱۰} «صندوقی از چوب اقاویا بساز که درازای آن ۱۲۵ سانتی متر و پهنا و بلندی آن هر کدام ۷۵ سانتی متر باشد. ^{۱۱} بیرون و درون آن را با طلای خالص بپوشان و نواری از طلا دور لبه آن بکش. ^{۱۲} برای این صندوق، چهار حلقه از طلا آماده کن و آنها را در چهار گوشه قسمت پایین آن متصل نما یعنی در هر طرف دو حلقه. ^{۱۳} دو چوب بلند که از درخت اقاویا تهیه شده باشد با روکش طلا بپوشان و آنها را برای برداشتن صندوق در داخل حلقه‌های دو طرف صندوق بگذار. ^{۱۴} این چوبها درون حلقه‌های «صندوق عهد» بماند و از حلقه‌ها خارج نشود. ^{۱۵} وقتی ساختن صندوق عهد به پایان رسید، آن دو لوح سنگی را که دستورات و قوانین روی آن کنده شده به تو می‌سپارم تا در آن بگذاری.

^{۱۷} «سرپوش صندوق عهد را به درازای ۱۲۵ سانتی متر و پهنای ۷۵ سانتی متر از طلای خالص درست کن. این سرپوش، «تخت رحمت» است برای کفاره گناهان شما. ^{۱۸} دو مجسمه فرشته از طلا در دو سر تخت رحمت بساز. فرشته‌ها را طوری روی تخت رحمت بساز که با آن یکپارچه باشد. ^{۲۰} مجسمه فرشته‌ها، باید روبروی هم و نگاهشان بطرف تخت و بالهایشان بر بالای آن گسترده باشد. ^{۲۱} تخت رحمت را روی صندوق نصب کن و لوحهای سنگی را که به تو می‌سپارم در آن صندوق بگذار. ^{۲۲} آنگاه من در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از میان دو فرشته‌ای که روی تخت رحمت قرار گرفته‌اند با تو سخن خواهم گفت و دستورات لازم را برای بنی اسرائیل به تو خواهم داد.

میز نان مقدس

^{۲۳} «یک میز از چوب اقاویا درست کن که به درازای یک متر و به پهنای نیم متر و بلندی ۷۵ سانتی متر باشد. ^{۲۴} آن را با روکش طلای خالص بپوشان و قابی از طلا بر دور لبه میز نصب کن. ^{۲۵} حاشیه دور لبه میز را به پهنای چهار انگشت

۸:۲۵

خرو ۴۵:۲۹ ؛ ۱:۳۶

تث ۱۱:۱۲

مکا ۳:۲۱

۹:۲۵

اعما ۴۴:۷

عبر ۵:۸

۱۰:۲۵

خرو ۵۱:۳۷

۱۲:۲۵

خرو ۲۹:۲۶ ؛ ۷:۲۷

۷:۳۸ ؛ ۵:۳۷

۱۳:۲۵

خرو ۵۳:۳۰ ؛ ۴:۳۷ ؛ ۲۰:۴۰

۱۵:۲۵

۱ پاد ۸:۸

۱۶:۲۵

خرو ۳۴:۱۶ ؛ ۶:۳۰

عبر ۴:۹

۱۷:۲۵

خرو ۶:۳۷ ؛ ۲۰:۴۰

لاو ۱۳:۱۶

روم ۲۵:۳

عبر ۵:۹

۱۸:۲۵

خرو ۷:۳۷

۲۰:۲۵

۱ پاد ۷:۸

عبر ۵:۹

۲۲:۲۵

خرو ۳۶:۳۰

لاو ۱:۱

۲۳:۲۵

خرو ۱۰:۳۷ ؛ ۲۲:۴۰

اقاویا خرمایی‌رنگ و بسیار سخت بود و همین ویژگی باعث شده بود برای ساختن اسباب و اثاثیه بسیار مطلوب باشد. از چوب اقاویا هنوز نیز در ساخت لوازم خانه استفاده می‌شود.

۱۰:۲۵ بیشتر قسمت‌های خیمه و وسایل داخل آن از چوب اقاویا ساخته شده بود. درخت اقاویا در مناطق خشک رشد می‌کرد و در زمان عهد عتیق نسبتاً متداول بود. چوب

درست کن و دور حاشیه را با قاب طلا پوشان. ^{۲۶} و ^{۲۷} چهار حلقه از طلا برای میز بساز و حلقه‌ها را به چهار گوشه بالای پایه‌های میز نصب کن. این حلقه‌ها برای چوبهایی است که به هنگام جابجا کردن و برداشتن میز باید در آنها قرار بگیرد. ^{۲۸} این چوبها را از جنس درخت افاقیا با روکشهای طلا بساز. ^{۲۹} همچنین بشقابها، کاسه‌ها، جامها و پیاله‌هایی از طلای خالص برای ریختن هدایای نوشیدنی درست کن. ^{۳۰} «نان مقدس» دایم روی میز در حضور من باشد.

۲۹:۲۵

خرو ۱۶:۳۷

اعد ۷:۴

۳۰:۲۵

خرو ۱۳:۳۵ ؛ ۳۶:۳۹ ؛

۲۳:۴۰

لاو ۵:۲۴

اعد ۷:۴

توا ۱۱:۱۳

۳۱:۲۵

خرو ۱۷:۳۷ ؛ ۲۴:۴۰

۱ پاد ۴۹:۷

عبر ۲:۹

چراغدان

^{۳۱} «یک چراغدان از طلای خالص درست کن. پایه و بدنه آن باید یکپارچه و از طلای خالص ساخته شود و نقش گل‌های روی آن که شامل کاسبرگ و غنچه است نیز باید از جنس طلا باشد. ^{۳۲} از بدنه چراغدان شش شاخه بیرون آید سه شاخه از یک طرف و سه شاخه از طرف دیگر. ^{۳۳} روی هر یک از شاخه‌ها سه گل بادامی شکل باشد. ^{۳۴} و ^{۳۵} خود بدنه با چهار گل بادامی تزیین شود طوری که گلها بین شاخه‌ها و بالا و پایین آنها قرار گیرند. ^{۳۶} تمام این نقشها و شاخه‌ها و بدنه باید از یک تکه طلای خالص باشد. ^{۳۷} سپس هفت چراغ بساز و آنها را بر چراغدان بگذار تا نورش بطرف جلو بتابد. ^{۳۸} انبرها و سینی‌های آن را از طلای خالص درست کن. ^{۳۹} برای ساختن این چراغدان و لوازمش ^{۳۴} کیلو طلا لازم است.

^{۴۰} «دقت کن همه را عیناً مطابق طرحی که در بالای کوه به تو نشان دادم، بسازی.

۳۷:۲۵

خرو ۲۳:۳۷

زکر ۲:۴

مکا ۵:۴ ؛ ۲۰:۱۲ ؛ ۴۰:۱

۴۰:۲۵

اعما ۴۴:۷

عبر ۵:۸

خیمه عبادت

«خیمه عبادت را با ده پرده از کتان لطیف ریز بافت و نخهای ^{۲۶} آبی، ارغوانی و قرمز درست کن. هر یک از پرده‌ها چهارده متر درازا و دو متر پهنا داشته باشد و روی آنها نقش فرشتگان با دقت گلدوزی شود. ده پرده را پنج پنج به هم بدوز بطوری که دو قطعه جداگانه تشکیل دهند. ^{۲۷} برای وصل کردن این دو قطعه بزرگ، در لبه آخرین پرده هر قطعه، با نخ آبی پنجاه جاتکمه درست کن. بعد پنجاه تکمه از طلا برای پیوستن دو قطعه پرده به همدیگر درست کن تا پرده‌های دور خیمه بصورت یکپارچه درآید.

۱:۲۶

خرو ۱۹:۱۳ ؛ ۳۶

^{۲۸} «پوشش سقف عبادتگاه را از پشم بز به شکل چادریاف. یازده قطعه پارچه که از پشم بز تهیه شده باشد، هر کدام به طول پانزده متر و به عرض دو متر بگیر؛ ^{۲۹} پنج تا از آن قطعه‌ها را به هم بدوز تا یک قطعه بزرگ تشکیل شود. شش قطعه دیگر را نیز به همین ترتیب به هم بدوز. (قطعه ششم از قسمت

۷:۲۶

خرو ۲۶:۳۵ ؛ ۱۴:۳۶

بالای جلو خیمه مقدس آویزان خواهد شد.^{۱۰} در حاشیه هر یک از این دو قطعه بزرگ پنجاه جاتکمه باز کن و آنها را با پنجاه تکمه مفرغی به هم وصل کن تا بدینگونه دو قطعه بزرگ به هم وصل شوند.^{۱۲} این پوشش خیمه از پشت نیم متر،^{۱۳} و از جلو هم نیم متر آویزان باشد.^{۱۴} دو پوشش دیگر درست کن یکی از پوست قوچ که رنگش سرخ شده باشد و دیگری از پوست خز، و آنها را به ترتیب روی پوشش اولی بینداز. بدین ترتیب سقف عبادتگاه تکمیل می‌شود.

۱۴:۲۶
خروج ۱۹:۳۶

۱۵ و ۱۶ «چوب بست خیمه عبادت را از تخته‌های چوب اقاچیا بساز. درازای هر تخته پنج متر و پهنای آن ۷۵ سانتی متر باشد. تخته‌ها را بطور عمودی قرار بده.^{۱۷} در هر طرف تخته، زبانه‌ای باشد تا با تخته پهلویی جفت شود.^{۱۸} تخته‌های لازم برای عبادتگاه باید بدین تعداد باشد: بیست تخته با چهل پایه نقره‌ای برای قسمت جنوبی، که زیر هر تخته دو پایه نقره‌ای قرار گیرد تا زبانه‌ها را نگاهدارند؛^{۲۰} بیست تخته دیگر با چهل پایه نقره‌ای برای قسمت شمالی که در قسمت پایین هر کدام از آنها هم دو پایه نقره‌ای باشد.^{۲۲} شش تخته برای سمت غربی پشت خیمه.^{۲۳} دو تخته دیگر برای گوشه‌های پشت خیمه.^{۲۴} این دو تخته باید از بالا و پایین بوسیله حلقه‌ها به تخته‌ها وصل شوند.^{۲۵} پس جمعا در انتهای عبادتگاه باید هشت تخته با شانزده پایه نقره‌ای باشد، زیر هر تخته دو پایه.

۱۵:۲۶

خروج ۲۰:۳۶ ؛ ۱۹:۱۸، ۴۰
اعد ۳۱:۴

۲۶ «پشت بندهایی از چوب اقاچیا بساز تا بطور افقی تخته‌ها را نگه‌دارند: پنج تیر پشت‌بند برای تخته‌هایی که در یک سمت قرار دارند،^{۲۷} پنج تیر برای تخته‌های سمت دیگر و پنج تیر برای تخته‌هایی که در طرف غربی انتهای خیمه قرار دارند.^{۲۸} تیر وسطی باید بطور سراسری از وسط تخته‌ها بگذرد.^{۲۹} روکش تمام تخته‌ها از طلا باشد. برای نگهداشتن تیرها، حلقه‌هایی از طلا بساز. تیرها را نیز با روکش طلا ببوشان.^{۳۰} می‌خواهم این خیمه را درست همانطور بسازی که طرح و نمونه آن را در بالای کوه به تو نشان داده‌ام.

۳۰:۲۶

خروج ۴۰:۲۵ ؛ ۴۲:۳۹
اعد ۴:۸

اعما ۴۴:۷

عبر ۵:۸

۳۱:۲۶

خروج ۳۵:۳۶ ؛ ۳۰:۴۰

لاو ۲:۱۶

توا ۱۴:۳

متی ۵۱:۲۷

عبر ۲۰:۱۰ ؛ ۳:۹

پرده‌ها

۳۱ «در داخل خیمه، یک پرده از کتان لطیف ریز بافت و نخهای آبی، ارغوانی

کاهن اعظم اجازه داشت وارد قدس الاقداس شود، آن هم تنها سالی یک بار (در روز کفاره) تا بابت گناهان تمامی قوم کفاره دهد.

وقتی عیسی مسیح بر صلیب جان سپرد، پرده معبد (که در آن زمان حکم خیمه عبادت را داشت) از بالا تا پایین به دو نیم شد (مرقس ۱۵:۳۸)، که نمودی است از این

پرده‌ای دو قسمت مقدس خیمه، یعنی قدس و قدس الاقداس را از هم جدا می‌کرد. فرد کاهن هر روز وارد قدس می‌شد تا با خدا راز و نیاز کند و مذبح بخور، چراغدان و میز نان مقدس را نظافت نماید. و اما قدس الاقداس محل سکونت خود خدا بود. خدا بر تخت رحمت که صندوق عهد را می‌پوشاند، حضور داشت. فقط

۳۱:۲۶

و قرمز درست کن و نقش فرشتگان را با دقت روی آن گلدوزی نما. ^{۳۲} چهار ستون از چوب اقاچیا با روکش طلا که چهار قلاب طلا هم داشته باشد برپا کن. ستونها باید در چهار پایه نقره‌ای قرار گیرند. پرده را به قلابها آویزان کن. ^{۳۳} این پرده باید بین «قدس» و «قدس الاقداس» آویزان شود تا آندو را از هم جدا کند. صندوق عهد را که دولوح سنگی در آن است در پشت این پرده قرار بده.

۳۳:۲۶

خروج ۲۵:۱۶ ؛ ۴۰:۲۱

^{۳۴} «صندوق عهد را با تخت رحمت که روی آن قرار دارد در قدس الاقداس بگذار. ^{۳۵} میز و چراغدان را در مقابل هم بیرون پرده قرار بده، بطوری که چراغدان در سمت جنوبی و میز در سمت شمالی قدس باشد.

۳۴:۲۶

خروج ۲۵:۱۷ ؛ ۳۷:۶

^{۳۶} «یک پرده دیگر برای در عبادتگاه از کتان لطیف ریز بافت که با نخهای آبی، ارغوانی و قرمز گلدوزی شده باشد، تهیه کن. ^{۳۷} برای این پرده، پنج ستون از چوب اقاچیا با روکش طلا درست کن. قلابهایشان نیز از طلا باشد. برای آنها پنج پایه مفرغی هم بساز.

۳۶:۲۶

خروج ۴۰:۲۸

قربانگاه

«قربانگاه را از چوب اقاچیا بساز، به شکل چهار گوش که طول هر ضلع آن دو ونیم متر و بلندی یک و نیم متر باشد. ^۲ آن را طوری بساز که در چهار گوشه آن چهار زایده به شکل شاخ باشد. تمام قربانگاه و شاخها، روکش مفرغی داشته باشند. ^۳ لوازم آن که شامل سطلهایی برای برداشتن خاکستر، خاک اندازها، کاسه‌ها، چنگکها و آتش دانه می‌باشد باید همگی از مفرغ باشند. ^۴ و ^۵ یک منقل مشبک مفرغی که در هر گوشه آن یک حلقه مفرغی باشد، برای آن بساز و آن را تا نیمه قربانگاه فرو ببر تا روی لبه‌ای که در آنجا وجود دارد، قرار گیرد. ^۶ برای جابجا کردن قربانگاه، دو چوب از درخت اقاچیا با روکش مفرغی درست کن و چوبها را در حلقه‌هایی که در دو طرف قربانگاه نصب شده فرو کن. ^۱ همانطور که در بالای کوه نشان دادم، قربانگاه باید درونش خالی باشد و از تخته درست شود.

۱:۲۷

خروج ۲۴:۲۰ ؛ ۳۸:۱

۲۹:۱۰ ؛ ۴۰

حز ۱۳:۴۳

عبر ۱۰:۱۳

۲:۲۷

خروج ۱۲:۲۹

لاو ۷:۴ ؛ ۱۶:۱۸

اعد ۳۸:۱۶

۸:۲۷

خروج ۲۵:۴۰ ؛ ۲۶:۳۰

حیاط عبادتگاه

^۱ و ^۹ «سپس برای عبادتگاه، حیاطی درست کن که دیوارهایش از پرده‌های کتان لطیف ریز بافت باشد. طول پرده‌های سمت جنوب پنجاه متر باشد و پرده‌ها را از بیست ستون مفرغی آویزان کن. برای هر یک از این ستونها پایه‌های مفرغی

۹:۲۷

خروج ۲۰-۹:۳۸ ؛ ۴۰:۸

۱ پاد ۳۶:۶ ؛ ۶۴:۸

مردم از طریق کاهنان و تقدیم قربانی به حضور خدا آیند.

واقعیت که به واسطه مرگ مسیح از این پس می‌توانیم آزادانه به خدا دسترسی داشته باشیم. دیگر لازم نبود

وقلابها و پشت بندهای نقره‌ای درست کن.^{۱۱} برای سمت شمالی حیاط نیز همین کار را بکن.^{۱۲} طول دیوار پرده‌های سمت غربی حیاط باید بیست و پنج متر باشد با ده ستون و ده پایه.^{۱۳} طول دیوار پرده‌های سمت شرقی هم باید بیست و پنج متر باشد.^{۱۴} پرده‌های هر طرف در ورودی باید هفت و نیم متر باشد. برای نگاه داشتن این پرده‌ها هم سه ستون و سه پایه در هر طرف بساز.

^{۱۶} «برای در ورودی حیاط یک پرده به طول ده متر از کتان لطیف ریزبافت تهیه کن و بانچه‌های آبی، ارغوانی و قرمز گلدوزی نما و آن را از چهار ستون که روی چهار پایه قرار دارند آویزان کن.^{۱۷} تمام ستونهای اطراف حیاط باید بوسیله پشت بندها و قلابهای نقره‌ای به هم مربوط شوند. ستونها باید در پایه‌های مفرغی قرار گیرند.^{۱۸} پس حیاط باید پنجاه متر طول و بیست و پنج متر عرض و دو و نیم متر بلندی داشته باشد. پرده‌های آن نیز از کتان لطیف ریزبافت و پایه‌های آن از مفرغ باشد.

^{۱۹} «تمام وسایل دیگری که در خیمه بکار برده می‌شوند و تمام میخهای خیمه و حیاط آن باید از مفرغ باشند.

^{۲۰} «به بنی اسرائیل دستور بده روغن زیتون خالص برای ریختن در چراغدان عبادتگاه بیاورند تا عبادتگاه همیشه روشن باشد.^{۲۱} هارون و پسرانش چراغدان را در قدس بگذارند و شب و روز در حضور خداوند از آن نگاهداری کنند تا شعله‌اش خاموش نشود. این برای تمام نسلهای بنی اسرائیل یک قانون جاودانی است.

لباس کاهنان

«برادر خود هارون و پسرانش ناداب، ابیهو، العازار و ایتامار را از سایر مردم اسرائیل جدا کرده، به مقام کاهنی تعیین کن تا مرا

۲۸

۲۰:۲۷

خرو ۸:۳۵

لاو ۲:۲۴

زکر ۱۲، ۱۱:۴

۲۱:۲۷

لاو ۳:۲۴

مز ۱:۱۳۴

۱:۲۸

خرو ۹:۲۴

مز ۶:۹۹

عبر ۴:۵

کاهنان هر روزه قربانی می‌گذراندند، از خیمه عبادت مواظبت می‌کردند، و به مردم می‌گفتند چطور از خدا پیروی کنند. آنان نمایندگان مردم در پیشگاه خدا بودند و بنابراین می‌بایست به شایستگی این مقام زندگی کنند.

اکنون که عیسی کاهن اعظم ما است (عبرانیان ۸)، دیگر نیازی نیست هر روز بابت گناهانمان قربانی بگذرانیم، زیرا او خود را بر صلیب به‌خاطر گناهان ما قربانی کرد. امروزه خادمین دیگر حیوانات را قربانی نمی‌کنند بلکه در عوض، ما را در دعا هدایت می‌کنند؛ ایشان، هم در خصوص برکات زندگی تازه مسیحی به ما تعلیم می‌دهند، و هم ما را از فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هایی که لازمه چنین زندگی است آگاه می‌سازند.

۱:۲۸ خدا به قومش می‌آموخت که چگونه او را بپرستند. او بدین منظور به خادمینی نیاز داشت تا بر امور مربوط به خیمه عبادت نظارت کنند و به مردم نشان دهند چطور باید با خدا ارتباط داشته باشند. این خادمین را کاهن و لاوی می‌نامیدند؛ ایشان می‌بایست تنها از سبط لاوی باشند.

فصل‌های ۲۸ و ۲۹ به شرح جزئیاتی در مورد کاهنان می‌پردازد. شخص کاهن نه فقط از سبط لاوی بود، بلکه می‌بایست از نسل هارون، نخستین کاهن اعظم اسرائیل نیز باشد. بدین ترتیب، کاهنان در مقایسه با لاویان مسؤلیت بیشتری بر دوش داشتند.

هارون به‌عنوان کاهن اعظم در رأس تمام کاهنان و لاویان قرار داشت. تنها کسی می‌توانست کاهن اعظم شود که مستقیماً از نسل هارون بود.

خدمت کنند.^۲ لباس‌های مخصوصی برای هارون تهیه کن تا معلوم باشد که او برای خدمت من جدا شده است. لباس‌های او زیبا و برازنده کار مقدس او باشد.^۳ به کسانی که استعداد و مهارت دوزندگی داده‌ام دستور بده لباسهای هارون را تهیه کنند لباس‌هایی که با لباس‌های سایر مردم فرق داشته باشد و معلوم شود که او در مقام کاهنی به من خدمت می‌کند. لباسهایی که باید دوخته شوند اینها هستند: سینه بند، ایفود، ردا، پیراهن نقشدار، عمامه و کمربند. برای پسران هارون هم باید از همین لباسها دوخت تا بتوانند در مقام کاهنی به من خدمت کنند.

۲:۲۸

خرو ۵:۲۹ : ۱۰:۳۱ : ۱:۳۹
لاو ۳۰:۷، ۸
اعد ۲۶:۲۰

۵۵ «ایفود را از نخهای آبی، ارغوانی، قرمز و کتان لطیف ریزبافت و رشته‌های طلا درست کرده، روی آن را با دقت گلدوزی کنند.^۴ این جلیقه بلند از دو قسمت، جلو و پشت، که روی شانها با دو بند به هم می‌پیوندند، تشکیل شود.^۵ بند کمر ایفود هم باید متصل به آن و از جنس خودش باشد، یعنی از رشته‌های طلا و کتان لطیف ریزبافت و نخهای آبی، ارغوانی و قرمز.^۶ دو قطعه سنگ جزع بگیر و نامهای دوازده قبیله بنی‌اسرائیل را که از دوازده پسر یعقوب بوجود آمده‌اند روی آنها نقش کن، یعنی روی هر سنگ شش نام به ترتیب سن آنها.^۷ مثل یک خاتم کار و حکاک ماهر نامها را روی سنگها بکن و آنها را در قابهای طلا بگذار.^۸ سپس آنها را روی شانهای ایفود نصب کن تا بدین ترتیب هارون نامهای قبایل بنی‌اسرائیل را به حضور من بیاورد و من به یاد آنها باشم.^۹ او زنجیر تاپیده از طلای خالص درست کن و آنها را به قابهای طلایی که روی شانهای ایفود است وصل کن.

۵:۲۸

خرو ۲:۳۹
لاو ۷:۸

۱۲:۲۸

خرو ۷:۳۹

۱۵ «برای کاهن یک سینه بند جهت پی‌بردن به خواست خداوند درست کن. آن را مانند ایفود از کتان لطیف ریزبافت، نخهای آبی، ارغوانی و قرمز و رشته‌های طلا بساز و روی آن را با دقت گلدوزی کن.^{۱۶} این سینه بند باید دولا و مثل یک کیسه چهارگوش به ضلع یک وجب باشد.^{۱۷} چهار ردیف سنگ قیمتی روی آن نصب کن. ردیف اول عقیق سرخ، یاقوت زرد و یاقوت آتشی باشد.^{۱۸} ردیف دوم زمرد، یاقوت کبود و الماس.^{۱۹} ردیف سوم فیروزه، عقیق یمانی و یاقوت بنفش.^{۲۰} ردیف چهارم زبرجد، جزع و یشم. همه آنها باید قابهای طلا داشته باشند.^{۲۱} هر یک از این سنگها علامت یکی از دوازده قبیله بنی‌اسرائیل خواهد بود و نام آن قبیله روی آن سنگ حک خواهد شد.

۱۵:۲۸

خرو ۸:۳۹

۱۷:۲۸

خرو ۱۰:۳۹

دارید و چطور می‌توانید از آنها برای پیشبرد کار خدا در دنیا استفاده کنید. اگر خدا به شما استعدادی عطا کرده، باید از آن استفاده کنید، چه در غیر این صورت تحلیل خواهد رفت.

۳:۲۸ شیطان از مهارت خود در کمک به کار بنای خانه خدا استفاده می‌کردند. ما نیز هر یک مهارت‌هایی داریم. خدا می‌خواهد از این مهارت‌ها برای جلال دادن او استفاده کنیم. ببینید چه استعدادها و توانایی‌هایی در خود

۲۲ و ۲۳ و ۲۴ «قسمت بالای سینه بند را بوسیله دو رشته زنجیر طلای تابیده به ایفود ببند. دو سر زنجیرها به حلقه‌های طلا که در گوشه‌های سینه بند جاسازی شده، بسته شود. ۲۵ دو سر دیگر زنجیرها از جلو به قابهای طلای روی شانه‌ها وصل شود. ۲۶ دو حلقه طلای دیگر نیز درست کن و آنها را به دو گوشه پایینی سینه بند، روی لایه زیرین، ببند. ۲۷ دو حلقه طلای دیگر هم درست کن و آنها را در قسمت جلو ایفود و کمی بالاتر از بند کمر نصب کن. ۲۸ بعد حلقه‌های سینه بند را با نوار آبی رنگ به حلقه‌های ایفود که بالاتر از بند کمر قرار دارد ببند تا سینه بند از ایفود جدا نشود. ۲۹ به این ترتیب وقتی هارون به قدس وارد می‌شود، نامهای تمام قبایل بنی اسرائیل را که روی سینه بند کنده شده، با خود حمل خواهد کرد تا به این وسیله قوم همیشه در نظر خداوند باشند. ۳۰ اوریم و تمیم را داخل سینه بند بگذار تا وقتی هارون به حضور من می‌آید آنها همیشه روی قلب او باشند و او بتواند خواست مرا در مورد قوم اسرائیل دریابد.

۳۱:۲۸
خروج ۲۲:۳۹

۳۱ «ردایی که زیر ایفود است باید از پارچه آبی باشد. ۳۲ شکافی برای سر، در آن باشد. حاشیه این شکاف باید با دست بافته شود تا پاره نگردد. ۳۳ و ۳۴ با نخهای آبی، ارغوانی و قرمز، منگوله‌هایی به شکل انار درست کن و دور تا دور لبه دامن ردا بیاویز. زنگوله‌هایی از طلا نیز بساز و آنها را در فاصله بین انارها آویزان کن. ۳۵ هارون در موقع خدمت خداوند باید ردا را بپوشد تا وقتی به حضور من به قدس وارد می‌شود یا از آن بیرون می‌رود، صدای زنگوله‌ها شنیده شود، مبادا بمیرد.

۳۶:۲۸
خروج ۳۰:۳۹
۳۸، ۳۷:۲۸
لاو ۹:۸، ۱۷:۱۰، ۱۶:۲۲
اعد ۱:۱۸

۳۶ «یک نیم تاج از طلای خالص بساز و این کلمات را روی آن نقش کن: «مقدس برای خداوند». ۳۷ و ۳۸ این نیم تاج را با یک نوار آبی رنگ به قسمت جلو عمامه هارون ببند تا نشانه‌ای باشد از اینکه هارون هر گناه و خطای مربوط به قربانی‌های مقدس قوم اسرائیل را بر خود حمل می‌کند. وقتی هارون به حضور من می‌آید، همیشه این نیم تاج را روی پیشانی خود داشته باشد تا من قربانی‌های بنی اسرائیل را بپذیرم.

۳۹ «پیراهن هارون را از کتان لطیف بیاف؛ عمامه‌ای از کتان لطیف و کمربندی گل‌دوزی شده نیز برای او درست کن.

۴۰:۲۸
خروج ۲۷:۳۹
لاو ۱۳:۸

۴۰ «برای پسران هارون نیز پیراهن، کمربند و کلاه تهیه کن. این لباسها باید زیبا و برازنده کار مقدس ایشان باشند. ۴۱ این لباسها را به هارون و پسرانش بپوشان. با روغن زیتون آنها را مسح کن و ایشان را برای خدمت کاهنی تعیین و تقدیس نما. ۴۲ برای ستر عورت ایشان لباس زیر از جنس کتان بدوز که اندازه آن از کمر تا بالای زانو باشد. ۴۳ هارون و پسرانش، وقتی به عبادتگاه داخل می‌شوند، یا نزدیک قربانگاه می‌آیند تا در قدس خدمت کنند،

۴۲:۲۸
خروج ۲۶:۲۰

باید این لباسها را بپوشند، مبادا عورت آنها دیده شود و بمیرند. این آیین برای هارون و نسل او یک قانون جاودانی خواهد بود.

مراسم تقدیس کاهنان

«مراسم تقدیس هارون و پسرانش به مقام کاهنی به این ترتیب بر گزار شود: یک گوساله و دو قوچ بی عیب، نان بدون خمیرمایه، قرصهای نان بدون خمیرمایه روغنی و قرصهای نازک نان بدون خمیرمایه روغن مالی شده، که از آرد نرم مرغوب پخته شده باشد، فراهم آور. ^{۳۰} نانها را در یک سبد بگذار و با گوساله و قوچها، دم در عبادتگاه بیاور. دم در ورودی، هارون و پسران او را غسل بده. ^{۳۱} آنگاه پیراهن، ردا، ایفود و سینه بند هارون را به او بپوشان و بند کمر را روی ایفود ببند. عمامه را با نیم تاج طلا بر سرش بگذار. ^{۳۲} بعد روغن مسح را بر سرش ریخته، او را مسح کن. ^{۳۳} سپس لباسهای پسرانش را به ایشان بپوشان ^{۳۴} و کلاهها را بر سر ایشان بگذار. بعد کمربندها را به کمر هارون و پسرانش ببند. مقام کاهنی همیشه از آن ایشان و فرزندانشان خواهد بود. بدین ترتیب هارون و پسرانش را برای کاهنی تقدیس کن.

^{۳۵} «گوساله را نزدیک عبادتگاه بیاور تا هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر آن بگذارند ^{۳۶} او تو گوساله را در حضور خداوند در برابر در عبادتگاه قربانی کن. ^{۳۷} خون گوساله را با انگشت خود بر شاخهای قربانگاه بمال و بقیه را در پای آن بریز. ^{۳۸} سپس همه چربیهای درون شکم گوساله، سفیدی روی جگر، قلوها و چربی دور آنها را بگیر و بر قربانگاه بسوزان، ^{۳۹} و بقیه لاشه گوساله را با پوست و سرگین آن بیرون از اردوگاه ببر و همه را بعنوان قربانی گناهان در همانجا بسوزان.

۱:۲۹
لاو ۲:۱۸ : ۲:۹ : ۳:۱۶
۲:۲۹
لاو ۴:۲ : ۴:۶
۵:۲۹
خرو ۲۸:۴۰ : ۲۸:۱۵ : ۲۹:۳۱
۶:۲۹
خرو ۲۸:۳۶
۷:۲۹
خرو ۲۸:۴۱
لاو ۱۰:۸ : ۱۰:۱۰ : ۷:۱۰
مز ۱۳۳:۲
۹:۲۹
خرو ۱۵:۴۰
اعد ۱۰:۳ : ۷:۱۸ : ۱۳:۲۵
تث ۵:۱۸
عبر ۵:۴
۱۰:۲۹
لاو ۴:۱ : ۲:۳ : ۱۴:۸
۱۲:۲۹
خرو ۲۷:۲
لاو ۱۶:۱۵ : ۱۶:۱۸
۱۳:۲۹
لاو ۵:۳۳
۱۴:۲۹
لاو ۱۱:۴ : ۱۲:۱۱ : ۲۱:۱۲
عبر ۱۲:۱۱ : ۱۲:۱۳

بتواند مجدداً با خدا رابطه‌ای مستقیم داشته باشد. اما تا قبل از آمدن مسیح، کاهنان نمایندگان مردم در حضور خدا بودند. از طریق این نظام عهد عتیق، اهمیت کاری را که مسیح برای ما انجام داد، بهتر درک می کنیم (مراجعه کنید به عبرانیان ۱۰:۱-۱۴).

۴۱-۱۰:۲۹ چرا این قربانی‌ها با این همه ریزه کاری‌ها و تشریفات دست‌وپاگیر همراه بود؟ علت تا اندازه‌ای «کنترل کیفیت» بود، بدین معنا که با متمرکز کردن و به ضابطه در آوردن شیوه عبادت، از بروز مشکلات احتمالی در عبادت‌های فردی اجتناب شود. از این گذشته، این تشریفات عبرانی‌ها را از کنعانی‌های بت پرست ساکن سرزمین موعود که هر جا، هر وقت، و به هر شکلی که دلشان می‌خواست برای خدایان خود قربانی می‌گذراندند، متمایز می‌ساخت. و بالاخره این تشریفات به بنی اسرائیل نشان می‌داد که مسأله ارتباط با قوم برای خدا موضوعی مهم و جدی است.

۲۶-۱:۲۹ چرا خدا منصب کهنات را مقرر داشت؟ قصد خدا در ابتدا این بود که قوم برگزیده‌اش جملگی «کاهنان» باشند، بدین معنا که هم تمامی قوم و هم تک تک افراد آن مستقیماً بتوانند با خدا ارتباط داشته باشند. اما گناه قوم چنین چیزی را غیرممکن ساخت، زیرا انسان گناهکار شایستگی آمدن به حضور خدایی پاک و کامل را ندارد. بنابراین خدا کسانی را از سبط لاوی به منصب کهنات گماشت تا خواسته آغازین او را تحقق بخشند. قوم اکنون تنها می‌توانست از طریق کاهنان و نظام قربانی به حضور خدا بیاید. گذراندن قربانی ضروری بود تا از این طریق گناهان مردم آمرزیده شود، و وظیفه کاهنان این بود که به نیابت از طرف مردم قربانی بگذارند.

خدا می‌خواست از طریق این کاهنان و مسؤولیتی که بر عهده داشتند، مردم دنیا را برای آمدن عیسی مسیح آماده کند- کسی که می‌آمد تا از طریق او هر که بخواهد

۱۶ و ۱۵ «آنگاه هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر یکی از قوچها بگذارند و آن را قربانی کنند. خون قوچ بر چهار طرف قربانگاه پاشیده شود.^{۱۷} قوچ را به چند قطعه تقسیم کن و احشا و پاچه‌هایش را بشوی. سپس آنها را با کله و سایر قطعه‌های قوچ،^{۱۸} روی قربانگاه بگذار و بسوزان. این قربانی سوختنی که بر آتش به خداوند تقدیم می‌شود مورد پسند خداوند است.

۱۹ و ۲۰ «بعد قوچ دوم را بگیر تا هارون و پسرانش دستهای خود را بر آن بگذارند و آن را قربانی کنند. خون آن را بردار و بر نرمه گوش راست هارون و پسرانش و بر شست دست راست و شست پای راست آنها بمال. بقیه خون را بر چهار طرف قربانگاه پاش.^{۲۱} آنگاه مقداری از خونی که روی قربانگاه است بردار و با روغن مسح بر هارون و پسران او و بر لباس‌هایشان پاش. بدین وسیله خود آنان و لباس‌هایشان تقدیس می‌شوند.

۲۲ «آنگاه پیه، دنبه، پیه داخل شکم، سفیدی روی جگر، قلوها و چربی دور آنها و ران راست قوچ را بگیر،^{۲۳} و از داخل سبد نان بدون خمیرمایه که در حضور خداوند است یک نان و یک قرص نان روغنی و یک نان نازک بردار،^{۲۴} و همه آنها را به دست هارون و پسرانش بده تا بعنوان هدیه مخصوص در حضور خداوند تکان دهند.^{۲۵} سپس آنها را از دست ایشان بگیر و بر قربانگاه همراه با قربانی سوختنی بسوزان. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود مورد پسند خداوند است.^{۲۶} آنگاه سینه قوچی را که برای تقدیس هارون است به دست بگیر و آن را به نشانه هدیه مخصوص در حضور خداوند تکان بده و آنگاه آن را برای خود بردار.

۲۷ و ۲۸ «سینه و ران این قوچ را تقدیس کن و به هارون و پسرانش بده. بنی اسرائیل باید همیشه این قسمت از قربانی، یعنی سینه و ران قوچ را که قسمتی از قربانی سلامتی آنهاست، به خداوند تقدیم کنند تا از آن کاهن باشد.

۲۹ «لباسهای مقدس هارون باید برای پسرانش و نسلهای بعد که جانشین او هستند نگهداری شوند تا هنگام برگزاری مراسم تقدیس آنها را بپوشند.^{۳۰} کسی که بجای او به مقام کاهنی می‌رسد تا در قدس مشغول خدمت شود، باید هفت روز آن لباس را بر تن کند.

۳۱ «گوشت قوچ مخصوص مراسم تقدیس را بگیر و آن را در یک جای مقدس در آب بپز.^{۳۲} هارون و پسرانش باید گوشت قوچ را با نانی که در سبد است در برابر در خیمه عبادت بخورند.^{۳۳} آنها باید تنها خودشان آن قسمت‌هایی را که در موقع اجرای مراسم، برای تقدیس و کفاره ایشان منظور شده است، بخورند؛ افراد معمولی نباید از آن بخورند چون مقدس است.^{۳۴} اگر

۱۵:۲۹

خرو ۱۰:۲۹

لاو ۴:۱

۱۸:۲۹

پیدا ۲۱:۸

لاو ۹:۲۰؛ ۱۵:۶

۲۱:۲۹

خرو ۳۱:۲۵؛ ۳۰

۲۳:۲۹

لاو ۲۶:۸

۲۴:۲۹

لاو ۳۰:۷

۲۶:۲۹

لاو ۲۱:۹؛ ۲۹:۸؛ ۳۱:۷

۲۷:۲۹

لاو ۳۳:۳۱؛ ۷

اعد ۱۸:۱۱؛ ۱۸

تث ۳:۱۸

۲۹:۲۹

اعد ۲۸:۲۶؛ ۲۰

۳۰:۲۹

لاو ۳۵:۸

۳۳:۲۹

لاو ۱۰:۲۲

اعد ۳۸:۱۰؛ ۳؛ ۵۱:۱

چیزی از این گوشت و نان تا صبح باقی بماند آن را بسوزان، نباید آن را خورد زیرا مقدس می‌باشد.

۳۵ «به این طریق مراسم تقدیس هارون و پسرانش برای مقام کاهنی اجرا شود. مدت این مراسم باید هفت روز باشد. ۳۶ در این هفت روز، روزی یک گوساله برای کفاره گناهان، روی قربانگاه قربانی کن. با این قربانی، قربانگاه را طاهر ساز و با روغن زیتون آن را تدهین کن تا مقدس شود. ۳۷ برای مدت هفت روز، هر روز برای قربانگاه کفاره کن تا قربانگاه تقدیس شود. به این ترتیب، قربانگاه، جایگاه بسیار مقدسی می‌شود و هر کسی نمی‌تواند به آن دست زند.

۳۸ «هر روز دو بره یک ساله روی قربانگاه قربانی کن. ۳۹ یک بره را صبح و دیگری را عصر قربانی کن. ۴۰ با بره اول یک کیلو آرد مرغوب که با یک لیتر روغن زیتون مخلوط شده باشد تقدیم کن. یک لیتر شراب نیز بعنوان هدیه نوشیدنی تقدیم نما. ۴۱ بره دیگر را موقع عصر قربانی کن و با همان مقدار آرد و روغن و شراب تقدیم کن. این قربانی که بر آتش تقدیم می‌شود موردپسند خداوند خواهد بود.

۴۲ «این قربانی سوختنی، همیشگی خواهد بود و نسلهای آینده شما نیز باید در کنار در عبادتگاه، آن را به حضور من تقدیم کنند. در آنجا من شما را ملاقات نموده، با شما سخن خواهم گفت. ۴۳ در آنجا بنی اسرائیل را ملاقات می‌کنم و عبادتگاه از حضور پر جلال من تقدیس می‌شود. ۴۴ بله، عبادتگاه، قربانگاه، و هارون و پسرانش را که کاهنان من هستند تقدیس می‌کنم. ۴۵ من در میان بنی اسرائیل ساکن شده، خدای ایشان خواهم بود ۴۶ و آنها خواهند دانست که من خداوند، خدای ایشان هستم که آنها را از مصر بیرون آوردم تا در میان ایشان ساکن شوم. من خداوند، خدای آنها هستم.

تشریفات مربوط به آماده شدن برای عبادت

۳۰ «قربانگاه دیگری به شکل چهار گوش از چوب اقاچیا بساز تا روی آن بخور بسوزانند. ضلع قربانگاه نیم متر باشد و بلندی آن یک متر. آن را طوری بساز که در چهار گوشه آن چهار زایده به شکل شاخ باشد. ۳ روکش قربانگاه و شاخهای آن از طلای خالص باشد. قابی دورتا دور آن از طلا درست کن. ۴ در دو طرف قربانگاه، زیر قاب طلایی، دو حلقه از طلا

۳۷:۲۹
متی ۱۹:۲۳

۳۹:۳۸:۲۹
اعد ۳:۲۸ ؛ ۶:۲۹
توا ۴۰:۱۶
عز ۳:۳
دان ۱۱:۱۲
۴۱:۲۹
پاد ۱ ۳۶:۲۹
پاد ۲ ۱۵:۱۶
عز ۴:۹
مز ۲:۱۴۱

۴۵:۲۹
خرو ۸:۲۵
لاو ۵:۲۶
اعد ۳:۵
مز ۱۸:۶۸
زکر ۱۰:۲
مکا ۳:۲۱
۴۶:۲۹
خرو ۲:۲۰
ار ۳۳:۳۱
۱:۳۰

خرو ۱:۲۷ ؛ ۲۵:۳۷
لاو ۷:۴
پاد ۲۲:۶
مکا ۳:۸

حتی در قلب ما زندگی کند. بنابراین خدا را از زندگی خود نرانید. از کلامش اطاعت کنید و از طریق دعا با او در ارتباط باشید، و بدینسان بگذارید او خدای شما باشد. بگذارید صاحب‌خانه زندگی تان باشد و با شما زیست کند.

۴۶:۴۵:۲۹ خدا با بیرون آوردن قوم اسرائیل از مصر نشان داد تا چه حد علاقمند است با آنان باشد و محافظتشان نماید. او در سراسر کتاب مقدس به وضوح نشان می‌دهد که صرفاً صاحب‌خانه‌ای غایب نیست، بلکه می‌خواهد در میان ما و

برای قرار گرفتن چوبها بساز تا با آنها قربانگاه را حمل کنند.^۵ این چوبها باید از درخت افاقیا تهیه شود و روکش طلا داشته باشد. ^۶قربانگاه بخور را بیرون پرده‌ای که روبروی صندوق عهد قرار گرفته بگذار. من در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد. ^۷هر روز صبح که هارون، روغن داخل چراغها می‌ریزد و آنها را آماده می‌کند، باید بر آن قربانگاه، بخور خوشبو بسوزاند. ^۸هر روز عصر نیز که چراغها را روشن می‌کند باید در حضور خداوند بخور بسوزاند. این عمل باید مرتب نسل اندر نسل انجام شود. ^۹بخور غیر مجاز، قربانی سوختنی و هدیه آردی روی آن تقدیم نکنید و هدیه نوشیدنی بر آن نریزید.

^{۱۰}«هارون باید سالی یکبار با پاشیدن خون قربانی گناه، بر شاخهای قربانگاه، آن را تقدیس نماید. این عمل باید هر سال مرتباً نسل اندر نسل انجام شود، چون این قربانگاه برای خداوند بسیار مقدس است.»

۷:۳۰

خرو ۲۰:۲۷؛ ۳۴:۳۰

اسمو ۲۸:۲

لو ۹:۱

۱۰:۳۰

لاو ۸:۱۶

۱۲:۱۱:۳۰

خرو ۲۵:۳۸

اعد ۲:۱؛ ۲:۲۶

اسمو ۲:۲۴

متی ۲۸:۲۰

۱ پتر ۱:۱۸:۱

۱۳:۳۰

متی ۲۴:۱۷

۱۵:۳۰

امت ۲:۲۲

^{۱۱}خداوند به موسی فرمود: «هر موقع بنی اسرائیل را سرشماری می‌کنی هر کسی که شمرده می‌شود، باید برای جان خود به من فدیة دهد تا هنگام سرشماری بلایی بر قوم نازل نشود. ^{۱۲}فدیة‌ای که او باید بپردازد نیم مثقال نقره است که باید به من تقدیم شود. ^{۱۳}تمام افراد بیست ساله و بالاتر باید سرشماری شوند و این هدیه را به من بدهند. ^{۱۴}آنکه ثروتمند است از این مقدار بیشتر ندهد و آنکه فقیر است کمتر ندهد، چون این کفاره را برای جانهای خود به من می‌دهند. ^{۱۵}پول کفاره را که از بنی اسرائیل می‌گیری، برای تعمیر و نگهداری خیمهٔ عبادت صرف کن. پرداخت این فدیة باعث می‌شود که من به یاد بنی اسرائیل باشم و جان ایشان را حفظ کنم.»

۱۷:۳۰

خرو ۹:۳۱؛ ۸:۳۸

لاو ۱۱:۸

۱۹:۳۰

خرو ۳۱:۴۰

۲۱:۳۰

خرو ۴۳:۲۸

^{۱۶}سپس خداوند به موسی فرمود: «حوضی از مفرغ با پایه‌ای مفرغی برای شستشو بساز. آن را بین خیمهٔ عبادت و قربانگاه بگذار و از آب پر کن. ^{۱۷}وقتی هارون و پسرانش می‌خواهند به خیمه عبادت وارد شوند و یا وقتی بر قربانگاه، هدیهٔ سوختنی به من تقدیم می‌کنند، باید اول دستها و پاهای خود را با آب آن بشویند و گرنه خواهند مرد. ^{۱۸}هارون و پسرانش و نسل‌های آیندهٔ آنها باید این دستورات را همیشه رعایت کنند.»

مسیح اشاره داشت که به‌عنوان کفاره کامل، می‌توانست گناه را برای همیشه بزدايد.

۱۵:۱۱:۳۰ هر وقت که سرشماری انجام می‌شد، همه، اعم از فقیر و غنی، موظف به پرداخت فدیة بودند. خدا بنا به نژاد، جنسیت، ثروت، یا حتی اعمال گذشته افراد بین آنان تمایز قائل نمی‌شود. همه ما به خاطر راههای گناه‌آلودمان به رحمت و آمرزش نیاز داریم. هیچ راهی وجود ندارد تا شخص ثروتمند بتواند خدا را بخرد یا شخص فقیر از پرداخت فدیة شانه خالی کند. خدا از همه

۱۰:۳۰ این مراسم را که سالی یک بار برگزار می‌شد، مراسم «روز کفاره» می‌نامیدند. در این روز بابت گناهان تمام قوم اسرائیل قربانی گذرانده می‌شد. کاهن اعظم تنها در این روز می‌توانست به قدس‌الاقداص که داخلی‌ترین قسمت خیمه عبادت بود، داخل شود. او در اینجا از خدا می‌خواست قوم را ببخشد.

روز کفاره یادآور این واقعیت بود که قربانی‌هایی که به‌طور روزانه، هفتگی یا ماهیانه گذرانده می‌شد، تنها به‌طور موقت گناه را می‌زداید. این روز پیشاپیش به عیسی

۲۲ خداوند به موسی فرمود: «این مواد خوشبوی مخصوص را تهیه کن: شش کیلوگرم مر خالص، سه کیلوگرم دارچین خوشبو، سه کیلوگرم نی معطر، شش کیلوگرم سلیخه. آنگاه چهار لیتر روغن زیتون روی آنها بریز،^{۲۵} و از ترکیب آنها روغن مقدس مسح درست کن.^{۲۶} و^{۲۷} با روغن معطری که تهیه می‌شود، خیمه عبادت، صندوق عهد، میز با تمام ظروف آن، چراغدان با تمام وسایل آن، قربانگاه بخور،^{۲۸} قربانگاه هدیه سوختنی و هر چه که متعلق به آن است، حوض و پایه‌های آن را مسح کن.^{۲۹} آنها را تقدیس کن تا کاملاً مقدس شوند و هر کسی نتواند به آن دست بزند.^{۳۰} با روغنی که درست می‌کنی هارون و پسرانش را مسح نموده، تقدیس کن تا کاهنان من باشند.^{۳۱} به بنی اسرائیل بگو که این روغن در نسل‌های شما روغن مسح مقدس من خواهد بود.^{۳۲} نباید این روغن را روی افراد معمولی بریزید و حق ندارید شبیه آن را درست کنید، چون مقدس است و شما هم باید آن را مقدس بدانید.^{۳۳} اگر کسی از این روغن درست کند و یا اگر بر شخصی که کاهن نیست بمالد، از میان قوم اسرائیل طرد خواهد شد.»

۳۴ سپس خداوند به موسی فرمود: «برای ساختن بخور از این مواد خوشبو به مقدار مساوی استفاده کن: میعه، اظفار، قنه و کندر خالص.^{۳۵} از ترکیب این مواد خوشبو با نمک، بخور خالص و مقدس درست کن.^{۳۶} قدری از آن را بکوب و در خیمه پیش صندوق عهد، جایی که با تو ملاقات می‌کنم بگذار. این بخور کاملاً مقدس خواهد بود.^{۳۷} هرگز بخوری با این ترکیب برای خود درست نکنید، چون این بخور از آن من است و باید آن را مقدس بشمارید.^{۳۸} هر کس بخوری مانند این بخور برای خودش تهیه کند، از میان قوم اسرائیل طرد خواهد شد.»

۲۲:۳۰
مز ۸:۴۵۲۵:۳۰
خرو ۲۹:۳۷ : ۹:۴۰
لاو ۱۰:۸
۲۶:۳۰
اعد ۱:۷۳۳:۳۰
پیدا ۴:۱۷
خرو ۱۵:۱۲
لاو ۲۱:۰۷

صنعت گرانی با مهارت‌هایی خاص

۳۱ خداوند به موسی فرمود: «من بصل‌ئیل را که پسر اوری و نوه حور از قبیله یهودا است انتخاب کرده‌ام^۳ و او را از روح خود پر ساختم. او در ساختن ظروف طلا و نقره و مفرغ،^۴ همچنین در کار خراطی و جواهر سازی و هر صنعتی استاد است.^۵

۶ «در ضمن اهولیاب، پسر اخیسامک از قبیله دان را نیز انتخاب کرده‌ام تا

۱:۳۱
خرو ۳۰:۳۵ : ۱:۳۶ : ۱:۳۷
اقرن ۲۰:۲۳:۳۱
پاد ۱۴:۷۶:۳۱
خرو ۳۴:۳۵ : ۱:۳۶

می‌دهد. بخور معطر را در ظرف‌های کم‌عمقی به نام بخوردان می‌سوزانند و از آن به‌عنوان نماد احترام و تکریم خدا استفاده می‌کردند. انجام این کار در مراسم مقدس روز کفاره نیز حتمی و ضروری بود، و کاهن اعظم در حالی که بخوردان مقدس را به دست داشت وارد قدس الاقداس می‌شد.

ما می‌خواهد با فروتنی به حضور او بیاییم تا ما را ببخشد و به جمع خانواده‌اش باز گرداند.

۲۸:۳۴:۳۰ قوم اسرائیل اغلب به مناسبت‌هایی خاص بخور می‌سوزاندند، اما در خیمه عبادت تنها می‌شد بخور مقدس سوزاند. خدا در اینجا طرز تهیه این بخور مخصوص را آموزش

دستیار او باشد. علاوه بر این به تمام صنعتگرانی که با او کار می‌کنند، مهارت مخصوصی بخشیده‌ام تا بتوانند همه آن چیزهایی را که به تو دستور داده‌ام بسازند^۷ خیمهٔ عبادت، صندوق عهد با تخت رحمت که بر آن است، تمام ابزار و وسایل خیمهٔ عبادت،^۸ میز و ظروف آن، چراغدان طلای خالص و لوازم آن، قربانگاه بخور،^۹ قربانگاه قربانی سوختنی با لوازم آن، حوض و پایه‌اش،^{۱۰} الباسهای مخصوص هارون کاهن و پسرانش برای خدمت در مقام کاهنی،^{۱۱} روغن مسح و بخور معطر برای قدس. همهٔ اینها را باید درست مطابق آنچه به تو دستور داده‌ام بسازند.»

استراحت در روز سبت

^{۱۲} و^{۱۳} سپس خداوند به موسی فرمود که به بنی‌اسرائیل بگوید: «روز سبت را که برای شما تعیین کرده‌ام نگاه‌دارید، زیرا این روز نشانی جاودانی بین من و شما خواهد بود تا بدانید من که خداوند هستم، شما را برای خود جدا ساخته‌ام.^{۱۴} و^{۱۵} پس در روز سبت، استراحت و عبادت کنید، چون روز مقدسی است. آنکه از این آیین سرپیچی نماید و در این روز کار کند باید کشته شود. در هفته فقط شش روز کار کنید و روز هفتم که روز مقدس خداوند است استراحت نمایید. این قانون، عهدی جاودانی است و رعایت آن برای بنی‌اسرائیل نسل اندر نسل واجب است.^{۱۷} این نشانهٔ همیشگی آن عهدی است که من با بنی‌اسرائیل بسته‌ام، چون من در شش روز آسمان و زمین را آفریدم و در روز هفتم استراحت کردم.»

^{۱۸} وقتی خدا در کوه سینا گفتگوی خود را با موسی به پایان رسانید، آن دو لوح سنگی را که با انگشت خود ده فرمان را روی آنها نوشته بود، به موسی داد.

۷:۳۱

خروج ۹:۲۵

۸:۳۱

خروج ۳۱:۲۵

لاو ۴:۲۴

۱۲:۳۱

خروج ۱۲:۲۰

لاو ۳۰:۱۹ ؛ ۲۶:۲۶

تث ۱۲:۵

۱۴:۳۱

خروج ۲۳:۱۶ ؛ ۲۳:۳۵

یو ۲۱:۷

۱۶:۳۱

خروج ۹:۲۰

تث ۱۳:۵

۱۷:۳۱

پیدا ۳:۲

خروج ۱۱:۲۰

عبر ۴:۴

۱۸:۳۱

خروج ۱۲:۲۴ ؛ ۲۸:۱۳۴

۱۵:۳۲

۱۸:۳۱ ده فرمان موسی تنها قوانین موجود در دنیای باستان نبود. بلکه هر گاه شهر یا قومی احساس می‌کرد که برای تأمین حقوق دیگران، رعایت انصاف و اصلاح پاره‌ای خطایا، به ضوابط و معیارهایی خاص نیاز است، سلسله قوانین و مقرراتی وضع می‌نمود. منتهی ویژگی قوانین خدا برای قوم اسرائیل که آن را از سایر قوانین ممتاز و متمایز می‌کرد، این بود که این قوانین، احکام و مجازات‌های خودسرانه‌ای را که معمول آن زمان بود کاهش می‌داد. بر طبق قوانین خدا، فقیر و غنی به‌طور یکسان مجازات می‌شدند. به‌علاوه، شریعت خدا قوانین مذهبی را از قوانین مدنی و اجتماعی جدا نمی‌دانست. و پشتوانه تمام قوانین همانا قدرت و اقتدار خدا بود.

۱۷:۱۲-۱۲:۳۱ روز سبت دو هدف داشت: فرصتی بود برای استراحت، و به یاد آوردن اعمال خدا. ما همگی به استراحت احتیاج داریم. اگر برای خود وقتی فارغ از هیاهو و ضرب‌آهنگ تند زندگی کنار نگذاریم، زندگی مان پرتکاپو و پرمشغله، اما بی‌محتوا خواهد بود. در روزگار ما نیز همچون زمان موسی، یافتن اوقات فراغت کار آسانی نیست، اما خدا این واقعیت را به ما یادآور می‌شود که بدون آن، فراموش خواهیم کرد این همه تلاش و فعالیت به‌خاطر چیست، و توازی که برای زندگی ایمانی‌مان بسیار حیاتی است، به هم می‌خورد. بنابراین حتماً روزی را به‌عنوان استراحت کنار بگذارید تا در آن هم تجدید قوا کنید و هم اعمال عظیم خدا را به یاد آورید.

۳- زبر پا گذاشتن شریعت گوساله طلایی

وقتی باز گشت موسی از کوه سینا به طول انجامید، مردم نزد هارون جمع شده، گفتند: «برخیز و برای ما خدایی بساز تا ما را هدایت کند، چون نمی‌دانیم بر سر موسی که ما را از مصر بیرون آورد، چه آمده است.»

۳۲ هارون گفت: «گوشواره‌های طلا را که در گوشه‌های زنان و دختران و پسران شماس‌ت پیش من بیاورید.» بنابراین، قوم گوشواره‌های طلای خود را به هارون دادند. هارون نیز گوشواره‌های طلا را گرفت و آنها را ذوب کرده، در قالبی که ساخته بود، ریخت و مجسمه‌ای به شکل گوساله ساخت. قوم اسرائیل وقتی گوساله را دیدند فریاد برآوردند: «ای بنی‌اسرائیل، این همان خدایی است که شما را از مصر بیرون آورد.»

هارون با دیدن این صحنه، یک قربانگاه نیز جلو آن گوساله ساخت و گفت: «فردا برای خداوند جشن می‌گیریم.»

۱:۳۲
خرو ۱۸:۲۴
تث ۱۰:۹
اعما ۴۰:۷

۲:۳۲
خرو ۲۲:۳۵؛ ۳۵:۱۲

۴:۳۲
خرو ۲۳:۲۰
تث ۱۶:۹
مز ۱۹:۱۰۶
اعما ۴۱:۷

۵:۳۲
هوشع ۱۱:۸

خود خدا ساخته بودند. درست همان طور که هابی برای مصریان خدای رود نیل بود، این گوساله طلایی هم خدای اسرائیلیان بود. در واقع صرفاً ایده بت را جهت اهداف خودشان از مصری‌ها به عاریت گرفته بودند.

اگرچه ممکن است بعضی از اسرائیلی‌ها واقعاً صادقانه در پی پرستیدن خدا بوده باشند، مسلم است که او را به شیوه درست نمی‌پرستیدند. آنان با این کار، فرامین خدا را زیر پا می‌گذاشتند، فرامینی که گفته بود هیچ بت یا تمثالی نسازند و آن را پرستش نکنند (۵،۴:۲۰)، و اینکه فقط و فقط باید او را پرستید.

از آن بدتر اینکه دیگر خدای حقیقی را نمی‌پرستیدند، زیرا او را مطابق تصویری که خودشان از او در ذهن داشتند و متناسب با خواسته‌ها، انتظارات و اوضاع و شرایط فعلی خودشان ساخته و پرداخته بودند. آنان از خدا تصویری مخدوش ابداع کرده بودند تا از این طریق رفتار غیراخلاقی‌شان را توجیه کنند. این امر نشان می‌دهد که چه آسان ممکن است خدا را «به صورت خودمان بیافرینیم»، و کلام او را طوری تفسیر کنیم که با اعمال و عقایدمان جور در بیاید. در اینجا دیگر تنها صداقت کافی نیست، چون همیشه این خطر وجود دارد که او را به صورت نیازها، علایق یا جدیدترین دیدگاههای فکری در آوریم. خدا همواره برتر و عظیم‌تر از مفاهیم و القاب و عناوینی است که به او نسبت می‌دهیم. اگر بگویید خدا اینطور چیزها را نمی‌فهمد یا برایش اهمیتی ندارد،

۱۰-۱:۳۲ باز هم بت پرستی! قوم اسرائیل با اینکه دست خدای نادیدنی را در کار دیده بود، باز خواهان همان خدایان آشنایی بود که قابل رؤیت بودند و می‌شد به هر شکلی درشان آورد. و به راستی که ما نیز درست مثل این قوم هستیم! بزرگترین وسوسه‌ای که با آن روبرو هستیم، هنوز هم این است که خدا را به آن شکلی که خودمان می‌خواهیم در آوریم، هر وقت دلمان خواست از او اطاعت کنیم و هر وقت منافعمان ایجاب کرد، او را نادیده بگیریم. خدا آنگاه که به رحمت او بی‌اعتنایی می‌کنیم، به شدت خشمگین می‌شود. بت باعث می‌شود از آن محبتی که خدا می‌خواهد تارمان کند، محروم بمانیم و آن را نبینیم. باعث می‌شود خدا نتواند در ما زندگی کند، زیرا او خدای غیوری است و حاضر نیست برای ما با خدایان دیگر شریک شود. آیا در زندگی شما بت‌هایی هست که نگذارد خدا در شما زندگی کند؟

۵،۴:۳۲ تمثال گاو یا گوساله یکی از پرطرفدارترین بت‌های مصر بود. هابی و هاتور، دو خدایی که به شکل گاو بودند و تعداد پرستندگانشان بیش از همه بود، مظهر قدرت و باروری به شمار می‌رفتند و به همین جهت، با انجام اعمال جنسی نامشروع و خلاف اخلاق، پیوندی نزدیک داشتند.

وقتی قوم اسرائیل بت آن گوساله را ساختند، احتمالاً بعضی از افراد قوم واقعاً فکر می‌کردند دارند خدای واقعی را می‌پرستند، زیرا هر چه باشد آن بت را به عنوان مظهر

روز بعد، صبح زود، وقتی مردم برخاستند، پیش آن گوساله قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی تقدیم نمودند. آنگاه نشسته، خوردند و نوشیدند و دست به کارهای شرم‌آور زدند.

خداوند به موسی فرمود: «بشتاب و به پایین برو، چون قوم تو که آنها را از مصر بیرون آوردی، فاسد شده‌اند.^۸ آنها به همین زودی احکام مرا فراموش کرده و منحرف گشته‌اند و برای خود گوساله‌ای ساخته، آن را پرستش می‌کنند و برایش قربانی کرده، می‌گویند: ای بنی‌اسرائیل، این همان خدایی است که تو را از مصر بیرون آورد.»

خداوند به موسی فرمود: «می‌دانم این قوم چقدر سرکشند.^{۱۰} بگذار آتش خشم خود را بر ایشان شعله‌ور ساخته، همه را هلاک کنم. بجای آنها از تو قوم عظیمی بوجود خواهم آورد.»

اولی موسی از خداوند، خدای خود خواهش کرد که آنها را هلاک نکند و گفت: «خداوندا چرا بر قوم خود اینگونه خشمگین شده‌ای؟ مگر با قدرت و معجزات عظیم خود آنها را از مصر بیرون نیاوردی؟^{۱۲} آیا می‌خواهی مصریها بگویند: خدا ایشان را فریب داده، از اینجا بیرون برد تا آنها را در کوه‌ها بکشد و از روی زمین محو کند؟ از تو خواهش می‌کنم از خشم خود برگردی و از مجازات قوم خود درگذری.^{۱۳} به یادآور قولی را که به خدمتگزاران خود ابراهیم، اسحاق و یعقوب داده‌ای. به یادآور چگونگی برای ایشان به ذات خود قسم خورده، فرمودی: فرزندان شما را مثل ستارگان آسمان بی‌شمار می‌گردانم و سرزمینی را که درباره آن سخن گفته‌ام به نسل‌های شما می‌دهم تا همیشه در آن زندگی کنند.»

بنابراین، خداوند از تصمیم خود منصرف شد.^{۱۵} آنوقت موسی از کوه پایین آمد، در حالی که دو لوح سنگی در دست داشت که بر دو طرف آن لوح‌ها

۶:۳۲
اعد ۲:۲۵
اعما ۴:۷
اقرن ۷:۱۰

۷:۳۲
خرو ۱۰:۳۳ : ۲۴:۱۹
تث ۱۲:۹
۸:۳۲
خرو ۱۵:۳۴ : ۲۰:۲۲
تث ۷:۳۲

۹:۳۲
خرو ۵:۳۳
اعد ۱۱:۱۴
اعما ۵۱:۴۲ : ۷

۱۰:۳۲
پیدا ۳۲:۱۸
تث ۱۴:۱۳ : ۹

۱۱:۳۲
اعد ۱۹:۱۷ : ۱۴
تث ۲۶:۱۸ : ۹
مز ۲۳:۱۰ : ۶

۱۲:۳۲
تث ۲۸:۹
۹:۷
یوش ۱۳:۳۲

پیدا ۱۸:۱۶ : ۲۲ : ۵:۱۵
خرو ۱۱:۵ : ۱۳
لاو ۴۲:۲۶

۱۴:۳۲
پیدا ۶:۵ : ۶
اسمو ۳۵:۱۵
۲ سمو ۱۶:۲۴
مز ۴۵:۱۰ : ۶

۱۵:۳۲
خرو ۱۸:۲۴
تث ۱۵:۹

تغییرناپذیر است. هر روز برای دیگران دعا کنید، و آن وقت خواهید دید چطور دعا اوضاع را عوض می‌کند.
۱۴:۳۲ چطور ممکن بود خدا نظرش را عوض کند؟ تغییر عقیده خدا مثل پدر و مادری نبود که از تصمیمشان مبنی بر تنبیه فرزند منصرف شوند، بلکه خدا تغییر رویه داد تا مطابق طبیعتش عمل کرده باشد. وقتی در ابتدا می‌خواست قوم را هلاک کند، مطابق عدالتش عمل می‌نمود. در نتیجه شفاعت موسی، نظرش را «عوض کرد» تا مطابق رحمانیتش عمل نماید. خدا بارها به قوم گفته بود که اگر راه و روششان را عوض کنند، آنان را محکوم نخواهد کرد. اکنون راههایشان را عوض کرده بودند و خدا هم همان طور که قول داده بود، عمل نمود.

و از این طریق بخواهید اعمال غیراخلاقی‌تان را توجیه کنید، خدا را در حد یک بیت قابل کنترل پایین آورده‌اید. احترام گذاشتن به کلام خدا و اشتیاق برای شناخت دائمی و هر چه بیشتر خدای حقیقی که کتاب مقدس از آن سخن می‌گوید، باعث می‌شود از خدا چنین تصاویر دروغینی ترسیم نکنیم.

۱۴:۹:۳۲ خدا آماده بود که تمام قوم را به خاطر گناهشان از میان بر دارد. اما موسی التماس‌کنان از خدا خواست بر آنان رحم کند؛ از ین رو، خدا از نابود ساختنشان صرف‌نظر کرد. این یکی از بی‌شمار نمونه‌هایی است در کتاب مقدس که قدرت و تأثیر دعا را نشان می‌دهد. بنابراین از دعا غافل مشوید به این بهانه که اوضاع ظاهراً

ده فرمان خدا نوشته شده بود.^{۱۶} (آن ده فرمان را خود خداوند روی لوح‌های سنگی نوشته بود.)

^{۱۷} یوشع که همراه موسی بود، وقتی صدای داد و فریاد و خروش قوم را که از دامنه کوه بر می‌خاست شنید، به موسی گفت: «از اردوگاه صدای جنگ به گوش می‌رسد.»

^{۱۸} اولی موسی گفت: «این صدا، فریاد پیروزی یا شکست نیست، بلکه صدای ساز و آواز است.»

^{۱۹} وقتی به اردوگاه نزدیک شدند، موسی چشمش به گوساله طلایی افتاد که مردم در برابرش می‌رقصیدند و شادی می‌کردند. پس موسی آنچنان خشمگین شد که لوح‌ها را به پایین کوه پرت کرد و لوح‌ها تکه‌تکه شد.^{۲۰} سپس گوساله طلایی را گرفت و در آتش انداخته آن را ذوب کرد. سپس آن را کوبید و گردش را روی آب پاشید و از آن آب به بنی‌اسرائیل نوشانید.

^{۲۱} آنگاه موسی به هارون گفت: «این قوم به تو چه بدی کرده بودند که ایشان را به چنین گناه بزرگی آلوده ساختی؟»

^{۲۲} هارون گفت: «بر من خشم مگیر. تو خود این قوم را خوب می‌شناسی که چقدر فاسدند.^{۲۳} آنها به من گفتند: خدایی برای ما بساز تا ما را هدایت کند، چون نمی‌دانیم چه بر سر موسی که ما را از مصر بیرون آورد، آمده است.^{۲۴} من هم گفتم که گوشواره‌های طلای خود را پیش من بیاورند. گوشواره‌های طلا را در آتش ریختم و این گوساله از آن ساخته شد.»

^{۲۵} وقتی موسی دید که قوم با کمک هارون اینچنین افسار گسیخته شده و پیش دشمنان، خود را بی‌آبرو کرده‌اند،^{۲۶} کنار دروازه اردوگاه ایستاد و با صدای بلند گفت: «هر که طرف خداوند است پیش من بیاید.» تمام طایفه لای دور او جمع شدند.^{۲۷} موسی به ایشان گفت: «خداوند، خدای بنی‌اسرائیل می‌فرماید: شمشیر به کمر ببندید و از اینسوی اردوگاه تا آنسوی بروید و برادر و دوست و همسایه خود را بکشید.»^{۲۸} لای‌ها اطاعت کردند و در آن روز در حدود سه هزار نفر از قوم اسرائیل کشته شدند.

^{۲۹} موسی به لای‌ها گفت: «امروز ثابت کردید که شایسته خدمت خداوند هستید با اینکه می‌دانستید که اطاعت شما به قیمت جان پسران و برادرانتان تمام می‌شود، از فرمان خدا سرپیچی نکردید؛ پس خدا به شما برکت خواهد داد.»

شفاعت موسی برای قوم

^{۳۰} روز بعد موسی به قوم گفت: «شما مرتکب گناه بزرگی شده‌اید. حال، من به بالای کوه می‌روم تا در حضور خداوند برای شما شفاعت کنم. شاید خدا از گناهان شما درگذرد.»

۱۶:۳۲

خرو ۱۸:۳۱ : ۱:۳۴

تث ۹:۹

۱۹:۳۲

خرو ۶:۳۲

تث ۱۷:۱۶:۹

۲۰:۳۲

تث ۲۱:۹

۲۲:۳۲

تث ۲۷:۳۱ : ۲۴:۶:۹

۲۳:۳۲

خرو ۱:۳۲

۲۵:۳۲

۱ پاد ۲۵:۱۲

۲۶:۳۲

۲ سمو ۱۱:۲۰

۲۷:۳۲

اعد ۵:۲۵

۲۸:۳۲

اعد ۹:۲۵ : ۳۲:۱۶

۲۹:۳۲

تث ۹:۳۳ : ۶:۱۳

۳۱ پس موسی به حضور خداوند بازگشت و چنین دعا کرد: «آه ای خداوند، این قوم مرتکب گناه بزرگی شده، برای خود بتی از طلا ساختند. ^{۳۲}تنتنا می کنم گناه آنها را ببخش و گرنه اسم مرا از دفترت محو کن.»

۳۳ خداوند به موسی فرمود: «چرا اسم تو را محو کنم؟ هر که نسبت به من گناه کرده است، اسم او را محو خواهم کرد. ^{۳۴}حال باز گرد و قوم را به جایی که گفته ام راهنمایی کن و فرشته من پیشاپیش تو حرکت خواهد کرد. ولی من به موقع، قوم را بخاطر این گناه مجازات خواهم کرد.»

۳۵ خداوند بخاطر پرستش بتی که هارون ساخته بود، بلای هولناکی بر بنی اسرائیل نازل کرد.

مردم ماتم می گیرند

۳۳ خداوند به موسی فرمود: «این قوم را که از مصر بیرون آوردی بسوی سرزمینی که وعده آن را به ابراهیم، اسحاق و یعقوب داده ام، هدایت کن، چون به آنها قول داده ام که آن را به فرزندان ایشان ببخشم. ^{۳۲}من فرشته خود را پیشاپیش تو خواهم فرستاد تا کنعانی ها، اموری ها، حیتی ها، فرزنی ها، حوی ها و یبوسی ها را از آن سرزمین که شیر و عسل در آن جاری است، بیرون برانم. اما من در این سفر همراه شما نخواهم آمد، چون مردمی سرکش هستید و ممکن است شما را در بین راه هلاک کنم.»

وقتی قوم این سخنان را شنیدند ماتم گرفتند و هیچکس با زیور آلات، خود را نیاراست؛ ^{۳۳}چون خداوند به موسی فرموده بود به قوم اسرائیل بگوید: «شما مردمی سرکش هستید. اگر لحظه ای در میان شما باشم، شما را هلاک می کنم. پس تا زمانی که تکلیف شما را روشن نکرده ام، هر نوع آلات زینتی و جواهرات را از خود دور کنید.» بنابراین بنی اسرائیل از آن پس زیور آلات خود را کنار گذاشتند.

خیمه مقدس

۷ از آن پس، موسی خیمه مقدس را که «خیمه عبادت» نامگذاری کرده بود، همیشه بیرون از اردوگاه بنی اسرائیل برپا می کرد و کسانی که می خواستند با خداوند راز و نیاز کنند، به آنجا می رفتند.

۸ هر وقت موسی بطرف خیمه عبادت می رفت، تمام قوم دم در خیمه های خود جمع می شدند و او را تماشا می کردند. ^۹زمانی که موسی وارد خیمه

۳۱:۳۲

خرو ۲۳:۲۰

۳۲:۳۲

تث ۱۴:۹

مز ۱۶:۱۳۹

اش ۳:۴

دان ۱:۱۲

ملا ۱۶:۳

مکا ۵:۳

۳۳:۳۲

تث ۲۰:۲۹

مز ۵:۹ : ۲۸:۶۹

جز ۴:۱۸

۳۴:۳۲

خرو ۱۷:۳ : ۲۰:۲۳ : ۲:۲۳

اعد ۱۶:۲۰

۱:۳۳

پیدا ۷:۱۲ : ۱۶:۲۲

خرو ۳۴، ۱۳:۳۲

۲:۳۳

خرو ۲۷، ۲۳:۲۳

۳:۳۳

خرو ۵:۱۳ : ۸:۳

۱۴، ۱۰، ۹:۳۲

۴:۳۳

اعد ۹:۳۱، ۱۴

۵:۳۳

اعد ۴۵:۱۶

۷:۳۳

خرو ۲۶:۱۸ : ۳۳:۲۹

۸:۳۳

اعد ۲۷:۱۶

۹:۳۳

خرو ۲۲:۲۵ : ۲۱:۱۳ : ۹:۱۹

مز ۷:۹۹

عبادت می‌شد، ستون ابر نازل شده بر در خیمه می‌ایستاد و در این ضمن خدا با موسی صحبت می‌کرد. ^{۱۰} «قوم اسرائیل وقتی ستون ابر را می‌دیدند، در برابر در خیمه‌های خود به خاک افتاده خدا را پرستش می‌کردند. ^{۱۱} در داخل خیمه عبادت، خداوند مانند کسی که با دوست خود گفتگو کند، با موسی رودرو گفتگو می‌کرد. سپس موسی به اردوگاه باز می‌گشت، ولی دستیار جوان او یوشع (پسر نون) در آنجا می‌ماند.

۱۱:۳۳
پیدا ۳۰:۳۲
اعد ۸:۱۲
تث ۱۰:۳۴

موسی می‌خواهد روی خدا را ببیند

^{۱۲} موسی به خداوند عرض کرد: «تو به من می‌گویی این قوم را به سرزمین موعود ببرم، ولی نمی‌گویی چه کسی را با من خواهی فرستاد. گفته‌ای: تو را به نام می‌شناسم و مورد لطف من قرار گرفته‌ای. ^{۱۳} پس اگر حقیقت اینطور است مرا به راهی که باید بروم راهنمایی کن تا تو را آنطور که باید بشناسم و به شایستگی در حضورت زندگی کنم. این مردم نیز قوم تو هستند، پس لطف خود را از ایشان دریغ مدار.»

۱۲:۳۳
خرو ۱۰:۳؛ ۳۴:۳۲

^{۱۴} خداوند در جواب موسی فرمود: «من خود همراه شما خواهم آمد و به شما توفیق خواهم بخشید.» ^{۱۵} خداوند از این جهت این را فرمود، زیرا موسی گفته بود: «اگر با ما نمی‌آیی ما را نیز نگذار که از اینجا جلوتر رویم. ^{۱۶} اگر تو همراه ما نیایی از کجا معلوم خواهد شد که من و قوم من مورد لطف تو قرار گرفته‌ایم و با سایر قوم‌های جهان فرق داریم؟»

۱۳:۳۳
خرو ۱۰:۳؛ ۱۵:۵
مز ۱۱:۲۷؛ ۴:۲۵

^{۱۷} خداوند فرمود: «در این مورد هم دعای تو را اجابت می‌کنم، چون تو مورد لطف من قرار گرفته‌ای و تو را به نام می‌شناسم.»

۱۴:۳۳

خرو ۲۱:۱۳
یوش ۶:۲۲
اش ۹:۶۳

^{۱۸} موسی عرض کرد: «استدعا دارم جلال خود را به من نشان دهی.»

۱۵:۳۳

مز ۱۹:۷، ۳:۸۰

^{۱۹} خداوند فرمود: «من شکوه خود را از برابر تو عبور می‌دهم و نام مقدس خود را در حضور تو ندا می‌کنم. من خداوند هستم و بر هر کس که بخواهم رحم و شفقت می‌کنم. ^{۲۰} من نخواهم گذاشت چهره‌ مرا ببینی، چون انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند. ^{۲۱} حال برخیز و روی این صخره، کنار من بایست.

۱۶:۳۳

خرو ۲۲:۸
لاو ۲۶:۲۴؛ ۲۰:۱۴
اعد ۱۴:۱۴

۱۷:۳۳

پیدا ۲۱:۱۹
خرو ۱۲:۳۳

۱۸:۳۳

مز ۶:۴
قرن ۱۸:۳

۲۰:۳۳

خرو ۱۰:۲۴
اش ۵:۶
یو ۸:۱

۱۶:۶
تیمو ۱۶:۶

درست همان طور که دوستان با هم صحبت می‌کنند. ارادت خالصانه و قلبی موسی نسبت به خدا و توکل وی بر حکمت و هدایت او، موجب شد موسی چنین رابطه نزدیک و ثمربخشی با خدا داشته باشد. این رابطه ویژه به‌راستی برای موسی مایه افتخار بود زیرا سایر عبرانی‌های آن زمان از چنین رابطه‌ای بی‌بهره بودند. اما این رابطه ویژه امروزه برای ما دست‌نیافتنی نیست. ما نیز می‌توانیم از طریق ارادت خالصانه نسبت به خدا و نیز به‌واسطه آمرزشی که به ما عطا می‌کند، دوستان خدا شویم.

۱۷-۱۱:۳۳ خدا به موسی گفت: «تو دوست من هستی». چرا موسی اینچنین مورد لطف خدا واقع شد؟ قطعاً علتش این نبود که وی فردی کامل، با استعداد، یا قدرتمند بود. موسی از آن رو دوست خدا بود زیرا دوستان خوب به همدیگر اعتماد دارند، با هم صحبت می‌کنند و علایقشان مشترک است. هیچ کس نمی‌تواند میانشان کینه و دشمنی بیفکند. موسی هرگز در نیافت با خدا کجا می‌رود. مهم هم نبود. مهم تنها این بود که می‌دانست با چه کسی می‌رود. خدا رو در رو با موسی سخن می‌گفت،

۱۵، ۱۴:۳۳

۲۲:۳۳ وقتی جلال من می‌گذرد، تو را در شکاف این صخره می‌گذارم و با دستم تو را می‌پوشانم تا از اینجا عبور کنی؛^{۲۳} سپس دست خود را برمی‌دارم تا مرا از پشت ببینی، اما چهرهٔ مرا نخواهی دید.»

ده فرمان دوباره نوشته می‌شود

۳۴ خداوند به موسی فرمود: «دو لوح سنگی مثل لوح‌های اول که شکستی تهیه کن تا دوباره ده فرمان را روی آنها بنویسم. فردا صبح حاضر شو و از کوه سینا بالا بیا و بر قلّهٔ کوه در حضور من بایست. هیچکس با تو بالا نیاید و کسی هم در هیچ نقطهٔ کوه دیده نشود. گله و رمه هم نزدیک کوه نچرند.»

موسی همانطور که خداوند فرموده بود، صبح زود برخاست و دو لوح سنگی مثل لوح‌های قبلی تراشید و آنها را به دست گرفته، از کوه سینا بالا رفت.

۵۰ آنگاه خداوند در ابر نزول فرمود و کنار او ایستاد. سپس از برابر موسی عبور کرد و نام مقدس خود را ندا داد و فرمود: «من خداوند هستم، خدای رحیم و مهربان، خدای دیرخشم و پراحسان؛ خدای امین که^۷ به هزاران نفر رحمت می‌کنم و خطا و عصیان و گناه را می‌بخشم؛ ولی گناه را هرگز بی‌سزا نمی‌گذارم. انتقام گناه پدران را از فرزندان آنها تا نسل چهارم می‌گیرم.»

۸ موسی در حضور خداوند به خاک افتاد و او را پرستش کرده، گفت: «خداوندا، اگر واقعا مورد لطف تو قرار گرفته‌ام، استدعا می‌کنم که تو نیز همراه ما باشی. می‌دانم که این قوم سرکشند، ولی از سر تقصیرها و گناهان ما بگذر و بار دیگر ما را مثل قوم خاص خود بپذیر.»

۹ خداوند فرمود: «اینک با تو عهد می‌بندم و در نظر تمامی قوم کارهای عجیب می‌کنم کارهای عجیبی که نظیر آن در هیچ جای دنیا دیده نشده است. تمام بنی اسرائیل قدرت مهیب مرا که بوسیلهٔ تو به آنها نشان می‌دهم، خواهند دید. آنچه را که امروز به شما امر می‌کنم، اطاعت کنید. من قبایل اموری، کنعانی، حیتی، فرزی، حوی و یبوسی را از سر راه شما برمی‌دارم.^{۱۲} مواظب

۲۲:۳۳

مز ۲:۱۸

اش ۲۱:۲ : ۲۴:۵۱ : ۱۶:۵۱

۱:۳۴

خرو ۱۲:۲۴ : ۱۸:۳۱

تث ۱:۱۰

۳:۳۴

خرو ۱۲:۱۹

لاو ۱۷:۱۶

۶:۵:۳۴

خرو ۹:۱۹ : ۹:۳۳

اعد ۱۸:۱۷ : ۱۴:۱۸

نح ۱۷:۹

مز ۱۵۸:۶ : ۱۰۳:۸

۷:۳۴

خرو ۶:۵:۲۰ : ۷:۲۳

تث ۱۰:۵

نح ۵:۱

۹:۳۴

اعد ۱۹:۱۴

تث ۲۰:۴ : ۹:۳۲

مز ۱۱:۲۵

۱۰:۳۴

خرو ۱۰:۸

تث ۳۵:۴

مز ۱۸:۷۲ : ۱۳۶:۴

۱۱:۳۴

خرو ۲:۳۳

تث ۴۰:۱۴ : ۳:۶

۱۲:۳۴

خرو ۳۳:۳۲ : ۳۳:۳۳

تث ۱:۷ : ۴۰:۱۷

را نمی‌گیرد. بنابراین گناه را سرسری نگیرید. توبه کنید و دیگر سراغ آن نروید. ممکن است در حال حاضر بابت گناهتان چندان در زحمت نباشید، اما این گناه می‌تواند بعدها زهر خود را بر حساس‌ترین قسمت زندگی‌تان، یعنی بر فرزندان و نوه‌هایتان، بریزد.

۱۲:۳۴-۱۴ خدا به اسرائیلی‌ها گفت با ملت‌های گناهکار اطراف خود سازش نکنند و طرح دوستی نریزند، بلکه تنها نسبت به او وفادار باشند و جز او کسی را خدمت نمایند.

۷:۳۴ خدا واقیت هولناکی را بر موسی آشکار ساخت: او انتقام گناه پدران را از فرزندانشان و از نسل‌های آینده می‌گرفت. فرزندان هنوز هم به‌خاطر گناهان والدینشان رنج و زحمت می‌بینند. سوء استفاده جنسی از کودکان و نیز مشکل اعتیاد در این خصوص نمونه‌هایی گویا هستند. این گناهان عیان و آشکارند، اما گناهانی چون خودخواهی و طمع نیز می‌تواند به نسل‌های بعدی انتقال یابد. عواقب وحشتناک گناه تنها گریبان اعضای خانواده خود شخص

باشید هرگز با آن قبایل پیمان دوستی نبندید، مبادا شما را به راه‌های گمراه کننده بکشانند.^{۱۳} بلکه باید بتها، مجسمه‌های شرم‌آور و قربانگاه‌های آنها را ویران کنید.^{۱۴} نباید خدایی را جز من عبادت نمایید، زیرا من خدای غیوری هستم و پرستش خدای غیر را تحمل نمی‌کنم.

^{۱۵} «هرگز نباید با ساکنان آنجا پیمان دوستی ببندید؛ چون آنها بجای پرستش من، بتها را می‌پرستند و برای آنها قربانی می‌کنند. اگر با ایشان دوست شوید شما را به بت‌پرستی خواهند کشانید؛^{۱۶} شما دختران بت پرست آنها را برای پسران خود خواهید گرفت و در نتیجه پسران شما هم از خدا برگشته بتهای زنان خود را خواهند پرستید.

^{۱۷} «برای خود هرگز بت نسازید.

^{۱۸} «عید فطیر را هر سال به مدت هفت روز جشن بگیرید. این جشن را همانطور که گفتم در ماه ایب بر گزار کنید، چون در همین ماه بود که از بندگی مصریان آزاد شدید.

^{۱۹} «تمام نخست‌زاده‌های نر گاو و گوسفند و بز شما به من تعلق دارند.^{۲۰} در برابر نخست‌زاده نر الاغ، یک بره به من تقدیم کنید و اگر نخواستید این کار را بکنید گردن الاغ را بشکنید. ولی برای تمام پسران ارشد خود حتماً باید عوض دهید.

«هیچکس نباید با دست خالی به حضور من حاضر شود.

^{۲۱} «فقط شش روز کار کنید و در روز هفتم استراحت نمایید، حتی در فصل شخم و فصل درو.

^{۲۲} «عید هفته‌ها را در هنگام نخستین درو گندم و عید سایبانها را در پاییز که فصل جمع‌آوری محصول است نگاهدارید.

^{۲۳} «سالی سه بار تمام مردان و پسران قوم اسرائیل باید برای عبادت به حضور خداوند، خدای اسرائیل بیایند.^{۲۴} زمانی که بحضور من می‌آیید، کسی دست طمع بسوی سرزمین شما دراز نخواهد کرد، زیرا تمام قبایل بیگانه را از میان شما بیرون می‌رانم و حدود سرزمین شما را وسیع می‌گردانم.

^{۲۵} «خون قربانی را هرگز همراه با نان خمیرمایه دار به حضور من تقدیم نکنید و از گوشت بره عید پسخ تا صبح چیزی باقی نگذارید.

^{۲۶} «هر سال بهترین نوبر محصولات خود را به خانه خداوند، خدای خود بیاورید. «بزغاله را در شیر مادرش نیزید.»

۱۳:۳۴

خرو ۲۴:۲۳

تث ۵:۷؛ ۲:۱۲؛ ۲۱:۱۶

توا ۲:۳۴

۱۴:۳۴

خرو ۴:۲۰

تث ۲۴:۴

۱۵:۳۴

اعد ۲۱:۲۵

تث ۱۶:۳۱

۱۶:۳۴

تث ۳:۷

یوش ۱۲:۲۳

۱۷:۳۴

لاو ۴:۳:۱۹

تث ۱۷:۲۹

۱۸:۳۴

خرو ۱۷:۱۵؛ ۱۷:۲۳

تث ۱:۱۶

۱۹:۳۴

خرو ۲:۱۳؛ ۳:۰۲؛ ۲:۲۹

۲۰:۳۴

خرو ۱۳:۱۳

اعد ۴۵:۳

لو ۲۳:۲

۲۱:۳۴

خرو ۸:۲۰؛ ۱۵:۳۱؛ ۲:۳۵

۲۲:۳۴

خرو ۱۶:۲۳

لاو ۴:۲۳

۲۳:۳۴

خرو ۱۷:۱۴؛ ۲۳

تث ۱۶:۱۶

۲۴:۳۴

خرو ۲۷:۲۳؛ ۲:۳۳

۲۵:۳۴

خرو ۲۰:۱۰؛ ۱۸:۲۳

لاو ۱۱:۲

۲۶:۳۴

خرو ۱۹:۲۳

تث ۲:۲۶

این امر می‌تواند باعث شود طوری در ورطه سقوط قرار گیرید که راه بازگشتی نباشد. این نحوه عملکرد شما است که نشان می‌دهد دلتان واقعاً کجا است.

به‌هنگام سازش و مسامحه‌کاری، حساسیت‌مان نسبت به گناه ضعیف می‌شود. آیا معیارتان در خصوص چگونگی اعمال و افکارتان روز به روز پایین و پایین‌تر می‌آید؟

۲۷ خداوند به موسی فرمود: «این قوانین را بنویس، چون عهد خود را بر اساس این قوانین با تو و با قوم اسرائیل بسته‌ام.»

۲۸ موسی چهل شبانه روز بالای کوه در حضور خداوند بود. در آن مدت نه چیزی خورد و نه چیزی آشامید. در آن روزها بود که خداوند ده فرمان را روی دو لوح سنگی نوشت. ۲۹ و ۳۰ وقتی موسی با دو لوح سنگی از کوه سینا فرود آمد، چهره‌اش بر اثر گفتگو با خدا می‌درخشید؛ ولی خود موسی از این درخشش خبر نداشت. هارون و قوم اسرائیل وقتی موسی را با آن صورت نورانی دیدند، ترسیدند به او نزدیک شوند.

۳۱ ولی موسی ایشان را به نزد خود خواند. آنوقت هارون و بزرگان قوم نزد او آمدند و موسی با ایشان سخن گفت. ۳۲ سپس تمام مردم پیش او آمدند و موسی دستوراتی را که خداوند در بالای کوه به او داده بود، به ایشان باز گفت. ۳۳ موسی پس از آنکه سخنانش تمام شد، نقابی بر صورت خود کشید. ۳۴ هر وقت موسی به خیمه عبادت می‌رفت تا با خداوند گفتگو کند، نقاب را از صورتش بر می‌داشت. وقتی از خیمه بیرون می‌آمد هر چه از خداوند شنیده بود برای قوم بازگو می‌کرد، ۳۵ و مردم صورت او را که می‌درخشید، می‌دیدند. سپس او نقاب را دوباره به صورت خود می‌کشید و نقاب بر صورت او بود تا وقتی که باز برای گفتگو با خداوند به خیمه عبادت داخل می‌شد.

۴- ساخت خیمه عبادت

۳۵ موسی تمام قوم اسرائیل را دور خود جمع کرد و به ایشان گفت: «این است دستوراتی که خداوند به شما داده است تا از آن اطاعت کنید: فقط شش روز کار کنید و روز هفتم را که روز مقدس خداوند است استراحت و عبادت نمایید. هر کس که در روز هفتم کار کند باید کشته شود. آن روز در خانه‌هایتان حتی آتش هم روشن نکنید.»

جمع آوری مواد و مصالح

سپس موسی به قوم اسرائیل گفت: «خداوند فرموده که از آنچه دارید برای

۲۷:۳۴

خرو ۱۴:۱۷ ؛ ۴:۲۴

تث ۵:۱ ؛ ۹:۳۱

۲۸:۳۴

خرو ۱۸:۲۴

تث ۱۳:۴ ؛ ۹:۱۰

۲۹:۳۴

خرو ۱۵:۳۲

متی ۲:۱۷

اعمال ۱۵:۶

قرن ۷:۳

۳۱:۳۴

خرو ۲۹:۴ ؛ ۱۰:۲۴

۳۳:۳۴

قرن ۱۳:۳

۳۴:۳۴

قرن ۱۶:۳

۱:۳۵

خرو ۱۰:۲۵ ؛ ۳۲:۳۴

۲:۳۵

خرو ۲۳:۱۶ ؛ ۸:۲۰

۲۱:۳۴ ؛ ۱۲:۲۳

اعد ۳۲:۱۵

تث ۱۴:۱۳ ؛ ۵

۹-۵:۳۵

خرو ۷-۱:۲۵

چنان تأثیر عمیقی گذاشته باشد که مردم به‌وضوح ببینند فرق کرده‌اید.

۲۱-۵:۳۵ خدا آوردن این هدایا را اجباری نکرد، بلکه تنها از کسانی که مایل بودند خواست با سخاوتمندی و گشاده‌دستی برای او هدیه بیاورند. خدا بخشنده خوش را دوست دارد (دوم قرتیان ۷:۹). ما نیز باید با گشاده‌دلی و از صمیم قلب به خدا هدیه دهیم، نه از سرِ وجدانی معذب.

۲۸-۲۸:۳۴ چهره موسی پس از اوقاتی که در حضور خدا سپری کرد، به‌راستی می‌درخشید. قوم به‌وضوح انعکاس حضور خدا را در صورت او می‌دیدند. هر چند وقت یک‌بار با خدا خلوت می‌کنید و به راز و نیاز با او وقت می‌دهید؟ ممکن است چهره‌تان اتاقی را نورانی نکند، اما وقتی که به دعا، مطالعه کتاب مقدس و شفاعت برای دیگران سپری شده، باید در زندگی‌تان

او هدیه بیاورید. هدایای کسانی که از صمیم قلب هدیه می‌دهند باید شامل این چیزها باشد: طلا، نقره، مفرغ؛^۶ نخهای آبی، ارغوانی و قرمز؛ کتان لطیف؛ پشم بز؛^۷ پوست قوچ که رنگش سرخ شده باشد و پوست خنز؛ چوب اقاکیا؛^۸ روغن زیتون برای چراغها؛ مواد خوشبو برای تهیه روغن مسح؛ بخور خوشبو؛^۹ سنگ جزع و سنگهای قیمتی دیگر برای ایفود و سینه بند کاهن.

^{۱۰} «شما ای صنعتگران ماهر، بیاید و آنچه را که خداوند امر فرموده است، بسازید: ^{۱۱}خیمه عبادت و پوششهای آن، تکمه‌ها، چوب بست خیمه، پشت بندها، ستونها و پایه‌ها؛^{۱۲} صندوق عهد و چوبهای حامل آن، تخت رحمت، پرده حایل بین قدس و قدس الاقداس؛^{۱۳} میز و چوبهای حامل آن و تمام ظروف آن، نان مقدس؛^{۱۴} چراغدان با چراغها و روغن و لوازم دیگر آن؛^{۱۵} قربانگاه بخور و چوبهای حامل آن، روغن تدهین و بخور خوشبو؛ پرده در ورودی خیمه؛^{۱۶} قربانگاه قربانی سوختنی، منقل مشبک مفرغی قربانگاه و چوبهای حامل با تمام لوازم آن؛ حوض مفرغی با پایه آن؛^{۱۷} پرده‌های دور حیاط، ستونها و پایه‌های آنها، پرده در ورودی حیاط؛^{۱۸} میخهای خیمه و حیاط خیمه و طنابهای آن؛^{۱۹} لباسهای بافته شده برای خدمت در قدس یعنی لباس مقدس هارون کاهن و لباسهای پسرانش.»

^{۲۰} پس تمام قوم اسرائیل از نزد موسی رفتند،^{۲۱} اما کسانی که تحت تأثیر قرار گرفته بودند با اشتیاق بازگشتند و هدایایی برای آماده ساختن لباسهای مقدس، خیمه و وسایل موردنیاز جهت خدمت در آن، با خود آوردند تا به خداوند تقدیم کنند.^{۲۲} مردان و زنان با اشتیاق زیاد آمدند و جواهراتی از قبیل سنجاق، گوشواره، انگشتر، گردنبند و اشیاء دیگری از طلا تقدیم کردند.^{۲۳} برخی نیز نخهای آبی، ارغوانی و قرمز؛ کتان لطیف؛ پشم بز؛ پوست سرخ شده قوچ

۱۹:۱۰-۳۵
خروج ۴۱:۳۲-۳۹

۲۱:۳۵
خروج ۲:۲۹؛ ۵:۳۵

به‌عنوان غنایم جنگی همراه خود بردند (خروج ۳۵:۱۲). از جمله این غنائم طلا، نقره، جواهر، کتان، پوست و دیگر اشیای قیمتی بود.

۲۱:۳۵ کسانی که دل در گرو خدا داشتند و از درخواست او به هیجان آمده بودند، با خوشحالی و شور و شوق برای بنای خیمه هدیه دادند، زیرا می‌دانستند هدیه‌شان تا چه حد در تکمیل خانه خدا مؤثر است. خلبانان تکمه‌های مخصوصی دارند که با فشار دادن آنها می‌توانند بفهمند تجهیزات هواپیما درست کار می‌کند یا نه. خدا نیز تکمه‌ای فوری دارد جهت امتحان ما، که با فشار دادن آن می‌تواند بفهمد تا چه حد نسبت به او احساس تعهد می‌کنیم؛ این تکمه، جیب ما است. مردم سخاوتمند لزوماً به خدا وفادار نیستند. اما کسانی که نسبت به خدا وفادارند، همیشه سخاوتمندند.

۱۹:۱۰-۳۵ موسی از تمام صنعت‌گران ماهر خواست در کار بنای خیمه کمک کنند. خدا به هر یک از ما فرزندان خود مهارت و توانایی‌های خاصی بخشیده است. بر ما است که این توانایی‌ها را- ولو آنکه «مذهبی» هم نباشند- پرورش دهیم و از آن برای جلال خدا استفاده کنیم. از طریق مطالعه، دقت در اعمال دیگران و نیز تمرین و ممارست، می‌توانیم افرادی ماهر و کارآموده شویم. بنابراین به مهارت‌ها و توانایی‌هایی که از آن بر خوردارید و می‌توانید آنها را در خدمت کلیسا، محل کار یا در جامعه به کار بندید، توجه کافی میدول بدارید.

۲۴:۲۰-۳۵ اسرائیلی‌ها که زمانی برای مصریان بردگی می‌کردند، این همه طلا و جواهر را از کجا آورده بودند؟ آنان به‌هنگام ترک مصر، تمام ثروت آن سرزمین را

و پوست خز آوردند. ^{۲۴} عده‌ای دیگر نقره و مفرغ به خداوند تقدیم کردند. بعضی هم چوب اقاچیا برای ساختن خیمه با خود آوردند.

^{۲۵} و ^{۲۶} زنانی که در کار ریسندگی مهارت داشتند، نخهای آبی و ارغوانی و قرمز و کتان لطیف و پشم بز ریسیدند و آوردند. ^{۲۷} بزرگان قوم، سنگ جزع و سنگهای قیمتی دیگر برای تزیین ایفود و سینه‌بند کاهن آوردند، ^{۲۸} و نیز عطریات و روغن برای روشنایی و روغن مسح و بخور معطر. ^{۲۹} بدین ترتیب تمام مردان و زنان بنی‌اسرائیل که مشتاق بودند در کاری که خداوند به موسی امر فرموده بود کمک کنند، با خرسندی خاطر هدایای خود را به خداوند تقدیم کردند.

^{۳۰} و ^{۳۱} سپس موسی به قوم گفت: «خداوند، بصل‌ئیل (پسر اوری) را که نوهٔ حور و از قبیلهٔ یهودا است برگزیده و او را از روح خود پر ساخته است و حکمت و توانایی و مهارت بخشیده، تا خیمهٔ عبادت و تمام وسایل آن را بسازد. ^{۳۲} او در ساختن ظروف طلا و نقره و مفرغ، ^{۳۳} همچنین در کار خراطی و جواهر سازی و هر صنعتی استاد است. ^{۳۴} خدا به او و اهولیب (پسر اخیسامک از قبیلهٔ دان) استعداد تعلیم دادن هنر به دیگران را عطا فرموده است. ^{۳۵} خداوند به آنها در کار طراحی، نساجی و طرازی پارچه‌های آبی، ارغوانی، قرمز و کتان لطیف مهارت خاصی بخشیده است. ایشان صنعتگران ماهری هستند.

«صنعتگران دیگر هم با استعدادهای خدادادی خود باید بصل‌ئیل و اهولیب را در ساختن و آراستن خیمهٔ عبادت، طبق طرحی که خداوند داده، کمک کنند.»

^{۳۶} پس موسی بصل‌ئیل و اهولیب و تمام صنعتگرانی را که خداوند به آنها مهارت بخشیده و مایل به خدمت بودند احضار کرد تا مشغول کار شوند. ^{۳۳} آنها تمام هدایایی را که بنی‌اسرائیل هر روز صبح برای بنای خیمهٔ عبادت می‌آوردند، از موسی تحویل می‌گرفتند. ^{۳۴} و سرانجام صنعتگرانی که مشغول ساختن خیمه بودند دست از کار کشیدند و نزد موسی رفتند و گفتند: «مردم برای کاری که خداوند دستور آن را داده است بیش از آنچه لازم است هدیه آورده‌اند.» پس موسی فرمود تا در اردوگاه ندا کرده، بگویند که دیگر کسی هدیه نیاورد. بدین ترتیب بنی‌اسرائیل از آوردن هدیه بازداشته شدند، ^{۳۵} چون هدایای موجود، برای اتمام کار خیمه بیش از حد مورد نیاز بود.

۲۵:۳۵

خرو ۳:۳۸؛ ۶:۳۱؛ ۱:۳۶

۲۷:۳۵

اتوا ۲۹:۶

عز ۲:۶۸

۲۹:۳۵

اتوا ۲۹:۹

۳۱:۳۰؛ ۳۵

خرو ۱:۳۱؛ ۲۲:۳۸

اتوا ۲:۲۰

اقرن ۳:۱۰

۳۲:۳۵

اپاد ۷:۱۳

اتوار ۲:۱۴

۳۵:۳۵

خرو ۳:۳۱

اپاد ۳:۱۲؛ ۱۳:۷

اتوا ۲:۱۴

اش ۲۸:۲۶

۲:۳۶

اتوا ۲۹:۵

۵:۳۶

اتوا ۳۱:۱۰

اقرن ۲۸:۳۲

۷:۳۶

اپاد ۸:۶۴

اگر بنا می‌شد کارتان را نقاشی کنند، آیا تابلوی زیبایی از آب در می‌آمد؟ بنابراین خواه مدیر شرکت باشید، خواه صندوق‌دار داروخانه، کارتان باید منعکس‌کننده قابلیت‌های خلاقه‌ای باشد که خدا به شما بخشیده است.

۲۶:۳۵ خیاطان، ریسندگان و بافندگان تا می‌توانستند در زیبایی خیمه عبادت کوشیدند. صنعت‌گران ماهر، هم به کیفیت کارشان می‌بالند، هم به زیبایی آن. خدا نیز هم به کیفیت کارهایمان توجه دارد، هم به زیبایی آن.

ساختن خیمه عبادت

۱۸۱ صنعتگرانی که مشغول کار بودند، خیمه عبادت را با ده پرده از کتان لطیف ریز بافت و نخهای آبی، ارغوانی و قرمز درست کردند. هر یک از پرده‌ها چهارده متر طول و دو متر عرض داشت. آنها نقش فرشتگان را روی پرده‌ها

۳۸۸:۳۶
خرو ۳۷-۱:۲۶

بخش‌های مهم خیمه عبادت	نام	نقش و اهمیت آن
	صندوق عهد	* جعبه‌ای مستطیلی از جنس طلا که حاوی ده فرمان بود * نماد عهد خدا با قوم اسرائیل بود * در قدس‌الاقداس قرار داشت
	تخت رحمت پرده	* درپوش صندوق عهد بود * نماد حضور خدا بود در میان قوم
	میز (نان مقدس)	* پرده‌ای بود که دو قسمت مقدس خیمه یعنی قدس و قدس‌الاقداس را از هم جدا می‌کرد * نماد این بود که چطور انسان به خاطر گناه از خدا دور افتاده است * میزی چوبی بود که در قدس واقع در خیمه عبادت قرار داشت. نان مقدس و ظروف مختلف را بر آن می‌گذاشتند
	نان مقدس	* دوازده قرص نان به نشانه دوازده سبط اسرائیل * نماد غذای روحانی‌ای است که خدا به قومش می‌دهد
	چراغدانها و چراغعهد	* چراغدانی طلایی بود در قدس، که در آن هفت چراغ منور بود * چراغدان قدس را برای کاهنان منور می‌ساخت
	قربانگاه بخور	* قربانگاهی بود مقابل پرده در قدس * برای سوزاندن بخور مخصوص به کار می‌رفت و نماد دعایی بود که خدا می‌پذیرد
	روغن مقدس	* روغنی مخصوص بود که از آن برای مسح کاهنان و تدهین تمامی اشیای خیمه عبادت استفاده می‌شد * نماد آن بود که شخص یا شیئی برای خدا وقف شده است
	قربانگاه قربانی سوختنی	* قربانگاهی بود از جنس مفرغ که در بیرون خیمه قرار داشت و از آن جهت گذراندن قربانی استفاده می‌شد * نماد این بود که چطور قربانی باعث می‌شود رابطه بین انسان و خدا دوباره برقرار شود
	حوض	* حوض بزرگی بود بیرون از خیمه عبادت که کاهنان قبل از انجام فرائض مذهبی، خود را در آن می‌شستند و غسل می‌کردند * نماد ضرورت پاکی و طهارت روحانی بود

به‌راستی حیرت‌آور بود و از زحمات بی‌دریغ و گروهی قوم حکایت داشت. امروزه نیز کلیساها و جوامع محل زندگی مان اغلب به همین نوع تلاش مشترک و جمعی نیاز دارند. بدون چنین تلاشی، بسیاری از خدمات مهم و ضروری انجام نخواهد شد.

۹۸۸:۳۶ در زمان موسی درست کردن پارچه (ریسیدن و بافتن) وقت زیادی می‌برد. از این رو داشتن دو یا چند دست لباس نشانه ثروت بود. بنابراین تلاش و کوششی که می‌بایست صرف می‌شد تا برای بنایی چون خیمه عبادت به اندازه کافی پارچه تهیه شود،

با دقت گلدوزی کردند.^{۱۰} سپس آن ده پرده را پنج پنج بهم دوختند تا دو قطعه جداگانه تشکیل شود.^{۱۱} برای وصل کردن این دو قطعه بزرگ، در لبه آخرین پرده هر قطعه پنجاه جا تکه‌آبی ساختند.^{۱۲} سپس پنجاه تکه از طلا برای پیوستن این دو قطعه پرده به یکدیگر درست کردند تا پرده‌های دور خیمه بصورت یکپارچه درآید.

۱۴:۳۶
خروج ۲۶:۳۵، ۷:۲۶

^{۱۳} برای پوشش سقف عبادتگاه، یازده قطعه دیگر از پشم بز بافتند. طول هر یک از آنها پانزده متر و عرض هر یک دو متر بود.^{۱۴} پنج قطعه را بهم وصل کردند بطوری که بصورت یک قطعه بزرگ درآمد. شش قطعه دیگر را نیز بهم دوختند.^{۱۵} در حاشیه هر یک از این دو قطعه بزرگ پنجاه جا تکه باز کردند^{۱۶} و آنها را با پنجاه تکه مفرغی بهم وصل کردند تا بدینگونه دو قطعه بزرگ بهم وصل شوند.^{۱۷} دو پوشش دیگر درست کردند یکی از پوست قوچ که رنگش سرخ شده بود و دیگری از پوست خنز، تا آنها را به ترتیب روی پوشش اولی بیندازند.

۳۴-۲۰:۳۶
خروج ۲۹:۱۵، ۲۶:۳۵، ۱۹:۱۸، ۴۰:۳۱، ۴

^{۱۸} چوب بست خیمه عبادت را از تخته‌های چوب اقاچیا ساختند تا بطور عمودی قرار گیرد.^{۱۹} درازای هر تخته پنج متر و پهنای آن هفتاد و پنج سانتی متر بود.^{۲۰} هر طرف تخته دو زبانه داشت که آن را به تخته پهلویی جفت می‌کرد.^{۲۱} و^{۲۲} تخته‌های لازم برای عبادتگاه بدین تعداد بود: بیست تخته با چهل پایه نقره‌ای برای قسمت جنوبی، که زیر هر تخته دو پایه قرار داشت تا زبانه‌ها را نگاهدارند.^{۲۳} و^{۲۴} بیست تخته دیگر برای سمت شمالی خیمه با چهل پایه نقره‌ای، یعنی برای هر تخته دو پایه.^{۲۵} برای سمت غربی خیمه که پشت آن بود، شش تخته ساخته شد.^{۲۶} سپس دو تخته دیگر برای گوشه‌های پشت خیمه درست کردند.^{۲۷} شش تخته سمت غربی از بالا و پایین بوسیله حلقه‌ها به تخته‌های گوشه متصل می‌شد.^{۲۸} پس در سمت غربی، مجموعاً هشت تخته با شانزده پایه نقره‌ای، یعنی زیر هر تخته دو پایه، قرار گرفت.

^{۲۹} و^{۳۰} سپس پشت بندهایی از چوب اقاچیا ساختند تا بطور افقی تخته‌ها را نگهدارند: پنج تیر پشت بند برای تخته‌هایی که در سمت شمال قرار داشتند و پنج تیر برای تخته‌های سمت جنوب و پنج تیر برای تخته‌هایی که در سمت غربی انتهای خیمه قرار داشتند.^{۳۱} تیر وسطی را نیز ساختند تا بطور سراسری از وسط تخته‌ها بگذرد.^{۳۲} سپس تخته‌ها و تیرها را با روکش طلا پوشاندند و حلقه‌هایی از طلا جهت نگهداشتن تیرها روی تخته‌ها ساختند.

۳۸:۳۵، ۳۶
خروج ۳۷:۳۱، ۲۶:۳۰، ۴۰
لاو ۲:۱۶

^{۳۳} پرده مخصوص را که بین قدس و قدس الاقداس بود از کتان لطیف ریز بافت و نخهای آبی، ارغوانی و قرمز درست کردند و نقش فرشتگان را با دقت روی آن گلدوزی نمودند.^{۳۴} برای آویزان کردن پرده، چهار ستون از

چوب اقاچیا با روکش طلا و قلابهایی از طلا ساختند و برای ستونها چهار پایه نقره‌ای درست کردند.^{۳۷} سپس یک پرده از کتان لطیف ریزبافت برای در عبادتگاه تهیه نموده، آن را با نخهای آبی، ارغوانی و قرمز گلدوزی کردند.^{۳۸} برای این پرده پنج ستون فلادار ساختند. سپس سر ستونها و گیره‌ها را با روکش طلا پوشاندند و پنج پایه مفرغی برای ستونها درست کردند.

ساختن صندوق عهد

بصل‌ئیل، صندوق عهد را از چوب اقاچیا که درازای آن یک متر و ۲۵ سانتی متر و پهنا و بلندی آن هر کدام هفتاد و پنج سانتی متر بود، ساخت. آبیرون و درون آن را با طلای خالص پوشانید و نواری از طلا دور لبه آن کشید.^{۳۹} برای صندوق چهار حلقه از طلا آماده کرد و آنها را در چهار گوشه قسمت پایین آن متصل نمود، یعنی در هر طرف دو حلقه.^{۴۰} بعد دو چوب بلند تهیه شده از درخت اقاچیا با روکش طلا برای برداشتن صندوق فراهم ساخت و چوبها را در داخل حلقه‌های دو طرف صندوق گذاشت.

سرپوش صندوق یعنی تخت رحمت را به درازای یک متر و ده سانتیمتر و پهنای هفتاد سانتیمتر، از طلای خالص درست کرد.^{۴۱} سپس دو مجسمه فرشته از طلا در دو سر تخت رحمت ساخت. فرشته‌ها را طوری روی تخت رحمت ساخت که با آن یکپارچه شد.^{۴۲} مجسمه فرشته‌ها، روبروی هم و نگاهشان بطرف تخت و بالهایشان بر بالای آن گسترده بود.

آنگاه بصل‌ئیل، میز نان مقدس را از چوب اقاچیا به درازای یک متر و پهنای نیم متر و بلندی ۷۵ سانتی متر ساخت.^{۴۳} آن را با روکشی از طلای خالص پوشانید و قابی از طلا بر دورتادور لبه آن نصب کرد.^{۴۴} حاشیه دور لبه میز را به پهنای چهار انگشت درست کرد و دور حاشیه را با قاب طلا پوشانید.^{۴۵} چهار حلقه از طلا برای میز ساخت و حلقه‌ها را به چهار گوشه بالای پایه‌های میز نصب کرد. این حلقه‌ها برای چوبهایی بود که به هنگام برداشتن و جابجا کردن میز می‌بایست در آنها قرار گیرد.^{۴۶} این چوبها را از درخت اقاچیا با روکش طلا ساخت.^{۴۷} همچنین بشقابها، کاسه‌ها، جامها و پیاله‌هایی از طلای خالص برای ریختن هدایای نوشیدنی درست کرد تا آنها را روی میز بگذارند.

۹-۱:۳۷

خرو ۲۵:۱۰-۲۰؛ ۲۶:۳۳

تث ۱۰:۳

۱۶-۱۰:۳۷

خرو ۲۵:۲۹-۲۳؛ ۴۰:۲۲

صندوق عهد مقدس‌ترین شیء قوم اسرائیل بود و در مقدس‌ترین مکان خیمه نگه‌داری می‌شد. کاهن اعظم تنها سالی یک بار اجازه داشت وارد قدس‌الاقداس شده، بر صندوق عهد (که تخت رحمت نامیده می‌شد) خون پیاشد تا به این ترتیب بابت گناهان تمام قوم کفاره دهد.

۱:۳۷ صندوق (که آن را صندوق عهد هم می‌نامیدند) بدین منظور ساخته شده بود که لوح‌های سنگی حاوی ده فرمان را در آن بگذارند. این صندوق نماد عهد خدا با قومش بود. در بالای آن دو فرشته طلایی قرار داشت که کروی (به معنی «فرشته نگهبان») خوانده می‌شدند.

ساختن چراغدان

۱۷ چراغدان را نیز از طلای خالص درست کرد. پایه و بدنه آن را یکپارچه و از طلای خالص ساخت و نقش گلهای روی آن را نیز که شامل کاسبرگ و غنچه بود از طلا درست کرد. ۱۸ بر بدنه چراغدان شش شاخه قرار داشت، یعنی در هر طرف سه شاخه. ۱۹ روی هر یک از شاخه‌ها سه گل بادامی شکل بود. ۲۰ و ۲۱ خود بدنه را با چهار گل بادامی شکل تزیین کرد طوری که گلهای بین شاخه‌ها و بالا و پایین آنها قرار گرفتند. ۲۲ تمام این نقشها و شاخه‌ها و بدنه از یک تکه طلای خالص بود. ۲۳ هفت چراغ آن و انبرها و سینی‌هایش را از طلای خالص ساخت. ۲۴ برای ساختن این چراغدان و لوازمش سی و چهار کیلو طلا بکار رفت.

ساختن قربانگاه بخور

۲۵ قربانگاه بخور را به شکل چهار گوش به ضلع نیم متر و بلندی یک متر از چوب اقاچیا درست کرد. آن را طوری ساخت که در چهار گوشه آن چهار زایده به شکل شاخ بود. ۲۶ روکش قربانگاه و شاخهای آن از طلای خالص بود. قابی دورتادور آن از طلا درست کرد. ۲۷ در دو طرف قربانگاه، زیر قاب طلایی، دو حلقه از طلا برای قرار گرفتن چوبها ساخت تا با آنها قربانگاه را حمل کنند. ۲۸ این چوبها از درخت اقاچیا تهیه شده بود و روکش طلا داشت. ۲۹ اسپس روغن مسح مقدس و بخور خالص معطر را تهیه کرد.

ساختن قربانگاه مخصوص قربانی‌های سوختنی

۳۸ قربانگاه قربانی سوختنی نیز با چوب اقاچیا به شکل چهار گوش ساخته شد. هر ضلع آن دو و نیم متر و بلندیش یک و نیم متر بود. آن را طوری ساخت که در چهار گوشه‌اش چهار زایده به شکل شاخ بود. تمام قربانگاه و شاخها روکشی از مفرغ داشت. ۳ لوازم آن که شامل سطها، خاک اندازها، کاسه‌ها، چنگکها و آتشدانها بود، همگی از مفرغ ساخته شد. ۴ و ۵ یک منقل مشبک مفرغی که در هر گوشه آن یک حلقه فلزی بود، برای قربانگاه ساخت و آن را تا نیمه قربانگاه فرو برد تا روی لبه‌ای که در آنجا وجود داشت قرار گیرد. ۶ برای جابجا کردن قربانگاه چوبهایی از درخت اقاچیا با روکش مفرغ ساخت و چوبها را در حلقه‌هایی که در دو طرف قربانگاه نصب شده بود، فرو کرد. قربانگاه، درونش خالی بود و از تخته ساخته شده بود.

۸ حوض مفرغی و پایه مفرغی‌اش را از آئینه‌های زنانی که در کنار در خیمه خدمت می‌کردند، ساخت.

۲۴:۱۷:۳۷

خرو ۳۹:۳۱:۲۵ ؛ ۲۴:۴۰

۲۹:۲۵:۳۷

خرو ۵:۱:۳۰

لاو ۷:۴

پاد ۲۲:۶

۲۹:۳۷

خرو ۲۳:۲۲:۳۰ ؛ ۹:۴۰

لاو ۱۰:۸

۷-۱:۳۸

خرو ۲۴:۲۰ ؛ ۸:۱:۲۷

۲۹:۱۰:۴۰

عبر ۱۰:۱۳

۸:۳۸

خرو ۱۸:۳۰ ؛ ۹:۳۱

لاو ۱۱:۸

ساختن حیاط

^۹ بعد بصل‌ئیل برای عبادتگاه حیاطی درست کرد که دیوارهایش از پرده‌های کتان لطیف ریزبافت بود. طول پرده‌های سمت جنوب پنجاه متر بود. ^{۱۰} بیست ستون مفرغی برای پرده‌ها ساخت و برای این ستونها پایه‌های مفرغی و قلابها و پشت‌بندهای نقره‌ای درست کرد. ^{۱۱} برای سمت شمالی حیاط نیز همین کار را کرد. ^{۱۲} طول دیوار پرده‌ای سمت غربی بیست و پنج متر بود. ده ستون با ده پایه برای پرده‌ها ساخت و برای هر یک از این ستونها قلابها و پشت‌بندهای نقره‌ای درست کرد. ^{۱۳} طول دیوار پرده‌ای سمت شرقی هم بیست و پنج متر بود. ^{۱۴} ^{۱۵} پرده‌های هر طرف در ورودی هفت و نیم متر بود. برای نگاه‌داشتن این پرده‌ها هم سه ستون و سه پایه در هر طرف ساخت. ^{۱۶} تمام پرده‌های دیوار حیاط خیمه از کتان لطیف ریزبافت بود. ^{۱۷} پایه‌های ستونها از مفرغ، و قلابها و پشت‌بندها و روکش سر ستونها از نقره بود. تمام ستونهای اطراف حیاط با پشت‌بندهای نقره‌ای به هم مربوط شدند.

^{۱۸} پرده در ورودی خیمه از کتان لطیف ریزبافت تهیه گردید و با نخهای آبی، ارغوانی و قرمز گلدوزی شد. طول این پرده ده متر و بلندیش مانند پرده‌های دیوار حیاط، دو و نیم متر بود. ^{۱۹} چهار ستون برای پرده ساخت. پایه‌های ستونها از مفرغ، و قلابها و پشت‌بندها و روکش سر ستونها از نقره بود. ^{۲۰} تمام میخهایی که در بنای خیمه و حیاط آن بکار رفت، از مفرغ بود. ^{۲۱} این است صورت مقدار فلزی که در ساختن خیمه عبادت بکار رفت. این صورت به دستور موسی، بوسیله لایوها و زیر نظر ایتامار پسر هارون کاهن تهیه شد. ^{۲۲} (بصل‌ئیل پسر اوری و نوه حور از قبیله یهودا، آنچه را که خداوند به موسی دستور داده بود، ساخت. ^{۲۳} دستیار او در این کار اهلویاب پسر اخیسامک از قبیله دان بود که در کار طراحی، نساجی و طرازی پارچه‌های آبی، ارغوانی، قرمز و کتان لطیف مهارت داشت.)

مصلح به کار رفته در بنای خیمه

^{۲۴} بنی اسرائیل جمعاً حدود هزار کیلوگرم طلا هدیه کردند که تمام آن صرف ساختن عبادتگاه شد.

^{۲۵} و مقدار نقره مصرف شده حدود سه هزار و چهارصد و سی کیلوگرم بود. این مقدار نقره از ۶۰۳۵۵۰ نفر دریافت شده بود که اسامیشان در سرشماری

۲۶:۲۵:۳۸

خروج ۳۷:۱۲؛ ۳۰:۱۱-۱۶
اعداد ۲۱:۴۶؛ ۲۶:۵۱

را بسازد، بلکه به او گفت صنعت‌گرانی ماهر را به انجام این کار ترغیب کند. بنابراین ببینید خدا در چه زمینه‌هایی به شما استعداد بخشیده است، و منتظر فرصتی باشید تا خدا از آنها استفاده کند.

۲۱:۳۸ گامهای مربوط به ساخت خیمه عبادت را موسی تعیین می‌کرد، اما ایتامار بود که بر روند بنای آن نظارت داشت. هر یک از ما از استعدادهای خاصی برخورداریم. خدا از موسی نخواست خودش خیمه عبادت

نوشته شده و سنشان بیست سال به بالا بود. هر یک از این افراد حدود شش گرم نقره هدیه داده بودند.^{۲۷} برای پایه‌های چوب بست خیمه عبادت و پایه‌های ستونهای پرده داخل آن، سه هزار و چهارصد کیلوگرم نقره مصرف شد، یعنی برای هر پایه سی و چهار کیلوگرم.^{۲۸} باقی مانده نقره که سی کیلوگرم بود برای قلابهای ستونها، پشت‌بندها و روکش سر ستونها مصرف شد.^{۲۹} و^{۳۰} بنی اسرائیل دوهزار و چهارصد و بیست و پنج کیلوگرم مفرغ هدیه آوردند. این مقدار مفرغ برای پایه‌های ستونهای در ورودی خیمه، قربانگاه مفرغی، منقل مشبک و سایر لوازم قربانگاه، همچنین برای پایه‌های ستونهای دور حیاط و پایه‌های در ورودی آن، و نیز برای میخهای خیمه و پرده‌های دور حیاط بکار رفت.

لباس کاهنان

۳۹ سپس برای کاهنان از نخهای آبی، ارغوانی و قرمز لباس‌هایی بافتند. این لباسها را موقع خدمت در قدس می‌پوشیدند. لباس مقدس هارون کاهن هم طبق دستوری که خداوند به موسی داده بود، تهیه شد. ایفود کاهن از کتان لطیف ریزبافت و نخهای آبی، ارغوانی و قرمز و رشته‌هایی از طلا درست شد.^{۳۱} آنها ورقه‌های طلا را چکش زدند تا باریک شد، سپس آنها را بریده، بصورت رشته‌هایی در آوردند و با نخهای آبی، ارغوانی و قرمز و کتان لطیف در تهیه ایفود بکار بردند و روی ایفود را با دقت گلدوزی کردند.

^{۳۲} ایفود از دو قسمت، جلو و پشت، تهیه شد و با دو بند روی شانه‌ها، بهم وصل گردید. همانطور که خداوند به موسی دستور داده بود، بند کمر ایفود متصل به آن و از جنس خود ایفود بود، یعنی از رشته‌های طلا و کتان لطیف ریزبافت و نخهای آبی، ارغوانی و قرمز.^{۳۳} دو سنگ جزع در قابهای طلا گذاشتند و آنها را روی بندهای شانه‌های ایفود دوختند. نامهای دوازده قبیله بنی اسرائیل با مهارتی خاص روی آن دو قطعه سنگ حکاکی شده بود. این

۲:۳۹
خرو ۶:۲۸
لاو ۷:۸

یک وجب بود، تهیه می‌کردند. در قسمت جلویی آن دوازده سنگ قیمتی می‌آویختند که بر روی هر یک نام یکی از دوازده قبیله اسرائیل حکاکی شده بود. این کار نمادی بود از این واقعیت که کاهن اعظم به نمایندگی از طرف تمام قوم به حضور خدا می‌رود. سینه‌بند دو جیب هم داشت که حاوی دو قطعه سنگ یا ورقه فلزی به نامهای اوریم و تُمیم بود. کاهن اعظم با مراجعه به اوریم و تُمیم به نوعی می‌توانست به اراده خدا پی‌ببرد.

۲:۳۹-۲۱ کاهنان هر روز برای ورود به خیمه می‌بایست لباس مخصوصی می‌پوشیدند. بعضی از قسمت‌های این لباس فقط برای زیبایی نبود، بلکه از معنا و اهمیتی خاص برخوردار بود. دو قسمت از لباس مخصوص کاهن اعظم عبارت بود از ایفود و سینه‌بند. ایفود چیزی شبیه جلیقه بود و آن را روی لباس می‌پوشیدند. سینه‌بند نیز (که گاه آن را ایفود هم می‌خواندند) بر روی ایفود بسته می‌شد. سینه‌بند را از کتان رنگارنگ که طول هر ضلع آن تقریباً

سنگها باعث می‌شد خدا به یاد قوم باشد. همه این کارها طبق دستوری که خداوند به موسی داد، انجام گرفت.

^۸سینه بند را مثل ایفود از کتان لطیف ریزبافت، نخهای آبی، ارغوانی و قرمز، و رشته‌های طلا تهیه نموده، روی آن را با دقت گلدوزی کردند. ^۹آن را دولا، مثل یک کیسه چهارگوش دوختند که طول هر ضلعش یک وجب بود. ^{۱۰}چهار ردیف سنگ قیمتی روی آن نصب شد. در ردیف اول، عقیق سرخ و یاقوت زرد و یاقوت آتشی بود. ^{۱۱}در ردیف دوم، زمرد و یاقوت کبود و الماس بود. ^{۱۲}در ردیف سوم، فیروزه و عقیق یمانی و یاقوت بنفش ^{۱۳}و در ردیف چهارم، زبرجد و جزع و یشم نصب شد. همه این سنگهای قیمتی را در قابهای طلا جای دادند. ^{۱۴}هر یک از این سنگها علامت یکی از دوازده قبیله بنی‌اسرائیل بود و نام آن قبیله روی آن سنگ حک شد.

۲۱:۳۹
خرو ۲۸:۱۵

۱۴:۳۹
مکا ۱۲:۲۱

^{۱۵-۱۸}دو قاب از طلا و دو رشته زنجیر طلای تابیده درست کردند و قسمت بالای سینه‌بند را بوسیله دو رشته زنجیر طلا به ایفود بستند. دو سر زنجیرها به حلقه‌های طلا که در گوشه‌های سینه‌بند جاسازی شده بود، بسته شد، و دو سر دیگر زنجیرها را از جلو به قابهای طلای روی شانها وصل کردند. ^{۱۹}دو حلقه طلای دیگر نیز درست کردند و آنها را به دو گوشه پایین سینه‌بند، روی لایه زیرین بستند. ^{۲۰}دو حلقه طلای دیگر هم درست کردند و آنها را در قسمت جلو ایفود و کمی بالاتر از بند کمر نصب کردند. ^{۲۱}بعد، همانطور که خداوند به موسی فرموده بود، حلقه‌های سینه‌بند را با نوار آبی رنگ به حلقه‌های ایفود که بالاتر از بند کمر قرار داشت بستند تا سینه بند از ایفود جدا نشود.

^{۲۲}ردایی که زیر ایفود پوشیده می‌شد، تمام از پارچه آبی تهیه شد. ^{۲۳}شکافی برای سر در آن باز کردند و حاشیه شکاف را با دست بافتند تا پاره نشود. ^{۲۴}با نخهای آبی، ارغوانی و قرمز و کتان ریزبافت منگوله‌هایی به شکل انار درست کردند و آنها را دور تا دور لبه دامن ردا آویختند. ^{۲۵}و ^{۲۶}زنگوله‌هایی از طلای خالص نیز ساختند و آنها را در فاصله بین انارها آویزان کردند، همانطور که خداوند به موسی فرموده بود. این ردا موقع خدمت خداوند پوشیده می‌شد.

۲۲:۳۹
خرو ۳۱:۲۸

^{۲۷}و ^{۲۸}و ^{۲۹}آنها از کتان لطیف برای هارون و پسرانش پیراهن، عمامه و کلاه‌های زیبا درست کردند و از کتان لطیف ریزبافت لباس‌های زیر تهیه دیدند. کمربند را از کتان لطیف ریزبافت تهیه نموده، آن را با نخهای آبی، ارغوانی و قرمز گلدوزی کردند، همانطور که خداوند به موسی فرموده بود. ^{۳۰}نیم تاج مقدس را از طلای خالص ساختند و این کلمات را روی آن نقش کردند: «مقدس برای خداوند.» ^{۳۱}همانطور که خداوند گفته بود، نیم تاج را با یک نوار آبی رنگ به قسمت جلو عمامه بستند.

۲۷:۳۹
خرو ۴۰:۲۸
لاو ۱۳:۸

۳۰:۳۹
خرو ۳۶:۳۸
لاو ۹:۸

موسی از ماحصل کار بازدید می‌کند

۳۲ سرانجام تمام قسمت‌ها و لوازم خیمهٔ عبادت طبق آنچه خداوند به موسی فرموده بود بوسیلهٔ بنی‌اسرائیل آماده شد. ۳۳ سپس ایشان قسمت‌های ساخته شده خیمه و همهٔ لوازم آن را پیش موسی آوردند: تکمه‌ها، چوب بست خیمه، پشت‌بندها، ستونها، پایه‌ها؛ ۳۴ پوشش از پوست سرخ شدهٔ قوچ و پوشش از پوست خز، پردهٔ حایل بین قدس و قدس‌الاقداس؛ ۳۵ صندوق عهد و ده فرمان خدا که در آن بود و چوبهای حامل آن، تخت رحمت؛ ۳۶ میز و تمام وسایل آن، نان مقدس؛ ۳۷ چراغدان طلای خالص با چراغها، روغن و همهٔ لوازم آن؛ ۳۸ قربانگاه طلایی، روغن تدهین و بخور معطر؛ پردهٔ در ورودی خیمه؛ ۳۹ قربانگاه مفرغی با منقل مشبک مفرغی و چوبهای حامل و سایر لوازم آن؛ حوض و پایه‌اش؛ ۴۰ پرده‌های دور حیاط با ستونها و پایه‌های آنها، پردهٔ در ورودی حیاط؛ طنابها و میخهای خیمه، و تمام ابزارهایی که در ساختن خیمه بکار می‌رفت.

۴۱ آنها همچنین لباس‌های بافته شده برای خدمت در قدس یعنی لباس‌های مقدس هارون کاهن و پسرانش را از نظر موسی گذراندند.

۴۲ به این ترتیب بنی‌اسرائیل تمام دستورات خداوند را که برای ساختن خیمه به موسی داده بود، بکار بستند. ۴۳ موسی تمام کارهای انجام شده را ملاحظه کرد و بخاطر آن، قوم را برکت داد، چون همه چیز مطابق دستور خداوند ساخته شده بود.

برپایی خیمه

انگاه خداوند به موسی فرمود: «در نخستین روز ماه اول، خیمهٔ عبادت را برپا کن ۳ و صندوق عهد را که ده فرمان در آن قرار دارد، در داخل خیمه بگذار و پردهٔ مخصوص را جلو آن آویزان کن. ۴ سپس

۴۳:۳۹

لاو ۲۳:۲۲-۹

اعد ۲۳:۶

یوش ۶:۲۲

۱ یاد ۱۴:۸

۲ تو ۲۷:۳۰

۲:۴۰

خرو ۱:۱۲؛ ۱:۱۹؛ ۱۷:۴۰

اعد ۱:۱؛ ۱:۷

۳:۴۰

خرو ۱۰:۹؛ ۲۵

اعد ۵:۴

۴۰

عین حال به دیگران نیز اجازه می‌دهند ایفای نقش کنند. بنابراین اگر وظیفه رهبری به عهده شما است، قسمتی از کار را نیز به دیگران محول کنید.

۴۳:۳۹ موسی از نتیجه کار دیدن کرد و دید که همه چیز به همان صورتی که مورد نظر خدا بود انجام شده است. بنابراین قوم را برکت داد. رهبر خوب کسی است که وظایفی را که به دیگران محول کرده، تا به آخر پی می‌گیرد، و به کسانی که کارشان را خوب انجام داده‌اند پاداش می‌دهد. بنابراین در هر مقام و مسؤلیتی که هستید، کیفیت کار را بررسی کنید تا مطمئن شوید کار طبق برنامه پیش رفته، و از تمام دست‌اندرکاران قدردانی کنید.

۳۲:۳۹ سرانجام کار بنای خیمه به پایان رسید. خدا عمیقاً به تک‌تک جزئیات کار علاقه‌مند بود. خالق عالم حتی به چیزهای بسیار جزئی نیز توجه داشت. در متی ۳۰:۱۰ می‌خوانیم که خدا حتی از تعداد موهای سر ما نیز آگاهی دارد. این نشان می‌دهد که خدا چقدر به ما علاقه‌مند است. بنابراین از اینکه نگرانی‌هایتان را- ولو جزئی و کم‌اهمیت- با او در میان بگذارید، هراسان مباشید.

۴۳:۳۹ موسی درس مدیریت را به‌خوبی فرا گرفته بود. مسؤلیت‌های مهم را به دیگران واگذار می‌کرد و بعد از آنها می‌خواست وظایف محوله را انجام دهند. رهبران بزرگی چون موسی همیشه خط سیر اصلی را مشخص می‌کنند و به دیگران برنامه و جهت می‌دهند، ولی در

میز را در خیمه بگذار و لوازمش را روی آن قرار بده. چراغدان را نیز در خیمه بگذار و چراغهایش را روشن کن.

^۵ «قربانگاه طلا را برای سوزاندن بخور روبروی صندوق عهد بگذار. پرده در ورودی خیمه را بیاویز. قربانگاه قربانی سوختنی را مقابل در ورودی بگذار. ^۷ حوض را بین خیمه عبادت و قربانگاه قرار بده و آن را پر از آب کن. ^۸ دیوار پرده‌ای حیاط اطراف خیمه را برپا نما و پرده در ورودی حیاط را آویزان کن.

^۹ «روغن مسح را بردار و خیمه و تمام لوازم و وسایل آن را مسح کرده، تقدیس نما تا مقدس شوند. ^{۱۰} اسپس قربانگاه قربانی سوختنی و وسایل آن را مسح نموده، تقدیس کن و قربانگاه، جایگاه بسیار مقدسی خواهد شد. ^{۱۱} بعد، حوض و پایه‌اش را مسح نموده، تقدیس کن.

^{۱۲} «اسپس هارون و پسرانش را کنار در ورودی خیمه عبادت بیاور و آنها را با آب غسل بده. ^{۱۳} لباس مقدس را بر هارون بپوشان و او را مسح کرده تقدیس نما تا در مقام کاهنی مرا خدمت کند. ^{۱۴} اسپس پسرانش را بیاور و لباس‌هایشان را به ایشان بپوشان. ^{۱۵} آنها را نیز مانند پدرشان مسح کن تا در مقام کاهنی مرا خدمت کنند. این مسح بمنزله انتخاب ابدی آنها و نسل‌های ایشان است به مقام کاهنی.»

^{۱۶} موسی هر چه را که خداوند به او فرموده بود بجا آورد. ^{۱۷} در نخستین روز ماه اول سال دوم، بعد از بیرون آمدن از مصر، خیمه عبادت برپا شد. ^{۱۸} موسی خیمه عبادت را به این ترتیب برپا کرد: اول پایه‌های آن را گذاشت، سپس تخته‌های چوب بست را در پایه‌ها نهاده، پشت‌بندهای آنها را نصب کرد و ستونها را برپا نمود. ^{۱۹} آنگاه، همانطور که خداوند فرموده بود، پوشش داخلی سقف را روی چوبها کشید و پوششهای خارجی را روی آن گسترانید. ^{۲۰} بعد، دو لوح سنگی را که ده فرمان خدا روی آنها نوشته بود در صندوق عهد گذاشت و چوبهای حامل را درون حلقه‌ها قرار داد و سرپوش صندوق را که «تخت رحمت» بود، روی آن نهاد. ^{۲۱} آنگاه صندوق عهد را به درون خیمه عبادت برد و پرده مخصوص را جلو آن کشید، درست همانگونه که خداوند فرموده بود.

^{۲۲} اسپس موسی میز را در سمت شمالی خیمه عبادت، بیرون پرده گذاشت، ^{۲۳} و همانطور که خداوند به او فرموده بود، نان مقدس را روی میز در حضور خداوند قرار داد. ^{۲۴} چراغدان را مقابل میز در سمت جنوبی خیمه گذاشت ^{۲۵} و

۱۲:۴۰

خرو ۴۱:۲۸ ؛ ۲۹:۱
لاو ۱۳:۱۸

۱۵:۴۰

خرو ۹:۲۹
اعد ۱۰:۳
تث ۵:۱۸
عبر ۴:۵

۱۷:۴۰

خرو ۲:۴۰
اعد ۱:۷

۲۰:۴۰

تث ۵:۱۰
۱ پاد ۹:۸
عبر ۴:۹

۲۳:۴۰

خرو ۳۰:۲۵ ؛ ۳۳:۳۵
لاو ۵:۲۴

نیست که فقط بنشینید و کار خدا را تماشا کنید، بلکه باید وقتی برای کاری خوانده می‌شوید، نهایت سعی و تلاشتان را برای انجام آن به عمل آورید.

۱۶:۴۰ خدا به موسی گفت چطور خیمه را بسازد، و موسی هم مطابق گفته خدا عمل کرد. خدا به انسان اجازه می‌دهد در انجام اراده‌اش با او سهیم شود. وظیفه شما این

مطابق دستور خداوند چراغهای چراغدان را در حضور خداوند روشن کرد. ^{۲۶}قربانگاه طلا را در خیمه، بیرون پرده گذاشت ^{۲۷} و مطابق دستور خداوند بر آن بخور معطر سوزاند.

^{۲۸}موسی پرده در ورودی خیمه عبادت را آویزان کرد. ^{۲۹}قربانگاه قربانی سوختنی را مقابل در ورودی خیمه گذاشت و روی آن قربانی سوختنی و هدیه آردی تقدیم کرد، درست همانطور که خداوند فرموده بود.

^{۳۰}حوض را بین خیمه عبادت و قربانگاه قرار داد و آن را پر از آب کرد. ^{۳۱}و ^{۳۲}موسی، هارون و پسرانش هر وقت می خواستند داخل خیمه بروند و یا به قربانگاه نزدیک شوند، مطابق دستور خداوند در حوض دست و پای خود را می شستند.

^{۳۳}موسی دیوار پرده ای دور خیمه و قربانگاه را برپا نموده پرده در ورودی حیاط را آویزان کرد. به این ترتیب او همه کار را به پایان رسانید.

جلال خدا

^{۳۴}و ^{۳۵}آنگاه ابری خیمه عبادت را پوشانید و حضور پر جلال خداوند آن را پر ساخت بطوری که موسی نتوانست وارد خیمه شود. ^{۳۶}از آن پس، هر وقت ابر از روی خیمه برمی خاست قوم اسرائیل کوچ می کردند و به راهنمایی آن به سفر ادامه می دادند. ^{۳۷}اما تا وقتی که ابر روی خیمه باقی بود، قوم همچنان در جای خود می ماندند. ^{۳۸}در روز، ابر روی خیمه عبادت قرار داشت و در شب، آتش در ابر پدیدار می شد و قوم می توانستند آن را ببینند. به این طریق، ابر، بنی اسرائیل را در تمام سفرهایشان هدایت می کرد.

۳۱:۴۰

خروج ۱۹:۳۰

۳۴:۴۰

پاد ۱۱، ۱۰:۸

حجی ۹:۷:۲

۳۵:۴۰

پاد ۱:۸

۳۶:۴۰

اعد ۱۷:۹، ۱۱:۱۰

۳۸، ۳۷:۴۰

اعد ۲۳-۱۵:۹

در سال ۵۱۶ ق.م ساختمان معبد بازسازی شد و پنج قرن بعد، هنگامی که عیسی مسیح پسر خدا بدانجا وارد شد و به تعلیم پرداخت، جلال خدا را شاهدیم که به طرزی بس باشکوه تر به این مکان باز می گردد. اما با مصلوب شدن عیسی، جلال خدا دوباره معبد را ترک کرد، زیرا حال که عیسی از مردگان برخاسته بود، خدا دیگر نیازی به ساختمان نداشت. هیکل خدا اکنون کلیسای او یعنی بدن ایمانداران است.

۳۸:۴۰ بنی اسرائیل زمانی برده مصریان بودند و خشت بدون کاه درست می کردند. اما اکنون از پی ستون ابر و آتش روان بودند، و خیمه ای را با خود حمل می کردند که برای خدا ساخته بودند. کتاب خروج با درد و آه آغاز، و با جلال ختم می شود؛ این نمادی است از طی طریق ما در زندگی مسیحی. در آغاز برده گناهییم، خدا ما را از این بردگی نجات می دهد، و در پایان این سفر عمر تا ابد با خدا خواهیم بود. آنچه قوم اسرائیل در طول سفر آموختند، برای ما نیز درسهایی عملی دارد.

۳۳:۴۰ وظایف مربوط به مراقبت از بنای خیمه، فهرست بلندبالایی را شامل می شد که انجام هر یک نیز بی نهایت برای کار خدا مهم و ضروری بود. امروز نیز که خانه خدا کلیسا است، به یاد داشتن این اصل به همان اندازه مهم می باشد. برای حفظ و مراقبت از ساختمان کلیسایان کارهای زیادی باید انجام شود که ممکن است چندان مهم و ضروری به نظر نرسند. شستن ظرفها، رنگ کردن دیوارها، یا پارو کردن برف پشتبام کلیسا شاید کارهای خیلی روحانی به نظر نرسد. اما انجام آن برای تداوم خدمت کلیسا حیاتی است، و در عبادت ما نقشی مهم ایفا می کند.

۳۴:۴۰ خیمه عبادت، خانه خدا بر زمین بود و او این خانه را با حضور و جلال خود پر ساخت. تقریباً ۵۰۰ سال بعد، سلیمان معبد (یا هیکل) را بنا نمود که به عنوان مکان اصلی عبادت جایگزین خیمه شد. خدا هیکل را نیز از جلال خود پر ساخت (۲تواریخ ۵:۱۳، ۱۴). اما وقتی قوم اسرائیل از خدا رویگردان شدند، جلال و حضور او از معبد رخت بر بست و دشمنان آن را نابود کردند (۲پادشاهان فصل ۲۵).